

قوم از یاد و رسم

کاهشی در باره قوم ضائین سندی

احمد علی احمد علی

مجموعه کتب خطی و چاپی

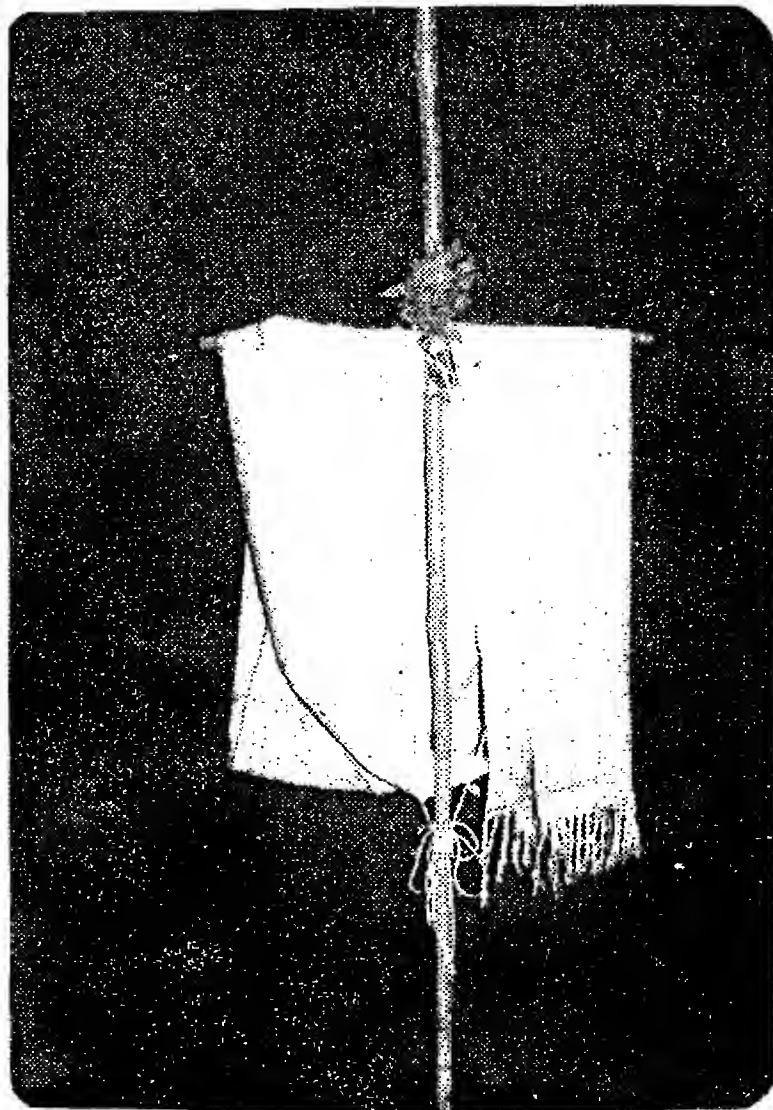


الملك حكمه

اخموه عكه اكه ككه
عموه ككه سس سسه سكه

قوم از یاد رفته

تألیف : آقای سلیم برنجی



سكه عكه





شناسنامه کتاب

قوم از یاد رفته .

ناشر : انتشارات دنیای کتاب

مؤلف : آقای سلیم برنجی

تاریخ نشر : ۱۳۶۷

حروفچینی : تهران (آی بی ام سهیل)

چاپ : چاپخانه دوهزار

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

صحافی : آذین

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است .

از آقایان فرحان کچیلی - مجید مندوی - عزیز سبک روح - جلال خفاج
و نعیم زهرونی بخاطر خدماتشان در راه به نتیجه رسیدن این کتات بینهایت
سپاسگزارم .

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱۴ - ۹	درآمدی بر کتاب از استاد سید محمد محیط طباطبائی
۲۱ - ۱۵	مقدمه
۳۹ - ۲۲	آیات قرآنی و بوته‌هایی (آیه‌هایی) از گنزارها
۴۲ - ۴۰	وجه تسمیه مندائیان یا صُبتی‌ها
۸۴ - ۴۳	تاریخ
۱۷۹ - ۸۵	زبان و الفبای مندائی (صُبتی).
۱۸۳-۱۸۰	کتب مقدسه مندائی
۲۰۰-۱۸۴	تعمید
۲۱۶-۲۰۱	ازدواج و طلاق
۲۲۷-۲۱۷	گاهشماری و اعیاد
۲۳۳-۲۲۸	تعالیم حضرت یحیی
۲۴۴-۲۳۴	روحانی و روحانیت
۲۵۰-۲۴۵	رشامه
۲۶۰-۲۵۱	براخه
۲۶۵-۲۶۱	ذبح
۲۶۸-۲۶۶	روزه
۲۷۲-۲۶۹	محرمات
۲۸۴-۲۷۳	مرگ
۲۹۱-۲۸۵	لوفانی و معاد
۲۹۲	منابع مورد استفاده
۲۹۴-۲۹۳	کتب و نشریاتی که به شناسائی مندائیان کمک میکنند:

درآمدی بر کتاب

در جلگه دشت میشان که در مرز انشان یا عیلام یا سومر قدیم همواره آبهای رود کرخه را در برمیگرفته است از اواخر دور اشکانیان بدینطرف دستمای از قدیمی‌ترین هموطنان ما سکونت دائمی داشته‌اند که خود را مندائی و یا صَبّی و صابی میگویند. در حقیقت مندائی نام محلی و صابی اسم دینی ایشان است که در زبان عربی به‌مغتسله ترجمه شده بود یعنی کسانی با امر پاکیزگی تن و جامه و شست‌وشوی در آب رودخانه دل‌بستگی کامل داشته‌اند.

کلمه مندّا که در آثار ایشان مادا و آمادا نیز خوانده می‌شود از کلمه مادی و ماد گرفته شده که در زبان و تاریخ یونان قدیم مدی و در زبان عربی بعد از اسلام ماه گفته می‌شد و هم اینک نام جلگه ماهیدشت در ناحیه کرمانشاهان از وجود این دشت بر روی سرزمین ماد و مادی حکایت میکند.

موضوعیکه اشاره بدان برای بیان نامگیری و نام‌آوری صابیان مهاجر از مشرق دریای مدیترانه بدین ناحیه بی‌فایده نیست وسعت قلمرو کشور ماد و تداوم نام آن تا روزگار اسکندر و جانشینان او در تاریخ و جغرافیا بجای اسم ایران دوره ساسانی و اسلامی بوده است.

بطور کلی باید دانست که حد غربی اسم جغرافیائی ماد تا مرز غربی ایران در عهد مادی و هخامنشی و سلوکی و اشکانی امتداد داشته است بنابر این صابیها بنابدان چه خود روایت میکنند وقتی در برابر یهودیان مورد حمایت عنصر غالب یونانی و رومی از کنعان بسوی شمال سوریه مهاجرت کردند و به ناحیه حران در حوضه رود فرات رسیدند که جزو قلمرو مادی و یا آمادای به تعبیر خودشان

محسوب میشد نسبت مادائی یا مندائی را برای معرفی وضع جدید خود برگزیدند (۱) و در طول مدت هزار و هشتصد سال همواره این نام تازه را برای شناساندن خود حفظ کردند.

در حقیقت نام مندائی مانند تقویم سال و ماه ایشان که نسخه دوم تقویم یزدگردی صحیح شناخته میشود، دو قریبه محکم بر شدت ارتباط تاریخی واجتماعی ایشان با مردم بومی سرزمینی است که در عهد ماد و هخامنشیها و یونانیها و اشکانیها، ماد و مادای و از روزگار ساسانیان بدین طرف ایران شهر خوانده میشده است.

مندائیها اصل خود را از مصر میدانند که مقارن هجرت یهود از مصر به کنعان اینان هم از مصر به کنعان آمده بودند ولی خود را مانند بنی اسرائیل و فلسطینیها بومی سرزمین کنعان به شمار نمی آوردند. قدرت عنصری و فرهنگی کنعانیها که وارث فینیقیهای مهاجر از خلیج فارس به سوریه و فلسطین بودند، هر سه دسته را در زبان و خط و فرهنگ، به زبان و خط و فرهنگ بومی کنعان چنان پیوسته ساخت که بعدها هر سه قوم صابی و اسرائیلی و فلسطینی خود را سامی بومی و صاحب حق تقدم در ناحیه پنداشتند و امروز هم در تشخیص و تحدید نژادها هر سه قوم خود را سامی و کنعانی می شناسند و می شناساند در صورتیکه داستانهای مندائی و عبری ایشان را در حداقل مصری می شناسد که نژادی غیر سامی بودند.

۱ - باید توجه داشت که مندائیان و همچنین خیلی از مستشرقین و زبان شناسانی نظیر دکتر ماتسوخ، پروفسور نولدکه و خانم دراور و دیگران بر خلاف استنباط استاد سید محمد محیط طباطبائی در مورد ارتباط میان کلمه مندائی و مادای که نام مملکت و ملت ماد میباشد چنین عقیده دارند که کلمه مندائی اسم صفت می باشد و از لغت مندا به معنی علم و عرفان مشتق شده، پس کلمه مندائی به معنی عرفانی است.

رجوع شود به کتاب دکتر ماتسوخ فرهنگ ایران زمین دفتر اول ج ۸/ص ۲۵ نگارنده.

بنی اسرائیل که خود را از مهاجران اور سومر و کلدیه به سوریه و مصر می‌شناختند در دوره غلبه آشوریه و کلدانیها، از این محل عاریتی به کلدیه و آشور انتقال یافتند که وطن اصلی خود میدانستند. آیا فرض وجود جبال مادای یا آمادای در شمال فلسطین، قرینه ارتباطی دیرینه‌تری میان مهاجرین اولیه ماد که از ناحیه شمال شرقی روبه دامنه جنوب غربی زاگرس پیش رفته بودند، بامندائیها نمیتوان به شمار آورد؟ به هر صورت ماندائیها مانند عبرانیها از حیث زبان و خط، وارث کنعانیان و فینیقیان شدند که بعدها آرامی نام گرفتند ولی از حیث اصل و نژاد اگرمصری تبار بشمار نیایند نمیتوان آنرا آرامی یا سامی اصلی هم شمرد. کلمه آمادای و ماندائی که از دوره توقف فلسطین بدین طرف بکار میبردند در میان مادیها و ایشان رابطهای مبهم به وجود می‌آورد که تقویم مندائی یزد گردی تصور چنین ارتباطی را تقویت میکند.

بنابر آنچه گفته شد ماندائیها بعد از یهودیهایی قدیمی‌ترین مهاجران غیرآریائی از سرزمین فلسطین بسوی ایران بودند. در حالیکه یهودیان، آوارگی خود را وسیله پراکندگی در شرق و غرب ایران عهد هخامنشی قرار داده بودند، صابیای بعد از انتقال بمغرب ایران یا مادی و سیر در امتداد جریان رودهای فرات و دجله و توقفهای محدود، چون به دهانه رود کرخه در منتهی الیه غربی زاگرس رسیدند و تالابهای مصب کرخه را در دشت میشان موافق نیازهای دینی خود دیدند از محیط فرهنگی آرام میشان استفاده کردند و بطور ثابت در پیرامون کرخ میشان اقامت گزیدند که هنوز رود کرخه نام آن شهر را به یاد ما می‌آورد.

وجود حکومتی برخوردار از استقلال داخلی که زیر فرمانروائی میشانشاهی از خاندان اشکانی یا ساسانی اداره میشد، بدیشان این مجال را بخشید که از سختگیریهای موءبدکرتیر جان سالم بدر برند و دین و خط و زبان خود را در دوره ساسانی و اسلامی حفظ کنند.

در دوره اسلامی از برکت آنچه در قرآن کریم راجع بدیشان وارد و در ردیف یهود و نصاری محلی از مزایای حق ذمه برخوردار شدند و تا صده نهم هجری در حویزه که به جای کرخ نیسان اهمیتی تازه یافته بود، می‌زیستند.

بعد از غلبه مشعشعیان بر منطقه میسان و ایجاد حکومت مذهبی متعصبی، صابیان ناگزیر شدند کانون دینی خود را از حویزه در دشت میشان به شوشتر، در کنار کارون و کوت، در کنار دجله و بصره، در کنار شط العرب منتقل سازند و از راه خلیج فارس به سواحل مسقط و فارس و هند رفت و آمد کنند.

در اواخر دوره صفویه که قبیله کعب شعبیه مذهب در اثر طرفداری از ایران صفوی و تشیع خود مورد اذیت حکام عثمانی منطقه قرار گرفتند و از دولت صفوی اجازه مهاجرت به اراضی بهمنشیر و دورق در جنوب غربی خوزستان یافتند و شهر محمره (خرمشهر فعلی) را در برابر بندر بصره بنیاد نهادند، زمینه برای بازگشت مندائیان مهاجر بصره به درون خوزستان فراهم آمد و بعداً "با آبادانی اهواز قدیم، صابیان مهاجر بشهر شوشتر هم به این شهر قدیمی نوساز روی آوردند در نتیجه دو کانون تازه یعنی محمره (خرمشهر) و اهواز برای صابیان در وطن هزار و هفتصد و پنجاه ساله ایشان پدید آمد تا زندگانی کشاورزی و ماهیگیری و صنعتی آرام خود را در این دو محل استقرار دهند.

در دوره مشروطه که نظام تازمائی در کشور ایران برقرار میشد حکام محلی وقت در خوزستان از شناسائی و معرفی ایشان به مجلس شورای ملی غفلت ورزیدند و در نتیجه از حق تعیین نماینده برای دفاع از حقوق خود بی‌نصیب ماندند.

چیزیکه اشاره بدان خالی از اهمیت نیست اصرار پیشوایان دینی ایشان در مستور نگاه داشتن آثار دینی و عقاید مذهبی و ممارست رسوم و احکام خاص خود دور از چشم غیر و انحصار معرفت به خط و زبان و آثار و معارف دینی به افراد معدودی از افراد صابی، ایشان را دور از حوزه معرفت علمای ایران قرار میداد.

بنابر این وجود نقیصه عمومی در خارج از حلقه بسیار محدود پیشوائی یا گنجوری که به زبان مندائی کنزا فرا خوانده میشود، وقوف بر حقایق امر را مانند گنجی نهفته از نظرها مستور داشت و در نتیجه این بی اطلاعی حاکم و محکوم اینان از دریافت حقی محروم ماندند.

از سال ۱۳۵۵ که وزارت معارف مدرسه‌های تازمای در شهرهای خوزستان برای تعلیم و تربیت عمومی تاسیس کرد و نگارنده این سطور هم توفیق شرکت در این خدمت به ملت و مملکت را با همکاران دیگر داشتم، صابیان در سالهای اول از شرکت در استفاده معارفی خود را بر کنار داشتند و بهانه اصلی هم دوری محل سکونت ایشان در اهواز و محمره از محل تشکیل مدارس تازه بود.

در سال ۱۳۵۷ در محمره (خرمشهر) مدرسهای درکوت شیخ نزدیک به محل توقف آنها در پوزه کنار بهمنشیر تاسیس شد تا بهانه دوری مرتفع گردد. در طی چهل و هشت سالیکه از آن زمان میگذرد، صدها جوان صبی در اهواز و خرمشهر و سایر نقاط ایران به تحصیل دوره‌های تحصیلی ابتدائی، متوسطه و عالی موفق شده‌اند و امروز آن جهل و غفلت طولانی گذشته جای خود را به دانشجوئی و حقیقت‌پژوهی در میان مندائیان داده است. انصاف باید داد سماحت طبع و علاقه به حسن خدمت نسبت به پیروان آقای شیخ عبدالجبار چُهیلی را که دیر گاهی است از مقام تومودی (تلمیدی) به مرتبه کنزُفرا گنجوری فراتر رفته، در حسن تربیت آقایان شیخ صلاح و شیخ سالم چُهیلی بتدریج راه را برای پیشرفت کار معرفی مندائیان به هموطنان مسلمانان گشوده است.

در دنباله کارهای متعددی که شیخ سالم و شیخ صلاح در مقیاس محدودی تاکنون انجام داده‌اند، اکنون آقای سلیم برنجی مؤلف این کتاب به راهنمائی و همکاری ایشان درصدد معرفی همدینان خود به هموطنان برآمده و کاری سودمند انجام داده است که باید مورد تشویق و تائید قرار گیرد.

اینجانب که در طی پنجاه سال خدمات فرهنگی نسبت به هموطنان ارجمند ، از تقدیم آنچه در باره مندائیان مقتضی دیده و از عهدماش بر می آمده ، دریغ نمیورزیده است . این سطور را در دیباچه کتاب آقای سلیم برنجی بنام قوم از یاد رفته قلمداد میکند و امیدوار است نام صابی و ماندائی را که رشته ارتباط ایشان به ایران قبل و بعد از اسلام پیوسته استوار بوده است دیگران هم برای معرفی آنان ، کتاب و مقاله بنویسند و بدانند در طی هزار و هشتصد سال مندائیان هرگز از یاد هموطنان زردشتی و سپس مسلمان خود نرفته بودند بلکه میزان شناسائی سایر هموطنان با کمیت و کیفیت معرفی خودشان ارتباط کامل داشته است .

در خاتمه از اولیای فرهنگی و دانشگاهی تقاضا دارد در دانشگاه تهران در پهلوی کرسی درس خط و زبان سریانی ، شعبه خط و زبان ماندائی که شعبه شرقی آن شناخته میشود ، منظور آورند تا جوانان دانشجوی ماندائی بتوانند این کمبود معرفت خود را به خط و زبان و آثار قدیمی صابیان جبران کنند و دانشجویان زبانهای باستانی و فرهنگ قدیم ایران هم با فرا گرفتن آن بر قدرت تتبع و استقصای خود بیفزایند .

محمد محیط طباطبائی

۱۳۶۵/۷/۲۸

مقدمه

بِشْمِیْهُونِ اِدْهَیْیَ رَبِّیْ

بنام خداوند بزرگ

مقدمه

آشنائی با تمدنها و فرهنگهای قدیم کمک شایانی به پیشرفت انسان می‌کند چرا که بشر باید راه گذشتگان را بداند تا از تمدن آنها بهره‌ور گردد و اصولاً تمام تمدن نسل حاضر مرهون اختراعات و اکتشافات پیشینیان است.

مقصود آن نیست که سرخواننده عزیز را بدرد آوریم بلکه غرض آنست که فرهنگ و تمدن قومی کهن را در حد توانمان به هموطنان گرامی بشناسانیم.

این قوم، صابئین مندائی میباشند که قرآن مجید در آیاتی (۱) چند که بعد از مقدمه این کتاب آمده است آنها را موحد و اهل کتاب شمرده که چون عملی نیک انجام دهند شایسته اجر اخروی خواهند بود.

صابئین قومی آرامی (۲) میباشند که محل سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین قدیم بوده و امروزه در جنوب کشورهای ایران و عراق زندگی میکنند.

مندائیان را میتوان از اولین آوارگان فلسطینی بشمار آورد که نزدیک دوهزار

۱ - آیه ۶۲ از سوره بقره، آیه ۶۹ از سوره مائده و آیه ۱۷ از سوره

حج.

۲ - آرامیها دسته‌ای از اقوام سامی می‌باشند.

سال قبل بر اثر برخورد با اقوام دیگر منطقه مجبور به ترک دیار خود و مهاجرت از آن شدند، آنان از فلسطین و بویژه کناره‌های رود اردن به سوی شمال سوریه و بین‌النهرین و سپس خوزستان که در حوزه حکومت اشکانیان واقع بود کوچ کردند. هجرت دسته‌جمعی صبی‌ها به سوی اراضی مجاور دهانه رود کرخه در مغرب خوزستان علاوه بر جنگ با اقوام موجود در فلسطین شرایط مساعد جغرافیائی این نواحی بود، چون این مناطق دارای زمینهای حاصلخیز و رودخانه‌های پر آب است.

از همه مهمتر رودخانه‌های پر آب این نواحی با رسوم مندائیان که بر تعمید در آبهای جاری مبتنی است سازگار بود.

همه این عوامل یعنی جنگ با اقوام موجود در فلسطین و حاصلخیزی سرزمینهای مذکور دست به دست هم داد تا مندائیان فلسطین را ترک کرده و به سوی این مناطق که جزو متصرفات خاندان اشکانی بشمار می‌آمد کوچ نمایند.

البته این مهاجرت تحت حمایت اردوان سوم^(۱) اشکانی انجام پذیرفت. مندائیان خود را از پیروان حضرت آدم، حضرت شیثیل (شیث به آدم)، حضرت نوح، حضرت سام ابن نوح و بالاخره حضرت یحیی ابن زکریا اسوئال و زکوتا نهویلون (سلام و درود خداوند بر آنان باد) می‌دانند. کتابهای مقدس مندائیان عبارتند از گززاربا، سیدرا ایدنشماثا، در اشادیهیا (تعالیم یحیی)، قلیستا (ازدواج)، انیائی (دعا)، اسفرملواشه، آلف ترسریاله (هزار و دوازده سؤال)، قماها، که همگی این کتابها به زبان مندائی^(۲) نوشته شده‌اند.

این اقلیت دینی دارای رسوم و خط و زبان کهنی می‌باشد، که وجود همین خط و زبان کهن باعث عدم دسترسی محققان و نویسندگان به اطلاعات کافی در مورد

(۱) - رجوع شود به کتاب یادنامه شهید مطهری جلد دوم، صفحه ۴۳-۶۵.

(۲) - خط و زبان مندائی یکی از شعبات خط و زبانهای آرامی است.

این قوم شده است، زیرا امروزه کمتر کسی یافت می‌شود که به‌خط و زبان این اقلیت آشنا باشد و همین عدم شناخت محققان از خط و زبان مندائیان باعث گردیده که بسیاری از محققان و نویسندگان در مورد آنان راه خطا را پیموده و اوهامی درباره‌شان بیافند.

محققان و نویسندگان اسلامی هنگامیکه در قرآن مجید در چند جا با نام و کلمه صابئین (مندائیان) که به یک دین توحیدی اطلاق شده روبرو شدند ناچار گشتند تا برای پیدا نمودن ماهیت دقیق آن دست به تفحص و جستجو بزنند، اما همانطور که در بالا یاد گردید، عدم آشنائی با خط و زبان صُبیها باعث شد که بسیاری از محققان اسلامی با کتابهای مندائیان بیگانه گشته و از خواندن کتابهایشان محروم شوند و این عامل سبب شد تا حتی نویسندگان و دانشمندان بنام اسلامی از دریافت ماهیت اصلی مندائیان عاجز باشند.

بطوریکه اگر تمام نوشته‌های این نویسندگان در باره مندائیه را جمع کنیم معرفی کاملی از آنان را بدست نمی‌دهند و بطور کلی تشویش عجیبی در نوشته‌های موجود در باره مندائیان به چشم می‌خورد که پر از تناقض گوئیهاست.

البته نمیتوان تلاشهای ارزنده محققانی چون لیدی دراور (۱)

۱ - خانم دراور یکی از معدود محققانی است که مدت نیم قرن را به کاوش در باره مندائیان (صُبیها) سپری کرد، نتیجه این تحقیقات نوشتن کتاب مندائیان ایران و عراق و نیز کتاب گرامر مندائی به انگلیسی به اتفاق پروفیسور رودلف ماتسوخ آلمانی بود، وی همچنین بعد از فراگیری زبان مندائی بسیاری از کتابهای مندائی زیر را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد: سیدرا ادنشماتا، دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی)، انیانی، اسفرملواشه، قلستا، طومار حران گوپیثا، اقامها و زرستا، الف تر سرشیاله، آلماریشایا، آلمازوطا، مصوتا ادهیول زیوا، دیوان اواثر.

البته غیر از نشریات بالا مقالات و کتابهای دیگری از این محقق به زبان انگلیسی در باره مندائیان موجود است که مجال ذکر تمام آنرا در اینجا نمی‌باشد.

بانوی انگلیسی، پروفیسور رودلف ماتسوخ^(۱) و پروفیسور نولدکه^(۲) آلمانی، خولسون، لیدزبارسکی^(۳) که همگی اروپائیند و کمکهای قلمی استاد گرانمایه سید محمد محیط طباطبائی^(۴) و دیگران را در معرفی مندائیان به مردم دنیا نادیده انگاشت.

۱ - پروفیسور رودلف ماتسوخ یکی از مستشرقین آلمانی و رئیس بخش زبانهای سامی دانشگاه برلن غربی است او دارای تحقیقات و مطالعات دامنه دار و گسترده‌ای در زمینه زبانهای سامی: عبری، سریانی، مندائی و دیگر زبانهای این گروه است، علاوه بر این او به زبانهای انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، چکسلواکی، عربی و فارسی آشنائی و تسلط کامل دارد.

در کتاب از پاریز تا پاریس صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱ نوشته محمد ابراهیم باستانی پاریزی آمده است که: رودلف ماتسوخ اصلاً چکسلواکی بود و بعد از انقلاب سرخ آن کشور به ایران آمد و در دانشگاه ایران به سمت دانشیاری مشغول کار گشت و در سال ۱۳۳۵ تبمه ایران شد.

وی بر تمام زبانهای سامی و آکادی و عبری و لهجه‌های کنعانی و عبری وحشی و سریانی و یونانی تسلط دارد، او دارای دکترای تاریخ مذاهب و فلسفه از دانشگاه پاریس بود و در دانشگاه براتیسلاوا لهجه‌های زنده آرامی (مندائی و سریانی جدید) را آموخت.

۲ - یکی از محققان آلمانی است که در زمینه گرامر کلاسیک مندائی فعالیت داشت.

۳ - پروفیسور لیدزبارسکی آلمانی یکی از کسانی بود که تبحر خاصی در زبان مندائی داشت و بواسطه همین تخصص توانست اکثر کتابهای مندائی را به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کند، از جمله این کتابها کتاب گنزار با کتاب بزرگ مندائیان در سال ۱۹۲۵ بود.

۴ - استاد سید محمد محیط طباطبائی یکی از شخصیت‌های بارزی است که تحقیقاتی چند در باره مندائیان کرده و در باره آنها مقالاتی مفید و قابل توجه در بعضی از کتب و مطبوعات ایران اسلامی به چاپ رسانده است که از آن جمله‌اند مقاله صابین اهل کتابند در کتاب یادنامه شهید استاد مرتضی مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰ و همچنین مقاله فروردگان یا پنجه مندائی در مجله دانستنیها نیمه اول فروردین ماه ۱۳۶۴.

آثار اکثر نویسندگان خارجی در باره مندائیان بیشتر به زبانهای انگلیسی، آلمانی، دانمارکی، سوئدی، فرانسوی و دیگر زبانهای زنده دنیا نوشته شده است ولی متأسفانه هنوز تلاشی در زمینه ترجمه این آثار از سوی مترجمان ایرانی به زبان فارسی نشده و به همین جهت اطلاعات هموطنان عزیز در رابطه با مندائیان تا این حد اندک و گاه ناکافی است.

محققان و نویسندگان مختلف دنیا کتب و مقالات زیادی در باره مندائیان نوشته و منتشر کرده‌اند که فهرست برخی از این نوشته‌های مهم را در پایان همین کتاب خواهیم آورد.

هدف از تالیف این کتاب آشنا نمودن هموطنان عزیز با فرهنگ، رسوم و تاریخ کهن مندائی است و برای اینکار مطالب و مدارکی مستند به زبان مندائی گردآوری شده است که برای ترجمه آنها به زبان فارسی تا آنجا که مقدور بوده سعی شده است که نهایت دقت و اخلاص بذل شود لذا اگر خوانندگان گرامی نواقصی در کتاب مشاهده نمودند باعث امتنان خواهد بود که با رهنمودهای خویش ما را در رفع اشکالات یاری فرمایند. در خاتمه از کمکهای بیدریغ گنزورا عبدالجبار طاووسی، ترمیده صلاح چهیلی و آقای سالم چهیلی در زمینه‌های تهیه و ترجمه مطالب و همچنین نگارش خطوط مندائی تشکر و قدردانی میشود.

همچنین از استاد عزیز و ارجمند آقای سید محمد محیط طباطبائی که بخشهایی از کتاب را تصحیح فرموده و مقدمای بر آن افزودند نهایت سپاسگزاری را دارم. و بالاخره از تمام کسانی که به نحوی مرا در تهیه این کتاب یاری فرمودند کمال تشکر را دارم.

امید است که این مجموعه مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

۱۳۶۵ هـ ق ۷۷۷۱

میشین هیی زکن

ستایش خدای پیروز را سزا است

سلیم برنجی اهواز سال: ۱۹۸۸ یحیائی مطابق با ۱۳۶۵

شمسی و برابر با ۴۴۵۳۵۶ سال از هبوط حضرت آدم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

سوره البقره آیه (۶۲)

کسانیکه ایمان آوردند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئیند هر کدام به خدا
و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان
است نه بیم دارند و نه غمگین شوند .

سوره بقره آیه ۶۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَعَمِلَ صَالِحًا " فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

سوره المائده آیه ۶۹

کسانیکه ایمان آوردند و کسانیکه یهودند و صابئیان و نصاری هر که (از آنها)
بخدا و روز دیگر ایمان آورده و کار شایسته کرده نه بیمی دارند و نه غمگین میشوند .

سوره مائده آیه ۶۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
اللَّهُ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ .

سوره الحج آیه ۱۷

بخش آیات قرآنی و بوته‌هایی (آیه‌هایی) از کُنْزُ الرِّبِّ

بشمیهون ادهیی ربی

رُوشمی الْأوی لَهْوَ اِبْ نُورًا وَلَهْوَ اِبْ مِشَاوْلَهْوَ اِدَا مِشِيْهَا اِمِشَارُوشْمِي، رُوشْمِي
اِبْ يِرْدَنَاربا ادمياهی اِدَانِشْ اِبْ هِيْلِي لَامُصِي اِشْمِدِهِي وَاِشْمِدْمِنْدَادُ هِيِي مِدْخَر-
اِلِي اِكوشْ اِهْشُوخَاو اِتْرِسْ قَالادْنَهْوَ اِشْمِدِهِي وَاِشْمِدْمِنْدَادُ هِيِي مِدْخَرُ اِلِي.

بنام خداوند بزرگ

رسوم من با آتش انجام نگرفته و یهودی و مسیحی نیستم بلکه رسومم با آب جاری پاک که بفرمان حق تعالی برای نظافت انسانها و حیات بخشیدن به آنان جاری گشته انجام میگیرد، آبیکه قدرتی انکار ناپذیر در تطهیر من از هر گونه ناپاکیهای مادی و معنوی دارد، نام پرودگار یکتا و بزرگ و نام ملکا مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد. من از بدیها دور گشته و گفتهها و فرامین الهی را بدل میسپارم و از آنها پند گرفته و راه حق را پیشه خویش میسازم، نام خداوند منان و نام مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد (۱).

در اینجا شمای از صفات خداوند و بوتههای (آیهای) توحیدی که در کتاب گنزاربا (گنج بزرگ) یا صف آدم اسوئا و زکوئا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) کتاب مقدس صابئین مندائی آمده است را در ذیل می آوریم:

ستایش خداوند	إِمْشَبًا مَارِي	ايموهه كه ايمكه
باقلبي پاك	إِبُّ لِبَّا دُخِيَا	بكهكه سمكه

خداوند تمام عالم .	مَارِيَهُونُ إِذْ كُتِبُوا	ايمكهه سسر سسر
	آلَمِي	هكهه

مقدس و معظمي كه سزاوار	إِبْرِيْخُ وِ اِمْشَبَاو	بكه سيموهه كه
كرنش است .	إِمْرُورُبُّ	سكهكهكهكه

قائمي كه استوار و پا	إِمُقِيْمٌ وِ اِمُقِرُّ	اكهكهكهه كه سكهكهكه
بر جا است .		

خداوند راستي ها و	إِلَاهَا إِذْ اِشْرَارَا	هكهسه سوهكهكه كه
حقيقت ها كه قدرتش	إِذَا نَفِشٌ -	سكهكهكهكهكه
بينهايت است و حد و	هَيْلَا وِ سَاخَالِيْتَلِي	سهكهكه سمكهكه كه ايله
پاياني ندارد .		

نور زلال و جاودانه اي كه	زِيُوَادُخِيَا وِ اِنْهُوْرَا	ايله سمكهكهكهكهكهكه
هيچگاه بي فروغ نخواهد	رَبَّا اِذَا بَا طِلُّ	كهكه سكهكهكهكهكه
گردید .		

سَمْعًا وَبَصَرًا
وَلَا حِزْبًا وَلَا حِزْبًا

هَیَّاسَا وَتَبَا
وَأَمْرُ هُمَانَا

کریم و رحیم و شفیق
است .

وَمَا كُنَّا بِمُحْسِنِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ

يُرْوَقًا إِذْ كُنْهُمْ
أَمِثْمُنِي وَ
أَمِثْمَانَا إِذْ كُنْهُمْ
طَاوِي

ناجی مؤمنان و تکیه گاه
همه نیکان .

وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ

عَزِيزًا حَكِيمًا
يُزِيلُ أَيُّهَا
أَصْوَادًا لَّا
وَلَا يُسْتَنِيخُ
هَبَارًا إِبْ
وَلَا شَوْقًا إِبْ

توانای دانا و خیر بصیری
که مسلط بر تمام اراده ها
است که نهدید میشود
و نمبوصف می آید و در
عظمت و بزرگیش سستی
را راه نبوده و در حکومتش
هم شریکی نیست .

وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ
وَمَا كُنَّا بِمُفْسِدِينَ

إِنْهَوْرًا أَوْتُقْنَا
زِيَوَالٍ كَلْهَوْنِ

پاکی است ، پاکی مطلق
و نور است نور جاودانی
که تمام عالم را روشنائی
بخشیده .

در مقابل او که مقدس	إِدْقِيَا مَا قُدَامِي	۱۱۱۱۱۱۱۱
و منور و مالک توانای	مَنْهَرَانَا اِبْ زِيُوِيَهُون	سیر ۱۱۱۱۱۱۱۱
تمام پاکیزگیهاست بندگان	اِهُولُون بُوْتَا و -	۱۱۱۱۱۱۱۱
متواضع و فروتن به	تُشْبِهَتَا سَاغِدْنُ و	ص ۱۱۱۱۱۱۱۱
کرنش و عبادت مشغولند .	اِمُشَبَّنْ و آوَدْنُ و	۱۱۱۱۱۱۱۱
	اِمْدُنِّيْنِ اِلْ مَارِي	۱۱۱۱۱۱۱۱
	اِدْرِيُوْتَا مُلْكَارَامَا	۱۱۱۱۱۱۱۱
	دُنْهَوْرَا .	۱۱۱۱۱۱۱۱

طهارت و روشنائی و	اِدْلِيْتَلِي كِيْلَاوْمِنْيَانَا	۹۷ ۱۱۱۱۱۱۱۱
عظمتش حد و مرزی	وَسَاخَالْ زِيُوَا وَاِلْ -	۱۱۱۱۱۱۱۱
ندارد .	اِنْهَوْرَا وَاِلْ اِيْقَارَا .	

تمام وجودش پاکي،	اِدْكُلِي اِنْهَوْرَا اِدْكُلِي	۱۱۱۱۱۱۱۱
پایداری، حیویت،	تَقْنَا اِدْكُلِي هِيِي اِدْ	۱۱۱۱۱۱۱۱
حقیقت و مهربانی و	كُلِي كُشْطَا اِدْكُلِي	۱۱۱۱۱۱۱۱
شفقت است .	اِرْهَمْتَا اِدْكُلِي هِيَا سَا	۱۱۱۱۱۱۱۱
	و تِيَا بَا .	۱۱۱۱۱۱۱۱

خداوند را که
 در راهش هرگز
 از راهش هرگز
 در راهش هرگز
 در راهش هرگز
 در راهش هرگز

كُلُّيْ اَيْنَا وَ هَزُوَا كُلِّي
 يَرْصُوفًا اِسْبِيْهًا
 اِدْشِيْرًا
 كُلِّيْ اَفْرُشُوْتَا وَيَدُوِيَا
 وَكَلُوْنَا كُلِّيْ اِسْمَا
 اَيُّقَارًا .

بصیر و حکیم و علیم
 و جلیل و کل اسمائش
 متین است .

هله سه ع خلسر اخله
 رهله نه لاله
 سهوه نه

اِلَٰهَآ اَذْكُوهُوْنَ مَلَكِيْ
 اِنُّهَوْرًا اِدْلِيْتَبِيْ
 اِهْشُوْخَا

پرودگار و خالق تمام
 ملائک و روشنائی جا-
 ودانهای که ظلمت رادر
 آن راه نیست .

سه سه سه ع اخله
 له له

هِيْیَ هَوَادِ مَوْتَالِيْتَبِيْ

زندگی و حیویتی کمزوالی
 در آن آشکار نمیشد .

له له سه سه ع ع مه مه
 له له

طَاوَاهُوَادِ بِيْشُوْتَا
 لِيْتَبِيْ .

نیکی است او که بدی
 درش نیست .

سه سه سه سه ع ع ع ع
 سه سه سه سه ع ع ع ع
 سه سه سه سه ع ع ع ع
 سه سه سه سه ع ع ع ع

نِيْهَا هُوْمُرْدَاوُرْغَزَا
 لِيْتَبِيْ
 بُسْمَا هَوَادِ زَهِيْرًا وَ
 مِرَارًا لِيْتَبِيْ .

آرامشی است او خالی
 از حسد و کینه .
 کریمی است که وجودش
 عاری از تاف و سف و اندوه
 می باشد .

او در قلب همه پاکان و
و نیکان مکان دارد .

مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ كُنَّا إِذْ كُنْهَوْنَ أَثَرِي

والی و حامی همه
آدمهای بهشتی است .

بِهَ خَمَّ عَزَّ وَجَلَّ كُنْهَوْنَ أَثَرِي

اوست که تمام عوالم و
دنیاها و خلایقشان وی
رامدح و تمجید می نمایند .

بِهَ كَرَّ كَرَّ عَزَّ وَجَلَّ
هَلَكَةً
بُرْخَلُونَ إِذْ كُنْهَوْنَ
آلَمِي .

نامش ورد زبان و پرکننده
دهان همه موءمنان است .

مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
وَأَسْمَىٰ إِلَٰهَ كُنْهَوْنَ
شَلْمَانِي إِخْشِي طِي
وَأَمْهِيْمَنِي إِذَا شَمِي
إِبْ بُوْمِيْهُوْنَ
إِتْرِصْ .

دهان گشوده فرشتهها
و بهشتیان و نام صاحب
پاکیها را زمزمه کرده
و میخوانند .

وَأَسْمَىٰ إِلَٰهَ كُنْهَوْنَ
شَلْمَانِي إِخْشِي طِي
وَأَمْهِيْمَنِي إِذَا شَمِي
إِبْ بُوْمِيْهُوْنَ
إِتْرِصْ .
إِبْ بُوْمِيْهُوْنَ كُنْهَوْنَ
أُثَرِي وَاْمَشْبَلِي إِلَٰهَ
هَاهُوَ مَلَكُارَامَا
دُنْهَوْرَا .
وَأَسْمَىٰ إِلَٰهَ كُنْهَوْنَ
شَلْمَانِي إِخْشِي طِي
وَأَمْهِيْمَنِي إِذَا شَمِي
إِبْ بُوْمِيْهُوْنَ
إِتْرِصْ .

مبارک و مقدس باد خداوند	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	عمره که ع
قدیر مالک توانای	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که س
پاکی ها امروز و تا ابد	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ا
ال آباد .	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع

اوست که معرفت را در	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
دل آدم و حوا و نیز	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
نسلشان کاشت و دعا	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
و ستایش را بدانان	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
آموخت و فرمود برپای	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
خیزید و با نماز تسبیح	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
گوئید خداوند تمام	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
عوالم را و این عمل	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
را سه بار در روز و دو	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
بار در شب بجای آورید .	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع

و دستور داد خداوند	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
عزوجل همسر گزینید و	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
زناشوئی نمائید تا نسل	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
شما در دنیا فراوان	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع
گردد .	إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَلَّمَ	همه که ع

آنگاه که با همسرانتان	كَتُّ الْوَأْتِ زَوْجُونَ	خداوند ای کسانی که
نزدیکی کردید، غسل	قَرَبْتُونَ و سُونَ مِیَاوْ	نزدیکی کردید و سون میاوه
نموده و خویش را ظاهر	دَكُونْ نَافِشِخُونْ	نموده و نافشخون
نمائید.		۷۶۴۵۹۸۹۷۶

زنا و فساد و دزدی	لَاتِیْغِیْرُونَ وَلَا تِیْغُنُونَ	ای کسانی که
نکرده و فرزندان مردم	وَلَا تِیْغِیْطُونَ اِبْنَاتُ	ای کسانی که
را مکشید.	اَنَاشِیْ.	عزیزان
		۵۴۹۸۹۷۵

ای مسلمین و مؤمنین	یا سَلْمَانِیْ وَاِمْهَیْمَنِیْ	ای کسانی که
و ای مؤمنین و مسلمین	یا اِمْهَیْمَنِیْ وِسَلْمَانِیْ	ای کسانی که
از عهدهی که با خداوند	لَاتِیْفِخُونَ مِنْ مَمْلَا	ای کسانی که
بستهاید بر نگردید.	لُخُونْ	ای کسانی که
		۵۴۹۸۹۷۵

زشتی و دروغ را میپسندید.	وَاُولَاوْكَذِبَا	ای کسانی که
	لَاتِیْمُرُونَ.	ای کسانی که
		۵۴۹۸۹۷۵

به طلا و نقره و ثروت	وَلَاتِیْرِ هُمُونَ دَهْوَا	ای کسانی که
دنیائی دل مبنید	و كَسَفَاوَقْنِیَانَا اِدْ	ای کسانی که
زیرا که این دنیا فانی	هَازِنَ آلْمَا اَمِیْنَطُولْ	ای کسانی که
و ناپایدار است.	اِدْ هَازِنَا لَمَّا بَاِطِلْ.	ای کسانی که
		۵۴۹۸۹۷۵

له ای مسکس لمه گمره
 لوره ای سکه نعل
 سه له ای سکه نعل
 نامره گمره ع سه ا
 ه لکه ع ای سکه
 لمه گمره ره وه
 ع سه ع سه ع سه
 لکه ع سه

لَا تَسْعِدُونَ إِلَّا سَطَانًا
 وَإِلَّا يَتِيخَرُوا وَإِلَّا
 صَلَمَاتًا وَإِلَّا طِيًّا وَ
 إِلَّا شَيْعُشًا إِذَا هَا زَن
 أَلَمَّا إِذْ مَن سَاغِدًا
 سَطَانًا نَافِلًا أَب
 نورا إِذَا قَدْ أَلَمَّا
 يَوْمًا إِذْ دِينًا

شیطان و اصنام و مسجده
 های بیجان و آنان که
 مظهر خدعه و فریب و
 آشوبند را پرستش و
 عبادت نکنید زیرا که
 عبادت کنندگان شیطان
 در این دنیا در آخرت
 درباره شان داوری خواهد
 شد و آنان در آتش
 گداخته فرو خواهند
 افتاد .

له ای لوره سه گمره
 ع سه گمره نصه سکه
 ع سه ع سه له ای مسکس

لَا تَلْفُؤْنَ هُرْ شَى
 إِذْ سَطَانًا وَ سَهْدُوثًا
 إِذْ كَذَبًا لَا تَيْسَعِدُونَ

از یاد گرفتن سحر و فریب
 شیطان پرهیز کرده و به
 دروغ شهادت ندهید .

ع سه ع سه ع سه
 سه له سه ع
 سه سه

كُلْمَنَ إِذَا فِخْ دِينًا
 إِخْلَالِي نورا إِذَا
 قَدْ

هر کس قضاوتی نادرست
 داشته باشد آتش گداخته
 در انتظار اوست .

سه سه سه سه سه
 سه سه سه سه سه

أَقْرَأُوا وَايْمًا وَآهَى
 قَشِيشَى .

پدر، مادر و برادر
 بزرگتر خود را گرامی
 بدارید .

لَا تَيْفُخُونَ مِنْ مَمْلَأَ
لَخُونٍ وَلَا تَيْشْقُلُونَ
بِرُكْيَخُونٍ وَلَا تَيْكُوشُونَ
رَيْشِيَخُونٍ وَلَا تَيْسْغِدُونَ
إِلَ سَطَانًا رَجِيمًا نَافِلًا

[illegible]

أَمَرْنَا ابْهَيْرِي الْخُونُ
مُغْرِشْنَا اِمْهِيْمْنِي
اِيْهَوِزْدَقَا اِلْ اِنْبِيَاوَالُ
اَشِيْقَاهُوِيْلِي پُرُو نَقَا

۱۰۵۴۹۷۸۹۱۰۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰۰

ای مؤمنان اگر به کسی
 صدقه دادید برملایش
 نکنید و طوری صدقه
 دهید که اگر با دست راست
 صدقه دادید تا دست
 چپ که نزدیکترین
 یار دست راست است با
 خبر نشود و اگر با دست
 چپ دادید سعی کنید
 تا دست راست که باز
 نزدیکترین یار دست
 چپ است با خبر نگردد
 تا صدقه گیرنده رسوا
 نشود .

وَكُتْ يَاهُوتُونَ زِدْقَا
 اِبْهَيْرِي لَا تَيْسُهِدُونَ اَوْ
 يَهُوتُونَ اِبْ -
 يَمِينِيخُونَ لَا تَيْمَرُونَ
 اِلْ اِسْمَالِيخُونَ اَوْ
 يَهُوتُونَ بِسْمَالِيخُونَ
 اِلْ يَمِينِيخُونَ
 لَا تَيْمَرُونَ .

بگوید ای هوتونان زده
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان
 عسکه ای که صدقه
 بدهید هوتونان

هر کس که نکو کاری
 کرده و از عمل خویش
 تعریف نماید آن نکوئی
 در آخرت بحسابش
 نخواهد آمد .

كُلْمَن اِدْ يَاهُوزْدَقَا
 وَ مَسْهَدُ مِيكِرْمَنِي
 وَلَا مِيهَشْبِلِي .

بگوید ای هوزدقا
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم
 ای که مسهد میگیرم

عَزَّ وَجَلَّ
 لَمْ يَكُنْ
 سَمَاءَ هِيَ
 لَمْ يَكُنْ
 عَزَّ وَجَلَّ
 سَمَاءَ هِيَ

كَلَّمَنَّا اٰدٰمَ يٰهُوَ زِدْقًا وَّ
 طَبَوْنَا بِنَفْسٍ اَوْ دِهِيْزِخْ
 كَايْرَمِنْ زِدْقًا وَّلَا يٰهُوَ
 نَافِلْ اِبْنُ نُوْرًا اِدِيَا
 قَدْ اٰلَمَا اِدْهَطَائِيْ-
 شَلْمِي.

هر کس در زمانی
 نکوکاری کرده باشد ولی
 در زمانی دیگر طعام
 زیاد داشته و از آن طعام
 به مردم فقیر نبخشد
 با وجود نکوکاری
 قلبی در آن دنیا در
 آتش گداخته افتاده تا
 جزای کار خویش را
 ببیند .

عَزَّ وَجَلَّ
 لَمْ يَكُنْ
 سَمَاءَ هِيَ
 لَمْ يَكُنْ

اِبْهِيْرِيْ اَوْ هَزْتَوْنَ مِنْ
 اِدْكِفِنْ سِيْبُوْىْ هَزْتَوْنَ
 مَنْ اِدْصِهِيْ اَشْقَوِيْ .

ای نکوکاران اگر گرسنه
 ای را دیدید طعامش
 بخشیده و اگر تشنه
 یافتید سیرابش نمائید .

سَمَاءَ هِيَ
 صَبَحَ عَشْرَةَ نَكَّةً
 لَكُمُوهَ عَصْرَةَ

هَزْتَوْنَ اَرْطَلَا يَسُوْمَلِيْ
 اِبْنُ صُوْرِيْ الْوَشِيْ وَاِكْسُوْىْ

اگر برهنه‌ای دیدید او
 را لباس پوشانده و
 بدنش را مستور نمائید .

ای مومنان برایتان	إِلْخُونُ أَمْرًا إِبْهِيرِي	گلر ۵ اجمه کمره
گفتیم که روزه بزرگ	إِلْخُونُ مَفْرُشْنَا إِمْهِيْمْنِي	محسنه کمره گلر ۷
در این دنیای فانی	صَوْمُ صَوْمَارَ بَا إِدْلَهَوَا	اجمه ویکه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
فقط نهی خویش از	مِنْ مِیْخَلَاوْ مَشْقِیْشَا	سر یک سر یک سر یک سر یک
خوردن غذا و آشا -	إِدْآلْمَاهَا زِنْ .	له سه اجمه اجمه اجمه
میدنیها نیست .		۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه

دیدگانتان را از نگاههای	صَوْمُ اِیْنِیْخُونُ مِنْ	سر یک ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
هیز و شیطانی روزه دار	مِیْرَمَزْرِیْمَزَاوْلا تِیْهَزُونُ	اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
نمائید .	بِیْشُونَا وَ تِیْوَدُونُ .	له اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
		۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه

گوشه‌ایتان را از شنیدن	صَوْمُ اِدُونِیْخُونُ مِنْ	سر یک ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
سخنانیکه در خانه‌های	مُصَوْتِیْ اَلْ وَاوِیْ اِدْلُوْ	اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
مردم در جریان است	دِیْلِخُونُ	۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
باز دارید .		

دهانهایتان را از گفتار	صَوْمُ پُومِیْخُونُ مِنْ	سر یک ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
های دروغ و ناپسند و	مِیْمَرَكْذَبَا اِدْآوْلا وِزِیْفَا	اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه
شریرانه روزه دار کنید .	وَشِقْرَا	له ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه ۷ اجمه

صَوْمٌ لِبَيْخُونٍ مِّنْ
 هُشُوبِيٍّ بَيْشُوتَا وَ سَيْنَا .
 قَيْنَا وَ پَلُوغِيَّ اِبْ -
 لِبَيْخُونٍ لَانِهْ-وِي
 اِدْمَن اِدْلَاغَطْ قَيْنَا
 شَلْمَانَا لَا مَيْتَقَرِي .

قلبهائتان را از حسد و
 کینه و مغزهایتان را از
 افکار بد و شیطانی
 تهی نمائید زیرا کسی
 که افکار منافقانه در
 مغز خود پیرو راند ، مؤمن
 خوانده نخواهد شد .

سَرَّكَ كَعَمَلِهِ وَهِيَ الْهَيَاةُ
صَوْمٌ اَيْدِيْخُونُ مِنْ
هِيَ كَعَمَلِهِ
مِيْكَطِلْ كَاطْلَا وَكَنْوَتَا
مَكْرَمَتِهِ لَهْ هِيَ كَعَمَلِهِ
دستانان را از قتل و
غارَت و دزدی روزهدار
نمائید .

سپید و زرد و سبز و آبی
 این اهل عالم و عالمی
 صوم پُغریخون من
 زو اادلودیلخون هی
 بدنهایتان را از نزدیکی
 به همسرانی که متعلق
 بشما نیستند نگه دارید.

سر ای علی علیه السلام
 ای احمد صمدی علی
 صمدی علیه السلام
 علی علیه السلام

صَوْمُ بُرْكِخُونٍ مِنْ مُسْعَدٍ
 اِلْ سَطَانَا و اِلْ صَلْمَاتَا
 اِدْزِيقَا لَا تَرْبُوخُونْ .

زانوانتان را از خم
 شدن در مقابل شیاطین
 وبتان و خدایان دروغین
 باز دارید .

سپید لعلکده ۷۶۷
 صَوْمٌ لُغْرِخُونُ مِنْ مَسْكَوِيْ اَبْنِيْخْلَا .
 پاهایتان را از رفتن به
 راههای ناروا منع کنید .

سپیدکده لسماء ۷ سپیدکده
 صَوْمُوْی اِلْ هَازِنْ صَوْمَا رَبَّآ وَلَا تَيْشَرُوْنَ اَلْمَا
 این روزه‌های عظیم و
 اساسی را برپای دارید
 تا آنکه و حجتان از زندان
 تن آزاد گردد .

۷ سپیدکده ۷ سپیدکده
 مِنْ اِدَابِيَا نَقُوْنَا هَاطِيْ تُوْمْ لَا هَاطِيْ وَ تِيْبْ اِلْ
 هر کس که در جوانی
 مرتکب گناهانی شد و
 آنگاه توبه‌ای حقیقی
 نمود خداوند غفور
 خطاهای وی رانانیده
 گرفته و گناهانش را
 خواهد بخشید، زیرا
 خداوند شفیق و غفور
 و رحیم و بخشاینده
 گناهان است .

بخش وجه تسمیه مندائیان یاصبیها

وجه تسمیه مندائیان یا صابئین به این نامها

برای آنکه بفهمیم که علت نامگذاری مندائیان بدین نامها چه بوده باید اول خود کلمات مندائی و صابئی را بشناسیم .

کلمه مندائی لغتی آرامی است و اسم صفت می باشد و از دو جزء تشکیل یافته است: جزء اول صفت مندابه معنی دانش و معرفت است و جزء دوم همان یای (ی) نسبت می باشد، بنابر این مندائی به کسی گفته می شود که صاحب معرفت الهی و نیز صاحب علم و دانش باشد .

همانطور که در مقدمه کتاب آوردیم در سه آیه از قرآن مجید (آیه ۶۲ از سوره بقره، آیه ۶۹ از سوره مائده و آیه ۱۷ از سوره حج) نام صابئین بعنوان یک قوم موحدراهل کتاب آورده شده است اما در این مورد که آیا مندائیان (تعمیدیون) کنونی ساکن ایران و عراق همان صابئین قرآنند، میان عدمای از محققان اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام از آنها به فراخور معلومات خود در این زمینه مطالبی در این باره نوشته است، اما متأسفانه همان اشکالی که در مقدمه این کتاب ذکر شد، یعنی عدم آشنائی با زبان مندائی آرامی باعث شد که محققان ریشه نام صابئین را تشخیص ندهند و به همین علت سیل معانی نامناسب و نادرست از سوی عدمای از آنان در باره این کلمه شروع شد، لذا ما برای رفع شک و شبهه های فراوان و اثبات اینکه مندائیان کنونی همان صابئین قرآن کریمند، در پائین این موضوع را کاملاً " شکافته و در این باره به تفصیل شرح می دهیم .

واژه صابئین از کلمه مندائی، آرامی صبا یا صوا (**ܣܒܐ**) بمعنی تعمید اشتقاق یافته است، زیرا اعراب با استفاده از کلمه فوق یعنی صبا (صوا) که گفتیم به معنی تعمید است مندائیان که مراسم تعمید خویش را همیشه در آب جاری انجام میدهند صبه یعنی تعمیدیون نام نهادند و با اضافه کردن (ی) نسبت به همان واژه صبا، صفت تعمیدگری را به هر مندائی داده و او را صبی یعنی صاحب تعمید نامیدند و برای جمع بستن این کلمه به آن (ی ، ن) و (و ، ن) اضافه کرده و مندائیان را الصابئین و الصابئون نامیدند .

علاوه بر آن اعراب امروزه برای نسبت دادن کار شستشو یا تعمید در آب جاری به مندائیان به آنان مغتسله نیز می گویند .

بخش تاریخ

تاریخ

همانطور که در بخش مقدمه آوردیم قصد ما از بیان تاریخ مندائی شرح کامل و جزء بجزء زندگی مندائیان از آغاز تا بحال نیست زیرا بیان این همه تاریخ آنهم تاریخی طویل کارچندان آسانی نیست و نیاز به تحقیقات گسترده و دامنه‌داری دارد که انجام آن از عهده یک یا چند تن بدرستی میسر نیست اما آنچه که از ما بر می‌آید آنست که بشرح اجمالی وقایع مهم تاریخی که در مقاطع زمانی بخصوصی بر مندائیان رفته و تأثیر بسزائی در تعیین مسیر زندگی و تکامل فرهنگی این قوم داشته‌بپردازیم، اما قبل از آنکه نگاهی گذرا بر تاریخ سالهای آغاز ظهور مندائیت که مقارن با هبوط حضرت آدم (اسوئا و زکوئا نهویلی) بر روی زمین و آغاز اولین حیات بشری است داشته باشیم بهتر آنست که قدری هم در باره چگونگی خلقت زمین بوسیله خداوند که تمام جزئیات آن در این بوئه (آیه) که (ادقشش)^۱ نام دارد آمده است سخن بگوئیم.

نص بوئه ادقشش به خط مندائی:

ܥܡܪܝܬܐ ܥܣܪܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ
 ܥܥܪܝܬܐ ܠܥܡܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ ܥܥܪܝܬܐ

[illegible]

بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ

تلفظ بوتهء ادقشش:

بِشْمِدْهِيَّ وَ بِشْمِدْ مِندَادْهِيَّ وَ بِشْمِدْهَا هُوْگُورَاقْدَمَائِيْ اِدُقْشِشْ مِنْ قُوْدَمْ مِيَا وَ
 زِيوَا وَ اِنْهَوْرَاوَايقَارَاگُورَا دِقُرَا اِبْقَالِيْ وَ مَلَلْ اِبْمَلَالِيْ مِنْ قَالِيْ وَ مَلَالِيْ اِبْرُوْنْ هُوْنْ
 گُفْنِيْ وَ اِيْتَقِيْمْ هِيَّيْ قَدَمَائِيْ بِشْخِيْنَائِنْ مَلْلْ وَ اَمْرُقْشِيْشِيْ اِدْهِيَّيْ قَدَمَائِيْ مِنْ هِيَّيْ تِنْيَانِيْ
 شِتَاْلَفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ وَ قَشِيْشِيْ هِيَّيْ تِنْيَانِيْ مِنْ هِيَّيْ تَلِيْتَائِيْ شِتَاْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ
 وَ قَشِيْشِيْ هِيَّيْ تَلِيْتَائِيْ مِنْ اِهْدَاْ اَثْرِيْ شِتَاْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ وَ قَشْشْ اِهْدَاْ اَثْرِيْ مِنْ كَلِيْ
 اِدْتِيْبِلْ وَ مِنْ شُوَاْ مَارِيْ اِدْبِيْتَاْشُوْمَاْ وَ شُوِيْنْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ اِكَاْ اِدْلِيْتَلِيْ سَاخَاْهِيْزْخْ
 لَاهُوْتْ اِرَاْ اِدَامْسُوْتَاْ وَ لَاهُوْنْ دِيَاْرِيْ دَبْگُوِيْهُونْ مِيَاْسيَاْوِيْ مِيْنِيْهُونْ وَ مِنْ هِنَاتْنِ
 مِيَاْسيَاْوِيْ گُوْلَتْ وَ نَفَقَتْ بِيْشُوْتَاْ اِهْدَاْ اِدْهُونْ مَبِيْ اَلِيْفْ اَلِيْفْ رَاْزِيْ وَ رُوْبَانْ
 رُوْبَانْ شُوِيَاْهِيْ اِبْرَاْزْ يُوْهُونْ اِدْنَاْ فُشِيْهُونْ اَرْغَزْشُوَاْ اَلْنَبِيْ وَ اِتْرَغْزُوَاْمَرِيْ گُورَاْ اِدَاْزْگِيْ وَ
 اِنَاْ اَلْوَاثِيْنْ كَلِيْلَاْ اِبْرِيْشِيْ لَآگَطْرَهِيْزْخْ اَنَاْ اَزْبَرِيْتْ اُنْبِيْ اَلْوَاثْ قَارِيْ دِقُرَنْ مَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ
 اَلِيْثَاْ وَ اَمْرُوْنَالِيْ اَيْنْ قَارِيْ دِقُرَنْ مَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ اَلِيْثَاْ اَزَلْتْ شُوَاْ اَرْغَزْاَلْنَبِيْ وَ اِتْرَغْزُوَاْمَرِيْ
 گُورَاْ اِدَاْزْگِيْ وَ اِنَاْ اَلْوَاثِيْنْ كَلِيْلَاْ اِبْرِيْشِيْ لَآگَطْرَهِيْزْخْ هُوْمَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ اَلِيْثَاْ نَاسِبْ كَلِيْلَاْ
 اِدْزِيُوَاْ وَ نَهُوْرَاْ وَ اِيْقَارَاْ وَ اِبْرِيْشِيْ تِرَاْصَلِيْ وَ اَسْمْ اِلِيْ اِيْدَاْ اِدْكُشْطَاْ اِدِيْمِيْنَارَبْتِيْ اِدَاْسُوَاْ
 شَاْوَ اِمْرِيْشَرِيْ اِلْخْ مِنْ دِمُوْتَاْ اِدْاَسَامْ گُفْنْ وَ سَامْ گُفِيْنْ وَ سَامْ پِيْرَاْهُوْرَاْ اِدْبَاْهَرْزِيُوِيْهُونْ

و مَنهردِ موشِ بهونِ اِدِهِنُونِ گورِ زِدِيقِي وَاْمِهِيْمَنِي اِبِ اَشْرِ اَدْنِهَوْرَا و بَدُوْرَا تَاقْنَا اِفْرَشِ و
 كَلَلْ وَاْمَرْمَنْدَا دِهِي اَشْرَا و مَزْرَاكُلْ گُورَا نَا صُورَائِي دِخْشِيْطْ وَاْمِهِيْمَنْ كَثْ قَايِمْ مِّنْ شَنْتِي
 نَاسِبْ بَرَزْنَقَا هَوَارَا بَدْمُورَا زَارْبَا اِدْزِيُوَا وَاْنِهَوْرَا وَايْقَارَا هَا زَابُوْتَا اِلِي نِيْقَرِي و نِيْكِرْخْ
 اِبْرِيشِي و نَنْنَابُوْتَا اِبْكَسِيَا تِهَوِي و تَشْبِهَتَا بِيْتْ اُورَا مَاورِ بَا كَلِهُونِ اَلْمِي اِدْهَزِيلِي مِّنْ
 قُودَامِي نِيْتَكُوشَنْ اِمْرَدَفَانِي و اِمَشْرَغِيْزَانِي اِبِ هُوَقَا وُدْهَلْتَا و زِيُوَهْتَا وَاِرْتِيْتِي وَاِنْقِيْشِي
 و نِيْقَمُونْ مِّنْ قُودَامِي اَنَادِيْلِي بَيَانْ بَرْشَارْتْ زَكَائِي اِهَوِي اِبِ كَلِهُونْ مَلَالِي هِيِي زَكْنْ.

تفسير بوته اَدَقَشَشْ به زبان فارسی:

آدم بر زمین هبوط فرمود موجودات اهریمنی بوی هجوم بردند و آدم بعقب برگشت ولی باز خداوند باو ندا داد که ای آدم بجلو برو و زمین را صاحب گردان.

آدم برگشت و بدنبال صاحب صدا به جستجو پرداخت و بعد از ددتی وقتی فهمید که صدای خداوند است که او را ندا میدهد دست بدعا برداشت و فرمود پرودگارا من کلیلای (کلیله شاخهای از درخت یاس کوچک با حالت مدور است که مندائیان در هنگام مرگ و تعمید در زیر دستار مینهند و حکم رهنما و یا وسیلای که نور الهی را بعقل آدمی میتاباند را دارد.) بر سر ندارم و خداوند بملککاری اِدْرِبوْثا اِلِیْثا (فرشته) دستور داد تا بر زمین فرود آمده و کلیله را در زیر دستار حضرت آدم نصب نماید که پس از آن مَلْکاماری اِدْرِبوْثا اِلِیْثاهم برآدم ظاهر گشته و کلیله که گفتیم علامتی از نور و پاکیزگی و وقار و متانت و راهنمایی است را بر سر آدم نصب نموده و از جانب خداوند دست تعهد برای همکاری بهوی داد و باو فرمود که ایمان و وقار تو چون سَام گُفْن و سَام گُفِیْن و سَام پیرواوارا خواهد بود زیرا که این فرشتگان مظهر خوبی و وقار و طهارتند، مَلْکامندادهیی هر آدم مومن و طاهر را بامر خداوند بصلاح قوی-ایمان مجهز کرده تا راه فلاح را پیش گرفته و رستگار گردد. هرآنگاه که مو من ورستگاری، دستار سفید نورانی را که نشانه حکومت خداوند بر آن سر (عقل) صاحب دستار است، بر سر نهد و این بوْثه (آیه) اِدْقَشْش را بخواند در آن دنیا برای وی پاداشی عظیم در نظر گرفته خواهد شد.

و هر آنکس که خالصانه به شناختی خداوند در طول حیات خویش مشغول شود خداوند ویرا از رستگاران قرار خواهد داد. من هم در تمام گفته‌هایم ذکر نام خداوند معظم و پیروز را از یاد نخواهم برد. هیئ زَکِن (هوالله الموفق).

همانطور که مشاهده می‌گردد در تفسیر بوْثه (آیه) فوق یعنی اِدْقَشْش چگونگی حالات زمین در قبل از سرد شدن شرح داده شده است و آنطور که از مضمون تفسیر

آن بوته بر می‌آید زمین در اوایل حالت مذاب داشته و بصورت گلوله‌ای آتشین مینمود و آبادی نیز بر روی آن وجود نداشت اما بعدها سرد گردیده و روی آن را آبی متعفن و گندیده بنام میاسیاوی فراگرفت که آنگاه از این آب گندیده موجودات ریزی که هر کدامشان به هزاران هزار چون خویش تکثیر می‌یافتند سر برآوردند.

تا اینجا چگونگی خلقت زمین و حالات اولیه آن را دریافتیم، اما این نکته مهم را باید توجه داشت که خلقت زمین بوسیله خداوند عزوجل میلیونها سال بیشتر از خلقت آدمی انجام پذیرفته و آنطور هم که از کتب مقدسه منداثیت استنتاج می‌گردد، منظور از خلق زمین از جانب پروردگار بخاطر وجود بشر بوده تا بر روی آن ساکن گشته و به ازدیاد نسل پردازد کما اینکه در صفحه چهارصد و پنجاه و دوی گنزا یمینا آمده است که:

در نخستین روز ملکاً اِپْثاهیل (فرشته) و ملکاً او اثر (فرشته) به اتفاق ملکاهیل زیوا (فرشته‌ای که از جانب خداوند ماءور ایجاد آبادی بر روی زمین گردید) به فرمان خداوند به سوی زمین آمدند و نخست شروع به ساختن آسمان نمودند و بعد آسمان بوجود آمده و شکل گرفت، آنگاه آسمان دهان گشوده و باز گردید و بر زمین باران فروریخت و بدین ترتیب از آب سیل آسای باران دریاها بوجود آمدند سپس کوهها بر روی زمین پدیدار شدند و بعد آن سه فرشته مبارک نام ماهی‌ها را در دریاها و بر روی زمین پرندگان بالدار را، و نیز همینطور از حیوانات مختلف جفت جفت بوجود آوردند و نیز به همراه خلق حیوانات، درختان را در زمین کاشته و بار خوشمزه بر آنها نشاندند. و همه چیزهای دیگر را این سه فرشته در زمین و آسمان به فرمان خداوند تکمیل کردند، و اینان را همه و همه خداوند قادر برای آدمی خلق فرمود، تا آدم و همسرش و نیز نسلشان بر روی زمین از آنها به اندازه نیاز مستفید گردند و شکر خداوند عادل را بجا آورند.^۱

حال که از چگونگی خلقت زمین و ایجاد آبادی و حیویت بر روی آن آگاه شدیم بهتر است که به چگونگی خلق آدمی از جانب باری تعالی هم بپردازیم:

و خداوند عزوجل اراده فرمود تا بشر را خلق نماید پس نَشَمْتَه (روح) آدمی را که در آئِمَادُنْهَوْرَا (عالم انوار *عالم انوار*) ساکن بود احضار نموده و بدو فرمود که ای نَشَمْتَه (روح) تو بر زمین فرود خواهی آمد و در جسمی که اجزای فیزیکی آن از طِیْنًا^۱ (گل *گل*) درست شده است داخل خواهی شد و بر روی زمین به زندگی خواهی پرداخت، اما روح آدمی مخالفت کرده و گفت زمین پر از زشتیهاست پس من چگونه به زمین وارد شده و در آن زندگی نمایم من حتی در مقابل زشتیها و ناپاکیهای زمین (آخر خداوند خیر و شر را برای امتحان آدمی در زمین آفریده بود) سلاحی هم ندارم، و خداوند بزرگ به آدمی فرمود که سلاح تو ایمان و عقل تو خواهد بود، بر زمین هبوط کن و با سلاح ایمانت همه چیز را به زیر کنترل درآور، و روح آدمی با این حرفها متقاعد گشته و فرمان حضرت حق را لبیک گفت.

پس خداوند بزرگ به مُلْکَا اِیْثَاهِیل (فرشته سازنده پیکر انسان از گل) دستور داد تا بر زمین فرود آمده و از گل بدن آدمی را ساخته و آماده نماید و مُلْکَا- اِیْثَاهِیل نیز اینچنین کرد یعنی به دستور خداوند بر زمین فرود آمده و بدن آدمی را از گل ساخت و آنگاه نَشَمْتَه یا روح آدمی در چهارصد و چهل و پنج هزار و سیصد و پنجاه و شش سال پیش به فرمان خداوند در درون آن پیکر رخنه کرده و جای گرفت و یا در حقیقت روح آدم بر زمین هبوط نمود و اولین نقطه فرود نَشَمْتَه آدمی بر روی زمین را کتب مقدسه مندائی محلی بنام سَرَانْدِیْب^۲ دانسته‌اند.

ذکر این نکته لازم است که مندائیان عقیده دارند که از اولین روز آغاز حیات

۱ - رجوع شود به کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت یحیی).

۲ - رجوع شود به کتاب گنزا ربا بخش یمینا - سرانندیب نام قدیمی سرزمین سیلان (سریلانکا) است.

بشری تا پایان آن بر روی زمین چهارصد و چهل و هشت هزار سال طول خواهد کشید که آنطوریکه تاریخ منداثیت نشان می‌دهد چهارصد و چهل و پنج هزار و سیصد و پنجاه و شش سال از هبوط حضرت آدم بر روی زمین می‌گذرد که با این حساب اگر این عدد که مقارن آغاز حیات بشر بر روی زمین می‌باشد را از عدد اولی یعنی پایان عمر بشری که چهارصد و چهل و هشت هزار سال باشد کم نمائیم عددی برابر با دو هزار و شصت و چهل و شش سال بدست خواهد آمد که این عدد یا این مقدار سال باقیماندهٔ عمر بشری بر روی زمین خواهد بود، که البته طبق عقیده منداثیت^۱ در آن موقع فساد، بدبختی، تباهی و لجام گسیختگی به حد اعلای خود خواهد رسید و بشر آینده توسط جنگی خونین و بی‌امان روبه نابودی خواهد گذاشت تا آنجا که جز عده معدودی از مردم با ایمان که بسیار بسیار کم خواهند بود کسی در دنیا باقی نخواهد ماند که در آن هنگام شیئل بر آدم (شیث بن آدم) ظهور نموده و عدالت را به جامعه بشری از نو باز خواهد گرداند.

پس اولین بشر به جنب و جوش افتاد و خداوند اراده فرمود تا برای وی انبسی فراهم آورده و هم آنکه برای تکثیر نسلش زوجهای را خلق فرماید پس از پیکر خود حضرت آدم حوا را آفرید، که در کتب مقدسه منداثی گفته شده کنا اِدْنا فشی یعنی از وجود وی (حضرت آدم) حوا آفریده شده است.^۲

حوا آفریده گردید تا همسر، مونس و مکمل حضرت آدم باشد پس از خلقت آن دو، آنان برای رفع حاجات مادی خود به جنب و جوش افتادند نخست آنان از نباتات تغذیه نمودند ولی بعدها باراهنمائی خداوند راه چاره را یافته و بد غلات و کشاورزی مشغول شدند و بدین ترتیب اولین گام توسط اولین انسانها به سوی

۱ - رجوع کنید به گنزا ربا بخش یمین.

۲ - ماخذ کتاب گنزا ربا قسمت یمین و کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت

یحیی).

کشاورزی برداشته شد ، بعدها حوا باردار گردیده و پس از نه ماه و اندی دوقلوزائید یعنی یک پسر و یک دختر و آنگاه حوا باز یک دوقلوی تازه زائید و اینبار هم یک پسر و یک دختر بود و برای سومین بار یک دوقلوی دیگر زائید که طبق اراده و خواست خداوند باز هم یک پسر و یک دختر بود و بالاخره حوا در سه بار زایمانی که در طول عمرش انجام داد صاحب شش فرزند که سه تای آنان پسر و سه تای دیگر دختر بودند شد . کتب مقدسه مندائی پسران حضرت آدم و حوا را با نامهای هیول و شینل و انش معرفی نموده اند اما از دختران آنان که تعدادشان به سه میرسد اسمی نبرده اند .

کم کم فرزندان حضرت آدم (اسوئا و زکوئا نهویلی) که درود و سلام خداوند بر او باد ، بزرگ و بزرگتر شده و راه و روش پدر و مادر خویش را آموخته و برای امرار معاش به کشاورزی مشغول شدند و هر روز که می گذشت برسنشان افزوده میگردید تا آنجا که آنان بحدی بزرگ شدند که هر کدامشان نیازمند یک زوج گردید ، پس حضرت آدم اسوئا و زکوئا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) وقتی فرزندان خویش را آماده ازدواج مشاهده نمود از خدا چاره این مشکل را جویا شد ، زیرا که طبق شریعت الهی مندائیت که حضرت آدم پایه گذار آن بود جایز نبوده و نیست که خواهر و برادر با هم ازدواج کنند ، پس این مشکل میبایست حل میشد و این مسئله را کسی جز خدای لایزال نمیتوانست حل نماید پس خداوند به حضرت آدم فرمود که چاره این مشکل با من است و به وی وعده داد تا او را کمک کند ، و باری تعالی فرشتگانی را با هیئت و شکل انسانی از امشونی کشتا (احمه سره ه همه گه) (دنیای انوار) به سوی زمین فرستاد تا با آدم و فرزندانش معاشرت نموده و با فرزندان او ازدواج کرده و نسل وی را ازدیاد بخشند . این فرشتگان طبق روایات کتب مقدسه مندائیان عبارت از شصت برادر به اتفاق خانواده هایشان بودند که به صورت انسان

بر زمین فرود آمده و با فرزندان حضرت آدم ازدواج نموده و نسل ایشان را ازدیاد بخشیدند کتب مندائیت این شصت برادر و خانواده‌هایشان را از استخوان بندی جامعه بشری و بویژه جامعه مندائیان می‌دانند .

حضرت آدم (اَسُوْثَا و زَكُوْثَا نِهَوِیْلَی) که در مندائیت با نام آدم گُورْاَقْدَمائی یعنی آدم اولین مرد دنیا خوانده می‌شود اولین مبشر و پیامبر مندائیان و صاحب کتاب گِزَارَبَّا (ܟܬܝܒܐ ܕܥܕܢ) صف آدم که معنیش گنج بزرگ است می‌باشد .

کتاب گزاربا کتاب مقدس مندائیان شامل تعالیم حضرت آدم و شیتل فرزند وی همچنین چگونگی راه و روش و قوانین دین مندائی است .

مندائیت در زمان حضرت آدم اولین پایه‌گذار دین مندائی بطورگسترده‌تر شد کرد تا آنجا که امروزه مندائیان در کُتَبشان از آن زمان بعنوان اوج قدرتشان یاد می‌کنند، حضرت آدم زمان مدیدی را به فلاح مشغول بود و به کارهای مردم و نیز راهنمایی آنان می‌پرداخت او عمر زیادی را گذراند برای همین خداوند تصمیم گرفت تا روح وی را به آسمان عروج دهد بنا بر این وقتی وی (حضرت آدم) هزار ساله شد خداوند تصمیم خود را به اجرا گذاشت و به دو فرشته بنامهای قَمَامِیرْ زَبُوْا و سَاورِئِیلْ . شرویا دستور داد تا به سوی آدم رفته و پس از اطلاع دادن به او روحش را به آسمان عروج دهند ، پس آن دو فرشته هم به فرمان خداوند برآدم ظاهر شده و به او گفتند که خویش را آماده کن تا با ما به آسمانها بیائی ماماءمور عروج دادن روح به آسمان هستیم وظیفه تو در این دنیا دیگر پایان رسیده است ، حضرت آدم وقتی این حرفها را شنید دست به دعا برداشت و از خداوند تقاضا نمود تا فرصت بیشتری به او بدهد تا وی ثمره کارهایی را که کرده مشاهده نماید و همچنین به انجام بعضی از وظایف باقیمانده بپردازد تا با پیشانی سفید به دیدار پروردگار بشتابد و خداوند توانا نیز این خواست حضرت آدم را اجابت فرموده و

بدو گفت به تو هزار سال دیگر مهلت می‌دهم تا به انجام وظایف باقیماندهات پرداخته و همچنین ثمره کارهای خویش را ببینی و به آن دو فرشته یعنی سَاورِئیل و شَرویا^۱ و قَما مِیرِزیوا^۲ نیز دستور داد تا آدم را رها کرده و به عالم انوار باز گردند.

پس حضرت آدم باز به زندگی در این دنیای خاکی ادامه داد تا آنکه باز هزار ساله دوم هم پایان یافت و از دو باره آن دو فرشته طبق فرمان خداوند به سوی حضرت آدم آمدند که در اینبار باز هم حضرت آدم بدانان فرمود که کارهایم هنوز بپایان نرسیده و باز از خداوند خواش نمود تا بیشتر در این دنیا بماند و ایندفعه به آنان گفت شما به سراغ فرزند ~~آدم~~ شیتل^۳ که هم اکنون هشتاد ساله می‌باشد بروید او نه زنی گرفته و نه دارای فرزند و مسئولیت آن چنانی است، به سوی او بروید و این راز را با او بگوئید و خداوند باز هم خواش و طلب آدم گور اقدمائی (آدم اولین مرد دنیا) را پذیرفت و به او مهلت بیشتری عطا فرمود تا در دنیای خاکی مانده و به کارهایش بپردازد، و آنگاه خداوند رحیم به آن دو فرشته دستور داد تا به سراغ شیتل بر آدم گور اقدمائی (شیتل پسر آدم اولین مرد دنیا) بروند و به انجام ماء موریتشان که عروج دادن روح وی می‌باشد بپردازند و آن دو فرشته مزبور که قما میرزیوا و ساورئیل شرویا بودند هم اینچنین نمودند یعنی بسوی شیتل ابن آدم رفته و فرمان خدا را به اطلاع وی رساندند.

و حضرت شیتل به رضای خالق رضا گشت، ولی او از خداوند خواهشی نمود و آن طلب و خواش او آن بود که خداوند در هنگام عروج دادن روحش به آسمان هفت طبقه آسمان را در نظر پدر وی یعنی حضرت آدم باز کند تا حضرت آدم

۱ - این فرشته همان عزرائیل یا ملک الموت معروف است.

۲ - مراد حضرت شیث بن آدم (ع) است که مندائیان او را یکی از پیغمبران خود

دانسته و او را شیتل بر آدم یعنی شیث بن آدم (ع) می‌خوانند.

پدرش همه چیز را دیده و نیز با گوش خود حرفها را بشنود و از حال عالم دیگر با خبر شود، که خداوند هم این تقاضای به حق حضرت شیئل (شیث) را پذیرفت و در هنگامی که روح وی (شیئل) را به آسمان عروج می‌داد هفت طبقه آسمان را در نظر حضرت آدم باز گذاشت و حضرت آدم وقتی آن کمال جنال و نهایت قدسیت و نورانیت را دید از خود بیخود گردیده و بر فرزند خود رشک ورزید.

حضرت شیئل را در هنگام عروج به آسمان هزاران هزار فرشته در راست و هزاران هزار فرشته در سمت چپ همراهی می‌کردند تا او را به عالم انوار برسانند، و بدین ترتیب حضرت شیئل بر آدم گوارا قدمائی (شیث بن آدم) پیامبر دوم مندائیان از این دنیا رخت بر بست و به دیار معبود شتافت.

بعد از رحلت شیئل بنا بر رسوم مندائیان جسد وی را در خاک دفن نموده و برای او غذای آمزش درست کردند، بعد از آنکه خداوند هفت طبقه آسمان را در نظر حضرت آدم باز نمود وی بیشتر از پیش مشتاق آن دنیا یعنی دنیای جاویدان گردید و خداوند نیز وقتی آن حال حضرت آدم را مشاهده فرمود بر حال وی رحم آورده و چند سالی بعد از عروج شیئل فرزندش او را به مرادش رساند یعنی روحش را به آسمان عروج داد و بدین ترتیب سالهای نه چندان زیادی بعد از رحلت حضرت شیئل حضرت آدم ابولبشر نیز به دیار اعظم شتافت و از این دنیای فانی رخت بر بست و بعد از وفات وی مندائیت بدون رهبر ماند. کم کم با ازدیاد نسل بشر اختلافات هم زیاد شد بطوریکه بعد از رحلت حضرت آدم اختلافات آنقدر شدید گردید که منجر به جنگهای خونینی شد که جمعیت بشر را مورد تهدید جدی قرار داد و بشریت رو به نابودی کامل گذاشت تا آنکه دویست و شانزده هزار سال بعد از ظهور حضرت آدم (اَسوئا و زکوئا نهویلی) به همت مردی صالح و با ایمان بنام (رام^۱ کاهن)

۱ - مآخذ کتاب گنزارها قسمت یمین و کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت یحیی) - رام یک اسم دینی مقدس است.

به اتفاق زنش (رود ۴۴) نزاعها کمی کاهش یافت و آنان یعنی رام و رود مردم را به آرامش و اطاعت از قوانین الهی خواندند تا آنجا که بعد از هزاران هزار سال جنگ و خونریزی بالاخره مردم روی صلح و آرامش و دوستی را بخود دیدند.

رام دویست و شانزده هزار سال بعد از ظهور حضرت آدم شروع به ارشاد مندائیان کرد، او مردی نکوکار و مؤمن به خدا بود و مندائیان برایش احترام زیادی قائلند، چون او در مدتی کوتاه توانست بسیاری از گمراهان را از بدبختی نجات دهد. اما اینکار دوام نیافت زیرا پس از سپری گشتن زمان رام ورود باز آتش کینه و عداوتها و نافرمانیها و کفران، بدبختی و انحطاط و فساد همه جوامع بشری آن زمان را فرا گرفت تا آنجا که خداوند بسبب این عنادهای کفر آمیز بشر بعد از رام ورود تصمیم به نابودی و تنبیه کافران و ظالمان آن زمان گرفت، پس خداوند عظیم و قدیر درصد هزار سال بعد از زمان رام ورود چنان آتشی بر ستمکاران باراند که همه نابکاران را سوزانده و در خویش فرو بلعید، تا آنجا که دیگر اثری از انسانهای فاسد و تبهکار باقی نماند، خداوند بعد از سوزانیدن زورگویان درصد هزار سال بعد از رام ورود شروع به راهنمایی بشر باقیمانده و نجات آنان از بدبختی کرد.

پس از رام و رود باز مردی خداپرست بنام شوربای^۱ (موریکه ۷) به همراه زنش شُرهبیل (موریکه ۷۷) رهبری مردم مندائی را بعهده گرفت و به هدایتشان پرداخت. شوربای و شرهبیل چون نیاکانشان رام و رود توانستند که با کمک خداوند اوضاع را زیر کنترل درآورده و مردم را ارشاد کنند، مردم آن زمان هم که هنوز زمان سالهای آتش را بخاطر داشتند و از آن مجازاتی که خداوند در این دنیا بوسیله آتش برای ستمکاران مقرر فرموده

۱ - مندائیان گرچه رام و شوربای را از نخستین پیشوایان دینی خود بشمار می‌آورند اما آنها را پیغمبر و فرستاده خدا نمیدانند.

بود درس عبرت گرفته بودند راه صلاح را پیشه خود ساختند و سالهای سال بعد از زمان شوربای و شربهیل هم به همین منوال گذشت اما باز هم وضع به هیچوجه به همان شکل نماند زیرا سالهای نه چندان زیاد بعد بشر باز راه عناد و لجاج و خودسری را پیش گرفت، هنوز آثار مجازات بشر از جانب خداوند بوسیله آتش از روی زمین مرتفع نگردیده بود که بشر باز خود کامگی آفرید و کفران نعمت نمود، ستمگران جدیدی جای ستمگران قبلی را گرفتند و کفران راه همیشگی خویش را ادامه دادند، از نوچپاول ضعیفان بوسیله زورمندان آغاز شد و تباهیها افزون یافت خداوند که تازه بشر را به توسط آتش مجازات کرده بود به آنان فرصت داد تا خویش را اصلاح نمایند و حتی پیامبران زیادی را فرستاد تا آنان را ارشاد کنند اما بشر دو باره و دو باره عناد و لجاجت کرد، پس خداوند نود و دوهزار سال بعد از سالهای آتش یا زمان شوربای و شربهیل پیامبر مقتدری چون نوح که در مجادله و مباحثه بی نظیر بود را به سراغ مردم جاهل آن زمان فرستاد تا بلکه به سر عقل آیند و دست از کفران و فساد بردارند، اما باز این کار هم چاره نیفتاد. نوح که درمندائیت (-) نوحوانده شده و در میان پیامبران خدا از مقام شامخی برخوردار است به مباحثه و گفتگوهای فراوان با سرمداران زور و زر و آنان که مردم را غارت می کردند پرداخت اما آنان او را به ریشخند گرفته و استهزایش می کردند، و از بلاهائی که خداوند بر سر اسلافشان بخاطر نافرمانیهایشان آورده بود عبرت نگرفتند، تا آنکه حضرت نوح که سالهای سال با آن مردم نادان بخاطر دست برداشتن از خطاهائی که انجام می دادند مباحثه کرده بود دیگر از آنان خسته شده و به پروردگار خویش رو آورد و به خداوند گفت الاها قوم مغرور من بر خویش ظلم می راند افراد قوم من خود را بدست خویش هلاک می نمایند خداوند گارا آنان را هلاک فرما تا عبرت باقیماندگان باشد، پس خداوند گفت صبر کن چنان بارانی بر آنان ببارانم که دیگر هیچ از آنان نماند، تو عذاب مرا بدانان وعده نما اگر صلاح پذیرفتند با آنان خوب

تا کن و گرنه هلاکشان خواهم ساخت و حضرت نوح (اسوئا و زکوئانهویلی) سلام و درود خداوند بر او باد نیز اینچنین نمود. اما این کار نوح باز هم کارگر نیفتاد و قوم مغرور و نادان اووی رابه ریشخند گرفتند، نوح بر آنان اتمام حجت کرد کمدیگر پایان کاراست و اگر خلاف کنید سزایتان مرگ خواهد بود اما مردم او نپذیرفتند، پس وی دست به دعا برداشت و تقاضای عاجل عذاب خداوندی را بر بزهکاران و کافران نمود و به خداوند فرمود که خدایا می‌ترسم که این قوم مغرور و نادان ایمان کسان معدودی هم که به تو ایمان آورد مانند را سست کنند آنان را از دست کافران نجات ده.

و آنطور که در گنزاریا کتاب مقدس مندائیان آمده است از جانب خداوند به نوح صدائی رسید که:

قَالَ الْنَوَادُ كَوِيلَا وَ أَمَارْلِي ابْنِي كَوِيلَا هِيْزَخْ اِبِيْقْدَتَا اِدْنَوِيشِي نَانْكَارِي وَ كَطَرَارِزِي مِّنْ هِرَانْ وَ اِسْهِي مِّنْ لِّبْنَانْ ابْنِي ثَلَاثَا اِسْنِي وَ كَطَر كَوِيلَا اِبْمَشْهِنَا اَوْرَخْلَاثَلَاثَا اِمِيَاوِيشِيَا - هَمَشِينْ اِمِيَاوِرُومَا ثَلَاثِينْ اِمِيَا هِيْزَخْ اِلْغَطْ نَوْمِنْ كُلْ زَانْ زَانْ تَرِيْنْ تَرِيْنْ زَكْرِي وَ نَوْقَبَاثَا وَ اسْقَالْ كَوِيلَا هِيْزَخْ اَرْبَعِيْنْ وَ تَرِيْنْ لِيلِيَا ثَا مَمْبُوْهَا مِيَا اِيلَا يَا مِّنْ اُسْمِيْ وَ مَمْبُوْهَا مِيَا تِيْتَا يَا مِّنْ اَرَا اَثْنْ وَ طُرُونْ طُورَا وَ اَرَا مَثَا هِيْزَخْ اَلْمَا كُلِّيْ اِبْمِيَا اِيْتَنَسَبْ وَ كَاوِيلَا اِهْوَا قَدْ قَرَا وَ اَزْلَا اَكْنَبِيْ مِيَا اِسْرَا اِهْدَا يَهْرِيْ وَلِيْهْدْ سَرِيْهْرَا اِهْوَتْ نِيْهْوَنَا وَ كَاوِيلَا اِلْ طُورَا اِدْقَارْدُونْ نِهْشَتْ وِيَا - ثَبَتْ هِيْزَخْ اِيْدَا نَوَابِنَا فُشِيْ اِدْنِيْهْوَنَا اِهْوَتْ اِبْ اَلْمَا وَ اَفْقَانَوَالْ اُورْبَا وَ اَمَارْلِيْ هِيْ مِيَا اِهْوَتْ نِيْهْوَنَا بَالْمَا وَ اَزْلْ اُورْبَا وَ اَشْكَالْ بَشْلَانْدْ اَوَاخِلْ وَ اَيْنِيْشِيْ اِدْنُوْيقْدِيْ هِيْزَخْ شَادْرِيْ نَوَالِيْونَا اَبَا ثَرِيْ وَ اَمَارْلَا اِيْزْلْ هِيْزِيْ مِيَا اِهْوَتْ نِيْهْوَنَا بَالْمَا اُورْبَا اِدْشَادِيْ رَتِيْ قُودَا مِخْ اِيْكَاهَا هِيْزَخْ اَزْلْ يُونَا وَ اَشْكَاتِيْ اِلْ اُورْبَا اِدْيَا تِيْبْ اِلْ اِشْلَانْدَا هُوَا قَاخِيْلْ هِرَا تِيْ اِلْ زِيْتَا اِدْقَا يَمِ الطُورَا اِدْقَارْدُونْ وَ اِيْتْنَا كُلْ شَهْفِيْ مِّنْ مِيَا مِيْنَا وَ كِيْصَفَاتْ يُونَا وَ اَوْلَا اِلْ اِنْوِ اِدْنِيْدَا اِبْنَا فُشِيْ اِدْنِيْهْوَنَا اِهْوَتْ هِيْزَخْ اِيْتْنَا طَرْدَارَا اِلْ شُومْ بَرْنُو.

یعنی ای نوح برخیز و از چوب درختان سرو و چنار کشتی بزرگی بساز و از هر نوع

از موجودات زنده روی زمین دوزخ و دو ماده گرد آور و در کشتی سوار کن و آنگاه که علامات بلا و مجازات آشکار گردید با اهل و خاندان و آنان که به تو گرویدمانند به کشتی در آی تا در امان بمانید. نوح هم بعد از سپاس از خداوند و شکر نعمات او برخاست تا به کار کشتی رسیدگی کند، و در اندیشه بود که چگونه می‌تواند کشتی بزرگی را بسازد که این همه موجود زنده و طعامشان در آن جا بگیرد که فکری به مغزش خطور نمود و نجاران ماهری را در شهر حران^۱ و لبنان که از شهرهای آباد آن دورماند می‌شناخت پس خوشحال شده و به سوی آن دو شهر روانه شد، در آنجا در شهرهای مزبور پس از گفتگوی فراوان توانست نجاران ماهری را گردآوری کند پس آنان را به همراه خویش آورده و به اتفاقشان مشغول به کار کشتی گردید و بعد از سیصد سال کار فراوان کشتی بسیار بزرگی به طول سیصد امی^۲ (۵۰۰) (معلوم نیست که امیابا کدام یک از اندازه‌های کنونی برابری می‌کند اما خانم در اورمحقق ارجمند انگلیسی گفته که امیابرابر با ذرع که آن نیز برابر ۱۱۵ سانتیمتر می‌باشد است)، و پهنای پنجاه امیابلندای سی امی فراهم آمد، آنگاه حضرت نوح به فرمان خداوند شروع به جمع کردن انواع موجودات زنده از هر نوع دو جفت یعنی دو نر و دو ماده نمود و پس از مدتی حیوانات زیادی در کشتی گردآمدند، آنگاه تمام وسایل لازمه را هم در کشتی گذاشت و منتظر نشانه‌های مجازات خداوندی گردید و وقتی که علامات آشکار شد با خانواده خود و نیز مردم با ایمانی که به خداوند ایمان آورده بودند سوار کشتی شد و خداوند وقتی که نوح و آنان را که بدو گرویده بودند سوار بر کشتی شدند بلارانازل فرمود، نخست از آسمان باران سیل آسائی ریزش کرد و بعد همراه آن از زمین آب جهیدن گرفت و از همه جا از زمین و آسمان آب می‌آمد و باریدن‌ها و جهیدن آب از زمین چهل و دو شب طول کشید تا

۱ - حران شهر است از جزیره اقور و قصبه دیار مضر که در راه موصل و شام واقع بود. رجوع شود به کتاب تائیر صابئین حران در تمدن اسلامی نوشته دکتر ویکتور الکلک.

آنکه آب تمام زمین حتی کوهها را پوشاند و تمام قوم کافر نوح بجز آنان که در کشتی بودند را از میان برد .

کشتی نوح به مدت یازده ماه همانطور بر آب به پیش می‌رفت تا آنکه در ماه یازدهم به کنار کوهی بنام قاردون (قارون) رسید نوح وقتی به کوه نگریست مشاهده کرد که آب از کوه قاردون فرو نشسته است بنابراین به اوربا (کلاغ) ماء موریت داد تا به جستجوی سرزمین سرسبز و آبادی که سر از آب بیرون آورده و برای زندگی مناسب باشد بپردازد .

و کلاغ هم وقتی فرمان نوح را شنید رفت تا به جستجوی سرزمین تازه بپردازد و ساعتها از رفتن کلاغ گذشت اما از او خبری نیامد حضرت نوح دلوایس شد پس یونا (کبوتر) را دنبال کلاغ فرستاد تا هم خبری از کلاغ بیاورد و هم آنکه سرزمینی که آب از روی آن فرو نشسته است را بیابد و یونا (کبوتر) پس از شنیدن فرمان حضرت نوح پر زد و از نظرها ناپدید گشت کبوتر همانطور که در آسمان آبی پرواز می‌نمود کلاغ را دید که در حال نوک زدن به لاشه‌های بجا مانده از طوفان است ، پس فرمان نوح را برای جستجوی سرزمین تازه به خاطر آورد و بعد از مدتی به راه خویش ادامه داد تا آنکه جای مناسب را پیدا کرد پس فرود آمده و شاخهای از زیتون را با منقار از درخت بر کنده و به سوی حضرت نوح برگشت حضرت نوح وقتی که کبوتر را با شاخهای از درخت زیتون دید خوشحال شد ، زیرا دانست که کبوتر این شاخه را از سرزمینی که آب از روی آن فرو نشسته است بر کنده ، پس وقتی کبوتر رسید حضرت نوح ماجرا را از او پرسید و کبوتر وی را از چگونگی ماجرا و اینکه کلاغ چه کار بدی را انجام داده آگاه نمود و نوح کلاغ را نفرین و کبوتر را آفرین گفت و همگی بسوی آن سرزمین که در حوالی کوه قاردون بود رفتند و در آنجا پیاده شده و تمام حیوانات و پرندگان مختلفی را که با خود آورده بودند را نیز از کشتی خارج کردند تا در زمین پراکنده گشته و به تکثیر نسل بپردازند . آنگاه نوح و همراهانش برای

خویش پناهگاههایی ساخته و در آن ساکن شدند و سپس از حیواناتی که تنها غذای سالم باقیمانده پس از یازده ماه سرگردانی بر روی آب بود غذای آموزش یادخرانی برای کسانی که در آب غرق شدند درست نمودند، تا بلکه شفاعتی در نزد پروردگار برای قربانیان طوفان باشد، تا شاید خداوند آنها را در آن دنیا بخشوده و از گناهانشان درگذرد.

امروزه هم این رسم بنام عاشوریه در میان مندائیان به یاد بود واقع طوفان موجود است که در ماه مندائی سُرطانا برگزار می‌شود.

حضرت نوح و همراهانش بعد از طوفان در مکان تازه دو باره مشغول فلاح و دامپروری شده و غذای خویش را از این راه بدست می‌آوردند. حضرت نوح چهار فرزند داشت که عبارت بودند از سام، یام، حام، و یافث، اما تنها سام بود که قبل از طوفان بدنیا آمد. وی در جریان واقعه طوفان در کشتی به همراه پدرش حضرت نوح بود، اما سه پسر دیگر حضرت نوح یعنی یام و حام و یافث هر سه بعد از طوفان و در سرزمین جدید متولد شدند. فرزندان حضرت نوح به اتفاق دیگر مندائیان نجات یافته از طوفان به تکثیر نسل پرداخته و بعد از مدتی جمعیت زیادی را تشکیل دادند. حضرت نوح پس از سالهای زیادی که به ارشاد مردم پرداخته و فانی را وداع گفت و به سوی خداوند شتافت، پس از او مندائیان آن زمان بدون رهبر ماندند پس خداوند فرزند ارشد وی یعنی حضرت سام اسوئا و زکوئا نهویلی (درود و سلام خداوندی بر او باد) که در مندائیت شوم (**مه مک**) برنو (سام بن نوح) خوانده می‌شود را به پیامبری مندائیان برگزید و در میان مندائیان از مقام شامخی برخوردار است زیرا آنان وی را پدر اصیل خویش و خود را از نسل وی می‌دانند، مندائیان از اولین اقوام سامی بشمار می‌آیند^۱. حضرت سام تعالیم زیادی دارد که هر کدام از

۱ - در قسمت یمین کتاب گنزا ربا آمده است که: شوم برنو ریشا اد کلی - شوربتا یعنی حضرت سام بن نوح (اسوئا و زکوئا نهویلی) نیای بزرگ تمام مندائیان کنونی است.

آنها به نوبه خود حکمت آمیز می باشد مقام وی اکثراً در کتب مقدسه مندائی حبیب و عزیز خداوند بزرگ ذکر شده. حضرت سام همسری بنام نوریثا (**ܢܘܪܝܬܐ**) داشت.

نوریثا همسر حضرت سام از معدود زنان مندائی است که به کرات اسم او در کتب مقدسه مندائیان آمده، و به تقوی و پرهیزگاری مشهور می باشد.

حضرت سام هم بعد از عمری پر بار بدروود حیات گفت و تعالیم زیادی را که در کتاب گنزار با کتاب مقدس مندائیان آمده از خود بجا گذاشت. هشت هزار سال بعد از واقعه طوفان پیامبری بنام ابراهیم (**ܐܒܪܗܝܡ**) ظهور کرد که پدر تمام انبیاء بزرگ بعد می باشد حضرت ابراهیم صاحب دو فرزند از دو همسر خود سارا و هاجر گردید، سارا که زنی نازا بود به حضرت ابراهیم گفت که زن دیگری اختیار کند تا بلکه صاحب فرزندی شود و ابراهیم هم قبول نمود و هاجر زن مصری را گرفت و از او صاحب فرزندی بنام اسماعیل که بعدها پیامبر گردید و خیلی ها او را پدر تمام مسلمین می دانند شد. سارا هم در سالهای پیری طبق خواست و اراده الهی با وجود فرتوتی و نازائی صاحب پسری شد که اسحاق نام گرفت او پدر تمام یهودیان کنونی بشمار می آید^۱، حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل و حضرت اسحاق هر سه از پیامبران بزرگ الهی اند.

سالهای طولانی بعد در مصر سرزمین اهرام ثلاثه و سرزمین نیل آبی پیامبری بنام موسی برای نجات قوم اسرائیل از دست پیرون ملکا (**ܦܪܥܘܢ**) یا فرعون که به بدی بسیار مشهور بود ظهور کرد یهودیان بدنبال راه فراری می گشتند تا از دست دژخیمان فرعون بگریزند و آنگاه در شب هنگام به رهبری موسی از مصر به سوی نیابان گریختند ولی پس از آن فرعون به اتفاق هفتصد و هفتاد هزار مرد

۱ - یهودیان روسیه و قفقاز و آلمان در اصل از نژاد خزر و اسلاو هستند که بدین یهود درآمدند و زبان قدیم خود را آیمخته به کلمات مذهبی حفظ کردند.

جنگی به تعقیبشان پرداخت تا بعد از مدتی تعقیب و گریز یهودیان به کناره رود نیل رسیدند و حضرت موسی از خداوند کمک خواست و خداوند به او گفت که عصایت را بر آب بکوب و موسی اینچنین نمود و در آب راهی باز شد و آب چون کوهی که به دو نیم شود به دو کوه آبی متمایز از هم تبدیل گردید و یهودیان از این طرف به آن طرف دریا با احشام و اموالشان به سلامت عبور کردند، اما وقتی فرعون با تمام سپاهیانش وارد آب شد تا از رود نیل بگذرد حضرت موسی باز از خدا چاره خواست و خدا هم اینبار یهودیان را یاری فرمود و به حضرت موسی گفت که عصایت را بر آب بکوب تا آب فرعون و سپاهیانش را غرق کند و موسی هم عصا را بر آب زد و آب با امواجی خروشان فرعون و سربازانش را در بر گرفت و سپاهیان فرعون را غرق نمود اما خود فرعون به اتفاق تنی چند با خفت و بدبختی نجات یافتند. (گنزامینا ص ۴۵۶).

طبق مدارک و اسناد موجود در دو هزار سال پیش بین مندائیان و قوم بنی-اسرائیل زد و خوردهائی رخ داد که منجر به تضعیف مندائیان گردید و بدانجهت خداوند ب فکر نجات مردم مندائی افتاد و برای اینکار پیامبری بنام یهیا یهانا (یحیی یوحنا) اسوتا و زکوتا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) را برای آنان ارسال فرمود.

قبل از آنکه به چگونگی ولادت حضرت یهیا یهانا (اسوتا و زکوتا نهویلی) بپردازیم بهتر است که به خوابی که الیزار (الغازار) بزرگ و رئیس (کنشتن) کنیسه یهودیان قبل از تولد آن حضرت دید و باعث ایجاد غوغا و ولولمائی در اورشلیم شد و در کتاب در اشا ادیهیا (تعالیم یحیی) آمده است توجه نمائیم:

۱ - رجوع شود به طومار حران گویشا و کتاب در اشا ادیهیی به زبان مندائی یا به ترجمه آنها به زبان انگلیسی توسط خانم دراور.

در یک روز الیزار (الغازار) رئیس کنیسه یهودیان در اورشلیم خوابی دید که برای یافتن تعبیر آن خواب از باقی کاهنان اورشلیم کمک خواست او در یک روز آنان را جمع کرده و بآنها چنین گفت: ای بزرگان و ای کاهنان یهود من دیشب در حالیکه نه خواب بودم و نه بیدار ستارهای پر نور را دیدم که بطرف آینه‌شوی (همسر حضرت زکریا) می‌آمد و نیز نوری فروزان را مشاهده کردم که بسوی پدرپیر زکریا در حال تابیدن بود و بعد از آن سه شعاع درخشان و نورانی را دیدم که بیت المقدس را در شب مثل روز روشن کرده بود، آنگاه زمین از جایش تکان خورده و باز همان ستاره بطرف بیت المقدس سرازیر شد و بعد آفتاب را دیدم که در شب طلوع کرد و ماه در روز پدیدار گشت.

کاهنان حاضر که به حرفهای الغازار گوش سپرده بودند وقتی حرفهای او را تا به آخر شنیدند از شدت تعجب دهان گشودند و گفتند این خواب چمتفسیری می‌تواند داشته باشد، آیا کسی هست که این خواب را بر ایمان به خوبی تعبیر نماید و خود الیزار جواب داد یاقیف (یعقوب) خوابگزار خوبی است او می‌تواند خواب مرابدرستی تفسیر بکند، اما یکی از حاضران جواب داد یعقوب نه، بهتر است که به سراغ بنیامین برویم زیرا او خوب تعبیر خواب می‌کند و هم آنکه رازی را فاش نمی‌سازد که طاب یومین یکی از حضار جواب داد چه رازی، ماجرای خواب را تمام مردم اورشلیم می‌دانند و هر کس برای خود از آن تعبیری می‌نماید. بعد هر کدام از کاهنان برای تعبیر خواب الیزار خوابگزاری را پیشنهاد کرد و در آخر هم پیشنهادهایشان به مشاجره کشیده و به توافقی نرسیدند که در این وقت الیزار رئیس آنان وقتی هرج و مرج را در بین کاهنان مشاهده کرد به آنان گفت دیگر بس است حرف نزنیند نمی‌خواهم نظر بدهید برای تعبیر خواب بسراغ لولخ بروید او به حق بهترین خوابگزار و نیز پیش کسوت همه خوابگزاران یهود است اما بگوئید ببینم چه کسی بدنبال لولخ می‌رود چه او در اورشلیم زندگی نمی‌کند، که طاب یومین جواب داد من می‌روم، پس الیزار

شرح خواب خود را در نامهای نوشت و بدست او داد تا به لولخ برساند و طاب یومین هم نامه را برداشته و بسوی قرارگاه لولخ حرکت کرد تا آنکه بعد از مدتی به شهری که لولخ در آن ساکن بود رسید، اما قبل از آنکه به در خانه لولخ برسد لولخ در خواب بود و خوابی را به همان مضمونی که الیزار دیده بود می‌دید که با رسیدن طاب یومین و کوبیدن در، لولخ پریشان از خواب بیدار شد و طاب یومین را در مقابل بستر خویش یافت که نامهای بدست دارد که پس از احوال پرسی به طاب یومین گفت چه خبر است و این نامه از کیست؟ در اینجا طاب یومین تمام ماجرائی را که الیزار رئیس بزرگ کنیسه یهودیان بیت المقدس در خواب دید فمبنی بر اینکه ستاره‌ای بطرف اینشوی و نوری فروزان بسوی پدر پیر زکریا می‌آید و نیز سه شعاع نورانی بیت المقدس را مانند روز روشن کرده و مثل آن بود که آفتاب در شب طلوع کرده و ماه در روز ظاهر گشته و نیز زمین از جایش تکان خورده و آن ستاره به طرف اورشلیم در حال سرازیر شدن است، برایش تعریف نمود.

لولخ وقتی چگونگی خواب الیزار را از دهان طاب یومین شنید، نامه را از دستش گرفت و خواند و بشدت متحیر و متعجب گردید زیرا درست خوابی را که او دقایقی پیش می‌دید، همان خواب را نیز العازار دیده و مضمونش را در نامه نگاشته بود، آنگاه لولخ کتاب تعبیر خواب را در آورده و آرام در دل خویش شروع به تفسیر و تعبیر خواب خود و العازار کرد و همزمان با آن هر آنچه را که در دل تفسیر می‌کرد در نامه برای العازار می‌نوشت تا آنکه نوشتن نامه را پایان برد و نامه را بدون آنکه طاب یومین بخواند یا آنکه از مضمونش آگاه گردد مهر و موم کرده و بدستش داد تا به پیش‌العازار (الیزار) ببرد و طاب یومین هم بدون استراحت و درنگ بسوی اورشلیم حرکت کرده و بعد از مدتی نامه را به الیزار رساند.

الیزار بعد از دریافت نامه و اطلاع از متن آن همه کاهنان و منجمه آنان حضرت زکریا را در کنیسه اورشلیم گرد آورد و در جلوی چشمان همه نامه لولخ را

بدست حضرت زکریا داد تا او در حضور همه کاهنان اورشلیم محتوای نامه را بخواند اما حضرت زکریا وقتی محتوای نامه را مشاهده کرد نتوانست آن را با صدای بلند بیان کند و فقط برنامه مروری کرد. و در دل خویش خواند و از شدت تعجب و ترس به گوشه‌ای از کنیسه پناه آورد. الیزار وقتی این حالت زکریا را دید، بدو گفت نامه را بمن بدهای پدر پیرای زکریا و زکریا هم لرزان و آشفته نامه را به الیزار داد و او شروع به خواندن نامه لولخ با صدای بلند کرد لولخ در نامه چنین آورده بود که ای کاهنان یهود اینشوی پیرزن نازا آبستن شده و دارای فرزندی بنام یهیا یهانا (یحیی یوحنا) خواهد شد که صاحب تعمید در آبهای روان گشته و در اورشلیم نبی و رسول خدا خواهد گردید، لولخ شرح داده بسود که آن سناره همان نطفه یهیی یهانا (اسوئا و زکونا نهویلی) است که از عرش اعلا به سوی اینشوی زن زکریای پیرفرستاده شده و آن نور که بطرف خود حضرت زکریا می تابید نیز نشانه آنست که او صاحب پسری خواهد گردید که بزودی ولادت یافته و تعمید را از نو زنده خواهد کرد.

پدر پیر زکریا وقتی مضمون نامهای که خود او هم دقایقی پیش خوانده بود را از زبان الیزار شنید اطمینان بیشتری پیدا کرد و از کنیسه بیرون رفت و دست به دعا برداشت و به خداوند گفت پروردگارا من پیری نودونه ساله و سالخورده ام و زنم هم پیرزن نازا و هشتاد و هشت ساله می باشد چگونه ممکن است که چنین اتفاقی بیفتد که در این لحظه سه شعاع نورانی را که الیزار در خواب دیده بود که بسوی اورشلیم می تابیدند به سوی حضرت زکریا تابیدن گرفتند که دوتای آنها در جلو و یکی در پشت سر او قرار گرفت، که در این هنگام الیزار که نظاره گر بر دعا کردن حضرت زکریا در بیرون از کنیسه بود وقتی سه شعاع نورانی را دید به سوی زکریای پیر دوید و گفت ای پدر پیر، ای زکریا ببین ببین همان سه شعاع نورانی را که گفتم در خواب دیدم خواب من حقیقت دارد، این معجزه خداوندی است و فریاد برآورد بیائید ببینید ای کاهنان یهود بیائید ببینید یک معجزه است و حضرت زکریا

وقتی چشمهایش را باز کرد با تعجب همان سه شمع نورانی را که الیزار گفته بود مشاهده نمود پس با چشمانی که پر از اشک شوق بود باز دست به دعا برداشت و از خداوند بخاطر آنکه فرزندی را بدو عنایت می‌کند و نیز از آنکه خداوند آن سه شمع نورانی را به‌عنوان آیتی به سویش فرستاده تا او از صاحب شدن فرزندی بنام یهیا یهانا اطمینان پیدا کند تشکر نمود و از آن لحظه به بعد اطمینان بیشتری نسبت بدانکه او پدر فرزندی بنام یهیا یهانا خواهد بود پیدا کرد و بعد از کمی دعا به رضای خالق رضا گشت جاوید باد خدای پیروز.

حال در اینجا به چگونگی ولادت با سعادت حضرت یهیا یهانا (اسوتا و زکوتا

نهویلی) که در کتاب درآشاد ادیهیا (تعالیم یحیی) آمده است توجه می‌کنیم:

بِشْمِیْهون اِدْهیی رِبی یِیهیی دَارِش اِبْ لیلوی یُهانا بِر اَمشی اِدِلیلیا یِیهیی دَارِش
 اِبْ لیلوی اوامرگرگلی اوامرکباتانادارا اوامشی باخیان اودیماناثرن ادانانانثرن اوامراو
 هوامراجین اوچا اشنی اوایم هوت پت اتمانان اوامنانی اشنی من هوس یزدنا اثیون
 اونیسبون اواسقون اواتیون اِبمربا اِد ایشوی ریمیون اوامراجیهری دریت اِب کرسا
 اخوات اِد داری یانقی کلهون اوامرلاهاکیمناودلتن اِب یهود اولاشوراپسا قلی اِب
 اوراشلم لاصورنا صاولی اِد کدبا اولازنگا اتلیلی اداولانا من ایشوی هوت اِب اوراشلم
 ماثا اِدشرا اِد کاهنی میزد رنبی الیزار بیثا ربا قایم اونادی قمتی ایتکف یهوطائی اولوات
 اواساوا زکریامیشیون اوامرلی های اواساوا زکریا اسنقلخ ادهو یلخ ابری امارلن ماهونیسقلی
 اشما اونیسقلی یاقیف ادهو خمتا نلف سپراب اوراشلم اونیسقلی زتان اصطونا اِد یهوطائی
 اِب گوی یمین اولامکدبا ایشوی میثما اِد شمت ملکت اِب ملالا اوقهدت اوامرامرهلن
 کلهون اشما اِدانتن اِمرتون انا لابیانا ماسقلی اشما هدا هیئلی بیانا ماسقلی اشما یِیهیی
 یُهانا اِد هنون هیی ایها ولی یهوطائی میثما اِد شمن اِب زیدابیثا ایتملون الی امری
 ماهوزینا نیودال هادوال امی اِدال ایدانادیلن میلفظ انش اِثرامیشما اِد شمانیسی اوال
 پروان طورا هوا و اسقاب پروان اِدیا نقی او در دق اِب مموها میثریون اِلما اِد هوت

بَرَسْرَيْن وَ تَرَيْن اِشْنِي يَلْفَتِي اِلْ كَلِي هُوْخْمَتِي وَ غَمَرْتِي اِلْ كَلِي مِيْمَرِي اِلْبِشُونْ
 اِصْطَلِي اِدْزِيوا اوْكْسِيونْ اِنَانِي كَسِيونْ اَسارُولِي هَمِيَانَا اِدْهَمِيَانْ مِيَا اِدْناهور اوتاقْنْ مَن
 رِيْشْ بَرِيْشْ اوتَبُونْ اِبْ اِنَانَا اِدْانانْ زِيوا اوابْ شِوَأَشْئِي اِدْ هِوْشَبْ اَسْقُونْ اِلْ مَانَا
 اِدْاوراشْلِمْ قَالاقْرَاوِي اِبْ يَهُودْ كُوزاَقْرَا او اِبْ اَلْمَا اِبْ اوراشْلِمْ اوامَرِي مَن هِوَالا اِبْري
 او اِگْنُو وَمَن نِيْدَرْتْ نِيْدَرِي اوشِيْلْتْ اِلِي مَن هِوَالا اِبْري او اِگْنُو هِنَانِي تِيْشِي اوتِيْبِشْقَرِي
 اِلْ اِبْرالْ بَأْشِي مَن اَمارلالْ بَأْشِي مَن اَفْرِيْشَا اِلْبَأْشِي مَن اَمارلادْ اَزْلالْ اِيْنِشَوِي اَمْرَا
 يِلْدَا اِثَالِي اِلْ يَهُودْ اِبْهَدِي قَايِمْ پَرِوَأَتْقا پُومِي دَامِيَا اِلْ دِيْلِيْخْ او اَسْفِيْهَانِي اِلْ او اَسَاوا
 زَاكْرِيَا اَبُويَا اِيْنِي اِلْ دِيْلِيْخْ دَمِيَانْ اوْگُويْنِي اِلْ او اَسَا وَازْكَرِيَا اَبُويَا اِنْهيري اِلْ دِيْلِيْخْ دَمِيَا
 اِدْاِيْدِي هَانالْ او اَسَا وَازْكَرِيَا اِيْنِشَوِي مِيْشَمَا اِدْشَمْتْ اِدْيَنْقِي كِسُويَا نِيْقَقْتْ او اَسَا وَا-
 مِيْهَزِي اِدْهِيَا كِدا وَا اِنْكَرْتَا اِدْشوقُوِي شَامِشْ اَرْطِنْ مَن اِشْمِي او سِرَا مَن اَبِيْنِي كُوخُوِي
 شَامِشْ اِلْ پُومِي پِهْتِي او اِلْ او اَسَا وَا اِدْنيْمَارْلِي اِبْ اوراشْلِمْ يا او اَسَا وَا زَاكْرِيَا مَرِيْبَا رِيَا-
 اِدْقْ او اَزْلْ طَمَّاكْتْ اَرِيَا يا اِدْشوقُوِي هَلْقا يِلْدَا اِثَالِي اِلْ يَهُودْ اِنْبِيْهَا اِثَالِي اِلْ اوراشْلِمْ
 يِلْدَا اِثَالِي اِلْ يَهُودْ اِلْ اِيْنِشَوِي اَلْمَا يِلْدَا اِدْهِيْزِيَا اِلْ هِيْثَا اِشْتَرِي مَن اِنَانَا اِنْفَلْ اِشْتَرِي اِنْفَلْ
 مَن اِنَانَا او اِلْ پُوما اِدْاِيْنِشَوِي نِيْشَقْ اَنْشْ اِثْرَا مِيْهَزِي اِدْهِيْزِي مَلْ اِلْ يِهِي اِدْنيْمَارْلِي
 اِبْ اوراشْلِمْ مَّا كِدا وِلْخْ اِبْ كِدا وِلْخْ او مَفْرِشْلَخْ اِلْ شَفْتِخْ اِلْ مِيْنِشَقْ اِلْ هُودِيْثَا اِلْ پُوما
 مَلْ يِهِي او اِلْ اَنْشْ اِثْرَا اِدْنيْمَارْلِي اِبْ اوراشْلِمْ اَنَا اِجَا يِهْرِي دَرِيْتْ اِبْ كَرَسَا اِخْوَاثْ
 اِدْدارِي يَانْقِي كَلْهُونْ لَّا كِدا وِرَا اِلْ هِشْتَا اِلْ كَا دُورَا اِلْ مِيْنِشَقْ اِلْ هُودِيْثَا اِلْ پُوما هِيْثَا لَطُوِي
 تُوْمْ طُوِي اِلْ گُورَا اِدْ اَبُويْ او اِمِي پَرَا گُورَا اِدْپَرَا اِدْاَبُويْ او اِمِي لايْثْ اِخْوَاثِي اِبْ-
 اَلْمَا كْتْ هَا زِنْ اَمْرِيْهِي اِدْاَنْشْ اِثْرَا دِيْهِي حَكِيْمَا هُو مَلْ اَنْشْ اِثْرَا اِلْ شَامِشْ اِدْنيْمَارْلِي
 اِبْ اوراشْلِمْ اِيْزْدْ هِرُولِي اِبْ يِلْدَا گُورَا اِدْ مَلْكَاشْدَرِي اِيْزْدْ هِرُولِي اَلْمَا بِيْيِنَالِي اَنْيْنْ مَلْ
 اَنْشْ اِثْرَا او اِلْ سَرَا اِدْنيْمَارْلِي اِبْ اوراشْلِمْ اِيْزْدْ هِرُولِي اِبْ يِلْدَا اِدْ مَلْكَاشْدَرِي اِيْزْدْ هِرُولِي
 اَلْمَا دِيْيِنَالِي اَنْيْنْ مِيْشْتِيْنْ هِيْيْ زَكْنْ اَوْزْكَي گُورَا اِدْاِسْكَي اِلْ كَا .

ترجمهء بوتهء فوق:

بنام خداوند بزرگ

حضرت یحیی (اسوئا و زکوثا نهویلی) شب هنگام تعلیم می‌داد زمین و آسمان در هنگام ولادتش به لرزه افتاده و اشکهایشان سرازیر گردید، پدرش نودونه سال و مادرش هشتاد و هشت سال داشت هر دو پیر و فرتوت و حتی اینشوی مادر یهپایهانا (یحیی یوحنا) اسوئا و زکوثا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) هم نازا بود اما هیچ کاری برای خداوند بزرگ مشکل نیست، او (خداوند) طبق معجزهای بوسیله آب روان و حیات بخش در درون رحم اینشوی نطقه پاکی را قرار داد.

ویهپایهانا مانند بقیه اطفال نه ماه را در رحم اینشوی مادرش گذراند و بعد از نه ماه بالاخره آن مولود مقدس بدنیا آمد، اما در هنگام بدنیا آمدن او هیچ ماما یا قابله‌ای او را لمس ننمود و نیز نافش را نبرید او در اورشلیم بدنیا آمد. حضرت یهپایهانا (اسوئا و زکوثا نهویلی) در همین بوته می‌فرماید من از اینشوی بودم در سرزمین آشوب زده اورشلیم.

الغازیکی از بزرگان یهود و نیز عدمای از یهودیان به سوی پدر پیر زکریا رفتند و به او گفتند اسم پسر را چه می‌خواهی بگذاری، می‌خواهی یعقوب باشد که دانشمند است یا می‌خواهی اسمش زتان باشد که مظهر راستی و دوستی است و از دروغ و بدی بدور.

اینشوی به سخنان آنها گوش میداد و قتیکه حرفهای آنها را شنید گفت نه، همه این اسمهایی را که شماها می‌گوئید نمی‌پسندم او اسمش بوسیله خداوند از پیش تعیین شده اسم وی (یهپایهانا) می‌باشد و فقط این نام او را به عرش اعلا میرساند چون خداوند این اسم را به او هدیه کرده است.

و یهودیان چون این حرف اینشوی را شنیدند ناراحت شدند زیرا اینشوی، اسمی غیر از اسمهای یهودی می‌خواست و این حرف او بر آنان سخت گران آمد. اما سوای بگو مگوهای بزرگان یهود با زکریای پیرو اینشوی فرزندی مشاهده نشد، زیرا خداوند تصمیم داشت که حضرت یحیی را طبق رسوم مندائیان پرورش دهد بنابراین فرشته‌ای بنام انش اثرارا به سوی اورشلیم فرستاد تا حضرت یهیایهانا را به کوه سفید (پروان طُورا) ببردانش اثرا (فرشته) هم فرمان خداوند را مطاع داشته و حضرت یحیی را به کوه سفید یا پروان طورا که در آن درختانی با شیرهای مقدس موجود بوده و برای پرورش و تغذیه انسانها مفید است برد. در آنجا فرشتگانی دیگر حضرت یحیی را تعمیم داده و آنگاه خرقماش را به اینشوی بازگرداندند، حضرت یحیی از آن به بعد از شیرۀ درختان مقدس غذا می‌خورد تا آنکه به سن هفت سالگی رسید و در این سن بود که انش اثرا (فرشته) به دستور خداوند به او آبا، گا، دا، یا ابجد مندائی را یاد داد و حضرت یهیایهانا (اسوئا و زکوئانهویلی) پانزده سال به خواندن خط و زبان و تعلیم یافتن فرهنگ و عادات مندائی پرداخت تا آنکه به تمام فنون دین مندائی و نیز تمام دانشها و حکمتها آشنا گردید و بالاخره در سن بیست و دو سالگی خداوند به او دستور داد تا به سوی اورشلیم برود و دعوت خویش را آشکار سازد، برای اینکار نیز زورقی در اختیار او گذاشته شد و حضرت یحیی سوار قایق شد و به سوی اورشلیم به حرکت درآمد و در ساعت هفت روز یکشنبه وارد اوراشلم (اورشلیم) شد، هنگام ورود حضرت یحیی به شهر صدائی از جانب خداوند در تمام اورشلیم پیچید این صدا مردم آن شهر را ندا می‌داد و بدانان می‌گفت که ای مردم یهودیه چه کسی فرزندی را با این شکل و شمایل گم کرده جوانی در قایقی بر روی آب موجود است که بدنبال خانواده خود می‌گردد. البته خداوند اینکار را برای حضرت یحیی انجام داد تا بلکه او از این راه خانواده خویش که همان خانواده حضرت زکریا بود را پیدا کند برحسب اتفاق

بائی خدمتگزار اینشوی در همان حوالی بود او که از چگونگی ناپدید گشتن فرزند
 اینشوی با خبر بود با شنیدن صدا به سوی قایق آمد و وقتی حضرت یهیا یهانا را
 در درون قایق دید دهانش از شدت تعجب باز ماند زیرا حضرت یهیا یهانا شاهت
 عجیبی به اینشوی بانویش و حضرت زکریا سرورش داشت پس او بیدرنگ به سوی
 خانه شتافت و جریان را به اینشوی گفت، بائی به اینشوی و حضرت زکریا گفت که
 من مرد جوانی را در قایق کنار ساحل دیدم که به سن و سال فرزند گم شده شماس
 و دهانش چون دهان تو و لبهایش به لبهای پدر پیر زکریا میماند و چشمهایش مثل
 چشمهای تو و ابروانش چون ابروان پدر پیر زکریاست، بینیش مانند بینیتو و
 دستهایش مثل دستهای پدر پیر زکریاست. اینشوی وقتی حرفهای همدم خود بائی را
 شنید مشتاقانه و فوراً "بدون سرپوش از خانه بیرون پرید تا خود را به فرزند دلبد
 و گم شده خویش برساند، زکریای پیر که در کنار او بود به او گفت دست از اینکار
 بردار این شخصی را که بائی میگوید فرزند تو نیست پسر تو سالها قبل گم شده است
 و در این هنگام آفتاب از وسط آسمان به فرمان خداوند به زکریا گفت او را ول کن
 تا به سراغ فرزند دلبد خود برود، ای زکریای پیر دگرگونی عظیمی در اورشلیم
 پدید آمده زیرا پیغمبر موعود و نجات دهنده مقدس به سرزمین یهود و اورشلیم
 قدم نهاده است. پس اینشوی بسوی رودخانه روان شد و در کنار آب وقتی چشمش
 به یهیا یهانا افتاد مطمئن گردید که حضرت یحیی فرزند گم شده اش می باشد پس به
 سوی او دوید تا وی را در آغوش بگیرد و یهیا یهانا نیز ناخداگاه به سوی او پرید و
 آنها همدیگر را در آغوش گرفتند، گوا این معجزه خداوندی بود تا آنها را به هم
 برساند، فرشته اش اثری که همراه حضرت یهیا یهانا بود به او گفت که ای یحیی چرا
 زن غریبی را در آغوش گرفتی مگر نمی دانی که به آغوش کشیدن زنان غریب در
 دین تو حرام گشته کمیها یهانا در جواب گفت این زن غریب نیست بلکه او مادر
 من است وی نه ماه مرادر شکم خود تحمل کرده و برای من زحمتهای کشیده من ناخود

آگاهانه احساس کردم که او مادر من است و هر کسی برای پدر و مادرش عزیز می باشد و پدر و مادر هم در نزد هر فردی عزیزند و اگر آنطور نباشد بهتر است که فرزند نیست و نابود گردد، و در اینجا انش اثرا (فرشته) دستش را به پشت یحیی زد و به او آفرین گفت و از خداوند تقاضا نمود که از یهیا یهانا (اسوئا و زکوئانهویلی) مواظبت نمایند، زیرا وی از جانب خداوند مبعوث شده تا مردم مندائی را نجات دهد، خداوند پاک و بزرگ راستایشها باد زیرا او افراد با ایمان و پاک را به آسمانها خواهد برد.

از تفسیر بوئه بالائی یعنی بوئسمی و سوم کتاب دراشا ادیهیا (تعالیم یحیی) دریافتیم که حضرت یحیی بنابه معجزهای الهی در میان خانواده یکی از بزرگان قوم یهود و پیامبر آنان یعنی حضرت زکریا بدنیا آمد تا با برخورداری از این مزیت یعنی برخورداری از مقام فرزندی یکی از رهبران مهم یهودی بتواند آزادانه به ترویج تعالیم مندائی و احیاء آن دین بپردازد.

بعد از آنکه حضرت یهیا یهانا خانواده خویش یعنی پدر و مادر خود که همانا حضرت زکریا و اینشوی (الیصابات یهود - والیزابت نصاری) می باشند را یافت، و در کنار آنان به زندگی پرداخت او نخست قبل از همه چیز به شناسائی مندائیان و وضع موجود در جامعه مشغول گشت. و آنگاه که همه چیز را مساعد یافت شروع به تبلیغ برای احیاء دین مندائی کرد. بعد از مدتی وقتی توانست حمایت پدر خود یعنی حضرت زکریا و نیز عدمای دیگر از بزرگان قوم بنی اسرائیل را جلب نماید شروع به تعمید مندائیان کرد و اینکار را تا آنجا گسترش داد که دیگر کسی در یهودیه نماند که آوازه یهیا یهانا را شنیده باشد، آن حضرت شبها را به تعلیم و روزها را به تعمید مردم مندائی می گذراند.

حضرت یحیی تعمید که مدت مدیدی در بین مندائیان به فراموشی سپرده شده بود را از نوزنده نمود و دو باره به مندائیان قدرت و نفوذ بیشتری در فلسطین اعطا

کرد. او دارای هشت فرزند به ترتیب بنامهای ۱ - هندان (پسر) - ۲ - شارت (دختر) - ۳ - بهرم (پسر) - ۴ - رهمات هییی (دختر) - ۵ - انصاو (پسر) - ۶ - سام (پسر) - ۷ - انهرزیوا (دختر) - ۸ - شار (پسر) بود.

انهرهمسر حضرت یحیی این فرزندان را در سه نوبت زایمان بدنیا آورد. دربار اول هندان و شارت و دربار دوم بهرم و رهمات هییی و در نوبت سوم انصاو و سام و انهرزیوا و شار را بدنیا آورد بدین نحو که در بار اول یک دوقلو و در نوبت دوم یک دوقلوی دیگر و در نوبت آخر یک چهار قلو که جمعا " هشت فرزند می شوند. حضرت یهیا یهانا چهل و دو سال به تعمید مردم در نهر اردن مشغول بود حضرت یحیی دارای معجزات فراوانی بود که ما در اینجا به شرح مقداری از معجزات آن حضرت که از روی یک اثر مهم و کمیاب تاریخی مندائی بنام حران گوینا نقل شده است می پردازیم:

یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) بنام و به اراده خداوندی صاحب رودخانهها شد و به تعمید مردم پرداخت، او جذامیان را با آب طاهر نموده و شفا می داد و نیز کورها را بینائی و کرها را شنوائی می بخشید، افلیجها و شکسته پاها و افتادگان را بنام و به کمک و توان پروردگار بر می خیزاند، او قدرت بیان شیرین و گیرائی داشت. وقتی که سخن می رانده را مفتون بیان خویش ساخته دلها را صاحب می گردید تا آنجا که او از طرف خداوند (موا لسه عه موه صه) اشیها ایشرا را یعنی پیامبر راستین نام گرفت.

حضرت یحیی کتابهای پراکنده شده مندائی را جمع آوری کرد.

او کتاب در اشا ادیهیا (تعالیم یحیی) را برای مندائیان از خویش بجا گذاشت. در یک روز عصر که حضرت یحیی مشغول مراسم تعمید بود ملکا مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیت به فرمان خدا به شکل بچه ای سه ساله درآمد و بسراغ حضرت یحیی رفت و بعد از سلام و علیک از او خواست تا تعمیدش دهد و حضرت یحیی بعد از

جواب سلام او نگاهی به آسمان افکند و به کودک سه ساله گفت امروز دیر وقت است زیرا چیزی به پایان روز و غروب آفتاب نمانده است و من بنابه رسوم مندائی نمی‌توانم تو را در شب تعمید دهم اما تو فردا دینجا بیا تا تعمیدت دهم، ملکا مندادهیی که به صورت بچهای سه ساله بر حضرت یهیا یهانا ظاهر شده بود هم خدا جافظی کرد و از کنار آن حضرت دور گشت و در گوشه‌ای نشسته و به مناجات با خداوند پرداخت او یعنی ملکا مندادهیی از خداوند طلبید تا خداوند شب را در یک لحظه به روز تبدیل سازد و کاری بکند که یهیا یهانا خیال نماید که شب آمده و او شب هنگام را خوابیده و به استراحت پرداخته و با این استراحت خستگی از تنش زدوده شده است تا او (ملکا مندادهیی) ماء موریتش را که همانا فرا بردن روح یهیا یهانا به آسمان باشد به فوریت انجام دهد، خداوند خواهش ملکا مندادهیی را پذیرفت و شب را در یک لحظه به روز مبدل نمود و به حضرت یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) قبولانید که شب به پایان آمده و او استراحت خویش را انجام داده است.

بعد از آن یهیا یهانا مانند روزهای دیگر صبح زود از خواب بیدار شد و چشمان خود را مالید و آنگاه با ذکر نام خدا از جا برخاست و به سوی رودخانه روان گردید در کنار رودخانه طفل سه ساله دیروزی را یافت که به انتظار تعمید یافتن کنار رودخانه ایستاده بود. پس بدو سلام گفته و شروع به انجام رشامه یا وضو کرد، حضرت یهیا یهانا هنگامی که بسوی آب خم شد تا آب به صورت و دستان خویش بزند از شدت فرتوتی و پیری دیگر نتوانست که کمر خویش را راست کند، در این هنگام طفل سه ساله که ناظر این صحنه بود دوید تا به یهیا یهانا کمک نماید اما وقتی به کنار آب رسید نوری عظیم از وی ساطع گردید و بر آب تابید که با رسیدن این نور به آب، آب به یکباره به جوش و خروش افتاد و به عقب برگشت تا آنجا که وقتی کودک به کنار حضرت یهیا یهانا آمد تا دستش را بگیرد و به او یاری کند تا خویش را استوار نماید آب از کنار حضرت یهیا یهانا گریزان گشت و در زیر پاهایش خشکی پدیدار

شد، حضرت یحیی وقتی این جریان را دید تعجب کرد و به او گفت که تو کیستی و چرا آب از وجود تو اینچنین به جوش و خروش افتاده است؟ طفل بدو گفت می‌خواهم تعمید شوم، تعمیدم ده تا روانه خانم شوم و یهیایهانا به او فرمود که با چه تو را تعمید دهم تو با آمدنت آبی باقی نگذاشتی، طفل توی سخنان او پرید و گفت آنطرف آب فراوان است به آن سو برویم تا تعمیدم دهی و حضرت یهیایهانا متقاعد گشت و به اتفاق کودک به طرف جلو که آب در آنجا موجود بود حرکت کردند اما هنوز به آب نرسیده بودند که باز همان نور باوقار از طفل بلند شد و به آب خورد و آب باز به عقب و عقبتر رفت، یهیایهانا دیگر تاب نیاورد و خواست که کودک را به خدای احد و واحد قسم دهد که او کیست و چرا این ماجراها اتفاق می‌افتد که در این لحظه ماهیان دریا به صدا درآمدند که ابریخت انات مندادهی، وجودت مبارک و معظم بادای ملکامندادهیی. اِبْرِیختِ اَثْرا اِدْاِثِ مَنی، مبارک بادمکانی را که از آن آمدی اِمْشَبَا و اِمْقِیمِ اَثْرا رَبا اِدْاِزْلا تِلی، یعنی مقدس و مبارک آن مکانی باد که به آنجا می‌روی و بعد از آن بدنبال آنها پرندگان خشکی هم به پرواز کردن در اطراف سر کودک پرداختند و همان کلمات را تکرار کردند و به ثناگویی آن طفل پرداختند.

حضرت یحیی وقتی صدای ماهیان و پرندگان را شنید و حالات آنان را مشاهده کرد، دریافت که آن طفل مقدس ملکامندادهیی فرشته بزرگ و مقرب درگاه احدیت است. طفل باز به حضرت یحیی گفت که تعمیدم بده می‌خواهم از دست تو تعمید شوم که یهیایهانا به او فرمود من کیستم که تو را تعمید دهم این من هستم که باید از دست تو تعمید شوم من در هر تعمیدی که برای مردم بجا می‌آورم نام تو را بعد از نام مبارک خداوند بر زبان می‌آورم و تو هستی که صاحب تمام مراسم تعمیدی. ملکامندادهیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) وقتی دید که حضرت یهیایهانا ماجرا را دریافته خویش را معرفی کرد و گفت که من از جانب خداوند ماءمور عروج روح

تو بفآسمانها هستم و اگر دستت به دستم بخورد روح عروج خواهد نمود که در اینجا حضرت یحیی وقتی این حرف را شنید شاد گردید زیرا ماءموریت او در زمین داشت به اتمام می‌رسید و او بزودی راهی آسمان و جهان جاویدان می‌شد پس به ملکامندادهیی گفت که مرا از این فیض عظیم که همانا عروج روحم بفآسمان است محروم مفرما، من آماده‌ام تا با توبه جهان جاویدان بشتابم.

ملکامندادهیی وقتی که اصرار زیاد حضرت یهیاپهانا را مشاهده نمود در یک لحظه دست به دست او زد و روحش را از زندان تن آزاد کرد. در هنگام عروج به آسمان روح حضرت یحیی که همراه ملکامندادهیی به آسمان صعود می‌کرد نگاهی به کالبد بی‌جان خویش که به کنار آب افتاده بود انداخت و غم زد مشد که ملکامندادهیی وقتی حالت ماتم زده روح حضرت یحیی را نظاره کرد بدو فرمود که برای چه نگرانی فرزندم برای گوشت و خون و استخوانی که تو را از آن آزاد کردم؟ اگر می‌خواهی تو را بدان باز میگردانم، روح یهیاپهانا با تواضع جواب داد مکرم و معظم باد کسی که مرا از زندان تن رها فرمود و لباس نورانی و تقدس را بر من پوشاند، من از بابت پیکر خود که بی‌جان به کناری افتاده است ناراحت نیستم، بلکه نگران خانواده‌ام می‌باشم که بدون سرپرست باقی ماند مانند ملکامندادهیی در جواب به یهیاپهانا گفت که من قبل از آنکه بگوئی می‌دانستم که نگران چه هستی. به اذن خداوند از اسرار قلب تو آگاهم، ولی من بمتو می‌گویم که از این به بعد دیگر نگران مباش زیرا همانکس که توی بی‌یاور و پناه را یاور و پناه بخشید، از فرزندان توهم مراقبت و محافظت خواهد کرد و در دل آنان ایمانی قوی و مستحکم قرار خواهد داد تا از رهروان راستین راه تو باشند، اوست یاور مظلومان و محرومان و مستضعفان. در اینجا یهیاپهانا جواب می‌دهد تو از اسرار قلب من آگاهی، توبه اراده خداوند فو را می‌شکافی وازنهانها با خبری در وجود تو جز پاکی و درستی چیز دیگری موجود نیست، در اینجا ملکا مندادهیی از خاک و شنی که در کنار رودخانه

بود مقداری را برداشت و با آن جسد حضرت یحیی را پوشاند و آنگاه هر دو یعنی ملکامندادهیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) و روح پاک و مقدس یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) به آسمانها عروج کردند و جسم خاکی حضرت یهیا یهانا در کنار رودخانه باقی ماند!

حضرت یحیی در موقع عروج به آسمان شصت و چهار سال سن داشت. شصت سال بعد از مرگ حضرت یهیا یهانا حامی بزرگ مندائیان یهودیان باز از نو خودکامگی آفریدند و به کشت و کشتار مندائیان و همچنین آتش زدن کتابها و تخریب اماکن آنها پرداختند، آنها تا آنجا اینکار را ادامه دادند که بالاخره بعد از مدتی نه چندان مدید از فوت حضرت یحیی شصت هزار ناصورائی^۲ به رهبری اردوان ملکاکه خود وی هم یکی از ناصورائیان (نگهبانان و حافظان دین) پیرو حضرت یهیا یهانا بود به سوی طور ادمدای (کوه مدای) که در نزدیکی شهر حران شام بود مهاجرت کردند در آنجا یعنی در شهر حران اجازه فعالیت مذهبی یافتند و شروع به ساختن عبادتگاهها نمودند، اما دنباله درگیریهای بین مندائیان و یهودیان به دامنه کوه مدای هم رسید و بالاخره بناچار مندائیان سرزمین اصلی و آبا و اجدادی خود یعنی فلسطین را ترک کردند.

تا آنجا که برای پیدا کردن محل مناسب زندگی و مراسم خود که همانا وجود آبهای جاری است بسوی جلگه بین النهرین که زمین مساعدی برای زندگی بود مهاجرت کردند و البته ناگفته نماند که حمایت اردوان اشکانی پادشاه ایران^۳ از آنان یکی از عوامل مهمی بود که مندائیان را بدان ناحیه کشاند، زیرا اردوان مندائیان را

۱ - مرجع کتاب گنزا ربا بخش یمینا.

۲ - رجوع کنید به طومار حران گوبیثا بزبان مندائی یا ترجمه آن بزبان انگلیسی بوسیله خانم دراور.

۳ - مأخذ کتاب یادنامه استاد شهید مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰

از شر آزارهای یهودیان در امان نگهداشته و در بین‌النهرین که مرکز و پایتخت ایران آنزمان بشمار می‌آمد به آنان آزادی کامل بخشید. اسطوره‌ای در باره جریان کشت و کشتار مندائیان بدست یهودیان در حران گویا که یکی از نوشته‌های تاریخی مندائیان است، آمده که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم:

انش اثرا (فرشته‌ای که مربی و پرورش دهنده حضرت یحیی بود) بعد از آنکه شرارت‌های یهودیان و اذیت و آزارشان را نسبت به مندائیان مشاهده کرد شکایت یهودیان را به خداوند بر دو خداوند به او و ملکاهیول زیوا (فرشته‌ای که در آغاز حیات زمین ماء‌مور ایجاد آبادی و حیویت بر روی آن گردید) دستور داد تا به زمین بروند و کار یهودیان متمرّد را یکسره نمایند و انش اثرا رفت و هفت سیلوانی^۱ (سپاهیان) که بعضی‌ها آن‌ها را به اسلحه مخرب معنی کرده‌اند برفراز پروان طورا (کوه پروان) نصب کرد و در آنها هفت گلوله گذاشت و نیز به دستور هیول زیوا فرشته بزرگتر از او هفت نفر را یعنی هر نفر را بر یک سیلوانی (اسلحه) گماشت البته این هفت نفر از ساکنان کوه پروان بودند.

بعد از آن به دستور خداوند رفت و هفت بار به مردم بیگناه ساکن اورشلیم اخطار نمود که از شهر خارج شوند تا آسیبی نبینند و آنگاه که بی‌گناهان از شهر خارج شدند و متصدیان حکومت یهودیه تنها ماندند انش اثرا به آن هفت نفر دستور داد تا هفت سیلوانی را به کار بیندازند و بعد از مدتی نه چندان زیاد اورشلیم به خاک و خون کشیده شد و تمام دژهای مستحکم آن فرو ریخت تا آنجا که تمام مجرمین سزای اعمال زشت خود را دیدند و بعد حکومت یهودیان در اورشلیم از هم پاشیده شد، آنگاه آن هفت نفر به اتفاق ملکانش اثرا به بغداد رفتند و در آنجا مستقر شدند، این هفت نفر عبارت بودند از اولی (ܐܬܪܐ ܡܪܝܬܐ ܕܝܚܝܐ) (

۱ - ممکن است این اسلحه همان منجنیق معروف باشد.

زازی بر (پسر) هیول که حکومت بغداد را بر عهده گرفت، دومی (۹۹۹ هـ ق) فافا بر گوداکه در اطراف رود دجله به حکمرانی پرداخت، و سومی (۱۰۰۵ هـ ق) آنش یا آنوش برناطرییی (آنوش پسرناطرییی) درزمین های آغاز رود دجله مستقر گردید، چهارمی (۱۰۰۵ هـ ق) پنجمی (۱۰۰۷ هـ ق) آنوش شایار بر (فرزند) انما و در کنار رود فرات حکومت یافت، ششمی (۱۰۰۷ هـ ق) (برخ یاور بر بهداد در محلی بنام سوزا حکومت نمود، ششمی بنام (۱۰۰۷ هـ ق) (برخ یاور بر بهداد در محلی بنام سوزا بهرم که در اطراف کوهی بنام (کله المری) (گلازلخ به حکمرانی پرداخت و هفتمی و آخری که بنام (صیری که/له) (سوخ مندای باشد در کنار رودخانهای که از پروان کوه می آمد مستقر شد، و یهودیان و بویژه کاهنان آنان را شکست سختی دادند. بعد از مدتی که این هفت نفر مردند شخصی از نواده های اردوان ملکا که رهبری مندائیان را در هنگام مهاجرت به کوه پروان بعهده داشت بنام شیتل به اتفاق شصت ناصورائی (حافظ دین) دیگر به بغداد آمدند و به حکمرانی مشغول گشتند و در زمان شیتل نواده اردوان، تعداد مندیهای (عباد- تگاههای) موجود به چهارصد مندی رسید و بر تعداد مندائیان بی اندازه افزون گردید اما دویست و هشتاد سال بعد از زمان شیتل وضع کمی دگرگون گشته و بحرانی شد، در آن زمان حکومت بغداد و نواحی آن را خاندانی بنام (مسلی که/له ۱۰۰۷ هـ ق) هور دبائی بدست آورد و در این زمان تعداد مندیها به یکصد و هفتاد مندی تقلیل پیدا کرد. حکومت هور دبائیان سیصد و شصت سال طول کشید، بعد از آن زمان حکومت به اعراب رسید و در این زمان شخصی بنام آنش بردنقار رهبری مندائیان را بعهده گرفت و برای کسب حمایت از یکی از پادشاهان عرب با سر کرده سپاه او در کوه ارسایی ملاقات کرد و با او پیمان مودت بست و از آن پس دیگر اذیت و آزاری به مندائیان نرسید.

پس از آنکه اسلام ظهور کرد مندائیان نفس راحتی کشیدند چون آنان یکی از ادیان الهی و رسمی آورده شده در قرآن مجید کتاب مقدس مسلمین معرفی شده‌اند بنابر این مندائیان مشمول الذمه خوانده شده و به دستور پیامبر اکرم مسلمانان حضرت محمد (ص) مورد حمایت قرار گرفتند و از آن موقع تاکنون مندائیان هگام با مردم مسلمان در جوامع اسلامی زندگی می‌کنند.

اما آنچه از قرائن و شهود بر می‌آید^۱ آنست که در شصت سال بعد از وفات حضرت یحیی مندائیان بر اثر زد و خوردهای شدیدی که با یهودیان داشتند دیار و وطن اصلی خود یعنی فلسطین را رها کرده و به سوی جلگه بین‌النهرین که یکی از بلاد امپراطوری ایران در زمان اشکانیان بود مهاجرت کردند البته این مهاجرت با توافق پادشاه ایران اردوان سوم اشکانی و تحت حمایت او انجام گرفت و از آن تاریخ یعنی از دو هزار سال تاکنون مندائیان هنوز در این جزء از کشور پهناور ایران ساکن می‌باشند.

علت عدم نقل و انتقال یا مهاجرت مندائیان از این منطقه که در قدیم میسان خوانده می‌شد و از نام قدیمی میسن^۲ یونانی گرفته شده این است که مندائیان این جلگه‌ها را مناسب زندگی و همچنین مراسم خود که بستگی خاصی به آب جاری دارد یافتند. امروزه عمده جمعیت مندائیان در شهرهای اهواز - آبادان - خرمشهر سربندر و در منطقه دشت میشان (سوسنگرد، هویزه و بستان) و در عراق در شهرهای بصره - بغداد - حلفایه - حله - کرکوک - ناصریه و مندلی و همچنین در عماره

۱ - رجوع شود به طومار حران گو بیثا، کتاب گنزا ربا بخش یمین و کتاب در اشاد یهیی و یا به ترجمه این کتابها توسط لیدی دراور و پروفیسور لیدزیارسکی به زبانهای انگلیسی و آلمانی و یا به کتاب الصابئه المنداعیون نوشته خانم دراور ترجمه نعیم بدوی و غضبان رومی صفحه ۴۷ و ۴۸

۲ - رجوع شود به کتاب یادنامه شهید مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰

و جلگه‌های اطراف آن ساکنند. البته تعدادی از مندائیان اخیراً "به قاره اروپا و همچنین به کشورهای آمریکا و استرالیا مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند، و عدای هم به کشورهای حاشیه خلیج فارس رفته و در آنجا زندگی میکنند.

بخش زبان و الفبای مندائی (صُبی)

زبان و الفبای مندائی

زبان صَبّی یا مندائی یک لهجه آرامی^۱ بابلی است. زبان ادبی مندائی بر خلاف زبانهای آرامی، یهودی و بابلی که با کلمات عبری مخلوط شده‌اند و حتی بر خلاف زبان سریانی که کلمات و عبارات یونانی در آن نفوذ کرده از نفوذ زبانهای بیگانه میرا مانده است. خط مندائی بطور مستقیم از خط آرامی مشتق شده و آسانترین و کاملترین خطوط سامی است، زیرا بر خلاف سایر خطوط سامی که فقط حروف بیصدا را مینویسند، خط مندائی اصوات با صدا را نیز مینویسد و به اینجهت خط کاملاً "فونوتیک"^۲ میباشد. زبانهای آرامی عبارتند از: تدمری، سریانی قدیم، اسطرنجیلی، سریانی غربی، سریانی شرقی، سریانی فلسطینی، مندائی و منجی (جدول یک).

زبان‌شناسان بعد از تحقیقات در باره زبانهای فوق ثابت کردند که همگی آنها از یک ریشه مشتق گردیده و بسیار بهم نزدیک میباشند، زیرا که بسیاری از لغات و مفاهیم در بین این زبانها از نظر معنا و گاه حتی تلفظ یکسان میباشد.

۱- رجوع شود به کتاب فرهنگ ایران زمین نوشته دکتر رودلف ماتسوخ جلد ۸

صفحه ۲۵

۲- مأخذ مقاله صبیون کیستند نگارنده دکتر رودلف ماتسوخ از مجله ماهانه

نور جهان از نشریات کمیته ادبیات مسیحی اسفند ماه ۱۳۲۹ سال دوم شماره ۱۴.

and cursive (Fig. 130, col. 1). J.-B. Chabot distinguished three varieties of the Palmyrene alphabet, the ornamental character, the "vulgar" hand, and the cursive script, resembling the Syriac writing. J. Cantineau,

[illegible]

Fig. 146- -Various offshoots of the Aramaic script

1, Palmyrene. 2-7, Syriac; 2, Early Syriac; 3, *Estrangela*; 4, West Syriac or *Serta*; 5, East Syriac or Nestorian; 6, Jacobite; 7, Christian Palestinian or Palestinian Syriac.
8, Mandæan. 9, Manichaean

however, points out that the suggested "vulgar" variety is nothing but a mixture of the other two varieties, as written by uneducated people. On the other hand, Cantineanu distinguishes two sub-varieties of the

جدول (یک)

آقای...

J.-B. Chabot چاپوت در جدول بالا از کتاب درینجر مکان زبان مندائی

را در بین سایر زبانهای آرامی در رده هفتم نشان داده است.

Lett. pers.	Arab.	Sinh.	Tamil.	Arabic					Alphabet			
				Zeb.	Heb.	Kufi.	Mag.	Indic.	Pers.	Arab.	Alph.	Alph.
ا	آ	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج
د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د
ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه
و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و
ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح
ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک	ک
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف
ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص	ص
ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ	ذ
ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث

جدول (دو) آقای همانس جانسن مستشرق آلمانی در کتاب دای شرفت تقسیم بندی

زبانهای آرامی را در جدول فوق نشان داده است.

الفبای مندایی شامل بیست و سه حرف است و از راست به‌چپ نوشته و خوانده

می‌شوند و عبارتند از: آ ۵ - ب ۶ - گ یا غ ۷ - د ۸ - ه ۹ -
 س ۱۰ - و ۱۱ - ز ۱۲ - ا ۱۳ - ط یا ظ ۱۴ - ی ۱۵ - ک یا خ ۱۶ -
 ل ۱۷ - م ۱۸ - ن ۱۹ - س ۲۰ - ای ۲۱ - پ یا ف ۲۲ - ص یا ض ۲۳ -
 سر ۲۴ - ق ۲۵ - ر ۲۶ - ش یا چ یا ج ۲۷ - ت یا ث ۲۸ - اد ۲۹ -
 حرف اد (۳۰) حرف ربط می‌باشد.

آ ۵ ، ی ۱۵ ، و ۱۱ ، سه حرف صدا دار مندائی میباشند .

در اینجابه بیان حالات مختلف تلفظ حروف مندایی می پردازیم :

آ ۵

با ۶ ب ۶ بو ۷ ب ۶
 گا ۱۴ غا ۱۵ گی ۱۶ غی ۱۷ گو ۱۸ غو ۱۹ گ ۲۰
 دال ۲۱ دی ۲۲ دو ۲۳ د ۲۴
 ها ۲۵ حاسه ۲۶ هی ۲۷ حی ۲۸ هو ۲۹ حوسه ۳۰ ه ۳۱ ح ۳۲
 وال ۳۳ وی ۳۴ و ۳۵ وول ۳۶ و ۳۷
 زا ۳۸ زی ۳۹ زو ۴۰ ز ۴۱

ا ۱۲

طا ۴۲ ظا ۴۳ طی ۴۴ طی ۴۵ طو ۴۶ ظو ۴۷ ط ۴۸ ظ ۴۹

یا ۵۰ بی ۵۱ یو ۵۲ ی ۵۳

کا ۵۴ خا ۵۵ کی ۵۶ خی ۵۷ کو ۵۸ خو ۵۹ ک ۶۰ خ ۶۱

لا له لی له لو لد ل ل
 ما که می که مو مکد م ک
 نا نه نی نو ن ن
 سا صه سی صه سو صه س صه

ای ک

پا - فاهه پی - فی فه پو - فو وه - پ - ف فه
 ماسره می سره موسره م س
 قاکه قی که قولکه ق لک
 راکه ری که رو که ر ک

شا - جا - چامره شی - جی - چی موه شو - جو - چومره ش - م
 ج - چ م

تا - تاله تی - ثی ته تو - ثواله ت - ثاله
 ادع

و حال شروع به خواندن مقداری از کلمات و جمله‌های متداول در زبان مندائی

می‌کنیم:

پدر، والد	آو	آو
فرشته فردوس	آواثر	آواثر
گوش	آدنا	آدنا
برادر	آه	آه
خندید	آهک	آهک
نزدیکان	آهل	آهل
کور	آویر	آویر
دور شد - رفت	آزگا	آزگا
قدرتمند - قوی	آزیزا	آزیزا
رفت	آزل	آزل
طویل	آریخ	آریخ
هوا	آیر	آیر
چشم	آینا	آینا
وجود دارد	آکا	آکا
می خورد	آخل	آخل
خداوندان	آلاها	آلاها
لال	آلگا	آلگا
دنیا	آلما	آلما
هزار	آلفا	آلفا
مردم، جمهور	آما	آما

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
گفت	اَمر	ه ۱۵۱۵
من	اَنا	ه ۷۵
مردم، انسانها	اَناشی	ه ۵۷۵۷۵
داخل	اَندرونا	ه ۷۴۴۷۵
یکی از فرزندان آدم	اَنش	ه ۹۷۵
صورت	اَنپا	ه ۷۷۵
الیزابت (الیصابات)	اینشوی	ه ۷۷۵۷۵
مادر حضرت یحیی		
یاس	آس	ه ۷۷
سرزمین - خاک	اَردا	ه ۷۷۵
لخت - عریان	اَشلی	ه ۷۷۵
جلو - پیش - اول	اَقمی	ه ۷۷۵۷۵
عریان - برهنه	اَرطَلایا	ه ۷۷۷۷۵
جواب دادن	اَنیتخ	ه ۷۷۷۷۵
✓ میثاق - پیمان	اَهد	ه ۷۷۷
عهد بست	اَهد	ه ۷۷۷
دست دوستی - دست تعهد	اَهد ایدا	ه ۷۷۷ ۷۷۷
یکی	اَهدا	ه ۷۷۷
جنین	اَولا	ه ۷۷۷
شرارت	اَولا	ه ۷۷۷
شاخه کوچک یاس	آغا	ه ۷۷

شاهین ترازو	آغا	هههه
چهل	آربین	هههههههه
چهارصد	آربیم	هههههههههه
بالا بردن	آسقا	هههههههه
استاد	آستاد	ههههههههه
شنیدیم	آشتمنین	ههههههههههههههههههه
ده	آسرا	هههههههه
خاک	آفرا	هههههههه
زمین	آرا	هههههههه
زن بیوه	آرملتا	ههههههههههههه
عقرب	آرقوا	ههههههههههههه
کمک، معاون	آشکندا	ههههههههههههههههههه
نام	آشما	ههههههههههههه
آمد	آنا	ههههههههههههه
آنجا	آکاث	ههههههههههههههههههه
ازدواج	آراسا	ههههههههههههههههههه
اشاره کردن، نشان دادن	آهولتا	ههههههههههههههههههه
افروختن	آسرختا	ههههههههههههههههههه
امروز	آمای	ههههههههههههههههههه

او	اُخو	۶۵-
امشب	آپین	۷۷۹۵
امسال	آشتا	۷۷۹۵
انجام دادن	اِوادا	۷۷۹۵
دگرگونی، انقلاب	اَقْلِبَتَا	۷۷۹۵
او گفت	اُمر	۷۷۹۵
او گفت (مؤنث)	اُمرَا	۷۷۹۵
آنها گفتند	اُمرِن	۷۷۹۵
تومیگوئی	اُمرِت	۷۷۹۵
من خواهم گفت	اُمرِنا	۷۷۹۵
گفتید (مؤنث)	اُمرِتین	۷۷۹۵
گفتید (مذکر)	اُمرِتون	۷۷۹۵
میگوئید	اُمرِتون	۷۷۹۵
میان - ما بین	اُبینی	۷۷۹۵
با هم - همراه	اُبهدی	۷۷۹۵
مرداب - باطلاق	اُغما	۷۷۹۵
پاداش	اُغرا	۷۷۹۵
ناپایدار - فانی	اُدی	۷۷۹۵
کمک - مساعد	اُدیاورا	۷۷۹۵
یکی از اسامی مندائی	آدم	۷۷۹۵
گناه - معصیت	اُهطا	۷۷۹۵

موش	اوبرا	۵ لککک
آری - بلی	این	۷۷۵
بزرگان	اکابر	۵ ۶۶۶۶۶
سیاه	اکوم	۵ ۶۶۶
مانند - شبیه	اخواث	۵ ۶۶۶۶
اهانت - بی حرمتی	ایطا	۵ ۷۷۷
توهین		
پریشان - آشفته	اقت اینا	۵ ۶۶۶۶ ۷۷۷
گفتیم	امرنین	۵ ۶۶۶ ۷۷۷
بما و گفت (مؤنث)	امرلا	۵ ۶۶۶ ۷۷۷
بمن گفت (مذکر)	امارلی	۵ ۶۶۶ ۷۷۷
بما آنها گفت (مؤنث)	اماریلون	۵ ۶۶۶ ۷۷۷
به او گفتم	امرتالی	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
به شما میگویم	اماریلخون	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
به آنها گفتم	امارتلون	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
به او گفتیم	امرناالی	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
به تو گفتیم	امرناالاخ	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
تعلیم	الیف	۵ ۷۷۷
بمن گفت (مؤنث)	امارتلی	۵ ۶۶۶ ۷۷۷ ۷۷۷
تعلیم داد	الیف	۵ ۷۷۷
آنها را تعلیم داد	الغینون	۵ ۷۷۷ ۷۷۷
تعلیم دادند	آلفون	۵ ۷۷۷

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
گفتن	اَما را	ه ا ک ه ک ه
میگویم	اَمرنا	ه ا ک ک ر ه
گفتم	اَمریت	ه ا ک ک ر
اینجا	اَهنّا	ه س ر ه
چقدر - چند	اَکما	ه ا ک ه
نشانم بده	اَهو یلی	ه س س ل ه
بیاورید	اَئون	ه ا س ر
بگو	اَمو ر	ه ا ک ک
گفتی	اَمرت	ه ا ک ه ک ر
جوابم را دادند	اَما ر یلی	ه ا ک ه ک ل ه
سخن	اَمر	ه ا ک
بدون	اَدینقی	ه ک ر ک ه
عبورکرد - گذشت	اَبر	ه ع ک ک
عمق - ژرفا	اَمو ق	ه ا ک ک
شماها	اَناتون	ه ا ر ه ا س ر
درود - سلام	اَسو ثا	ه ص س ر ه
تندرستی	اَسیا	ه ص ص ه
کتاب	اَسفَر	ه ص و ر ک
قطع کردن - بریدن	اَپساقا	ه م ص ه ک ه
شرح دادن - گستردن	اَفرشتا	ه م ک ه م ا ر ه
پیشاهنگ	اَقم	ه ک ه ک

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خاک	أَقْفَرَا	ه لک ه و ک ه
تنگدستی	أَقْوِثَا	ه لک ه ل ه
گله گوسفند	أَقْنَا	ه لک ه ر ه
کلید	أَقْلِيدَا	ه لک ه ل ه
عرب	أَرَابَا	ه لک ه ع ه
عربی	أَرَابَائِي	ه لک ه ع ه ل ل ه
غلام - برده	أَوْدَا	ه ل ه
غلام - برده	أَبْدَا	ه ل ه
چاه - گودال	أَبِيرَا	ه لک ه ک ه
روشن و آشکار ساخت	أَغْلَا	ه ل ه
داخل کرد	أَدَشَا	ه ل ه م ه
الماس	أَدَمَاسَا	ه لک ه م ه
رفت	أَزْكَأَا	ه م ه
دور گردید	أَكُوشَا	ه لک ه م ه
گرفت	أَلْغَطَا	ه ل ه ل ه
میفرستد	أَمْشَدَرَا	ه لک ه م ه ه ل ه
همراه	أَلْوَاخِي	ه ل ه ل ه
کسی که حالت شیطانی	أَمْهَيْبَا	ه لک ه م ه ل ه
بها و دست داد باشد	أَمُوزَا	ه لک ه
گرد و	أَنْسَا	ه ل ه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
نگهداری	انطیرا	هه رگه گه
کم عقل شد	اسخل	هه صو ل
نادانیها	اسخیلائی	هه صو له ل
بر تو (مذکر)	الخ	هه له خ
بر تو (مؤنث)	الخ	هه له خ
با - همراه	الواث	هه له و
انگشت شست	الیانا	هه له و
دنبه گوسفند	الختا	هه له خ
تا	الما	هه له م
کامل - پر	املی	هه له م
امروز	آمای	هه له م
مستخدمه	امثا	هه له م
فنجان	انفقا	هه له و
گردو	انگوزا	هه له و
امتحان - آزمایش	اندازا	هه له و
نبی - پیغمبر	انبی	هه له و
سلامتی - تندرستی	آسا	هه صه
یاس بودار - مورد	آسا	هه صه
غضبناک گردید	ارغز	هه گه ا
آسمان	ارقیها	هه گه سه
انگشت	ایسقتا	هه صه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِسقی	انگشتر
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِهل	سود - ربا
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِثیث	آوردن
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِگنینا	باغ - باغچه
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِکارا	باغبان - زارع
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِنیانا	دعا - سرود مذهبی
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِطریفا	شاخ و برگ
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اموریون	بگوئید
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِمارولی	بمن بگوئید
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِمارولا	بما و بگوئید (مؤنث)

حرف دوم ، حرف ب (ب)

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بنام	بشما	بشمه
جستجو کرد	باهش	بشمه
خواستن	بون	بشمه
بایر - متروکه	بورا	بشمه
آیه	بوئا	بشمه
حامله - باردار	باطنا	بشمه
باخشونت گرفت	بطش	بشمه
معبدمندائیان	بیت مندا	بشمه
چاه	بیرا	بشمه
پلو	بوشالا	بشمه
تخم	بیا	بشمه
گریه کردن	بخینا	بشمه
بی چیز - پوچ	ابلامندا	بشمه
بیکار	بی وادا	بشمه
بیهودگی	بطلانا	بشمه
ارشد - نخست زاده	بخرا	بشمه
از اسامی مندائیان	بلبل	بشمه
بنیاد - پی	بونخا	بشمه
کله پوک	بوصیانا	بشمه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
حصیر	بوری	مکله ۱۴۱۵
زانو	برکا	مکله ۱۴۱۶
دعا - آیه	بوئا	مکله ۱۴۱۷
متبرک - برکت یافته	بروخا	مکله ۱۴۱۸
تخم مرغ - تخم پرند	بئیا	مکله ۱۴۱۹
تابان	بلیقا	مکله ۱۴۲۰
ارشد - اول	بکرتا	مکله ۱۴۲۱
شیدر	برسم	مکله ۱۴۲۲
ساختمان - عمارت	بُنیا نا	مکله ۱۴۲۳
طرح کردن		
متکا - بالش	بیادا	مکله ۱۴۲۴
بد	بیشا	مکله ۱۴۲۵
کسی که زبانش می گیرد	بلم	مکله ۱۴۲۶
پسر	بر	مکله ۱۴۲۷
عید معروف پنج روزه	بنجه	مکله ۱۴۲۸
مندائیان که مصادف با		
اولین ایام عید نوروز		
و مختص مردگان است.		
پسندیده - مطبوع	بسم	مکله ۱۴۲۹
نقص	بسر	مکله ۱۴۳۰
پیدا کرد (مذکر)	بقی	مکله ۱۴۳۱

متدائى	تلفظ	معنى به فارسی
عكهكهم	برتا	دختر - دوشیزه
عكهكخ	برخ	مبارک دانست یادر
		حقیقت عمل نمازیا
		بر اخرا انجام داد .
عكهكهمه	برناش	فرزند مردم - مردم
عكهكمه	بشل	پخت
عكهكمهكهمه	بشقرتا	شناخت
عكهكسه	بریهی	بخوردان
عكهككه	برقا	روشنائی - شعاع
عكهمه	بیش	بد
عكهكمهمه	بیشونا	بدی
عكهمولی	پیشلوم	در صلح و صفا
عكهه	بخا	گریست
عكههمه	ابنا	پسر
عكهكمه	برات	دختر
عكهكسهك	براهیم	ابراهیم
عكهه	بانی	بنا میکند
عكهككس	بدقیون	گذارند
عكهككس	بدقتون	گذاردید
عكهكككس	بدقیون	بگذارید
عكهككك	بدوق	بگذار (مؤنث)

بمن بده	بلی	عکله
پرنده	باهنده	عکسه کسه
آرزو - امید	بین	عکله ۷
جمع کردن - انتخاب	بنیث	عکسه ۷
ایستادن	بغاص	عکسه ۷
دعا - برکت	برختا	عکله کسه ۷
نقصان	باسر	عکسه کسه
جوجه	بچیل	عکسه ۷
حافظه	بال	عکله
حصیر	بل	عکله
کم کردن	بسرتا	عکسه کسه
بی پولی	ابلاپراه	عکله ۷ کسه
متوقف شدن	بغاصا	عکسه سره
ایستاد (مذکر)	بغص	عکسه سر
ایستاد (مؤنث)	بغصت	عکسه سر ۷
اولاد	بزیرا	عکله کسه
بد - پوچ	بطلال	عکله کله
بیان (ازنامهای مندائی)	بیان	عکله ۷
منزل - خانه	بیثا	عکله ۷
(ازنامهای مندائی)	بختیار	عکله ۷ کسه
بلوط - درخت بلوط	بلودا	عکله کسه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
عمه ۵۷	بُنا یا	بنا سازنده ساختمان
عمه ۷	بانا	ساختمان - عمارت
عمه ۷۷	بُقارا	چوپان - گله بان
عمه ۷۷	بُرایا	بیرونی
عمه ۷۷	بُرباغ	(ازاسامی فرشتگان)
عمه ۷۷	بُردا	سرما - تگرگ
عمه ۷۷	بَاثر	پشت بعد - دنبال
عمه ۷۷	اِبهار	فصل بهار
عمه ۷۷	بِهیر	برگزیده - منتخب
عمه ۷۷	بِهرون	نام فرشته
عمه ۷۷	بِزوزا	سوزن
عمه ۷۷	بِزویا	سوراخ
عمه ۷۷	بون	خواستن
عمه ۷۷	بُویا	دمل
عمه ۷۷	بُوطا	مخرج
عمه ۷۷	بِهشا	شرم آور - ننگین
عمه ۷۷	بِداقا	گذازدن - قراردادادن
عمه ۷۷	بوسما	تندرستی
عمه ۷۷	بِرزنقا	عمامه - دستار
عمه ۷۷	بِهداد	ازاسامی مندائیان
عمه ۷۷	بِهرام	نام مندائی

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
(از نامهای مؤنث مندائی)	بهرات	هه سکه هه
بلورین	بلور	هه لیک
مواد گوشتی	بسرا	هه صکه
ایستادی	بغصت	هه سر هه
ایستادم	بغصیت	هه سر هه
ایستادند	بغصینون	هه سر هه
آرزومندم	بیینا	هه هه هه
ایستادید	بغصتون	هه سر هه
ایستادیم	بغصنین	هه سر هه
بگذار	بداق	هه هه هه
گذاشت	بدق	هه هه هه
کم - ناقص	بسورا	هه صکه

حرف سوم جیم یا گ (گ)

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
گه گه گه	گورا	مرد
گه گه گه	گبر	عظمت - جاه
گه گه گه	گداده	قطعه پارچه سفید
گه	گو	داخل - باطن
گه گه گه	گربا	جذام
گه گه گه	گر گلا	چرخ
گه گه گه	گلا فا	نگین
گه گه گه	گلل	آشکارکرد - نمودارکرد
گه گه گه	گنوب	کثیف - ناپاک (مذکر)
گه گه گه	گنوبتا	کثیف - ناپاک - (مؤنث)
گه گه گه	گریدا	مضایقه
گه گه گه	گنا	خوابید (مذکر)
گه گه گه	گنزییل	از نامهای فرشتگان
گه گه گه	گللال	سنگ
گه گه گه	گللالا	سنگ
گه گه گه	گلالتا	برملا کردن - آشکار نمودن
گه گه گه	گلیونا	جلوه - شکوه
گه گه گه	گنبا	کنار - پهلوی

معجزه	گَمبَرَوَاثَا	گَمبَرَوَاثَا
قتل	گَطَلَا	گَطَلَا
قتل	گَطَلَا	گَطَلَا
کوتاه	گَطَان	گَطَان
ربط داد - بافته	گَطَر	گَطَر
شتر	گَمَلَا	گَمَلَا
خوابید	گَنَّا	گَنَّا
دزدید	گَنُو	گَنُو
باغ - باغچه	گَنینَا	گَنینَا
انشاء الله - به توان	گوهِیل ماری	گوهِیل ماری
پروردگار		
ابرو	گوینَا	گوینَا
تابستان	گیط	گیط
تراشیدن	گَبِیث	گَبِیث
استفراغ	گَهِیا	گَهِیا
چوب	گُواز	گُواز
ختنه	گِزار	گِزار
آسیاب خانگی	گیشَر	گیشَر
قدرت	گَبَرَتَا	گَبَرَتَا
گوارش	گُوارَا	گُوارَا
غرش - رعد	گوها	گوها

از اسامی فرشتگان	گوران	گوراکه
انگور	گطیفا	گطیفه
دود	گطرا	گطراکه
خاکستر	گطما	گطماکه
سپاه - لشکر	گندا	گندیه
نام فرشته - انگور	گفنا	گفوره
استخوان	گرما	گرماکه
خبر چین	گوشقا	گوشقه
جلال - درخشندگی	گیوا	گینه
تیر - گلوله	گرا	گره
غرب	گریا	گریاکه
درون - داخل	گوا	گمه
چوبدستی - عصا	گوازا	گمه/ه
از نامهای مندائی	گوزتا	گمه/ه/ه
داخلی - درونی	گواپا	گمه/ه/ه
رنگ	گونا	گمیره
زنا	گورا	گمبکه
تند - سریع	گزوما	گمب/ه
کوتاه	گطانا	گلمیره
مرد زن باز	گیارا	گم/ه/ه
شکوه - جلال	گیوئا	گم/ه/ه

سوسک	گالا	عمه له
سنجید	گلل	عمه له ل
باریک - ظریف - لاغر	گطینا	عمه گه ره
(از نامهای فرشتگان)	گنز بیل	عمه گه ل
کثیف - ناپاک	گنیب	عمه گه ع
گاو میش	گامش	عمه گه مره
(کتاب مقدس صابئین)	گنزا	عمه گه ه
فراوان		
بال	گنبا	عمه ره
چرخ - فلک	گرگل	عمه گه ل
گلو - نای	گنگراثا	عمه گه گه ره
گنجور - گنزورا (از	گنز برا	عمه گه ع
درجات روحانیت مندائی)		
بال - پر	گپا	عمه ره
پوشش - جلد	گشاوا	عمه ره ده
شکل - قامت	گبیللا	عمه له
گیسو	گدولا	عمه له
قهرمان - دلاور	گبارا	عمه گه
قدرت - نیرو	گبرونا	عمه گه ره
جمع آوری	گبیا	عمه ع
بز - نام یکی از ماههای	گدیا	عمه ع

گوهر - جواهر	گَهر	گه سه ک
خنده	گوخا	گه سه ه
خندیدن	گهاخ	گه سه خ
خوابیدن	گنا	گه سه
خیلی - فراوان	گنزا	گه سه
عافیت باشد	گوعیفی	گه سه
نگاه کردن	گوش اود هزایا	گه سه ه سه ک - سه سه
همه	گش	گه سه
بافت	گادلی	گه سه ل

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
دوله	دولا	از ماههای مندائی
دوله	دورا	زمان
دومه	دوشا	داخل کردن
دوله	دیبا	خرس
دوره	دیونان	مجموعه‌ای از نوشته‌جات
دوله	دقلا	درخت خرما (نخل)
دوله - داله سانه	دیما - دیمهتا	اشک
دوله	دینا	قانون - حکم
دوله	دخر	یاد کرد
دوله	دل	راهنما شد
دوله	دمدم	با ناراحتی سخن گفت
		پیچ کردن یا غروغر
دوله	دما	خون
دوله	دنبه	آخر - انتها
دوله	درا	برد
دوله	دراوشا	درفش - پرچم
دوله	درکا	راهها - طریق
دوله	دوصا	کوبیدن
دوله	دارثا	بام - پشت بام
دوله	دغاشا	بستن
دوله	دوشا	شیره خرما
دوله	دون	دانستن

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
اشک	دیمه‌شا	کاک ساه
ریز - کوچک - خرد	دردقی	کاک کاهه
راهها - طریقهها	درکانا	کاک گاهه
زمین	دشتا	کاک ماهه
خودش (مذکر)	دیلی	کاک له
خودش (مؤنث)	دیلا	کاک له
ترسیدید	دهلتون	کاک سلس
یاد کردند	دخربون	کاک گاه س
ازنامهای مذکر مندائی	دیمور	کاک کاه
یاد کردید	دخرتون	کاک گاه س
دجال	دگل	کاک له
ترسید	دهل	کاک له
طلا	دهوا	کاک ساه
دروس - تعالیم	دراشا	کاک ماهه
اعیاد	دهوان	کاک ساه
مرتفع - بلند	دلیا	کاک له
بیا	دائی	کاک اه
پاک - ظاهر	دخیا - دکیا	کاک گاهه
ریش سفید	دقن هوارا	کاک ساه
ترسیدن	دهلتا	کاک ساه
مکان - جا	دک	کاک

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
ڄڻ ڇڻ	دڄران	خاطره - یاد - مراسم
ڄڻ ڇڻ	دڄنبا	دنباله - دم
ڄڻ ڇڻ	دڄارا	یاد کردن
ڄڻ ڇڻ	دڄقنا	ریش
ڄڻ ڇڻ	دولا	شتر
ڄڻ ڇڻ	دیلون	خودشان
ڄڻ ڇڻ	دڄماسا	الماس
ڄڻ ڇڻ	دڄموڻا	شکل
ڄڻ ڇڻ	دڄموڻ	شکل - طرح
ڄڻ ڇڻ	دڄمو	نظیر - مانند
ڄڻ ڇڻ	دڄریلی	میبرداورا (مذکر)
ڄڻ ڇڻ	دڄریلا	میبرد او را (مؤنث)
ڄڻ ڇڻ	داور	قاضی
ڄڻ ڇڻ	دار	دوران - عصر
ڄڻ ڇڻ	دورا	عصر - زمانه
ڄڻ ڇڻ	داهنا	تابان - درخشان
ڄڻ ڇڻ	دهالا	ترس
ڄڻ ڇڻ	داهل	ترسید (مذکر)
ڄڻ ڇڻ	دڄیانا	داوری - قضاوت
ڄڻ ڇڻ	دڄکیاڻا	پاکیها

عید	دِهَو	تسےج
عید گرفتن	دِهولِغاط	تسےج لکھ
لب - کنار	دِرکا	تسےج
مگس - حشره	دِدوا	تسےج

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
سهه ۱ نه	هاشتا	الذن - این ساعت
سهه ۲	اهول	ربا خواری کرد
سهه ۳ هه	هوشبا	اول هفته مندائیان که روز یکشنبه است .
سهه ۴	هوا	حوا - زوجة حضرت آدم
سهه ۵	هوا	بود
سهه ۶ نه	هوبا	گناه
سهه ۷	هوس	حوض - مخزن آب
سهه ۸ نه	هوقا	ترس
سهه ۹ نه	هوارا	سفید
سهه ۱۰	هزا	نگاه کرد
سهه ۱۱ نه	هیول زیوا	فرشتهای که در روزهای نخستین خلقت زمین از جانب خداوند ماء موریت یافت تا حیات و آبادی را بر روی زمین بوجود آورد .
سهه ۱۲ ۱۵	هیزخ	سپس
سهه ۱۳	هوت	بود (موءنث)
سهه ۱۴ نه	هیونا	کبوتر

شیر	هَلُوا	
حلال (طاهر) نمود	هَلَل	
خمر و شراب	همرا	
زیان	هسران	
سحر و جادو	هرشی	
محاسبه کرد	هَشَب	
بدیها ، تاریکیها	هَشُوخا	
خداوند	هَبَب رِبَب قَدَمَائِی	هَلَل
شستیم	هَلَلْنِین	
بودم	هَوِیت	
پانزده	هَمَش اسر	ن
پنج	هَمَشَا	
خراب - ویران	هَرُو	
گردش کردن	هَدَارا	
هدایت کننده	هدایا	
آنها	هَنْخ	
بودند	هون	
نامه - نوشته	هوغیانا	
تنها	هود	
یهودی	هَدَائِی	
دوران - چرخش	هَدَرانا	

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
حکمت - علم - دانش	هوخمثا	سسپکته
حمام کردن	هوا	سسوه
بودن	هوا یا	سسوه
تا کردن	هُمال	سسکله
جدید	هُث	سهکیر
شستن - حمام کردن	هوا - هورتا	سسوه - سسهکته
ریز - کوچک	هُحنین	سسیریه
خارش	هوخ	سسی
زورمند	هیلان	سسله
سوراخ	هُلون	سسلیر
باکره - عروس	هُدوثا	سسهکته
گرم	هُمیم	سهکیکی
گندم	هُطا	سهکله
مانند هم	هُمکی هُداد	سهکیکی سسهک
آن صداها	هُاناثون قالا	سیرهس کله
گرما	هُوما	سسکله
گناهان	هُیابا	سسوهکته
شفقتها	هُیاسا	سسوهکته
با قدرت - پر زور	هیلانا	سسله
از اسامی فرشتگان	هُیاشوم	سسوهکته
ایمان آورد - مؤمن شد	هُیمن	سسکله

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
ایمان	هیمَنوٹا	سه لکه پاته
زائو	هیثا	سه لکه
دانا - خبیر	حَکیما	سه لکه
نثار کردن	هال	سه ل
ماسه	هالا	سه له
اینها	هَلِن	سه ل
کمر	هَلما	سه لمره
حمار - الاغ - خر	همارا	سه لکه
تباہی	همبالا	سه لکه له
دوختن	هوطلا	سه لکه
شستن - حمام کردن	هوف	سول
دانه - دانه تسبیح	همرتا	سه لکه کانه
خرابی - ویرانی	هوربا	سه لکه
تند مزه	هروف	سه لکول
آزاد	هارا	سه لکه
آزاده	هاری	سه لکه
جادو - سحر - افسون	هراشا	سه لکه موه
جنگ - ستیز	هربا	سه لکه
له کردن - کوبیدن	هرغتتا	سه لکه گانه
حسابگر	هشبتا	سه موه کانه
نشان - مهر	هاثما	سه لکه
باطل شدن	همبل	سه لکه له

باطل کردن	هَیلتا	سه ای هیل سه
سقوط کرد	هَیط	سه ای
فایده بردن	هولیا در ا	سه ای هیل سه
کدام	هَمنی	سه ای هیل سه
گذشتن	هَلاف	سه ای هیل سه
گفتگو	حَدثا	سه ای هیل سه
جاندار	هَیان	سه ای هیل سه
جشن ، سرور	هَخرختا	سه ای هیل سه
حسن ، درشت	هَزوف	سه ای هیل سه
خشنود	هَثر	سه ای هیل سه
دارو	حَوِج	سه ای هیل سه
عبور میکند	هَالِف	سه ای هیل سه
باشند	هَاون	سه ای هیل سه
گرما	هَوم	سه ای هیل سه
باشید	هَونون	سه ای هیل سه
باش	هَشوی	سه ای هیل سه
خورد کردن	هَراغا	سه ای هیل سه
ادغام کردن - قاطی	هَیصا	سه ای هیل سه
کردن		
با هم	هَدادی	سه ای هیل سه
گناه - معصیت	هَطا	سه ای هیل سه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
گناه - خطا	هوبا	سه لکه
دوست - رفیق	هبرا	سه عکه
تاریکی	هبارا	سه عکه
دوست داشتنی - محبوب	حبیبا	سه عکه
محاسبه	هوشبانا	سمه عکه
مروارید	حبایا	سه عکه
یک - یکی	هاد	سه ک
اینها	هازن	سه ۷
خوشی - شادی	هدوئا	سه عکه
گشت - دور زد	هادر	سه عکه
نو - جدید	هئا	سه عکه
آن	هاهو	سه سد
بمن داد	هولی	سه عکه
آن	هاخ	سه خ
زندگیشان	هایایون	سه ۷ ۵ ۷
جرمها	هایاوی	سه ۷ ۵ ۷
گناهان	هطائی	سه ۷ ۵ ۷
گرما	هوما	سه عکه
کی؟ چه وقت؟	همدا	سه ۷ ۵ ۷

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی :
هک ه	واد	کار
هک هک	واوا	درب
له	وا	باید
له هک	وایق	باریک
له هک ه	ودیت	بروم
له له	ویلی	وای بر او
له هک ه	وردا	گل
له هک ه	ودیشا	بردن
له هک ه	وکسی	سری - مخفی
له هک هک ه	وسخیلائی	اشتباهات - خطاها
له هک ه	واصط	وسط
له هک ه	ودت	برد (مؤنث)
له هک ه	ورزا	زمین زراعتی
له هک ه	ورصا	زمین زراعتی
له هک ه	ودی	ببر
له هک ه	ودون	بردند
له هک ه	ودینی	بردیم
له هک هک ه	ودیتون	بردید
له هک ه	ودت	برو (مؤنث)

حرف هفتم حرف ز (|)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خرید	زوان	ا عه
فروش	زبنت	ا عه ر
طعام - صدقه و کمک	زدقا	ا عه ه
به مساکین .		
منور	زَهلی	ا ه له
تمیز کرد	زَهْل	ا ه ل
بوی بد - تعفن	زهم	ا ه ک
همسر	زوا	ا ه ه
کوچک - صغیر	زوطا	ا ه ه
نورانی	زیوا	ا ه ه
دروغ	زیفا	ا ه ه
پدر حضرت یحیی (اسوئا	زکریا	ا ه ه
و زکوثا نهویلی) .		
باریک	زلیل	ا ه ل
سلاح خود را مجهز نمود	زرز	ا ه ل
آواز	زَمور	ا ه ل
اسلحه	زینا	ا ه ل
از نامهای مذکر مندائی	زازی	ا ه ل
افزار جنگ - سلاح	زینا	ا ه ل
زیتون	زیتا	ا ه ل

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پاک - مبرا	زُکیتا	۵۱۴۵۶۵۱
پاکیها	زُکواتا	۵۱۴۵۶۵۱
حضرت زکریا	زکریا	۵۱۴۵۶۵۱
آواز خواندن	زُمار	۵۱۴۵۶۵۱
دختر آواز خوان	زُمرتا	۵۱۴۵۶۵۱
مرتبه - دفعه	زان	۵۱۴۵۶۵۱
زنگ - جرس	زُنگایا	۵۱۴۵۶۵۱
از اسامی مذکر مندائی	زُندانا	۵۱۴۵۶۵۱
ملحد	زُندیقا	۵۱۴۵۶۵۱
فاجره	زُنیوئا	۵۱۴۵۶۵۱
بدبو - متعفن	زُفور	۵۱۴۵۶۵۱
تابش - تابیدن	زُارق	۵۱۴۵۶۵۱
گوشه‌ها	زُویائا	۵۱۴۵۶۵۱
از اسامی مؤنث مندائی	زادی	۵۱۴۵۶۵۱
نیکوکار	زُدیق	۵۱۴۵۶۵۱
حفاظت - نگهبانی	زُهرئا	۵۱۴۵۶۵۱
طلا	زُهبا	۵۱۴۵۶۵۱
تابان - درخشنده	زُاهِر	۵۱۴۵۶۵۱
گندیده - بدبو	زُهمیئا	۵۱۴۵۶۵۱
تکان خوردن	زُیوهئا	۵۱۴۵۶۵۱
معصوم - پاک	زُکائی	۵۱۴۵۶۵۱

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پاکی	زاکو	۱۶۵۱
شعاع - پرتو	زلیقی	۱۷۷۵
زراعت	زیرا	۱۷۷۷
تشعشع	زهلایلا	۱۷۷۷
همسر	زوا	۱۷۷۷
توشه	زوادا	۱۷۷۷
دفعه - مرتبه	زبان	۱۷۷۷
صورت‌م را برگرداندم	ازبریت	۱۷۷۷
رفت	ازگا	۱۷۷۷
شفاف - شیشه	زگیگ	۱۷۷۷
کره	زودا	۱۷۷۷
طفل	زوطا	۱۷۷۷
عصبانیت	زیدانا	۱۷۷۷
شعاع نور	زهوا	۱۷۷۷
از نامهای مذکر مندائی	زهرون	۱۷۷۷
مو	زیمتا	۱۷۷۷
مسلح کرد - مجهز کرد	زرز	۱۷۷۷
فروختن	زبنوتا	۱۷۷۷
فروش	زبونا	۱۷۷۷
فروختن	زبنتا	۱۷۷۷
درخشان	زهیر	۱۷۷۷

پلک	زَاپَا	۹۶۵۱
پیروز - باصفا	زَاکِن	۷۶۶۵۱
خروس	زَاغَا	۸۵۱
خشم	زُیْدَا	۸۵۱
فروختن	زُبْنَتَا	۸۵۱
باریک	زُلَیْل	۸۵۱
مرغ	زُغْتَا	۸۵۱
باد	زُبِق	۸۵۱
همسران	زُوی	۸۵۱
معصوم - پاک	زَاکِی	۸۶۵۱

حرف هشتم - حرف اه (ڙ)

این حرف فقط در آخر کلمات مندائی می‌آید .

حرف نهم - حرف ط (ط)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
نعمت	طُبوتَا	اَله حَبِطَه
تاج پارچهای - پارچه	طاغا	اَله طَه
ای مدور که روحانیون		
مندائی روی سرمی گذارند		
لیوان - کاسه	طاسا	اَله صَبَه
آهو	طویَا	اَله بَه
ارتفاع یافت	طفا	اَله فَه
کوه	طورا	اَله کَه
پرید	طلا	اَله لَه
بازی کرد	طلیل	اَله لَلَا
فکر	طخسا	اَله خَه
غسل	طماشا	اَله مَه
بستن	طرا	اَله رَه
بازی	طلول	اَله لَلَا
بازی کردن	طلولا	اَله لَلَه
چشیدن	طوما	اَله مَه
ثمره - حاصل	طنا	اَله نَه
خوب	طاو	اَله عَه
ناپاک	طنوفا	اَله فَه

معنی فارسی	تلفظ	مدائی
طحال	طهالا	طهاله
بال زدن - پرواز کردن	طاپس	طاهه
قانون دینی	طخسا	طهه
مزه	طم	طهه
غسلها	طماشیا	طهه
ظرف - جام	طاسا	طهه
ماهی تابه	طافقا	طهه
بشقاب گلی	طریان	طهه
آرد شده	طین	طهه
آرد کرد (مذکر)	طاهن	طهه
خوبی	طوا	طهه
پرتاب کن	طوحا	طهه
افسون - طلسم	طوطفتا	طهه
سایه	طلا	طهه
آنها آرد میکنند (مؤنث)	طهنلا	طهه
سایه - بام - پشت بام	طلا لا	طهه
سقف		
ناخن	طفرا	طهه
طوفان	طوفانی	طهه
کر - ناشنوا	طروشا	طهه
گل رس	طینا	طهه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
برگ	طرفا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥
غسل کردن	طماش	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
ترنج	طرونکا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
طرد کرد	طرد	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥
طرد کردن - راندن	طرادا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
نیک - پاک	طاوا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
بخشش - سخاوت	طابوآنا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
مهربانی	طابو	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
طبل	طبلا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
سفره	طابثا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
پاکدل	طاوولیا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
بشقاب	طابشا	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
۵۷۱۵۷	یاور	مساعد - نام یکی از فرشتگان بزرگتر و عظیم‌تر
۵۷۱۵۷	یدویا	عارف - عالم - دانا
۵۷۱۵۷	یلدا	بچه شیرخوار
۵۷۱۵۷	یلوفی	یادگیرنده - با سواد
		(حلالی)
۵۷۱۵۷	یما	دریا
۵۷۱۵۷	یانقا	بچه
۵۷۱۵۷	یاقدا	ملتهب
۵۷۱۵۷	یردنا	در کل معنی رودخانه است
		اما مندائیان این نام را از سرزمین اصلی خود فلسطین وارد نگرفته‌اند چون در آنجا رودخانه‌ای به نام نهر اردن موجود است و مندائیان در بعد از مهاجرت از اردن و فلسطین بنابه عادت خود به هر رودخانه نام یردنا را اطلاق کردند.

بچه	یانق	٥٧٥٧
بچگی - کودکی	یانقوثا	٥٧٥٧
آتش سوزی - حریق	یقَدانا	٥٧٥٧
یعقوب	یاقیف	٥٧٥٧
گداخته - ملتهب	یاعد	٥٧٥٧
باوقار - ارجمند	یاقر	٥٧٥٧
ارجمند - موقر	یاقرا	٥٧٥٧
سبز	یراقا	٥٧٥٧
علف	یروقا	٥٧٥٧
ای	یا	٥٧
خشک	یبیشا	٥٧٥٧
دانستن	یادا	٥٧٥٧
زائیدن - زایمان	یدالا	٥٧٥٧
ولادت	یدلتا	٥٧٥٧
از اسامی فرشتگان	یدثان	٥٧٥٧
یهودی	یاهادوتا	٥٧٥٧
میدهد (مؤنث)	یهوا	٥٧٥٧
میدهد (مذکر)	یاهو	٥٧٥٧
دادن	یاهووا	٥٧٥٧
یهود	یهودا	٥٧٥٧
خطاکرد (مؤنث)	یهط	٥٧٥٧

معنی فارسی	لفظ	مندائی
خطا کرد (مذکر)	یهطی	هه سلهه
حضرت یحیی (اسوئا و زکوتا نهویلی) سلام و درود خداوند بر او باد	یهیی	هه سلهه
کبوتر	یونا	هه سهه
شیرخواره - نوزاد	یلدا	هه لهه
از اسامی فرشتگان	یالوز	هه لیه
باسواد	یلوفا	هه لیهه
یاد میگیرد (مذکر)	یالف	هه لهه
یاد میگیرد (مؤنث)	یالفا	هه لههه
ملت - مردم	یممی	هه لهه لهه
راست	یمین	هه لهه لهه
سبز رنگ	یراق	هه لهه لهه
موقر - ارجمند	یقیرا	هه لهه لهه
سبزیجات	یرقا	هه لهه لهه
یکدفعه - بیکباره	یکتیی	هه لهه لهه
ماه	یهرا	هه سلهه
خشک شد	یواش	هه سهه مه

حرف یازدهم حرف که هم تلفظ می شود (٦)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
کدام - کی	کاهو	خه سده
نوشتن	کداوا	خه سده
درد	کیوا	خه سده
زحل	کیوان	خه لده
مقیاس - وزن	کیلا	خه له
کلیله	کلیل	خه له
برگرداند	کمر	خه اکده
شجره - اصل - تبار	کنینانا	خه سده
جمع کرد	کنف	خه سده
روز قبل از آغاز عید بزرگ	کنشوز هلی	خه سده
مندائیان و معنی آن تمیز		
کردن و به نورانیت و زلال		
کشیدن است .		
پوشاند - لباس	کسا	خه سه
نقره	کسفا	خه سه
پا	کرا	خه سه
میز - صندلی	کرسی	خه سه
آرنج	کولمک	خه سه
بازگشت	کمرت	خه سه
پا	کرایا	خه سه

پابره‌نده	کراپتی	خه‌خه‌هه
سنگین	کدیر	خه‌ک‌ک
جگر	کودا	خه‌ک‌هه
راستی - حقیقت	کشتا	خه‌هه‌هه
درد	کوا	خه‌هه
کاهن	کاهنا	خه‌سه‌هه
کهانت	که‌نو‌تا	خه‌سه‌هه‌هه
پیار	کوارا	خه‌هه‌ک‌ه
اندازه - پیمانده	کیلا	خه‌له
دندان آسیاب	ککا	خه‌خه
سگ	کلبا	خه‌له‌هه
طالع بین - جادوگر	ک‌ل‌دایا	خه‌له‌هه‌هه
بانگ الهی	کلوزا	خه‌له‌هه
قاشق	کمچا	خه‌هه‌هه‌هه
از اسامی فرشتگان	کانات	خه‌هه‌هه‌هه
اجاق	کنونا	خه‌هه‌هه‌هه
قسمتی از رسته لباس	کنزالا	خه‌هه‌هه‌هه
مذهبی مندائیان		
بال	کنپا	خه‌هه‌هه‌هه
سری - پنهانی	کسیا	خه‌هه‌هه‌هه
کشتی نوح	کویلا	خه‌هه‌هه‌هه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
بیدین - ملحد	کفورا	خه وهه
گرسنه (مؤنث)	کافنا	خه وهه
گرسنه (مذکر)	کفن	خه وهه
فال بین - فالگیر - شواف	کصوما	خه سره
مشاجره - ستیز	کاشغش	خه مه مه
سعادت - خوشبختی	کیشرا	خه مه
جامه‌کتانی - پیراهن	کیتون	خه اس
چون - وقتیکه	کت	خه
درد ورنج - عذاب	کراتلی	خه سه
کجا	کا	خه
روده	کبادا	خه سه
بزرگی	کبر	خه سه
مقهورکرد - شکست داد	کاوش	خه سه
کاسه کوچک برنجی	کبثا	خه سه
دروغ	کذبا	خه سه
زود - سریع	کروهو	خه سه
نوشتن	کداو	خه سه
هنوز	کندی	خه سه
انگشت	کیلپک	خه سه
کنار - لب - ساحل	کیفی	خه سه
پنهان کردن	کاسیون	خه سه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
قلب	لِبَا	لے بے
قلبت	لِبَحْ	لے بے خ
پا	لِغِرا	لے لے گ
جمع کرد - ربط کرد	لِف	لے ف
غذای آمرزش	لوفانی	لے فو ه ه
خمیر کرد	لوش	لے م ه
پوشیدن	لِوَاتِش	لے م ه م ه
چرا	لِیما	لے لے گ
تیر - میخ چوبی	الرُخْسا	لے لے ه ه ه
عرش	الْکَا	لے ل ه
غرق نشد	لُطَف	لے ل ه م ه
سیری - بی نیازی	السَّیْبَا	لے م ه ب ه
شاخه کوچک درخت	لِشْکَا	لے م ه ه ه
وقتیکه	الْاَیْمَات	لے ل ه ه ه
کسیدن	لِبْسِمَطُ	لے م ه ه ه ل ه م ه
نفرین	لوط	لے ل
تنها - مجرد	لِانْهَوْد	لے ل ه ه
بی اندازه	لَا مَنْدَاز	لے ل ه ه ه ه
گرفتند ما را	لِغَطْنُ	لے ل ه ل ه م ه
میپوشم (موءنث)	لُوشَانَا	لے ل ه م ه ه ه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خیر - نه	لا	له
گرفتن	لِغَاظَا	له لاه
گرفت (مذکر)	لِغَطْ	له لاه
گرفت (مؤنث)	لِغَطَّتْ	له لاه لاه
نان	لِهما	له ساه
خیر - نه	لاو	له ل
تفرین کردن	لِوطَا	له لاه
غیر خوب - بد	لِطَاوَا	له لاه عه
نیست	لَايِتْ	له ل ل ل
بی ارزش ها	لاشاوی	له موه لاه
غیر از - بجز	لِالْبَرْ	له ل ل
پوشش	لِالْوِشَا	له ل موه
همراه - با	لِالْوَاثْ	له ل ل
آجر - خشت	لِابِنَا	له ل عه
سرعت	لِابِغَلْ	له ل ل
نیست	لِاكَ	له ل عه
می پوشند	لَاوِشِنْ	له ل موه ل
خام - نپخته	لِاتْفِيْ	له ل موه
خمیر	لِايشَا	له ل موه
جدانشود	لِياثِي	له ل موه ل
صدای	لِالْقَاَلْ	له ل ل

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
لجک	البر	بغیر از
له حاکم	لبراً	برای پسر
له لکده	لاقرات	نخواند (مؤنث)
لوه	لوفاً	پیوستن
له صه لک	لا ساینف	پایان نمی گیرد

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
قایق	مانبرتا	اکم رکه کسه
غذا	میخل	اکم رکه ل
ظرف	مانا	اکم رکه ه
سرور - آقا	ما را	اکم رکه ک
مریم	مریم	اکم رکه ه اک
شهر	ماثا	اکم رکه نه
ستایش شده	مبروخ	اکم رکه ک ل
یاد شده	مدخر	اکم رکه ه ک
حرف شنو	میشنایما	اکم رکه ه نه اک
بیننده	میزیا	اکم رکه س اک
مردی که در حالت	امهیپ	اکم رکه س اک
جنب است .		
با ایمان	امهیمنی	اکم رکه ه اک
از اسامی دینی	امهتیم	اکم رکه نه اک
زدن	مهایا	اکم رکه ه
فاسد شده - تباه	امهمللا	اکم رکه اک
معظم - بررگی	امرورب	اکم رکه رکه اک
ستایش	امشبا	اکم رکه ه اک
عدالت	موزنیا	اکم رکه ه اک
طفل	مونقا	اکم رکه اک

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
مجلس - نشیمن	موتبا	اکیاکیه
مسلح و مجهز شدن	امزوزنا	اکیاکیه ایه
برنج	مرقا	اکیاکیه
رسیده	مطی	اکیاکیه
باران	مطرا	اکیاکیه
آب	میا	اکیه
فروش کردن	میخا	اکیه
سخن امرانه	میدرا	اکیاکیه
می ریزد (مؤنث)	موقا	اکیاکیه
گرفته شده	ملکبانا	اکیاکیه ایه
از کجا	ولیا	اکیاکیه
نام دینی مندائیان	ملواشا	اکیاکیه ایه
گفت	ملل	اکیاکیه
می زند ما را	مهیالان	اکیاکیه ایه
مربی - معلم	ملفانا	اکیاکیه ایه
آب - سرچشمه - منبع	مهبوها	اکیاکیه ایه
علم - دانش	مندا	اکیاکیه
فرشته مقرب درگاه	مندادهیی	اکیاکیه ایه
خداوندی		
تماس - ارتباط	امشا	اکیاکیه ایه
رحمن - رحیم	امرهمانا	اکیاکیه ایه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
اکه یه ۵	مندی	معبد مندائیان
اکه یه ۵ ۵ ۵	مندائی	صاحب علم و معرفت
		خداوندی
اکه یه ۵ ۵	مندام	چیز
اکه سه سه سه	منه رانا	منور
اکه سه سه سه ۵	مسبیرانی	معلم دین - نگهدارنده
اکه سه سه سه	مسقتا	مراسم دینی
اکه سه سه	مورک	با هم - همراه
اکه سه سه سه	مصوتا	تعمید
اکه سه سه	میصرا	حدود و مرز
اکه سه سه	مرگنا	عصای مخصوص دست
		روحانیون مندائی در
		هنگام اجرای مراسم .
اکه سه سه ۵	مرشوم	رشمه شده کسی که با
		انگشتان دست پیشانی
		او را مسح کنند .
اکه سه ۵	مشا	روغن
اکه سه سه ۵ سه سه سه	امشونی کشتا	عالم بالائی یا عالم
		انوار
اکه سه سه سه ۵	مشکینی	خانه - اقامتگاه مقدس
اکه سه سه سه	مسکینا	مسکین

برداشتن - بلند کردن	مِثا	اکامه
آب پز	مین ترفی	اکا/اکره
آب جو	مین سار	اکا/مهک
آمدن	میثی	اکامه
فرستادم (مؤنث)	امشدرانا	اکمروه/اکمه
میدهد	امپوی	اکسمه
تفنگ	مارقال	اکهک/اکه
با هم - پیوسته	مورکی هداد	اکاک/سکه
صاحب کتاب	مارکداو	اکهک/اکه
برداشتن	مثایا	اکامه
آب دهان	مین پما	اکا/اکه
پولدار - صاحب پول	مار پراه	اکهک/اکه
پیرو - با هم	مرک	اکاک/اکه
ثروت	مندا	اکا/اکه
با حقیقت	مارکوشطا	اکهک/اکه
خدا حافظ	ماری امزهر	اکهک/اکه/سک
خنک	مسی	اکمه
مریض	میخسر	اکه/مهک
مردن - مرگ	مختا	اکسوانه
مغرب	مربا	اکهک/اکه
رگ - مجرا - نام فرشته	مانا	اکمه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
تعلیم میدهی	مَلَفِتْ	اِکِه لَوِکِه
شنیدن	میشما	اِکِه مِه اِکِه
فکر میکنی	مَاندیشیت	اِکِه مِه اِکِه مِه
چه	ما	اِکِه
تعلیمت میدهیم	مالفینالْخ	اِکِه لَوِکِه لَه لَه
خواندن	مِقری	اِکِه مِه اِکِه
صحبت کرد	مَلِیل	اِکِه لَه لَه
سخن گفتن	مِیمرْ	اِکِه اِکِه ک

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
نگهبانان و حافظین دین	ناصورائی	۷س۷ک۷ه ۵۷۷
منبع	نبا	۷س۷ه
بالا آمد - جوانمزدن	نبغ	۷س۷ه ۷
جوانه	نغدا	۷س۷ه ۷
صدای غرش	نهم	۷س۷ه ۷
کاسه - قدح	نیارا	۷س۷ه ۷
خالص - پاک	انهورا	۷س۷ه ۷
فرو رفت - پائین آمد	نیهت	۷س۷ه ۷
حضرت نوح	نو	۷س۷ه ۷
ماهی	نونا	۷س۷ه ۷
ذبح	نخاس	۷س۷ه ۷
گاز گرفت	نخت	۷س۷ه ۷
افتاد	انفل	۷س۷ه ۷
تکاندن	نیص	۷س۷ه ۷
پاک کرد	نقد	۷س۷ه ۷
فراموش کرد	نشا	۷س۷ه ۷
روح - نفس	نشمتا	۷س۷ه ۷
پاشید	نثر	۷س۷ه ۷
ریختند - سرازیر شدند	ناثرن	۷س۷ه ۷
آرامش	نیها	۷س۷ه ۷
افتادن	نفلا	۷س۷ه ۷

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
ٲسٲٲٲ	نُهمت	غرش - رعد
ٲٲٲٲٲٲ	نیپثالون	گشودن - باز کردن
ٲٲٲٲٲٲٲ	نیتلایفون	خراب کردن
ٲٲٲٲٲ	نیهرات	جاری شد
ٲٲٲٲٲ	نیمُر	گفت
ٲٲٲٲٲٲ	نیمرون	میگویند
ٲٲٲٲٲٲ	نیشما	شنیدم
ٲٲٲٲٲٲٲ	نیشتما	میشنود
ٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲ	نیشتایمون	حرف شنو هستند
ٲٲٲٲٲٲٲ	ناسبا	قرار دادن
ٲٲٲٲٲٲٲ	نِفاقا	بیرون رفتن - خارج شدن
ٲٲٲٲٲٲٲٲ	نافش	گستردن - بسط دادن
ٲٲٲٲٲٲٲ	نافلا	افتاده
ٲٲٲٲٲٲٲٲ	نِفلت	افتاد (مؤنث)
ٲٲٲٲٲٲٲٲ	نافل	میافتد (مذکر)
ٲٲٲٲٲٲٲٲ	نِفل	میافتد (مذکر)
ٲٲٲٲٲٲٲٲٲ	نقاشا	یکهو پریدن
ٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲ	نرگس	از اسامی مؤنث مندائی
ٲٲٲٲٲٲ	ناش	مردم
ٲٲٲٲٲٲٲ	ناشا	مردم
ٲٲٲٲٲٲٲ	انبیها	نبی - پیغمبر

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
دنائت	نیهونا	سسه
تکان خورد	ناد	ه
افتادیم	نفلنن	هلهله
به او گفت	نیمارلی	هلهله
بمن گفتند	نیمرولی	هلهله
به او گفتند	نیمرولی	هلهله
با من سخن گفت	نیمارلی	هلهله
منابع	نیبی	هله
منبع - سرچشمه -	نبا	هله
منشاء		
پاک - خالص	نقیا	هلهله

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
صه صه	ساوا	پیر
صه صه	ساخا	حد - مرز
صه صه	ساسا	پوسیدگی
صه صه	سارا	جو
صه صه	سُبا	سیر شد
صه صه	سِبک	ذوب کرد
صه صه	سِبکا	ذوب کردن
صه صه	ساغذا	ستایش کرد عبادت
صه صه		کرد (مؤنث)
صه صه	سغا	زیاد شد - پر گردید
صه صه	سغیا	زیاد - فراوان
صه صه	سیدرا	کتاب
صه صه	سُسیا	اسب
صه صه	سوم	روزه
صه صه	سِطا	اهریمنی
صه صه	سُرا	ماه
صه صه	سِرچ	مه
صه صه	سُخر	متوقف ساخت
صه صه	سلوا	تیغ - خار

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
صه لیه	سُقا	بالا یا بیرون آمدن
صه کله	اِسَمالا	شمال
صه لیه یه	سِیختا	انتها - حد - مرز
صه لیه	سیوی	از اسامی مذکر مندائی
صه لیه	سینا	کراهت - نفرت
صه یه یه	سَکینا	چاقو - کارد
صه یه	ساخلا	نادان (مؤنث)
صه یه یه	سَخلوئا	حماقت - نادانی
صه یه	ساخلی	نادانان
صه لیه	سَلیلا	سبد
صه لیه	سَالِق	صعود میکند
صه یه	سَلیتا	تور ماهیگیری
صه کسه یه	سَرهَب	فوری
صه کله	سَوَل	حمل کرد
صه کله	سَوالا	حمل کردن
صه کسه یه	سیمثون	جمع آوری - انداخته کردن
صه کله ک	سِیْطُر	جداگانه
صه کله یه	سِمَخ	تکیه داده
صه کله یه	سیمات	اسم دینی
صه کله یه	سِنْدِرکا	درخت خرما (نخل)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
روشن شده	سرخ	میکای
پوشاند	ستر	میکهک
آتش پرست	ساغدنورا	میکهک / کیه
اسب	سُسی	میکهه
انگشتر	سوق	میکه
پرنده	سپرا	میکهک
تشنه	سپهی	میکهه
لام	سمار	میکهک
گواهی دادن	سَهید	میکهک
حرفه	سپری	میکهک
حسد و کینه	سانی	میکهه
خجالت کشیدن	سَوا	میکهه
ازاسامی مندائی (مذکر)	سام	میکهک
عاریه - اجاره	سدیقی	میکهک
قید - زنجیر - بند	سسْطمی	میکهک
ازاسامی مندائی (مونث)	سَمرا	میکهک
ازاسامی مندائی (مذکر)	ساموی	میکهک
پایان	سَقْمَتا	میکهک
گواهی داد - شهادت	سَهْدا	میکهک
داد (مؤنث)		
قرمز	سَمَاقا	میکهک

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
دانه - حبه - بذر	سندا	صه سته
پیرومرد	ساو	صه سه
ازا سامی مندائی (مذکر)	سابور	صه سه لک
سندان	سدانا	صه سه ره
شهادت - گواهی	سهدوتا	صه سه لک
طبقه زیرین زمین	سوفات	صه سه ره
شیطان - اهریمن	سطانا	صه سه ره
شمشیر	سویر	صه سه
خیس کردن	سمرتا	صه سه لک
کج	سلف	صه سه
ورم کردن	سمارا	صه سه لک
امید - آرزو	سیرا	صه سه لک
امیدها - آرزوها -	سیروتا	صه سه لک
مرادها		
پایان	سایفی	صه سه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
کاک	ایم	مادر
کاکاکه	اوبرا	گوسفند
کاکاکه	انگرتا	نامه
کاکاکه	اثری	بهشتیان
کاکاکه	امبی	انگور
کاکاکه	انمی	آسمان
کاکاکه	الصانا	رنج - عذاب - محنت
کاکاکه	ایمات	کی - چه وقت
کاکاکه	اهروف	غصه دار کردن - غمگین کردن
کاکاکه	ایکتری	صبر - انتظار - درنگ
کاکاکه	اسبطی	پویند دادن
کاکاکه	اماما	روز
کاکاکه	امشیانا	غسلها
کاکاکه	امقا	ژرف - گودی
کاکاکه	اسنانا	نوجوان
کاکاکه	اصطونا	بدن - تن
کاکاکه	ایوادی	اعمال - کارها
کاکاکه	اودا	غلام - برده
کاکاکه	اود	انجام داده

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پسر	ابرا	کچک
دست	ایدا	کله
وقت	ایدان	کله ۷
کمک کردن - یآوری	ایدیاروئا	کله ۷ کله ۷
شاید - ممکن	ایدلما	کله ۷
گوش	ادنا	کله ۷
راه - طریق	اهرا	کله ۷
کور - نابینا	اویرا	کله ۷
آری - بلی	این	کله ۷
جوانه زد	ایتینغد	کله ۷
عقیده	اوصری	کله ۷
این است	ایت	کله ۷
گرفتن	ایتینسب	کله ۷
تعمید شد	اصطوا	کله ۷
بیائید	اشون	کله ۷
کشیده	ایشلی	کله ۷
طلاطم	اوفانی	کله ۷
غم زده	ایتینحط	کله ۷

حرف هفدهم، حرف پ یا ف (۱۶)

بدن - جسم	پِغرا	پهغه
دهان	پوما	پهغه
اضافی دستار کمد در مواقع	پنداما	پهغه/پهغه
حمل میت برد و در دهان بسته می شود .		
فرشته آبهای جاری	پریاویس	پهغه/پهغه
آهن	پرزلا	پهغه/پهغه
آزادی	پروقا	پهغه/پهغه
جدا کرد	پرط	پهغه/پهغه
فرشته سازنده بدن انسان	پِیثاهیل	پهغه/پهغه
باز کرد	پِیثا	پهغه/پهغه
نان مقدس تعمید	پِیثا	پهغه/پهغه
تشکر	فرواه	پهغه/پهغه
از تو متشکرم	فرواهخ	پهغه/پهغه
دستور - امر - حکم	پقد	پهغه/پهغه
فرمان - دستور	پقدتا	پهغه/پهغه
تشخیص دادن - درک	پروشا	پهغه/پهغه
کردن		
چهره - سیما	پروصفا	پهغه/پهغه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
وہ کمو، گرہ	پُرشِنا	اطلاعات - نوشته
وہ مہ ک	پاشر	آب شدن - حل شدن
		تحلیل
وہ اے، گہ	پُتیخرا	پیکرم - صنم - مجسمہ
وہ سکھ	پہرا	میپرد (مؤنٹ)
وہ گہ، گہ	پُغداما	دستور - فرمان
وہ مہ	پُوشا	لہ کردن - لگد کردن
وہ ککھ	پُرقا	رہائی
وہ گہ	پُدانا	خیش - شیار
وہ سہ ک	پُہارا	پریدن - پرواز کردن
وہ لے لے	فیوی	فیوی (از اسامی مؤنث)
		مندائی)
وہ لے، رے	پینا	شب
وہ لے	پُلاغا	جدائی - جدا کردن
وہ سہ ک	پُساقا	بریدن - قطع کردن
وہ سہ ک	پُہار	پرواز کردن
وہ سہ	پُراہا	پول
وہ لے	پُتیا	پیشانی
وہ سہ، گہ	پُسمخا	پنجرہ
وہ لے، لے، سہ ک	پُتی اواد	تخلیه کردن
وہ لے، لے	پیت اخال	چرخیدن - پیچ خوردن

پلتی - پرزی	ذره - خورده - ریزه	وہ لہ لہ - وکک ۵
فنید	ماهی	وہ ۴۴
پسِق	برید	وہ ۵۵
پاس قماش	قیچی	وہ ۵۵ - وکک ۵۵
پاسق مانی	قیچی	وہ ۵۵ - وکک ۵۵
پنی	گشاد	وہ ۵۵
پساقا	جدا کردن - قطع کردن	وہ ۵۵
پغداما	فرامین	وہ ۵۵ - وکک ۵۵

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
میل - اراده	رِصو	سرِ صِکد
کثافت - پلییدی - ناپاکی	صاهنا	سرِ صه سرِ ه
آرزو - اراده کردن	صویانا	سرِ صِکده رِ ه
پیراهن	صُدرَا	سرِ صِکده کِه
بیخوابی	صوها را	سرِ صِکده کِه
گنجشگ	صُپرینَا	سرِ صِکده کِه رِ ه
پرندۀ کوچک - پرندۀ	صِیْپَر	سرِ صِکده کِه
خار	صیلوا	سرِ صِکده لِه
فجر - طلوع - پگاه	صِپْرا	سرِ صِکده کِه
قلم نی	صیلغا	سرِ صِکده لِه رِ ه
پاره کردن - شکافتن	صِرا	سرِ صِکده کِه
روزه گرفتن - پرهیز کردن	صُوما	سرِ صِکده کِه
صدا	صُوثَا	سرِ صِکده کِه
شعاع ها	صُلاهیَاثَا	سرِ صِکده لِه سه کِه رِ ه
صنم ها - بت ها	صَلْمَاثَا	سرِ صِکده لِه کِه رِ ه
پلید - ناپاک	صا صا	سرِ صِکده سرِ ه
تمام شدن	صَقْمَتَا	سرِ صِکده کِه کِه رِ ه
تعمید	صُوا	سرِ صِکده کِه
تمام کرد	صَقِم	سرِ صِکده کِه کِه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
سرکٔو	صِلف	خمیده
سرکٔو	صِطَان	شیطان
سرکٔو	صِها	تشنه شد
سرکٔو	صُورثا	دایره - محدوده
سرکٔو	صِلمی	بت
سرکٔو	صِرا	برید - پاره کرد
سرکٔو	صِرف	هضم کرد

حرف نوزدهم. حرف ق (ق)

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
قہ سہ اک	قہم	آرد
قہ سہ کہ	قہما	آرد
قہ سہ لہ ۵	قہمائی	اولین - ابتدائی
قہ سہ ۶	قہینا	بطری کوچک
قہ سہ ۵	قہیازی	می بیند
قہ سہ اک	قہو	چرا
قہ سہ ۵ ۵	قہیپ اواد	خلاصہ کردن کم کردن
قہ سہ اک	قہیث	داد زدن
قہ سہ ۶	قہنا	ذخیره کردن
قہ سہ ۵	قہلا	سوختن
قہ سہ ۵	قہلایا	سوزانیدن
قہ سہ ۶	قہتافی	می پزد
قہ سہ ۶	قہابین	عقد - ازدواج
قہ سہ ۵	قہوئا	قہہ - گنبد
قہ سہ ۶	قہینا	نی
قہ سہ ۶	قہطان	کوتاه
قہ سہ ۵	قہلستا	کتابی کہ حاوی قوانین
		ازدواج مندائیان است .
قہ سہ اک	قہریر	سرما
قہ سہ ۵ ۵	قہشیشی	بزرگتر

استوار	قیمن	لکه لکه لکه
می ایستد (مذکر)	قیاغص	لکه لکه لکه
می ایستد (مؤنث)	قیاغصا	لکه لکه لکه
می ایستی (مذکر)	قیاغصت	لکه لکه لکه
می ایستی (مؤنث)	قیاغصیت	لکه لکه لکه
می ایستم (مذکر)	قیاغصنا	لکه لکه لکه
می ایستید	قیاغصیتون	لکه لکه لکه
می ایستیم	قیاغصینین	لکه لکه لکه
صدا	قالا	لکه لکه
صدایمان	قالن	لکه لکه
صدای نوحه	قال نومی	لکه لکه لکه
کم	قرب	لکه لکه
می ایستم (مؤنث)	قیغصانا	لکه لکه لکه
برای	قم	لکه لکه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بزرگ - عظیم	رَبَّ	رَکَکَ
لرزید	رَدَف	رَکَکَکَ
باد - هوا	رِهَوا	رَکَکَکَکَ
حرکت کرد	رِهَش	رَکَکَکَکَکَ
جلوه - تابان	راوِز	رَکَکَکَ
جلوه‌گی - متجلی	راوِزی	رَکَکَکَکَ
بلند	راما	رَکَکَکَکَ
شادی	راوازتا	رَکَکَکَکَکَکَ
بالا گرفت	روم	رَکَکَکَکَ
گفتار خیر مفهوم	رُطنا	رَکَکَکَکَکَ
قادر - توانا - بزرگ	روربا	رَکَکَکَکَکَکَ
اول - سر	ریشا	رَکَکَکَکَکَکَ
رشد - نمو	رُبیثا	رَکَکَکَکَکَکَکَ
خشم - غضب	أَرْغَز	رَکَکَکَکَ
ده هزار	رویان	رَکَکَکَکَکَکَکَ
عصبانیت - خشم	رُغزا	رَکَکَکَکَکَکَ
اعتماد - اطمینان	رُهصانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ
اندیشه - خیال	رویانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَ
مستی - اشباع - سستی	رویثا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَ
انار	رُمانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
برنج	رَنژا	کَنرِه
بستن - گره زدن	روفا	کَنوَه
تکان خوردن - تحرک	رَندد	کَنه/کَنه
بیدار کردن		
بزرگ کردن - پرورش	رَبیثا	کَه کَه کَه
دادن		
عظمت - جلال - شکوه	رَبوِثا	کَه کَه کَه
شهووترانی	رُگَگتا	کَه کَه کَه
صحبت آهسته - پیچ	رُطنا	کَه کَه کَه
پوچ - تهی - خالی	رِیقن	کَه کَه کَه
بو	ریها	کَه کَه کَه
جنبنده	رُهشا	کَه کَه کَه
پرتاب	رِما	کَه کَه کَه
آزاد کردن	رُهوَالن	کَه کَه کَه
حرکت - جنبش	رادی	کَه کَه کَه
دویدن	رِهاطا	کَه کَه کَه
دوست - رفیق	رُهما	کَه کَه کَه
رحمان - رحیم -	رُهمانا	کَه کَه کَه
مهربان		
عالی - بلند مرتبه	روما	کَه کَه کَه
سر	راز	کَه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
ڪه ڪه ڪه	رُطوبا	نمناکی
ڪه ڪم ڪه ٻه	رامشی	شامگاه
ڪه ڪه ڪه	رِسته	لباس مراسم مذهبی
		صابئین مندائی
ڪه ڪه ڪه ٻه	رِبتی	بزرگ (موءنث)
ڪه ڪه ڪه	رِقادا	رقص
ڪه ڪه ڪه	رِقاد	رقص
ڪم ڪم ڪه	رُشما	رسوم
ڪه ڪه ڪه	رام	از اسامی مندائیان

حرف بیست و یکم که ش - چ ، ژ - ح خوانده میشود (م)

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
م۹ ل۹ م	شوتا	نوشیدن
م۹ م۹ ک۹ م	شامش	خورشید
م۹ م۹ م	شبا	ستایش کرد
م۹ م۹ م	شوا	هفت
م۹ م۹ م۹ م	شواقا	ترک کردن - رها کردن
م۹ ل۹ م	شلیها	رسول - فرستاده
م۹ ل۹ م۹ م	شهما	تاریکی
م۹ م۹ م	شهان	گرم شد
م۹ م۹ م	شهنا	گرما
م۹ م۹ م۹ م	شهینا	پادشاه - حاکم - امیر
م۹ م۹ م۹ م	شویتا	هفته
م۹ م۹ م۹ م	شوم یاور	نام اعظم (منظور اسم خداوند است) .
م۹ م۹ م	شوم	حضرت سام ابن نوح
م۹ م۹ م	شوقا	بازار
م۹ م۹ م۹ م	شوشان	دوست یا همراه عروس
م۹ م۹ م۹ م	شوشما	کنجد
م۹ ل۹ م	شیها	طمع زیاد - شوق -
		حرارت
م۹ م۹ م۹ م	شیشلام	نام یکی از فرشتگان

یکی از اعیاد مندائیان	شیشیان	مِه لَه مِه لَه ۱/۵
خواب	شِینتا	مِه لَه ۱/۴
سال	شِتا	مِه لَه ۱/۳
ساعت	شائی	مِه لَه ۵/۵
حضرت شیث ابن آدم	شیتل	مِه لَه ۱/۲
منزل مقدس — مکان مقدس	اشختا	مِه لَه ۱/۲
لباسهایش را در آورد	شلا	مِه لَه
لخت شد .		
سنبل — سنبله	شِملتا	مِه لَه ۱/۲
روانه شد	شمر	مِه لَه ۱/۲
صلح	اِسلاما	مِه لَه ۱/۲
دروغ	شِقرا	مِه لَه ۱/۲
بادام	شِغدا	مِه لَه ۱/۲
نسل — تبار خانواده	شِربتا	مِه لَه ۱/۲
راستین — حقیقت	اِشرارا	مِه لَه ۱/۲
او را شنید	شِماتی	مِه لَه ۱/۲
ما را شنیدید	شِماتینان	مِه لَه ۱/۲ ۷/۵
شنیدی	شِمیتخ	مِه لَه ۱/۲ ۶/۱
شما شنیدید	شِمیتخون	مِه لَه ۱/۲ ۷/۱
صدایش را شنید	شِماتی	مِه لَه ۱/۲ ۵/۱
صدایش را شنیدم	شِمیتی	مِه لَه ۱/۲

صدایمان را شنیدید	شَمَاتینان	مِه اِه اِه اِه اِه اِه
شنیدند	شیمون	مِه اِه اِه اِه
صدای ما را شنید	شَمیتَن	مِه اِه اِه اِه اِه
صدای تو را شنیدند	شیموخ	مِه اِه اِه اِه اِه
صدای او را شنیدیم	شَمانی	مِه اِه اِه اِه اِه
صدای ما را شنیدید	شَماتونان	مِه اِه اِه اِه اِه اِه
بشنویدیم	شومان	مِه اِه اِه اِه
شنیدن	شما	مِه اِه اِه اِه
شنیدی	شمت	مِه اِه اِه اِه
شنیدم	شَمیت	مِه اِه اِه اِه
شنیدند	شمون	مِه اِه اِه اِه
پرسیدم	شایلِیت	مِه اِه اِه اِه
تبار - اصل - نسل	شُوروتا	مِه اِه اِه اِه اِه
نوشتید	شات	مِه اِه اِه اِه
نوشتیدن	شوتا	مِه اِه اِه اِه

خرف بیست و دوم حرف ت که ث هم تلفظ میشود (**ث**)

مندائی تلفظ معنی به فارسی

نخ	تالا	تاله
شکسته	تور	تورک
ادرار	تین	تین
ادرار کردن	تونا	تونه
زمین	تیول	تیکال
گاونر	تورا	تورک
آشوب	تیغرا	تیکه
توپ	تبهها	تیکسه
زیر	توث	تیک
بندشلوار	تختا	تیکه
دانشجو (یکی از درجات روحانیت مندائی است)	ترمیده	تیکیکیک
پیه	تربا	تیکه
گذاشتن	تراصلی	تیکه سله
ستایش - حمد	تشیهتا	تیکه سیکه
تنور - کوره	تنورا	تیکه
سبب سقوط که منظور گناه است	تیقلائی	تیکه سله
مراسم بهدر جهر سیدن روحانیون مندائی	تراصا	تیکه سله

گفتی	تیمَر	آه آه آه
به آنها گفت (مؤنث)	تیمارلون	آه آه کلس
به او میگوئید	تیمرولی	آه آه کلس
به آنها میگوئید	تیمیرولون	آه آه کلس
فروغ - تابش	تاقونتا	آه کلس آه

در اینجا به خواندن مقداری از جمله‌های ساده زبان مندائی می‌پردازیم:

ههسه رهسهله

۱ - اَسوئا نِهویلیخ: سلام و درود بر تو باد (خطاب به مرد).

ههسه رهسهله

۲ - اَسوئانهویلیخ: سلام و درود بر تو باد (خطاب به زن).

ههسه رهسهله

۳ - اَسوئانهویلیخون: سلام و درود بر شماها باد (خطاب به جمع)

و در جواب به سلام کننده گفته می‌شود:

ههسه آه سهسه رهسهله

۴ - اگر مرد باشد اَسوئا ادهیی نِهویلیخ یعنی سلام و درود خداوند بر تو باد.

همه نامه ها به سبب رسیده

۵ - و اگر زن باشد اسواتا دهی نهویلیخ یعنی سلام و درود خداوند بر تو باد .

همه نامه ها به سبب رسیده

۶ - و اگر جمع باشند اسواتا دهی نهویلیخون یعنی سلام و درود خداوند بر

شماها باد .

سرجهست که کلامی

۷ - صباح طاوالاوخ: صبح به خیر (خطاب به مذکر) .

سرجهست که کلامی

۸ - در جواب صباح طاو خودشاو الاوخ گفته می شود ، یعنی به همچنین صبح

خوش و خوبی بر تو باد (مرد) .

سرجهست که کلامی

۹ - صباح طاوالاوخ: صبح بخیر (خطاب به مؤنث) .

سرجهست که کلامی

۱۰ - و در جواب گفته می شود صباح طاو خودشاو الاوخ یعنی صبح خوب و خوش

بر تو باد (خطاب به مؤنث) .

سرجهست که کلامی

۱۱ - و خطاب به جمع چه زن و چه مرد صباح طاوالاوخون گفته می گردد ، -

یعنی صبح شماها بخیر و در جواب سلام کننده اگر فرد بود الاوخ (مرد) .

سرحد سے لے کر چک مہوہد کلمہ

۱۲ - یاِلاؤخ زن و اگر جمعی از افراد بودند به آنها صباح طاووخودشاواِلاؤخون

یعنی صبح خوبی بر شماها باد گفته می‌شود .

لیک لک لک کلمہ

۱۳ - یوم طاواِلاؤخ: روز بخیر (خطاب به مرد)

لیک لک لک کلمہ

۱۴ - یوم طاواِلاؤخ: روز بخیر (خطاب به زن)

لیک لک لک کلمہ

۱۵ - یوم طاواِلاؤخون: روزتان بخیر (خطاب به جمع)

در جواب گفته می‌شود ،

لیک لک لک چک مہوہد کلمہ

۱۶ - یوم طاووخودشاواِلاؤخ: روز خوبی بر تو باد (جواب به مرد)

لیک لک لک چک مہوہد کلمہ

۱۷ - یوم طاووخودشاواِلاؤخ: روز خوب و خوشی بر تو باد (جواب به زن)

لیک لک لک چک مہوہد کلمہ

۱۸ - یوم طاووخودشاواِلاؤخون: یعنی روز خوبی بر شما باد (در جواب جمع)

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۱۹ - پین طاوا لاوخ (مرد) ؛ شبت خوش باد (مرد) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۰ - پین طاوا لاوخ (زن) ؛ شبت خوش باد (زن) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۱ - پین طاوا لاخون یعنی شبتان خوش باد (جمع) .

و در جواب شب بخیر فقط مانند بقی تحایا کلمه خودشا و بعد از طاوا اضافه

می شود .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۲ - ماری امزهرلخ (مرد) ، یعنی خدا حافظ تو (مرد) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۳ - ماره امزهرلخ (زن) ، یعنی خدا حافظ تو (زن) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۴ - ماری امزهرلخون یعنی خدا حافظ شماها (جمع) .

و نیز در جواب خدا حافظی گفته می شود که :

آه که کس که

۲۵ - ماری اُورکُخ یعنی خدا به همراهت (مرد) .

آه که کس که

۲۶ - ماری اُورکُخ، یعنی خدا به همراهت (زن) .

آه که کس که

۲۷ - ماری اُورکُخون، یعنی خدا به همراهتان (جمع) .

سه سه سلامی؟ ک سه سه سلام

۲۸ - اُها اِهلخ؟ ای اها اِهلّی .

برادرداری؟ بله برادر دارم .

چهار سه سلامی؟ هکجه سه سه سلام

۲۹ - اِکما اُها اِهلخ؟ اربا اها اِهلّی .

چند برادر داری؟ چهار برادر دارم .

سه سه سلامی؟ ک سه سه سلام

۳۰ - هاتا اِهلخ؟ ای هاتا اِهلّی .

خواهررداری؟ آری خواهر دارم .

گسره مهره لک ۷ سه لعه بله سکه هه لک

۴۶ - طوناشت‌الدین هَلَوُلَهْمَا اِختی = صبحانه من شیر و نان است.

هه اخیلکی هسه لک لک ۷ مهره لک هه لک

۴۷ - اَنامورکی آهی قم سیر از اِزگیت.

من همراه برادرم بمشیراز رفتم.

هه لک لک لک سه عمه هه لک هه لک

۴۸ - اُمای یوم هوشبَا اِختی = امروز یکشنبه است.

لک لک هه لک ۷ اخیلکی سه لک هه لک
هه لک ۷ هه لک

۴۹ - داثی اَناوَدَخ مورکی هِدَادَواد اِودنی.

بیاتا من و تو با هم کار کنیم.

هه لک هه لک ۷ مهره لک لک لک

۵۰ - اِزگی قم سوقازوان یورقا = به بازار برو و سبزی بخر.

هه لک لک لک لک هه لک هه لک

هه لک ۷ هه لک مهره لک هه لک

۵۱ - اُمُرال بَرَت آهی آشی بیئن آخلاشُر اُسوم.

به دختر برادرم بگو ناهار را در خانمان بخورد.

۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹

۵۲ - آمای آیرگنزا همیمیه = امروز هوا خیلی گرم است .

۵۳ - اکماشایی اختی؟ ساعت چند است؟

۵۴ - کمیه کیف دُخ؟ حالت چطور است؟

۵۵ - فرواهخ، بسیم هاوت = متشکرم، سلامت باشی .

۵۶ - اشمخ موپه؟ نامت چیست؟

۵۷ - اشمی رام اختی = نامم رام است .

۵۸ - کنیانخ ما اختی؟ فامیلت چیست؟

۵۹ - کنیانی مندوی اختی = نام خانوادگی من مندوی است .

کله کله هه څه ده؟

۶۰ - اَلْ اِلَيَّا اِخْتَحْ؟ کجائی هستی؟

هه څه ده هه څه ده

۶۱ - ایرانی اِختی = ایرانی هستم .

هه څه ده هه څه ده؟

۶۲ - وادخ ما اِختی؟ کارت چیست؟

هه څه ده هه څه ده هه څه ده

۶۳ - اَنَا اَرْدِيْخَلَا اِختی = من معمار هستم .

هه څه ده هه څه ده؟

۶۴ - اِمَخ اِلَيَّ اِيدالتخ؟ - گوچایدالتای .

هه څه ده هه څه ده

مادرت تو را در کجا بدنیا آورد؟ او مرا در قدس بدنیا آورد .

کله سده ده؟ هه څه ده سده ده

۶۵ - ایلپا هویست؟ - گومندی هویت .

کجا بودی؟ - درمندی بودم .

هه اهه اهه هه اهه ؟ هه اهه هه اهه اهه اهه

مونه

۶۶ - اُمای ماوَت؟ - اُمای اِزگیت قَم شوقا .

امروز چه کردی؟ - امروز به بازار رفتم .

هه اهه مونه هه اهه هه اهه ؟ هه اهه هه اهه هه اهه

هه اهه

۶۷ - اِکماشنی اِهلخ؟ - اسرین وارباشنی اهلی

چند سال داری؟ - بیست و چهار سال سن دارم .

اه نه هه اهه ؟ له اه نه له اه نه

۶۸ - زوااِهلخ؟ - لازواالِهللی .

زن داری؟ - نه زن ندارم .

هه اهه اهه هه اهه هه اهه ؟

۶۹ - کِیت کِم پراه اِهلخ؟ - چقدر پول داری؟

هه اهه هه اهه هه اهه هه اهه

۷۰ - اُمای ریش پِهرِاِختی - امروز سر برج است .

هه اهه مونه هه اهه اهه اهه

۷۱ - رهواشِپیرتما - هوا خوب شد

کسه اکسه هه هه

۷۲ - رهوامسی اختی - هوا سرد است .

هه هه هه هه هه هه هه

۷۳ - داتی الینی اخیشمیا - بیا برویم آن طرف آب .

هه هه هه هه هه هه

۷۴ - اخو کدا وابلیه - آن کتاب را بمن بده .

هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه ؟

۷۵ - اتون مورکی هدادما مرتان ؟

شماها به همدیگر چه می گوئید ؟

هه هه هه هه هه هه هه هه

۷۶ - امهیمنی زیف لقامر - یک مؤمن دروغ نمی گوید .

هه هه هه هه هه هه هه هه

۷۷ - وادن گنز کدیریه - کارمان خیلی سنگین است .

هه هه هه هه هه هه هه هه ؟

۷۸ - ائمل الیا بیت الیت ؟ - دیروز کجا می خواستی بروی ؟

هسجد هسجد هله هسجد هسجد هسجد

۷۹ - اِثْمَلْ اَبَيْتَ الْيَنْ قَم تَهْرَان - دیروز می خواستم به تهران بروم .

و هسجد هسجد هسجد هسجد هسجد

۸۰ - پَرشالاقْتِین قَم شَوْقا - فردا به بازار نمی آیم .

هسجد هسجد هسجد هسجد

۸۱ - آو میاشات . - پدر آب نوشید .

سه عا هسجد هسجد هسجد هسجد

۸۲ - هاخ مشوارِیخا اِختی - آن طناب دراز است .

سه هسجد هسجد هسجد هسجد

۸۳ - سَمراهلی اِختا - سمرا زیبا است .

بخش کتب مقدسه مندائی

کتاب مقدسه مندائی

۱ - کتاب گنزاربا (صحف آدم)؛^۱

کتاب گنزاربا کتاب بزرگ و مهم مندائیان است که حاوی مطالب مهمی درباره احکام دین، جهان آخرت و نیز تعلیم و چگونگی زندگی حضرت آدم، حضرت شیث بن آدم، حضرت نوح، حضرت سام بن نوح و حضرت یحیی (اسوئا و زکوئانهویلون) می باشد.

۲ - سیدرا ادرشماثا^۲:

این کتاب در مورد دعاها و روزانه و چگونگی انجام مراسم بحث مینماید، و یک حلالی برای ترمیده (درجهای از درجات روحانیت مندائی) شدن باید این کتاب را حفظ کرده و خوب به آن آشنا شود.

۳ - ادرشا ادریهیا^۳ (دروس و تعلیم حضرت یحیی) این کتاب در مورد تولد، زندگی، وفات و تعلیم فراوان حضرت یحیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) نگاشته شده است.

۱ - این کتاب در سال ۱۹۲۵ توسط پرفسور لیدزبارسکی به زبان آلمانی ترجمه شد.

۲ - خانم دراوور این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است.

۳ - این کتاب بوسیله خانم دراوور به انگلیسی ترجمه شده است.



نمایی از کتاب گنزا ربا (صحف آدم).

۴ - سیدرالْمُصَوِّتَا (کتاب تعمید) :

در این کتاب تمام مراسم تعمید شرح داده شده و کتاب مخصوص مراسم تعمید است.

۵ - اِنِیَانِی (عبادت) :

از این کتاب برای انجام عبادت و نماز استفاده میشود زیرا تمام رسوم عبادت در آن نگاشته شده است.

۶ - قِلِسْتَا (کتاب عقد) :

از این کتاب در مراسم عروسی استفاده میشود ، زیرا تمام مراسم عقد و ازدواج و چگونگی برقراری آن در این کتاب موجود می باشد .

۷ - اَسْفَرْمَلُوشَه :

از این کتاب برای درآوردن ملوашه یا اسم دینی به طریقه خاصی استفاده می کنند .

علاوه بر این کتابها نوشتهجات مهم دیگری هم موجود است که باز به نوبه خود از اهمیت قابل توجهی برخوردارند و اهم آنان عبارتند از تفسیر پغرا که در باره بدن بشر و چگونگی ساختمان آن بحث کرده است .

از دیگر نوشتهجات مهم مندائیان کتاب آلماریشایا می باشد که در باره تکوین و به وجود آمدن دنیا بحث کرده است .

طومار حَرَانْ گُوبِیْثَا یکی از نوشتههای تاریخی و مهم مندائیان است که در آن باره سرگذشت و نیز چگونگی مهاجرت مندائیان از فلسطین نوشته شده است .

قماها :

دعاهائی است بصورت بوته (آیه) که برای نگهداری و حفظ افراد مندائی از شر

و بلاها خوانده میشود.

الف ترسُرشیاله^۱: یا هزار و دوازده سؤال:

یکی دیگر از نوشته‌های مهم مندائیان میباشد که برای حل معضلات دینی به کار می‌آید و مندائیان و بویژه روحانیانشان برای گرفتن پاسخ سئوالهایشان به این هزار و دوازده سؤال مراجعه می‌کنند.

۱ - همانطور که در مقدمه این کتاب گفتیم کتابها و نوشته‌های در اشادیهیی انیانی، قلستا، اسفر ملواشه، تفسیر یغرا، آلماریشایا، حران گوبیثا، قماها، الف- ترسر شیاله را خانم دراوور تماما " به انگلیسی ترجمه کرده است.



نمائی بوته‌هایی (آیه‌هایی) از کتاب درशाادیها .

بخش تعمید



یک مندائی در حال تلاوت بوتهٔ مختص آبکشی دستها

بشمیهون ادهیی ربی

تعمید

یکی از شکوهمندترین و والاترین اعمال از رسوم مذهبی مندائیان تعمید^۱ است. تعمید این رسم جالب و نافع یکی از شاخصه‌های مهم افراد دین مندائی می‌باشد. این مراسم پاک‌در آب جاری انجام گرفته و در روزهای یکشنبه برگزار میگردد، مبادرت به انجام تعمید باعث میشود که یک فرد خویش را از تمام بندهای این دنیای مادی رها و آزاد احساس کرده و در برابر پروردگار بزرگ و توانا خاشع و واضح گردد، این عمل دیرین و الهی یکی از ارکان مهم رسوم دین مندائی بوده و بوسیله تعمید است که یک مندائی جزو مندائیان بشمار آمده و مندائی محسوب میشود.

همانطور که گفته شد تعمید سوای آنکه عملی بهداشتی است و انجام آن برای پاکیزگی تن و جسم بسیار ضروری و مفید میباشد، فایده بهتر و عالیتز دیگری نیز در بردارد یعنی انجام این کار باعث آسایش خاطر آدمی شده و عملی است مذهب روح‌وروان، زیرا کسی که مراسم تعمید را بجای می‌آورد خویش را به پروردگار نزدیکتر احساس کرده و بیشتر مشتاق اعمال خیر میگردد و نیز بوسیله همین تعمید است که گاه از جانب خداوند خطاهای یک شخصی نادیده گرفته شده و گناهانش پاک میگردد.

انجام مراسم تعمید در بین مندائیان از دیر باز مرسوم بوده و امروزه هم در بین آنان انجام این عمل ستداول است. و مندائیان در هر مناسبتی و بویژه اعیاد به برگزاری این رسم مبادرت می‌ورزند چرا که بر هر مندائی واجب می‌باشد که حداقل در طول سال به مناسبت اعیاد مذهبی در هر عید این مراسم را بجا آورد.

برای آنکه بطور کامل در جریان چگونگی انجام مراسم تعمید قرار گیریم در اینجا به شرح کامل این مراسم می‌پردازیم:

برای آنکه یک تعمید شونده بتواند مراسم تعمید خود را بجا آورد باید اول لباس رسمی و مذهبی خود را که از پارچه سفید نخی درست شده و در زبان مندائی به آن رسته گفته میشود بپوشد. لباس رسته از پنج قسمت مندرج در ذیل تشکیل شده است که عبارتند از:

- ۱ - پیراهنی بلند با نام دِشداشه.
- ۲ - دستاریا (بَرزَنقاهوارا).
- ۳ - کمربندی پشمی و سفید بطول دو تا دو و نیم متر با نام (همیانه).
- ۴ - شلوار که باز در مندائی (شلوارا) خوانده میشود.
- ۵ - شال دور گردن یا (نصیفه).

بعد از آنکه شخص تعمید شونده لباس رسته را به تن شود، باید دقت نماید که آن را درست پوشیده است یا خیر و بخصوص از درست بستن همیانه (کمربند پشمی)، شال (نصیفه) و دستار (بَرزَنقاهوارا) اطمینان پیدا کند و اگر در این باره که این سه وصله را بخصوص درست بسته است یا نه شک نمود، باید به سراغ عالم روحانی یا کسی که در این کار خبره بوده و در آن حوالی موجود باشد برود تا لباسش واریسی شده و شکش بکلی برطرف گردد، چرا که اگر لباس رسته را طبق قوانینش به تن نکرده باشد تعمیدش از درجه اعتبار ساقط خواهد بود البته برای پوشاندن بچه‌ها باید کسی در کنارشان باشد تا هم به آنها درست پوشیدن این لباس را بیاموزاند و هم اینکه لباسهایشان را واریسی کند.

در کنار رودخانه عالم روحانی که گنزورایا ترمیده می‌باشد (گنزورا درجه‌ای بالاتر از ترمیده است) به انتظار ایستاده تا آنکه تعمید شونده بعد از واریسی لباسهایش آمادگی خویش را اعلام کند، بعد از آنکه عالم روحانی از آمادگی آن فرد برای پذیراگشتن

مراسم تعمید اطمینان حاصل نمود، شاخهای بلند از درخت یاس که آغا نامیده میشود و نیز انگشتی که بازهم از شاخه کوچکتر درخت یاس بوده و به آن کلیله گفته و در آن کنار در ظرفی که پر آب است قرار داده شدهاند برداشته و به سوی رودخانه روان شده و در آنجا یعنی در کنار آب جاری رودخانه به انجام مراسم رشامه که نوعی وضو است و در باره آن در فصل مربوط به خودش بحث خواهیم نمود، می‌پردازد. البته باید به این نکته توجه داشت که مراسم رشامه را در هر آن نقطه که آب جاری موجود بود میتوان بجای آورد و شخص رشمه‌گر مکلف بدان نیست که حتماً "عمل رشامه که گفتیم نوعی وضو است را روی به شمال که قبله مندائی‌ها هم بدان سمت می‌باشد انجام دهد و باز هم ذکر این نکته مهم، ضروری و قابل توجه است که بجز رشامه همه رسوم دیگر مندائیان بطرف شمال که گفتیم قبله آنان هم بدان سو است انجام می‌پذیرد. او اثر مزنیاء، جای مقدسی از دنیای دیگر است که در آن مکان مقدس نیکی‌ها و بدیهای یک فرد وزن و سنجیده شده و حکم نهائی در باره آن فرد و اعمالش صادر میگردد.

به اعتقاد مندائیان وقتی که رو به شمال می‌ایستند در جهت آن مکان مقدس ایستاداند به همین علت تمام مراسم خویش را رو به سمت شمال انجام میدهند. عالم روحانی که حالا مراسم رشامه را در آب جاری بجا آورده است به کنار ساحل آمده و روبه قبله (شمال) می‌ایستد و با آوردن نام خداوند شروع به خواندن بوته‌های (آیه‌های) مربوط به پیچاندن آغایا شاخه بزرگتر یاس نموده و در همان حال با دودست خود شروع به پیچاندن آغا (یا شاخه یاس) میکند، آنگاه بعد از در آوردن آغا بصورت حلقه، حالا نوبت به واری لباسها میرسد و عالم روحانی گفتاری را که هر مندائی برای اطمینان حاصل نمودن از درست پوشیدن رسته خود باید بر زبان آورد را میگوید:

شلواری اترس (شلوارم را درست پوشیدم)، همیانی اترس بترین طافی وترین

گطری ریشی ابیمینی (همیانه من دود و ربرکرم خورده و دو بار بسته شده و سرش در طرف راست من است).

قرضی (و نگاهی به دستار می نماید که درست پوشیده است یا نه) و نصیفی (وبه شال روی شانمه های هم نگاه می نماید که درست پوشیده است یا خیر) و ادامه میدهد دشی و قمقمی (جیب کوچک دشداشام در طرف راست رستفام میباشد) که شرح اهمیت این جیب کوچک در طرف راست دشداشه در فصل مربوط به چگونگی روحانی شدن خواهد رفت.

مرگنی بسمالی (مرگنهام در دست چپ من است).

مرگنه عصائی ارزیتون بوده و علامت صلح می باشد و فقط علمای روحانی مرگنه را بدست می گیرند و این نشان دهنده آن است که آنان سفیران دوستی، برادری و آزادیند کما اینکه امروزه بعد از قرنهای شناخته شدن زیتون بوسیله مندائیان بعنوان درخت صلح، می بینیم که باز شاخه زیتون در جهان حاضر و کنونی بعنوان علامت صلح و برادری انسانها مشخص گردیده است.

طاغی ابیمینی (طاغا که در صفحات بعد در باره آن شرح داده خواهد شد در دست راست من است) و بالاخره اصقتی ابیمینی (انگشترم که باز در باره آن در فصل مربوط به چگونگی روحانی شدن آمده است در انگشت راست من می باشد).

البته باید به این نکته توجه داشت که آوردن سه کلمه آخری یعنی طاغی و مرگنی و اصقتی فقط مختص به روحانیون میباشد زیرا فقط آنان در هنگام روحانی شدن به این طاغا و مرگنه و انگشتر دست می یابند و سایر مندائیان در هنگام واری لباس رسته خود فقط باید کلمات بالائی را غیر از سه تایی پائینی بگویند. پس از آنکه عالم روحانی این سخنان را بر زبان آورد به سوی تعمید شونده آمده و اسم دینی اش را که در مندائی ملوашه خوانده شده و دو عامل مهم در تعیین و محاسبه آن مؤثرند می پرسد که این عوامل عبارتند از:

۱ - ساعتی است که شخص در آن متولد میشود .

۲ - ماهی که شخص در آن بدنیا آمده و نیز علاوه بر آنها ملواشه یا اسم دینی مادر است زیرا بر مبنای این عوامل یعنی ساعت و ماه ولادت فرد و نیز ملواشه مادرش، ملواشه یا اسم دینیش محاسبه میگردد. پس از آنکه عالم روحانی از اسم دینی فرد تعمید شونده آگاه گردید شروع بخواندن بوته‌هایی (آیه‌هایی) برای آموزش روح او از طرف خداوند می‌نماید و بعد از دعا عالم روحانی باز از نو شروع بخواندن بوته‌ای بنام بوتهٔ اِدْقَشَش که مربوط به نهادن طاغا (طاغا پارچهای سفید از جنس نخ و دایره وارو فقط مختص به افراد روحانی است) بر روی سرو و زیر دستار است مینماید که همراه خواندن این بوته طاغا را که در دست راست قرار دارد برداشته و در زیر دستار می‌گذارد آنگاه بعد از آن باز عالم روحانی شروع به خواندن بوته‌های مربوط به کلیله یا انگشتر کوچک یاس، درون انگشت کوچک که در آغاز انجام مراسم رشامه با خود بکنار رودخانه برده بود، می‌کند تا همراه خواندن بوته‌هایی کلیله را از انگشت کوچک دست راستش در آورده و در زیر دستار بگذارد. بعد از آنکه عالم روحانی با خواندن بوته‌هایی کلیله را هم زیر دستار گذاشت با دست راستش اضافه دستار روی سرش که پندامه خوانده میشود را از چپ به راست بر دور دهان می‌بندد و بعد از بستن پندامه شروع بخواندن بوته‌هایی می‌نماید که همراه خواندن این بوته‌ها خود وی هم (عالم روحانی) به سوی آب روان می‌گردد و به شخص تعمید شونده نیز اشاره میکند که به دنبالش برود تعمید شونده هم انگشتر یاس یا کلیله را برداشته و در انگشت کوچک دست راست خویش قرار داده و به دنبال عالم روحانی راه می‌افتد، در این هنگام عالم روحانی وقتی که به کنار آب رسید وارد آب گشته و در آب رو به شمال ایستاده و منتظر شخص تعمید شونده می‌ماند تا تعمید شونده قبل از ورود به آب بوته‌ای به این مضمون را بخواند: بِسْمِیْهِوْنِ اِدْهَیْ رَبِّیْ اَنَا اِثْنِ ابْهَیْلَا وَهَیْلَی یُرْدِنَا اِلَاوِی اِشْرِی اِیْشِی اِنْهَیْثِ ابْیِرْدِنَا وَاصْطَوَا وَقَبْلَ دَخِیْلَا

روشما^۱ و آل^۲ بش اصطلی^۳ اذیوا و ترس^۴ بریشی کلیلا را و زی^۵ اشمدهیی^۶ و اشمدمندادهیی^۷ مدخرالی^۸ .
که معنی آن این چنین میباشد :

با نام پروردگار بزرگ و جاویدان .

من با اتکاء به قدرت خداوند و نیز با میل و رغبت و آزادی در آب جاری پاک فرو رفته و تعمید یافته و نیز بنابه رسوم پاکی را پذیرا گشته و رسته را که لباس مذهبی و حاکی از پاکی من است به تن نموده و کلیله^۹ مقدس و نورانی را بر سر گذاشتم ، رودخانه در آن دنیا بر این اعمال نیکویم شهادت خواهد داد نام خداوند قادر و ملکامندادهیی^{۱۰} فرشته^{۱۱} مقرب درگاه احدیت بر من یاد باد . بعد از خواندن بوته^{۱۲} بالائی شخص تعمید شونده وارد آب گشته و چرخ دور عالم روحانی^{۱۳} خورده و روبه شمال در سمت راست عالم روحانی کمی عقبتر در آب می^{۱۴}نشیند تا آنکه آب رودخانه در حال نشستن به سینماش برسد ، آنگاه شخص تعمید شونده که حالا در سمت راست عالم روحانی کمی پائینتر استقرار یافته است سه بار یعنی با هر بار گفتن این بوته^{۱۵} : انا (تعمید شونده ملوашه خویش را میگوید) نهثیت ابیردنا اصطیویت اب مصوتا اد بهرام ربا بر روری مصوتی تینا طری و تیسقالرش اشمدهیی^{۱۶} و اشمدمندادهیی^{۱۷} مدخرالی^{۱۸} .

من (شخص تعمید شونده اسم دینیش را میگوید) در آب جاری پاک و مقدس فرو رفته و تعمید گشتم و این تعمیدم چون تعمید بهرام^{۱۹} بزرگ فرزند نیکان و بزرگان است تعمیدم مرا از شر اهریمنان و بدیها حفاظت کرده و دور خواهد داشت و ایمانم را افزوده و به عرش اعلا عروج خواهد داد ، نام خداوند بزرگ و عظیم و نام ملکامندادهیی^{۲۰} فرشته^{۲۱} مقرب درگاهش همیشه در یادم باد . در آب رودخانه فرو خواهد رفت و این عمل سه بار تکرار میگردد . آنگاه عالم روحانی که معمولا^{۲۲}

۱ - ملکا بهرام ربا یکی از فرشتگان است .



یک مندائی در حال بستن همیانہ (کمر بند پشمنی)

خویش •

در فرو رفتن تعمید شونده به داخل آب او را کمک نموده و روی او آب میپاشد تا کاملاً خیس شده و با این آب پاک گردد سه بار رو به شمال تعمید شونده رارشمه میکند یعنی وی (عالم روحانی) چهار انگشت دست راست خویش را در آب فروبرده و از طرف راست به چپ انگشتهای خود را روی پیشانی تعمید شونده میکشد که با انجام هر بار این عمل عالم روحانی میگوید: (ملواشهء تعمید شونده) اَرشْمنا برو شَمادِهی اِشْمَدِهی و اِشْمَدِمنَدادِهی مَدخِراله (الی) یعنی فلانی رسوم خویش را طبق رسوم الهی بپا داشت نام خداوند بزرگ و ملکامندادهیی فرشتهء مقرب درگاهش بر او یاد باد.

و این کار هم سه بار انجام میشود. بعد از آن عالم روحانی با زیادست راست خویش آب برداشته و به تعمید شونده می دهد تا بنوشد و با هر بار نوشیدن آب تعمید شونده باید این کلام را بگوید: کُسطا اَسِیخ قِیْمَخ: یعنی عهد پاکی را که به پروردگار دادم مرا در مقابل زشتیها پایدار و مقاوم نگه خواهد داشت و این عمل نیز سه بار انجام میگردد و با هر بار گفتن کسطا اسیخ قیْمَخ از سوی تعمید شونده عالم روحانی به او پاسخ میگوید بیوشکا و امر و اشتما یعنی خواستهات برآورده خواهد گردید و باز هم تکرار این عمل سه بار می باشد. آنگاه بعد از اینکار تعمید شونده از آب خارج گشته و از راست به چپ دوری گرد بخوردان زده و در هنگام انجام این عمل بوتهای را به اینمضمون می خواند: اَسوْثا و زکوْثا نهو یلخون یا مَلکی واْثری و مَشْکِنی ویردنی و ارهاطی و اِشخیناْشی اِدآلمی دَنهورا کُلیخون، یعنی سلام و درود خدا بر شماها ای فرشتهگان و آدمهای بهشتی و آبهای روان و جاهای مقدس باد.

و بعد از آن بر روی سنگی که حکم صندلی و کرسی را دارد و در آنجا قرار داده شده است و در پشت بخوردان گلی رو به شمال می نشیند آنوقت بدنبال او عالم روحانی هم از آب خارج گشته و در همان آن شروع به خواندن بوتههایی که برای ردماء و خورشید و اصنام و غیره است میکند تا آنکه در سمت راست تعمید

شونده رو به شمال قرار گرفته و در کنار او بایستد. البته بنا به اهمیت زیادی که این بوته‌ها (آیه‌ها) دارند در این جا شمای از آنها را می‌آوریم: بِشْمَا اِدْهِيَّيْ مِّنْ يَّرْدِنَا سَلْقِيَّتْ اِبْ كَنَّا اِدْنِشْمَاثَا پيغیت اِبْ كَنَّا پيغیت اِدْنِشْمَاثَا اِدْ اَوْن شَيْتِلْ مِيْتَكْرُخِي اَمْرِلي اِبْهِيخْ اَوْن شَيْتِلْ اِزْگِي مِّنْ اَيْنِ اِلْ يَّرْدِنَا اَوْ مَزْگِيْنَا مِّنْ اِيخُونِ اِلْ يَّرْدِنَا مِّنْ نِّهَوِيْ اِلْ اَوِيْ خُونِ سَهْدَا هَا اِدْ اِدْنِيْ شَامَشِ اِلْ اَوِيْنِ نِّهَوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لِّهَوَا اِدْبِيْنَا وَلِّهَوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ شَامَشِ اِدْ اَمْرَتَانِ قُودَمِ اِدْنَا هَا شِيخْ اَرْبْ شَامَشِ اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ شَامَشِ مِيْبَطْلْ بَاِطْلْ مِيْبَطْلْ بَاِطْلْ شَامَشِ وَاِسْغَادِيْ مِيْبَطْلْ بَاِطْلِيْ که معنیش این چنین است: بنام خدا من باروانی پاک و آرام و آزاد از آب جاری و منزه و پاک رودخانه بیرون آمده و رسوم تعمیدم را به پا داشتم، همانگونه که حضرت شیتل فرزند حضرت آدم ابوالبشر به این راه و روش الهی اقتدا می‌نمود و ما مندائی‌ها نیز امروزه طبق وصیت الهی او این اعمال را بجا می‌آوریم و با این کارمان خدا را ستایش و عبادت کرده و از دو باره باوی پیمان می‌بندیم و هر چیز غیر از حضرتش (خدا) را نفی می‌کنیم، و این اعمال را که ما انجام می‌دهیم خدائی بوده و طبق خواست پروردگار تواناست و خورشید را در آن دخالتی نمی‌باشد پس کیست که آفتاب را که جزئی از اجرام آسمانی است و به اراده خدای یکتا فروزان گشته بر ما ناظر و باصر و مسلط می‌داند، آفتاب فاقد هرگونه قدرت و ارادمای بر بشر است. بار خداوندگار! شما فرمودید که آفتاب فاقد ربوبیت و باطل است و کسی که آفتاب را ستایش و تعظیم و تکریم می‌نماید برخلاف مسیر الهی و حق بوده و مردود و باطل باطل می‌باشد.

مِّنْ يَّرْدِنَا سَلْقِيَّتْ اِبْ كَنَّا اِدْنِشْمَاثَا پيغیت اِبْ كَنَّا پيغیت اِدْنِشْمَاثَا اِدْ اَوْن شَيْتِلْ مِيْتَكْرُخِي اَمْرِلي اِبْهِيخْ اَوْن شَيْتِلْ اِزْگِي مِّنْ اَيْنِ اِلْ يَّرْدِنَا اَوْ مَزْگِيْنَا مِّنْ اِيخُونِ اِلْ يَّرْدِنَا مِّنْ نِّهَوِيْ اِلْ اَوِيْ خُونِ سَهْدَا هَا اِدْ اِدْنِيْ سَرَا اِلْ اَوِيْنِ نِّهَوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لِّهَوَا اِدْبِيْنَا وَلِّهَوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ سَرَا اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ هَا شِيخْ اِدْنَا قَادِمِ اَرْبْ سَرَا اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ سَرَا مِيْبَطْلْ بَاِطْلْ مِيْبَطْلْ بَاِطْلْ سَرَا وَاِسْغَادِيْ مِيْبَطْلْ بَاِطْلِيْ که معنی آن بدین مضمون می‌باشد من باخاطری

فارغ از هر گونه زشتی و آلودگی به غیر از خدا از آب جاری پاک بیرون آمده و رسوم خدائیم را ارج نهاده و به انجامشان پرداختم همانطوریکه حضرت شیتل (شیت ابن آدم) این رسوم را بر پا می‌داشت و ما امروزه این رسوم را بر پا می‌داریم چرا که با بجا آوردن این اعمال خدای واحد را عبادت نموده و هر چه را که غیر اوست ناروا شمرده ورد می‌کنیم. ما ماه را که جزئی از کائنات بوده و بمتوان خدای قادر نورانی و زیبا گشته است را فاقد هر گونه قدرت الهی میدانیم پس کدامین فرداست که ماه را حاکم و ناظر بر اعمال ما میداند. بار الهی شما فرمودید که ماه را ستایش و تکریم نکنیم و ماه برای احدیت باطل باطل است و نیز کسی که ماه را کرنش می‌نماید باطل و خلافکار است. *مِنْ يٰرِدُنَا سَلَقِيَتْ اِبْكَنَّا اِدْنِشْمَاثَا پُيغِيَتْ اِبْكَنَّا پُيغِيَتْ اِدْنِشْمَاثَا اِدَاوُنْ شِيْتَلْ مِيْتَكْرُخِي اَمْرِ لِي اِبْهِيْخْ اُوْنْ شِيْتَلْ اِزْگِي مَنِيْنِ اِلْ يٰرِدُنَا اُوْمَرْگِيْنَا مَنِيْخُوْنِ اِلْ يٰرِدُنَا مَن نِيْهَوِيْ اِلَاوِيْخُوْن سَهْدَاهَا اِدِيْقِدُنُوْرَا اِلَاوِيْن نِيْهَوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لِهَوَا اِدْبِيْنَا وَلِهَوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ نُوْرَا اِدَاْمَرِتَانِ اِلِيْ نُوْرَا مِيْبَطْلْ بَاْطِلْ مِيْبَطْلْ بَاْطِلْ نُوْرَا وَاِسْفَادِيْ مِيْبَطْلْ بَاْطِلِيْ.*

که معنیش این چنین می‌باشد:

من با خیالی آسوده و روحی سبک از آب جوشان و زنده رودخانه خارج گشته و با این کار اعمال مذهبیم را بجا آوردم همانطوریکه حضرت شیتل این اعمال را بجا می‌آورد و این رسوم الهی را برای ما بیادگار گذاشت و ما بنا به راه مقدس و الهی وی این رسوم را بر پا می‌داریم و با این اعمال نیکویمان هر گونه اندیشمبد را از خود دور می‌سازیم و خالق عظیم را عبادت و از وی برای اعطای نعمتهای بیشمارش تشکر می‌کنیم.

ما تمام اعمال تعمیدمان خدائی بوده و بخواست حق تعالی انجام می‌پذیرد نه به خواست آتش که توسط حکمت خداوندی فروزان گشته، پس کیست که آتش را عبادت نموده و خدای خویش میدانند، بار خدایا شما فرمودید که آتش و هر چیز

دیگر غیر توفیق‌داراده و باطل باطلند و کسی که آنها را تعظیم و سجده می‌نماید نیز حق شکن و باطل و از مفسدین و منکرین می‌باشد. *مَنْ يَرِدُنَا سَلَقِيَتْ اَبْكُنَّا اِدْنِ شَمَائِلَا* پیغمبت اَبْکُنَّا پیغمبت اِدْنِ شَمَائِلَا اِدَاوُنْ شَيْتَلْ مَيْتَکُرْخِي اِمْرَلِي اِبْهَيْخْ اَوْنْ شَيْتَلْ اِزْگِي مَنِيْنْ اِلْ يَرِدُنَا اَوْمَزْگِيْنَا مَنِيْخُونْ اِلْ يَرِدُنَا مَنْ نِهْوِيْ اَلَاوِيْخُونْ سَهْدَا يَرِدُنَا وَاتَرِيْنْ كَيْفِيْ اِدْ يَرِدُنَا اَلَاوِيْنْ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ پَهْتَاوْگُشْطَاوْ مَمْبُوْهَا اَلَاوِيْنْ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ هَوْشَبَاوْکُنَّا اِدْ زِدْقَا اَلَاوِيْنْ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ مُشْکِنَا اِدْ سَاغْدِيْنَا بِيْ اَلَاوِيْنْ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ زِدْقَا دَبْ کَنْفِيْنْ اَلَاوِيْنْ اِبْ سَهْدِيْ اَوْنْ دَبْرِيشِيْنْ اَلَاوِيْنْ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ هَا زَنْ هُوَا دَبِيْنَا هَا زَانِشْمَاتْ اِدْ صَاوِيْ کَثْ اَيْسَقْ اِلْ بَيْتْ هِيْیْ وَايْ اِزْگِيْ اِلْ دُوْرَا طَقْنَا کَثْ نِيْشِيْلِيْنْ هِيْیْ نِيْشْنْ سَهْدِيْ وَنِيْسْ سَهْدُونْ سَهْدِيْ هِنُونْ اِدْ کُشْطَا شَرِيْرَا کُلْ اِدْ اَمْرِيْ هِيْیْ زَكْنْ ، که تفسیر این بوئه در زیر است :

من باروانی شاد و فکری پاک و وجدانی آزاد از هر گونه شرک نسبت به الله از رودخانه بیرون آمده و تعمید یافتم و با تعمیدم ، خویش را به خدا نزدیک ساخته و رسومی را که حضرت شیتل بما عرضه داشته بود بپا داشتم ، چرا که این اعمال و رسوم الهی هستند و ما طبق فرموده‌های او (خداوند) به این کارها مبادرت می‌ورزیم .

رودخانه و دو کنار آن و آب مقدسی را که سر کشیدیم و نان مقدسی را که خوردیم و نیز روزهای پاک یکشنبه‌ای که اعمال الهی تعمید را در آنها بجامی آوریم و عهد راسخی را که به پروردگار دادیم و صدقای را که از دسترنجمان به فقرا می‌بخشیم و حاصل تلاش و کوشش سخت ماست و همچنین افراد خوب و نیز جاهای مقدسی را که ما در آنها عبادت را بپاداشتیم در آن دنیا بر نیکوکاری و ایمانمان نسبت به خدای احد و واحد شهادت خواهند داد .

در هنگامیکه روح شخص تعمید شونده بخواست خداوند به آسمانها عروج نمود و بجاهای مقدس ارتقاء یافت در آنجا از وی سؤال خواهد شد که برای ما نشانه‌ها و آیاتی از نیکوکاریها و خوبیهایت بیاور و آنجاست که همه آن چیزهایی را که در بالایا دبرده شد ، در آن دنیا شهادت خواهند داد که او پاک بوده و خدای خویش

را طاعت نموده و از حق روی نگردانده است. آری عهدهائی را که ما به خدا دادیم پیمانهای راسخ و درستی بودند و آن پیمانهای را که با وی بستیم حاکی از آن است که رب العالمین یکتا و جاویدان می باشد.

بعد از خواندن آن بوته ها که شمای از آنها را در بالا آوردیم نوبت به خواندن بوته های می رسد که باید همراه خواندن آنها بوی خوش استشمام شود که برای انجام اینکار عالم روحانی نوعی بخور بنام سندلوس که خیلی هم خوش بو میباشد را در بخوردان گلی که حاوی ذغال در حال سوختن است میگذارد. با گذاشتن این بخور و عطر آگین گشتن فضا از بوی خوش آن عالم روحانی رو به شمال ایستاده و شروع بخواندن آن بوته های مخصوص میکند.

بعد از اینکار عالم روحانی کاسهای بسیار کوچک و برنجی را که کپتا نام داشته و در آن روغن کنجد نهاده اند را برداشته و چهار انگشت دست راستش را در آن کاسه فرو برده و از راست به چپ به پیشانی تعمید شونده میمالد یعنی رشمایش میکند و با هر بار انجام این عمل این بوته (آیه) رامیگوید: (ملواشه تعمید شونده) اَرشمنابروشمادهی اشمدهیی واشمدمندادهیی مدخراله (الی) که معنیش چنین است: فلانی رسوم خویش را طبق قوانین الهی بپا داشت نام خداوند و نام ملکا- مندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر او یاد باد. آنگاه عالم روحانی دعائی را برای آمرزش روح تعمید شونده میخواند و نان تبرک یافته مقدس را که از آرد گندم، نمک و آب پاک و جاری رودخانه درست شده و پهنای خوانده میشود را به او میدهد و شخص تعمید شونده نیز نان را در دهان گذاشته و میخورد. آنگاه عالم روحانی کپتا (کاسه برنجی) را برداشته و بسوی رودخانه رفته و آن را از آب مقدس رودخانه که مملو از آب می باشد میخورد و دو باره بطرف تعمید شونده بر میگردد و بعد کاسه را با دست راست به تعمید شونده میدهد تا آب آنرا سر بکشد و تعمید شونده نیز تمام آب کاسه برنجی که اندازه یک کفه ترازوی کوچک است را مینوشد بعد از

نوشیدن مبهوها آب جاری رودخانه، عالم روحانی از شخص تعمید شوند مایید کشتا یعنی عهد و پیمان میگیرد و اینکار بدان ترتیب است که عالم روحانی دست راستش را در دست راست تعمیدشونده گذاشته و تعمید شونده میگوید کشتا اسیخ قیمخ، یعنی عهد راسخی را که با پرودگار دانا و بزرگ بستم مرا در برابر ناپاکیها و هر چه را که غیر اوست مقاوم و پایدار نگه میدارد و این گفته را تعمید شونده فقط یکبار میگوید و عالم روحانی هم یکبار در جواب او میگوید بی و سکا و امراشتما: یعنی مرادت برآورده خواهد گردید، آنگاه عالم روحانی بوتههای برای آمرزش شخص تعمیدشونده میخواند و به او میگوید که دستش را به سوی آب جاری رودخانه اشاره رو دو شخص تعمید شونده هم اینکار را کرده و در حال نشستن بطوری که دست راستش بسوی رودخانه اشاره رفته است میگوید: یَرْدِنَادِ سَطَوَابِی الْاَوَیْنِ نِهَوِی اِبْسَهْدِی اِدْلَفَخْنِیْنِ مِنْ رُشْمَنْ وَلَشْنِیْنِ اِلْ دُخْیَا مِیْمَرَنْ، یعنی: ای آب جاری پاک و مقدس که در تو تعمید یافتیم برایم در پیشگاه پروردگار توانا شهادت ده که من از رسوم و عقاید منحرف نگشته و آنها را نفی ننمودم من پاکی و نزهت روحی را فراموش نکرده و نخواهم کرد.

بعد از آن عالم روحانی به تعمید شونده که تا اینجا مراسم هنوز رو به قبله (شمال) روی تخته سنگی نشسته است با دست اشاره میکند که بلند شود که با درخواستن تعمید شونده از روی تخته سنگ عالم روحانی روبه وی کرده و میگوید: اِبْرِیخْتَنْ و اِمَشَبْتَنْ و اِمُرورِبْتَنْ و اِمِیْقَرْتَنْ و اِمِیْمَتَنْ اِب اِیْقَار اِب اِدْنَا فِشِی و سا خالیتلی یاهی، که مضمونش این چنین است:

دعا و ستایش کن و عظیم و پا بر جا و جاویدان بدان آن با وقار بلند مرتبمائی که از خویش منبعث گشته و قدرتش حد و مرزی ندارد و اوست که اکمل الکاملین است بار خدایا تویی که بزرگترینی، آنگاه عالم روحانی در حالی که کتاب سید را دمصوتا کتاب مخصوص مراسم تعمید را در دست دارد و رو به شمال (قبله

مندائی‌ها) ایستاده‌است شروع به خواندن این بوته (آیه) می‌نماید: بِشْمَا اِدْهِيَّ
اَنَالَ هِيَّ قَدَمَاتِي سَخْدَنَاو اِل ماری مندادهیی اَسْشَا و اِل هاخ پَرصوفا ربا اِدْیقارا
اِدْمَن مافشی اِفْرِش، یعنی:

من، در برابر پروردگار بزرگ عالمیان سجود نموده به و ملکامندادهیی فرشته مقرب
درگاهش درود می‌فرستم، پس ستایش و درود بر آن چهره تابناک و با وقار و عظیم
خداوندیش که از خویش منبعث گشته و هیچ قدرتی را در بوجود آمدنش دخالتی
نبوده و نیست و او یکتای لایزال است.

آنگاه عالم روحانی به اتفاق شخص تعمید شونده که حالا بر روی کف پا
رو به شمال نشسته شروع بخواندن بوته‌ها و دعاهائی می‌کنند که برای آموزش روح
تعمیدشونده، پدر و مادر، همسر و فرزندان، معلم و مربیش و نیز عالم روحانی
که او را تعمید داده می‌باشد که مضمون آن در زیر آمده‌است.

اما اِدْگْهون ناصورائی و ترمیدی و مندائی مَن دارا اِدْآدم گور اَقدمائی و آل مال
کیمست آلمی کُل مَن دِنِهت اِل یَرْدِنَا و اصطوا و قبل دخیاور شما اِدْلَفْخِیون مَن رُشمیهون
و لَشْنِیْن مَن مَصوْطِیهون شارق هطائی نهویلون اِل دِلیون و اِل آوایم و اِل ربیون و
اِل زوبون و اِل شتلیون و اِل ترمیدیون یعنی:

تمام مردم با ایمان و تمام ترمیده‌ها و مندائیهای کماز دوران اولین مرد دنیا
آدم ابوالبشر و تا زمانی که دنیا نیست و نابود گردد، هر آنکس که تعمید را بر
پا داشته و پاکی و تقوا را پیشه خود سازد و نیز تمام اشخاصیکه این رسوم الهی
را نفی نکنند و از مراسم تعمید روی برنگردانند، خداوند توانا و مهربان گناهانشان
و گناهان پدر و مادر و مربیان و پرورش دهندگان و همسر و فرزندان و نیز
افراد روحانی که آنان را تعمید دادماند خواهد بخشید. بعد از آنکه عالم روحانی
از خواندن دعای آموزش برای تعمید شونده و پدر و مادر و فرزندان و همسر و مربی
و معمدش فارغ گشت پندامه که گفتیم اضافی دستار است را باز کرده و شروع به

خواندن دعائی برای آمرزش روح خویش می‌کند و در هنگام خواندن این دعاها نان و آب مقدس را می‌خورد و آنگاه اشکندا (شاهد) که حتماً باید همراه اجرای مراسم حضور داشته باشد از وی ایدکُشطا یعنی عهد و پیمان میگیرد و عالم روحانی دست راستش را در دست راست اشکندا (شاهد) گذاشته و میگوید: کُشطا اسیخ قیمخ یعنی: عهد پاکی را که با خدای عالمیان بستمam مرا در مقابل سختیها و ناپاکیها نیرومند خواهد گردانید. و در جواب عالم روحانی اشکندا (شاهد) میگوید بیوشکاو امرواشتما اتری ای تسغدت شبیتن نهویلخ ادا و اوسیم اخوا و امپر قانا و امشربانا اب اثراربا دنهورا. اود و راطقنا و امشبین هییی که تفسیر آن چنین است:

مراد و آرزویت برآورده میشود ای فرد مؤمن و پاکدامن، سجود و ستایش و عبودیت نسبت به خداوند تو را بجاهای نورانی خواهد رسانید و مکانهای مقدسی نصیب خواهد گردید و نیز ایمانت تو را از شر بدیها و ناپاکیها دور داشته و به آسمانها و جاهای منزّه ارتقا خواهد داد، پس خداوند را که خالق زمین و آسمانها و هر چیز دیگر است را تعظیم و ستایش نما. و در اینجا دیگر پایان مراسم است یعنی با عهد گرفتن اشکندا از عالم روحانی یا معمد مراسم تعمید پایان می‌پذیرد و عالم روحانی و حزار شاهد برگزاری مراسم پذیراگشتن تعمیدی نورا به تعمید شوند متبریک گفته و تعمید شونده راهی خانماش می‌گردد و عالم روحانی به تعمیدی دیگر مشغول میشود. انجام مراسم تعمید خردسالان درست مانند بزرگسالان است با این تفاوت که چون خردسالان قادر به حرف زدن و فرو رفتن در آب نمی‌باشند، باید اشکندا (شاهد، وکیل یا همان حلالی) همراهشان حاضر باشد یعنی در هنگامیکه لازم باشد که بچه مانند یک تعمید شونده بزرگ بوته (آیه) یا سخنی را بگوید اشکندا (وکیل) بجای او کلمات مزبور را تکرار کند و نیز در هنگام فرو رفتن در آب به بچه خردسال کمک نماید، ولی باید توجه داشت که در هنگام رشمه یعنی مالیدن روغن کنجد به پیشانی تعمید شونده خود بچه باید رشمه شود. کارهای دیگری مانند نوشیدن

آب، خوردن نان مقدس و دادن ایدک شطا (عهد دادن) باید توسط خردسال انجام گیرد. اگر خردسالی قادر به نشستن و برخاستن نباشد اشکندا باید او را میان دودست گرفته و همراهش بلند شده و یا بنشیند و در موقع لزوم ملواشهء بچه را به عالم روحانی بگوید و نیز باید تمام کارهای دیگری که برای انجام مراسم تعمید لازم بوده و خردسال برانجامشان قادر نمی باشد را اشکندا باید بجا آورد. تعمید یا مستحب است، یعنی فرد به دلخواه برای سبک کردن گناهان خود به تعمید می پردازد یا آنکه الزامی است و یک فرد مندائی در هنگامی که لازم باشد حتماً "باید تعمید شود".

تعمید بخواست تعمید شونده که ماهیتش معلوم می باشد یعنی هر فرد از مندائیان در هر زمان که اراده نماید میتواند تعمید یابد، اما تعمید الزامی آن است که یک مندائی در مواقع لزوم حتماً "باید به انجام آن بپردازد و این تعمید در چندین هنگام صورت میگیرد که این وقتها عبارتند از:

۱ - تمام نوزادان مندائی برای آنکه یک مندائی بشمار آیند باید تعمید شوند

و این تعمید از چهل و پنج روزگی به بعد انجام می شود.

۲ - زنی که سی روز از زایمانش گذشته باشد.

۳ - عروس و دامادی که هنوز مراسم عقد برای آنان اجرا نگردیده است، هر

کدام دو بار.

۴ - تعمید عروس و دامادی که یک هفته از عروسی و اجرای مراسم عقد آنان

گذشته باشد.

۵ - هنگام تعمید نوزادان پدر خوانده (اشکندا) باید تعمید شود.

۶ - تمام کسانی که مرتکب یکی از کارهای خلاف شرع مندائی یا اعمال حرام و

ناروا گردیده باشند.

۷ - هر حلالی بعد از حمل جنازه موظف به انجام تعمید میباشد.

۸ - تعفید بر شخصی که در قبل از یک‌هفته به زن زائویی دست بزند واجب است .
غسل معمولی یا طمأئنه مندائیان در مواقع زیر انجام می‌گیرد :

- ۱ - دختری که به عادت ماهانه دچار گردد .
- ۲ - پسری که احتلام به او دست دهد .
- ۳ - زن و مردی که از هم خوابگی فارغ گشته باشند .
- ۴ - طماشه بر همه مندائیان در تمام اعیاد چه در آغاز و انجام آنها واجب است .

- ۵ - فردی که میتی را لمس کرده باشد .
 - ۶ - کسی که به زن زائویی قبل از یک هفته دست بزند .
 - ۷ - زن زائویی که یک هفته از زائیدنش گذشته باشد .
- البته باید به این نکته توجه داشت که اگر دسترسی به آب جاری رودخانه نبود و یا آنکه آب تنی در آب رود به هر دلیلی میسر نبود ، طماشه در زیر آب دوش چه گرم و چه سرد برای همه مندائیان مجاز میباشد .
- در هنگام فرو رفتن در زیر آب رودخانه یا دوش هر مندائی باید با هر بار گفتن این بوته :

أنا (شخص باید ملوашماش را بگوید) نَهْثِیتْ اِبیرْ دِنا اِصْطِیوِیتْ اِبْ مِصْوتْ اِدْ بَهرام
رَبْ اَبْرورِبی مِصْوتِی تِینا طری و تِیسَقْ اِلْزِش اِشْمِدهِیی و اِشْمِدهِیی مِدْ خِرا لِی یعنی :
من فلانی در آب جاری مقدس فرو رفته و پاکیزه گشته و تعمید بافتم و این تعمیدم
چون تعمید بهرام بزرگ (بهرام فرشته‌ای از فرشتگان مقرب درگاه می‌باشد) فرزند -
نیکان و بزرگان است ، تعمیدم مرا حفاظت نموده و از بدیها دور داشته و ایمانم را
افزوده و به عرش اعلاء عروج خواهد داد نام خداوند متعال و ملکامندادهیی فرشته
مقرب درگاهش بر من یاد باد . یکبار زیر آب رودخانه یا دوش رود و این عمل سمبار
تکرار میگردد .



تصویری از یک مُعمد در حال آمدن بسوی رودخانه
برای اجرای مراسم تعمید



عکس کودک خردسالی را می‌بینید که در قبل از
ورود به آب در حال خواندن بوته (آیه) است
اول تمهید برای بپا داشتن این رسم است.



عکسی از یک خردسال در حال فرو رفتن در آب برای
اجرای مراسم تنوید.



عکس متعددی را به هنگام رشمه کودکی در داخل آب میبینید .



عکسی از یک تعمیر شونده در حال گردش بدور
بخوردان گلی .

بخش ازدواج و طلاق

عقد و ازدواج

در مراسم ازدواج مندائی مانند تمام رسوم الهی دیگر انسان اخلاص بی‌حد و حصر را نسبت به پروردگار احساس کرده و به عینه مشاهده مینماید، چرا که تمام مراسم ازدواج مندائی از اول تا به آخر بلکه تجدید پیمان با خداوند و خالق یکتا و انقیاد به عهدهای الهی او نسبت به همسر آینده است و پذیرا گشتن این پیمانهای الهی از طرف هر کدام از زوجین نوعی اخلاص نسبت به خداوند و خشوع در برابر اوست. برای آنکه بتوانیم این اخلاص بی‌ریا را در این مراسم الهی بخوبی حس کنیم بهتر است که تمام مراسم ازدواج را لحظه به لحظه دنبال کنیم، بعد از آنکه دختر و پسر همدیگر را پسند نموده و هر یک از آنان دیگری را برای همسری صالح تشخیص داد و خانواده‌های آنان نیز موافقت خویش را با این وصلت اعلام داشتند و بر سر همه مسائل بین طرفین چه عروس و داماد و چه خانواده‌هایشان توافق حاصل گردید، آنگاه مقدمات ازدواج فراهم می‌شود، یعنی در روزی معین خانواده داماد بسراغ خانواده عروس رفته و دختر را از آنان خواستگاری می‌کنند و نیز تمام شرط و شروط در همان روز خواستگاری گذاشته می‌شود، و بعد از آن هم روزی برای نامزدی معین کرده تا در ملاء عام و به شهادت مردم جشن نامزدی برگزار گردد، البته مراسمی بعنوان جشن نامزدی در مندائیت موجود نیست ولی امروزه این رسم در بین آنان متداول گشته است. بعد از مراسم نامزدی کم کم وسائل لازمه ازدواج فراهم شده و عروس و داماد وسائل و اسباب خویش را دانه به دانه خریده و در خانه می‌گذارند، آنگاه بعد از اتمام

خریدن جهیزیه و انجام دیگر کارهای وابسته به عروسی، یکشنبه مناسبی از نظر زوجین انتخاب گشته و صبح زود روز یکشنبه موعود هر دو زوج ملبس به لباس پاک رسته که برای اجرای مراسم تعمید لازم است و در فصل پیش یعنی فصل تعمید در باره آن مفصلاً بحث گردیده و هر یک به اتفاق احباب و خانواده‌اش راهی کنار رودخانه می‌شوند.

بعد از آنکه تمام عروس و دامادهائی که قرار است در آن روز برایشان مراسم عقد ازدواج صورت پذیرد در کنار رودخانه برای تعمید حاضر گشتند اجرای مراسم تعمید که برای انجام مراسم عقد و عروسی لازم است آغاز میگردد. علت آنکه قبل از برقراری مراسم ازدواج عروس و داماد باید تعمید یابند آنست که در روز عقد پیمانهای فیما بین عروس و داماد در پیشگاه پروردگار بسته می‌شود، بنابر این عروس و داماد برای پذیراگشتن این پیمانهای الهی باید پاک باشند تا هیچگونه خیانتی در این عهدها صورت نگیرد و بقول معروف با روانی پاک و تنی پاکیزه و منزّه به استقبال و تقبل این پیمانها بشتابند، و این میسر نیست مگر با اجرای مراسم خالصانه تعمید، زیرا که بعد از انجام این مراسم آدم احساس سبکی عجیبی از نظر وجدانی میکند و مستعد هرگونه سوگند برای بیادداشتن پیمانهای الهی ازدواج نسبت به همسر آینده خویش و عدم عدول از این پیمانها می‌باشد.

برای مراسم ازدواج هر یک از زوجین باید دو بار تعمید شوند، و این عمل بدان ترتیب است که در اول مشخص می‌گردد که باید مردها یا زنها تعمید شوند که بعد از این کار وقتی قرار شد که اول عروسها را تعمید دهند، عروسها خویش را آماده کرده و به ترتیب تا آخرین نفرشان تعمید می‌شوند، و آنگاه نوبت به تعمید مردان می‌رسد و آنان نیز به همان ترتیب تعمید میشوند. برای بار دوم تعمید اگر تعداد زوجها زیاد و بیشتر از یکی دو زوج و کار تعمیدشان مشکل بود میتوان آنها را بطور دسته جمعی تعمید نمود مثلاً "عروسها را که در اول تکتک تعمید داده بودند دربار

دوم میشود همه آنها را به صف کرده و برای سهولت کار با هم تعمید داد ، و برای مردها نیز هم میتوان اینکار را کرد .

یعنی باز پس از آنکه مردها را تکتک تعمید دادند آنگاه برای باردوم ، شروع به تعمید دستجمعی شان می کنند ، پس از پایان دو بار تعمید ، همه دامادها و عروسهای موجود و نیز اولین زوج منتخب را که قرار است جلوتر از بقیه برایشان عقد صورت گیرد با هم یا آنکه عروس جدا و داماد جداگانه به مندی^۱ که معبد و مکان مقدس مندائیان است و در آن انواع مراسم از تعمید (البته انجام اینکار در صورتی است که مندی در کنار رودخانه بناگردیده و آب در آن جریان داشته باشد) گرفته تا برقراری مراسم ازدواج و به درجه رسیدن عالم روحانی و غیره که در این مکان مقدس برقرار میشود می آورند . البته بقیه زوجها برای تماشا و هم برای اجرای مراسم عقد که به ترتیب برای آنان هم برگزار میشود به داخل مندی می آیند ، بعد از آوردن عروس و داماد ، عروس رابه حجره مخصوص خود که قبلا " آنرا آماده کرده و در مندی قرار دارد می برند تا در آن اتاق به اتفاق دیگر همراهان زن به انتظار انجام بقیه مراسم بنشینند . در جایی دیگر یعنی در محوطه مندی داماد که حالا رسته خیس خود را از تن درآورده و رسته نو و تمیز و خشک دیگری را بر تن نموده است (البته اینکار برای عروس هم انجام می گیرد ، یعنی او نیز در داخل اتاق رسته خیس خود را در آورده و رسته خشک و تمیز دیگری را می پوشد) در جلوی درب اشخنتا و پشت به قبله مندائی ها (شمال) یعنی رو به جنوب می ایستد . اشخنتا خانم ای ازنی است که در درون مندی قرار داشته و ساختمان آن به ترتیب زیر می باشد :

تعداد پایه های آن دوازده (۱۲) عدد میباشد که هر پایه از دو عدد نی تشکیل یافته و جمعا " ۲۴ عدد نی میشود و در درون زمین یا بر روی آن بوسیله گچ یا

۱ - نام دیگر مندی در زبان مندائی مشکنا می باشد .

ملات دیگر ساختمانی ثابت میگردد و این ۱۲ پایه سه ردیف نی با حالت افقی می‌خورد که این سه ردیف نی بوسیلهٔ بندهائی از الیاف خرما دور تا دور بهم وصل می‌شود. درب اشخنتا بوسیلهٔ شکستگی که در نی‌ها از جلو ایجاد میشود بوجود می‌آید و این درب روبه شمال ساخته میشود. سقف آن نیز به همین ترتیب از سه ردیف نی ساخته میشود و آنگاه در پایان کار برای پوشاندن کامل سقف نی‌هائی به آن اضافه میگردد. البته منظور از ایجاد اشخنتا آنست که داماد با اینکار به عروس می‌فهماند که خانهٔ من همین چندنی و الیاف است و تو باید با همین هم در موقع نداری بسازی و من این خانه نیین را به تو که به خاطر مال و منال با من ازدواج نکردم ای هدیه می‌کنم، چرا که ازدواج آنان باید همراه با تفاهم باشد. بعد از آنکه داماد در جلوی درب اشخنتا قرار گرفت، دو سبد را که هر کدام حاوی لباسهائی است دم درب اشخنتا آورده و تکان میدهند آنگاه پیشاپیش به عنوان هدیهٔ داماد به عروس به حجرهٔ عروس می‌برند و پس از آن گنزورا به ترمیده که گفتیم عالمی‌زیر دست اوست می‌گوید: ازگی اودیوما دیدامد انغدلا و ابهرلاوال بشلاوارمی الاسقا سماقا ابیمینا ویراقا بسمالا و دکی ایدا و بلا آخل و شیتا و اقری الاسیرا هثیما و بسرهبی اسیرا هثیما ربطی بین‌هاییت و استلاییت.

یعنی بسوی عروس برو تا از نظرات او با خبر شوی که این وصلت را پذیراست یا نه و اگر به این داماد راضی و با برگذاری این مراسم موافق بود هدایای داماد را (که غالباً "دو عدد انگشتر طلای نگین سبز و نگین قرمز و مقداری منز گردو و یا بادام و کشمش که برای شیرین کردن دهن عروس از آنها استفاده میشود) به او بده و نیز دستهایش را آب بکش و دقت کن که از هدایای خوردنی بخورد و انگشترها را بپوشد و نیز رستمایش (لباس مذهبی) را واری کن که درست پوشیده باشد و برای موفقیتش در زندگی با همسر آیندماش بوته‌های (آیبه‌های) بسرهبی، اسیرا هثیما و اسیرا هثیما ربطی بین‌هاییت و استلاییت را که برای همین کار، یعنی دعا برای موفقیت

زوجین است بخوان، که بعد از گفتن این سخنان از سوی گنزورا به ترمیده، ترمیده بسوی اتاق مخصوص عروس رفته و از احوال او با خبر می‌گردد که آیا کسی او را به این ازدواج مجبور کرده یا نه و اگر از ناخشنودی عروس به این ازدواج با خبر گشت به سراغ عالم روحانی بزرگتر که گنزورا باشد برگشته و ماجرا را به او می‌گوید، که در این حال گنزورا مراسم عقد آن دو زوج را به هم می‌زند، تا هیچ ظلمی بر عروس نرود و او بتواند در آخرین لحظات برگزاری مراسم عقد در انتخاب همسر آینده خویش آزاد باشد و در نهایت منظور این است که این وصلت با رضایت کامل دو طرف ازدواج داماد و عروس انجام پذیرد. البته امروزه این اتفاقات کمتر می‌افتد و من تا حال به عینه حتی یک نمونه این چنین را ندیدم چرا که دختران و پسران امروزی همسر آینده خویش را با کمال دقت و تردستی انتخاب مینمایند و توافق بر سر همه چیز از قبل بین عروس و داماد حاصل میشود.

ترمیده که حالا در اتاق می‌باشد هدایای داماد را به عروس داده و نیز مقداری از هدایای خوردنی را پس از ظاهر نمودن دستش به عنوان شیرین کامی به وی خورانده و نیز رستماش را بازدید نموده و بوته‌های موفقیت را بر سرش می‌خواند و آنگاه به سراغ گنزورا برگشته و به او می‌گوید: اَزْگَیْنِیْنِ اَوْدَیْنِیْنِ بَیْوَمَیْبِیْدِ اَمْدَانْغَدَیْنِیْنِ وَاَبْهَرَنَیْنِ وَاَلْ بَشْنَالَهْ وَاَرْمِیْنِیْنِ اَلْمَاسْقا سْمَاقَا بَیْمِیْنَا وِیْرَاقَا بَسْمَالَهْ وُدْکِیْنِیْنِ اَیْدَا اَهْوَنَالَهْ اِخْلَتْ وِشَاتَتْ وَاَقْرِیْنِیْنِ اَلْمَاسِیْرَاهِیْمَا وِ بَسْرَهَیْیْیْ اَسِیْرَاهِیْمَا رِبْطِیْنِ بَیْنِ هَایِیْتِ وِ اِسْتِلاَیِیْتِ - که معنی آن بدیت مضمون می‌باشد: من به سراغ عروس رفته و از نظرات موافقش در باره ازدواج با این مرد آگاه شدم و نیز هدایای داماد را به او داده و دستش را آب کشیده و از هدایای خوردنی به او خورانده و نیز به بوته (آیه) (بَسْرَهَیْیْیْ وَاَسِیْرَاهِیْمَا وَاَسِیْرَاهِیْمَا رِبْطِیْنِ بَیْنِ هَایِیْتِ وَاَسْتِلاَیِیْتِ را برای موفقیت ازدواجشان خواندم.

با آوردن خبر موافقت عروس بوسیله ترمیده، گنزورا شروع به اجرای مراسم می‌کند، یعنی کتاب قلستارا که مخصوص مراسم ازدواج و حاوی بوته‌ها و احکام عقد و عروسی است برمی‌دارد و در جلوی درب اشخنتا پشت به قبله (شمال) می‌ایستد و در همان زمان نیز داماد که به انتظار فرمان در گوشه‌ای از مندی ایستاده با اشاره گنزورا بسویش آمده و در طرف چپش ایستاده و با دست راست قسمتی از شال (نصیفه) گنزورا را می‌گیرد. همراه این دو نیز در همان وقت اشکندائی (شاهد) کوزه بدست در طرف راست گنزورا می‌ایستد، با مستقرگشتن اشکندا و داماد در جای خود گنزورا با آوردن نام خدا شروع به خواندن بوته‌هایی می‌کند که مخصوص آغاز مراسم است و همانطور به خواندن این بوته‌های کتاب مقدس قلستا ادامه می‌دهد تا آنکه بعد از مدتی به بوته‌هایی از کتاب قلستا می‌رسد که در هنگام خواندنشان باید صدای شادی ایجاد شود بنابراین این باشکندن یک کوزه به حضار می‌فهماند که وقت هلهله سر دادن و ایجاد صدای شادی است. قبل از شکستن کوزه گنزورا می‌گوید:

قال قالادانات که اشکندا با شنیدن این کلمات کوزه را بلند کرده و محکم بر زمین می‌کوبد که با شکستن کوزه فضای مسرت بخشی که حاکی از شادی و خرمی ازدواج داماد و عروس است در مندی بوجود آمده و صدای هلهله از هر گوشه برمی‌خیزد.

بعد از شکستن کوزه، گنزورا به اتفاق داماد وارد اشخنتا شده و در وسط دو ترمیدمای که قبل از ورود داماد و گنزورا داخل اشخنتا شده بودند می‌نشینند، یعنی گنزورا در طرف راست و داماد در طرف چپ اشخنتا قرار می‌گیرند. آنگاه گنزورا به اشکندائی که گفتیم همراه مراسم است اشاره می‌کند تا تریانا که ظرفی گلی یا بلوری بشقاب مانند است را به داخل اشخنتا بیاورد تریانا حاوی غذاهایی بدین ترتیب می‌باشد: نان - پیاز - نمک - خرما - کشمش - مغز گردو و گوشت (که اغلب ماهی است)، کنجد، مغز بادام و میوه و سبزیجات. در تریانای دیگری که همراه اولی آورده میشود زعفران و صابون و شانه می‌گذارند تا در موقع لزوم از آنها استفاده شود.

اشکندابعد از شنیدن فرمان گنزورا تریانا بدست وارد اِشخنتا شده و میگوید: اُسوتا نهویلخون، یعنی: سلام و درود خدا بر شماها با و ترمیده‌ها و گنزورا و داماد موجود در اشخنتا به او جواب میدهند اُسوتا اِدهیی نهویلخ: یعنی درود بی‌پایان خداوند نیز بر تو باد و آنگاه اشکنداتریانا را در جلوی گنزورا می‌گذارد و گنزوراهم با آوردن نام خدا دستهایش را با آب طاهر نموده و به تقسیم غذای موجود در داخل تریانای بزرگ به داخل تریاناهای کوچک دیگری که تعدادشان به هشت میرسد و از قبل در درون اشخنتا قرار داده شده‌اند می‌پردازد.

گنزورا بعد از اینکار، آنگاه بیست و شش عدد قرص نان را که باز از قبل در طبقی در درون اشخنتا قرار داده شده بود را بطور مساوی بر هشت تریانای کوچک تقسیم مینماید، یعنی در درون هر تریانا سه قرص نان قرار میدهد که جمعا " به ۲۴ عدد قرص نان میرسد، و دوتای باقیمانده را بین تریانه بزرگ و مابقی تریانه‌ها می‌گذارد. بعد از تقسیم نانها و غذاها گنزورا اول ترمیده سمت راست و در وهله بعد ترمیده سمت چپ و آنگاه هر دو را با هم و نیز کل مردم حاضر در آن مراسم را به شهادت گرفته و آنان را که ناظر بر اعمال او و نیز برگزاری مراسم عقدند به گواهی می‌طلبد و پس از آن رو به پدر عروس که باید در کنار او حاضر باشد کرده و میگوید نیثی اوا اِدهدوتا: یعنی ای پدر عروس بدینجا بیا که پدر عروس هم که تاکنون در بیرون از اشخنتا و در درون محوطه‌مندی ایستاده و به انتظار انجام وظیفه خویش است تا به نیابت از عروس برای عهد دادن، دست در دست داماد بگذارد، با شنیدن این کلام گنزورا در حالیکه ملبس به لباس پاک رسته می‌باشد بسوی اشخنتا آمده و در موقع وارد شدن به درون آن میگوید: اُسوتا نهویلخون: یعنی سلام و درود خداوند بر شماها باد که باز حاضرین در اشخنتا در جوابش میگویند اُسوتا اِدهیی نهویلخ یعنی سلام و درود پروردگار صاحب خرد بر تو باد و آنگاه پدر عروس در روبروی تریانای بزرگ که در جلوی گنزورا وجود دارد و پشت به شمال

میایستد که در همین حال گنزورا به داماد هم دستور داده و او را به ایدگشطا دادن (دست تعهد دادن) با پدر عروس که نیابت عروس را داراست میخواند و داماد هم بلند شده و پدر عروس را تخیت گفته و با آوردن نام خداوند، دست راستش را در درون دست وی میگذارد. با گذاشتن دستهای راست داماد و پدر عروس در دست یکدیگر گنزورا رو به داماد کرده و میگوید: هازن کُشطا نِهوی اِلَاوَح اِبَسَهْدی، یعنی این عهد پاکی را که در برابر پروردگار و مامیدهی بر تو شاهد خواهد بود و داماد در اینجا میگوید: هازن کُشطا نِهوی اِلَاوی اِبَسَهْد اَدَن صَبْتَه فَلْنِیتا اِبَرْتا دِر فلان بَر فلان- نیتا اِب زوی اِد کُشطا اِب سَهْد و ثا اِد هِی و اِب سَهْد و ثا اِد مِند اِد هِی و اِب سَهْد و ثون اِد هیول و شیتل و انش و اِب سَهْد و ثون اِد ثان وِید ثان و اِب سَهْد و ثان اِد شلمی و ندوی، اثری، ناطری اِد یردنا و اِب سَهْد و ثا اِد هوشبا و کنا اِد ز دقا و اِب سَهْد و ثا اِد اواثر اِد مُزَنیا و اِب سَهْد و ثون اِد اِسرین و اربا اثری اِبنی اِنهور و اِب سَهْد و ثا اِد ناطر اِد کُشطا اِد هوملا ربا قدامائی اِشمی و اِب سَهْد و ثون، اِد هِلن نیشماثا اِد ترمیدی و مندائی دِشختا که معنی آن چنین است: این عهدهی را که من با این دختر (ملواشه دختر را میگوید) فرزند این مرد (ملواشه یا اسم پدر دختر که فرزند کیست) برای همسری بستم به شهادت پروردگار عالمیان و به شهادت ملکامندادهیی و به شهادت هیول و شیتل و انش و به شهادت تمام آدمهای نیک و خوب عالم انوار و به شهادت شلمی و ندوی و اثری که از فرشتگانند و به شهادت فرشته و نگهبان آبهای جاری و به شهادت هوشبا و کنا اِد ز دقا که باز هم از فرشتگانند و به شهادت اواثر که مسئول اولین نقطه آلمانهورا دنیای پاکیهاست و بشهادت بیست و چهار تن از فرزندان نیکها و باز در آخر به شهادت خداوند یکتا بوجود آورنده و صاحب این عهد و پیمان که اوست که کامل و بزرگ و در هر چیز و هر کار اسم او اولین است و نیز به شهادت روحانیان برگذار کننده این مراسم و مندائیها و مردمی که شاهد بر چگونگی پا گرفتن این پیمانند بر من است که از این پیمان عدول نکرده و تمام مفاد آن را که صادره از

پروردگار توانا می‌باشد به درستی به اجرا در آوردم و اوست که خرمندترین است .
بعد از آنکه داماد سخنان فوق را بر زبان راند ترمیدم ای که در سمت چپش قرارداد
رو به وی کرده و می‌گوید :

إِدْلَفَخْنِتْ مِنْ كُشْطَاوَلَمْ شَنِينَتْ مِنْ مِیْمَرْخْ وَلَنِیْخَلِیْتُ نِیْخَلِیْ إِلَاوَامْ زَهْرَاتِبَهْ وَ
إِمَشْلَمِتْ إِلَوَاثْمَابْ كُشْطَاكْثْ إِدَايْمَرَالَاخْ مِنْ مَارِیُونْ .

که معنی آن این است که عهد و پیمان و گفته‌هایت را نقض و فراموش مکن و
همانطور که در پیمانانت آوردی حافظ و نگهبان همسرت بوده و در خوشیها و ناخوشیها
شریک و غمخوار و یاورش باش، او را تکریم کرده و عزیزش بدار، پوشاکی را بی او
مپوش و غذائی را بدون او نخور، دردهای او را حس نما تا دردهای تو تسلا یابند
برای او دوست خوبی باش تا در سختی‌ها، مونسش باشد و بدان تمام کارهایی را
که تو انجام خواهی داد به دستور رب العالمین است و وقتی تو با این زن پیمان
ازدواج بستی در حقیقت متقبل تمام اوامر الهی گشتی، فرد مؤمن اگر بخواهد خدا
را از خویش خشنود گرداند باید به دستورات او عمل نماید و هیچوقت از این فرامین
سرپیچی نکند. داماد که تا این زمان به خوبی به حرفهای ترمیده سمت چپ خویش
گوش فرا داده بود با تشکر می‌گوید : كُشْطِیْ وَلَمْ شَنِينَتْ مِنْ مِیْمَرْیْ وَلَنِیْخَلِیْتُ نِیْخَلِیْ
إِلَهَامْزَهْرَنَابَهْ وَ إِمَشْلَمْنَهْ إِلَوَاثْمَابْ كُشْطَاكْثْ إِدَايْمَرَالِیْ مِنْ مَارِیُونْ : یعنی عهد و پیمانی را که
با وی بستم فراموش نکرده و برای همیشه در کنارش خواهم ماند، با او مدارا
کرده و از آسیبها مصونش خواهم داشت، بدون او غذایی نخورده و پوشاکی
را نخواهم پوشید و در موقع درماندگی فریاد رفس بودم و او را حمایت خواهم کرد،
چرا که عهده‌ی را که با وی بستم در حقیقت عهد با پروردگار بزرگمی‌باشد و هیچ
فرد مؤمن و دانائی از پیمانی که با خداوند بسته است عدول نمیکند زیرا که از
زیانکاران خواهد بود. بعد از این سخنان داماد، وی و پدر عروس دو باره از هم
ایدکشتا یعنی عهد و پیمان گرفته و دستهای همدیگر را فشار داده و هر کدامشان

دست خویش را بوسیده و بر پیشانی مینهد .

آنگاه گنزورا که تا اینجا شاهد بر روند درست اجرای مراسم است به داماد می‌گوید که بنشیند و دستهایش را با نام خدا با آب بشوید تا آماده برای خوردن از غذائی که در تریانا است بشود بعد خود او (گنزورا) لقمه‌ای از تمام غذاهای موجود در تریانای بزرگ درست کرده و در دست راست داماد گذاشته تا بعنوان شادکامی و شیرین‌کامی در زندگی بخورد و لقمه‌ای دیگر نیز درست کرده و به دست پدر عروس میدهد تا بنزد عروس ببرد و پدر عروس نیز لقمه را پیش عروس که تا این وقت در اتاق است برده و بعد از آبکشی دست راست وی لقمه را بدستش میدهد و عروس با ذکر نام خدا لقمه را در دهان می‌گذارد و حاضران برای این شیرین‌کامی به او تبریک می‌گویند، آنگاه از حاضران و شاهدان در مراسم خواسته میشود که از غذای درون تریانا که هر کدام عنوان سفرهای ولو کوچک و محقر را دارند بخورند و حاضران هم هر کدام به خوردن و دهان شیرین کردن از این غذاها می‌پردازند، پس از اتمام خوردن و خوراک و برچیدن تریاناها گنزورا سه سکه فلزی را که گاهی از سکه‌های خرد رایج است را از داماد گرفته و به نیابت از وی به مادر عروس به عنوان قدردانی از زحمات و تلاشهایی که در راه به ثمر رساندن و بزرگ نمودن عروس کشیده میدهد و از او تشکر کرده و از خدا می‌خواهد که تمام مادرانی که این امانت یعنی فرزندان‌شان را سالم و پاک به جامعه تحویل می‌دهند و به قول معروف به ثمر می‌رسانند را جزو نیکوکاران به شمار آورده و آنها را در بهشت جای دهد که در این زمان حاضران گنزورا را همراهی نموده و از مادر بخاطر زحماتش تشکر کرده و بخاطر بیار آوردن فرزندی نیک که عروس باشد آفرین می‌گویند و در اینجا است که آن سه سکه فلزی ناقابل ارزش گرانبهاترین هدیه‌های دنیا را پیدا می‌کنند و مادر بواسطه این قدردانی همه زحماتیرا که برای فرزندش کشیده، از یاد می‌برد و اشک شوق در چشمهایش پدیدار می‌گردد .

بعد از آنکه گنزورا به نیابت از داماد سه سکه فلزی را به مادر عروس بعنوان قدردانی اهدا کرد آنگاه نوبت به اشکندا میرسد که به سراغ عروس رفته و سیدی را که حاوی لباس عروس و داماد بوده و در آن شال سبزی هم بچشم میخورد به داخل اشخنا آورده و به گنزورا میدهد و گنزورا هم به اتفاق دوترمیده همراهش شروع به خواندن بوته‌هایی بر این سبد می‌نمایند آنگاه ترمیده سمت چپ داماد که در موقع لزوم به وظایف خویش آشناست، شال سبز را از درون سبد برداشته و دور کمر داماد می‌بندد و معنای هدیه این شال از جانب عروس به داماد آنست که عروس به داماد که همسر آینده اوست میگوید که من زندگی خرمی را برای تو فراهم خواهم آورد و تو را خوشبخت خواهم نمود.

بعد از آنکه ترمیده سمت چپ شال سبز را بر دور کمر داماد بست آنگاه داماد به دستور گنزورا در جلوی اوروبه شمال (قبله) می‌نشیند، و گنزورا که حالا داماد را در جلوی خود دارد بلند شده و کلیله‌ای را در دست گرفته و بالای سر او می‌ایستد و با آوردن نام خدا شروع به خواندن بوته‌هایی در همین رابطه مینماید که پس از خواندن مقداری بوته، دستار داماد را بلند کرده و کلیله را روی سرش مینهد، و آنگاه باز گنزورا شروع به خواندن بوته‌هایی می‌کند که باید همراه خواندن این بوته‌ها داماد شربت را که گنزورا درست کرده و برای شیرینکامی داماد و عروس است و از خرما، انگور، هل و زعفران و دیگر چیزهای شیرین کننده و خوشبو تشکیل می‌گردد، بخورد. بعد از خوردن شربت بوسیله داماد، گنزورا شروع به خواندن بوته‌های سرود مانندی می‌کند که در این هنگام ترمیده سمت راست که باز هم به وظیفه خود کاملاً آگاه است به همراه گنزورا با صدای رسا شروع به خواندن این بوته‌ها مینماید بعد از خواندن بوته‌های سرودی گنزورا روبه داماد نموده و او را به گوش فرار دادن به بوته‌هایی که قرار است خودش (گنزورا) بخواند دعوت میکند و پس از آن کتاب قلستارا گرفته و شروع به خواندن بوته‌هایی می‌کند که ارشادی بوده و به صورت قسم دادن

است یعنی داماد باید درست گوش دهد تا در آینده به وظایفی که به او محول میگردد کاملاً " عمل نماید .

بناباهمیت این بوته‌ها مقداری از مضمون آنها را در اینجا می‌آوریم : گنزورا خطاب به داماد میگوید که هیچگاه نباید با همسر خود با صدای بلند حرف بزند ، هیچگاه نباید او را اذیت و آزار داده و نباید نسبت به او بی‌اعتنائی و بی‌مبالاتی نماید ، او را در همه حال تنها و بی‌کس نگذاشته و بدون او غذائی رانخورد و بی‌او پوشاکی را نپوشد ، حتی اگر چیزی جز یک هسته خرما گیرش نیامد باید آن هسته خرما را با زنش نصف کند چون آنان یک روح در دودند ، از او نگهداری و مراقبت نماید از دزدی ، شرابخواری ، فساد که باعث گسستن ازدواجشان میگردد بپرهیزد و در ایام بدبختی عصای دست و کمک کننده‌اش باشد و نیز به او خیانت نکرده و او را خوشبخت کند .

بعد از خواندن بوته‌های ارشادی بوسیله گنزورا و گوش فرا دادن داماد به آنها آنگاه گنزورا و ترمیده سمت چپ و نیز خود داماد بلند شده و از اشخشا بیرون آمده و به سراغ عروس که تا آن زمان در درون اتاق و در حجله که شبیه به پشه‌بندی سفید است و خانه بخت عروس و داماد بشمار می‌آید نشسته است می‌روند . قبل از ورود گنزورا و داماد و ترمیده می‌ایستند تا اشکنداکوزه مربوط به عروس را - شکانده و صدای هلهله و شادی را برخیزاند ، که بعد از انجام اینکار و ایجاد شادی گنزورا و همراهانش وارد اتاق شده و بعد از سلام به حاضرین گنزورا ، داماد را کمر به کمر عروس نشانده طوریکه پشت داماد به پشت عروس و رویش به طرف گنزورا و ترمیده و بقیه باشد .

بعد از نشان دادن کمر به کمر داماد و عروس آنگاه گنزورا روی سخنش را با عروس گرفته و او را به سراپا گوش بودن دعوت می‌نماید و خودش شروع به خواندن همان بوته‌های ارشادی که در باره آنها شرح داده شد و اینبار مربوط به وظایف عروس

است می‌کند، که باز برای توجیه بیشتر خوانندگان عزیز مقداری از آن وظایف را ذکر می‌نمائیم:

در هنگام برگشتن شوهرش به منزل باید از او با خوشروئی استقبال کرده و وسایل استراحتش را فراهم کند. دیگر وظیفه عروس آنست که شوهرش را مساعدت کرده و او را تر و خشک نموده و در زندگی بهترین یاورش باشد، در غم و شادی شریکش بوده و او را تنها نگذارد به همه چیز قانع بوده و فراهم آورنده خوشبختی در خانه باشد، شوهرش را بخوبی از بدیها حفظ کند هیچگاه بر سرش داد نزند و با او با تندی رفتار ننماید هیچگاه نباید فکر خیانت به شوهرش به سرش بزند، از انجام کارهای ناشایست مانند دروغ، دزدی و غیره که باعث متلاشی گشتن زندگی خانوادگی‌شان میگردد بپرهیزد. در ضمن خواندن این بوته‌های ارشادی برای عروس گنزورا سه بار سرداماد و عروس را که پشت به پشت یکدیگر نشسته‌اند را به هم میکوبد و بعد از اینکار ترمیده از کاسه همراه خویش که حاوی نقل و شیرینی و گل است مقداری را روی حجله یا خانه خوشبختی میپاشد و در اینجا باز هم فریاد هلهله و شادی از اتاق برمی‌خیزد. در همین هنگام گنزورا از شربتی که به داماد داده بود به عروس هم میدهد و با خوردن شربت از سوی عروس باز خواندن بوته‌ها بوسیله گنزورا ادامه مییابد و آنگاه خواندن به اتمام می‌رسد و گنزورا آرزوی خوشبختی برای عروس و داماد کرده و به اتفاق داماد و ترمیده به داخل اشختا بر میگردد و در اینجا داماد را رو به شمال روی میزی می‌نشانند، آنگاه گنزورا مرگنه (عصایی از زیتون است که در فصل تعمید مفصلاً در باره آن بحث شد) بدست بلند شده و پشت سرداماد می‌ایستد و از راست به چپ مرگنه را به دور سر او میگرداند و با آوردن نام خدا میگوید: انات امرت، انات قیمت، انات تقنی و اسقی الرش؛ یعنی بار خداوندگارا، بفرمان و لطف تو این زندگی و حیات تازه زوجین پا گرفت و تویی که بوجود آورنده هستی‌ها و هر چیز دیگری و نیز تو هستی که انسانهای پاک را علو بخشیده و به جاهای نورانی میرسانی. گنزورا باز بوته‌هایی را برای دعا میخواند و

پس از آن به ترمیده سمت راست خود دستور میدهد که داماد را همراه خود به سوی اتاق عروس ببرد و پس از آن ترمیده داماد را برداشته و به اتاق عروس میبرد و در آنجا عروس بفرمان ترمیده دست راستش را در دست داماد گذاشته و میگوید: کشتا اسیخ قیمخ انات یازوی: یعنی ای همسر عزیزم عهده‌ی را که با تو برای همسری بسته‌ام همیشه تا ابد پایدار نگه خواهم داشت و داماد در جواب میگوید: بیوشکاوامراشتما، یعنی مرادت مبنی بر محکمی و استواری عهدمان برآورده خواهد گردید و من این پیمان تو را با جان و دل پذیرا هستم و در اینجا پایان مراسم جالب ازدواج یک زوج مندایی است و از آن پس عروس را با هلهله و شادی به خانه بخت بدرقه می‌کنند.

بعد از انجام مراسم ازدواج عروس و داماد باید تا یک هفته برای آشنائی بیشتر به خلق و خوی هم ولذت بردن از معاشرت با یکدیگر در خانه بمانند و پس از اتمام یک هفته یعنی تا یک شبه آینده به کنار رودخانه آمده و تعمید یابند.

طـلاق

در دین مندائی طلاق به معنی وسیع کلمه موجود نیست، یعنی طلاق به هر علتی انجام نمی‌گیرد و دلائل بخصوصی می‌خواهد که بارزترین این دلائل عبارتند از: خیانت، دزدی، دروغ و نیز رفتار نامشروع و ناعاقلانه که البته اگر فرد خاطی هم توبه نموده و راه صلاح را پیش گرفت می‌توان از طلاق پرهیز کرد. البته امروزه بر اثر عدم سازش زن و مرد با همدیگر طلاق در بین مندائیان نیز رایج شده و آنان از هم طلاق می‌گیرند.

به یک نکته مهم دیگر هم باید توجه داشت که صیغهای بنام صیغه طلاق در دین مندائیت موجود نیست تا در موقع جدائی خوانده شود بلکه اینکار یعنی فسخ پیمان ازدواج بدان صورت است که زن با مرد دیگری ازدواج کند و گرنه مادامی که زن هنوز با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد آنان هنوز زن و شوهر خواهند بود. البته امروزه حل این مشکل در بین مندائیان از طریق قوانین مدنی انجام می‌پذیرد.



عکس یک تعمیر دستچینی در بنجہ .



عکس یک معمده اتفاقی یک تعمیرشونده در پشت
بخوردان گلی.



يک عالم روحاني در حال خواندن بوته‌ها ئي
(آيه‌ها ئي) بر سر يک تعميد شونده .



عکسی از قنینه (بطری کوچک) ، کپش —
 (کاسه برنجی) ، کلبله ، طاغا (پا رچهء مدور)
 وقوقا (جا بخوری) .



یک تعمید شونده در حال رشمه شدن توسط
عالم روحانی است.



درا بن عکس تعمید شو شده دست خویش را به سوی
رودخانه ها راه رفته و آنرا به شهادت می گیرد .

بخش گاهشماری و اعیاد

گاهشماری و اعیاد

۱ - گاهشماری:

سال مندائی دارای سیصد و شصت و پنج روز است، ولی هر ماه آن فقط سی روز میباشد که با این حساب تعداد روزها به سیصد و شصت روز میرسد و اگر پنج روز بنبجه که شرح آن در فصل مربوط به اعیاد رفت را به تعداد روزهای ماههای مندائی اضافه نمائیم همان عدد سیصد و شصت و پنج روز بدست می‌آید.

روزهای بنجه همانطور که قبلاً" گفته شد بین ماه شملتا ماه ششم و ماه قینا ماه هفتم مندائی قرار دارند، یعنی وقتی آخرین ساعت از آخرین روز ماه شملتا ماه ششم پایان پذیرفت آنگاه آغاز اولین روز بنجه میباشد و بعد از اتمام آخرین ساعات روز پنجم بنجه آنگاه اولین روز قینا ماه هفتم آغاز و ایام بنجه تمام میگردد و این ایام چون بی‌اندازه مقدس میباشد با اعتقاد مندائیان بحساب ماهها نمی‌آیند. نام ماههای مندائی به ترتیب عبارتند از:

سپهر	سپهر	سپهر	سپهر	سپهر
امبرا	تورا	ملمی	سرطانا	اریا
مهر	نهر	هکله	سهله	هکله
غملتا	قینا	ارقوا	هطیا	گدیا
نهر	نونا			
دولا				

روزهای هفته به زبان مندائی عبارتند از:

یکشنبه (هوشبا) ، دوشنبه (اترین هوشبا) ، سه‌شنبه (ثلاثا هوشبا) ، چهارشنبه
(آربا هوشبا) ، پنج‌شنبه (همشا هوشبا یا هیول زیوا) ، جمعه (اورفتا) ، شنبه (شفتا) .
هفته مندائی از روز یکشنبه آغاز میشود .

۱ - رجوع شود به مقاله استاد محیط طباطبائی فروردگان یا پنجه مندائی
مجله دانستیها . اول فروردینماه ۱۳۶۴

٢ - اعياد

در میان رسوم قوم مندائی اعیاد تماما " مذهبی بوده و به مناسبت‌های مختلف مذهبی برقرار می‌گردد از جمله: اعیاد مهم در طول سال هفت عید بارز می‌باشند که عبارتند از:

- ۱ - دھواربا یا عید بزرگ (لکھ سکھ سکھ) .
- ۲ - عید شیشیان (لکھ سکھ سکھ سکھ سکھ سکھ) .
- ۳ - دھواھونینا یا عید کوچک (لکھ سکھ سکھ سکھ سکھ سکھ) .
- ۴ - پروانا یا یابنجه (لکھ سکھ سکھ سکھ سکھ سکھ) .
- ۵ - دھوا دیمانہ کہ روز تولد حضرت یحیی (اسوٹا و زکوٹا نہویلی) می باشد .
- (لکھ سکھ سکھ سکھ سکھ سکھ) .
- ۶ - عید فل (فل) .
- ۷ - عاشوریہ - حالا بطور مفصل بشرح کامل یک بیک آنہا می پردازیم :
- ۱ - دھواربا (عید بزرگ) :

دهواربا یا عید بزرگ مندائیان در اول ماه دولا و مصادف با اوایل مردادماه یزدگردی می باشد ، اما یک روز قبل از آن یعنی درسیام و در آخرین روز ماه گدیا که در بین مندائیان کنشوزهلی خوانده میشود ، (ܡܚܠܬܐ ܕܥܝܕܐ) ، مردم مندائی به خود تکانی یعنی زدودن گرد و غبار جهل و افکار شیطانی از خود و نیز به خانه تکانی می پردازند و در آن روز بخصوص مردم مندائی بخاطر آنکه آزاد از هر گونه اندیشهء بد به استقبال سال جدید بروند به تعمید می پردازند ، دراین

روز بر تعداد تعمید شوندگان افزوده میشود .

در روز کنشوزه‌لی مردم به ذبح حیوانات حلال گوشت که غالباً " گوسفندان‌نر و طیور میباشند می‌پردازند (البته ذبح تنها گوسفندان نر از جانب مندائیان، بدان علت میباشد که در بوته‌ای (آیمای) از گنزا ربا (صحف آدم) ، کتاب مقدس مندائیان آمده است که حیوانات حلال گوشتی را که بارور می‌شوند ذبح نکنید .) .

مردم مندائی علاوه بر ذبح در روز کنشوزه‌لی بعنوان هدیه به پیشگاه باری تعالی برای هر کدام از افراد خانواده تریانائی که گفتیم ظرفی گلی یا بلوری است که حاوی انواع میوه‌جات و خوراکیهای موجود می‌باشد تدارک دیده و به خداوند منان بخاطر سپاس از نعمات بیکران‌ش تقدیم می‌کنند بعد از آنکه عمل تعمید و کارشستشو پایان یافت آنگاه در عصر رورکنشوزه‌لی یعنی قبل از غروب آفتاب مندائیان که حالا همه چیز را برای گذراندن ۳۶ ساعت در خانه تدارک دیده‌اند به خانه می‌روند ، البته گذراندن ۳۶ ساعت در خانه از عصر روز کنشوزه‌لی یا عصر آخرین روز سال گذشته تا صبح دومین روز سال جدید یعنی دوم ماه دولا خود علتی دارد که در اینجا بشرح فلسفه و علت جالب آن می‌پردازیم :

گذراندن این یک روز و نصف در خانه برای همه شک و شبهات فراوانی را به وجود آورده اما دلیل اینکار اولاً " بخاطر آنست که کل افراد خانواده دور هم جمع شده و همدیگر را ببینند و از دیدار یکدیگر شادمان گردند ، ثانیاً " علت مهمتر و بزرگتر آن است که در این مدت انسان سالی از عمر عزیز خویش را پشت سرمی‌گذارد و بهترین فرصت برای اندیشیدن بکارهایی است که یک‌فرد در طول سال گذشته‌اش انجام داده است یعنی وقتی فردی توانست در این مدت به خویش و خدا بیندیشد و در مورد کارهای بد و خوبش قضاوت نماید ، آنگاه میتواند واقعا " دگرگون گردد که اگر اعمال بدی در طول سال گذشته داشته در آن روز که از طرف خداوند پاک‌خوانده شده ، خویش را اصلاح نموده و در آن ساعات پاک که خواهش و طلب بندگان از هر

زمان دیگری نزد پروردگار مقبول است از خداوند قادر طلب مغفرت نماید و راه درست و حق را پیشه خود سازد، و یا آنکه اگر در طول سال گذشته اعمال نیکویی را داشته از انجام آنها خشنود گشته و به ادامه طریق رستگاری بیشتر مشتاق می‌شود و در حقیقت منظور آنست که هر فرد حسابگر و حسابرس نفس خویش باشد.

مندائیان در این ۳۶ ساعت خود را از هر نوع عمل عادی دور داشته و فقط به خدا و خویش می‌اندیشند آنان این یک روز و نیم را از خانه بیرون نمی‌آیند تا آنکه به اعمال نیک و بد سال گذشته بپردازند و این بهترین فرصت برای اصلاح نفس خویش است.

بعد از ۳۶ ساعت حالا که روز دوم ماه دولا و روز عید میباشد مندائیان صبح زود آبتنی یا طماشه کرده و به دیدار یکدیگر میروند، البته واجبتر از همه در اول رفتن به اتفاق علمای روحانی یا بدون آنها به خانه ضعیفان و داغ دیدگان است گرچه اینکار برای رفع نیازهایشان قبل از کنشوزلی و فرا رسیدن عید هم انجام میگیرد، اما رفتن و دیدن آنان بعد از آمدن سال نو هم واجب میباشد و همه مردم مندائی با هم و یا گاه به اتفاق علمای روحانی به خانه آدمهای مستمند رفته و از حال آنان دستگیری مینمایند، بعد از آنکه بازدید از یکدیگر انجام گرفت آنگاه مردم مندائی درمندی که معبد آنان بشمار می‌آید گردآمده و بسخنان پیشوای بزرگ خویش که غالباً "از روحانیون بلند پایه و گنزورا میباشد گوش فرا میدهند.

در اثنای این سخنرانی گنزورا مردم را به انجام کارهای نیک تشویق نموده و از انجام اعمال بد بر حذر میدارد، آنگاه پس از آن مراسم پایان یافته و هر کس بسوی خانه خویش روانه گشته و به این صورت مراسم دهواربا یا عید بزرگ پایان می‌پذیرد.

۲ - عید شیشیان: این عید در ششم دولا و پنج روز بعد از عید بزرگ میباشد

بارزترین ممیزه عید شیشیان آنست که در این روز مندائیان، شاخه‌ای ازبید^۱ که علمای روحانی بوته‌هایی (آیه‌هایی) را برای تبرک بر آن می‌خوانند را بر سر در خانه‌هایشان نصب می‌نمایند.

۳ - عید فل:

عید فل در اولین روز ماه تورا و مصادف با آبان ماه یزد گردی میباشد. این روز، روزی است که در آن ملکاهیول زیوافرشته^۲ بزرگ درگاه احدیت از جانب‌خداوند ماء‌موریت یافت تا در زمین حیات را بوجود آورده و آن را قابل سکونت سازد، ملکا هیول‌زیوا در این روز وارد زمین شد و سبزیها و درختان را در آن بوجود آورد. از جمله اولین درختان بوجود آمده که ملکاهیول زیوا هم اراده فرمود تا از آن بخورد درخت خرما^۳ بود که همانطور که بعداً "هم در عید کوچک خواهیم گفت حتی متاعی را که ملکاهیول زیوا برای بازگشت به آن دنیا اختیار نمود از درخت خرما بود و برای همین است که می‌بینیم درخت خرما در مندائیت بی‌اندازه محترم شمرده و مندائیان به آن درخت با دیده پاک می‌نگرند. بنابر این مندائیان به میمنت آن روز و ایجاد درخت خرما و تناول ملکاهیول^۳ زیوا از این درخت پاک جشنی بر پا می‌نمایند.

آنان برای انجام این جشن در یک روز قبل از عید مقداری خرما تهیه نموده و پس از جدا کردن هسته‌هایشان به آن کنجد و دیگر دانه‌های خوشبو می‌افزایند و آنگاه خرماهای بی‌هسته و کنجد تمیز شده و سرخ کرده و دانه‌های خوشبو را در درون هاون نهاده و خوب می‌کوبند و پس از مدتی که خرماها خوب له شده و مواد اضافه گشته هم با آن خوب در آمیخت از مخلوط حاصله چیزهای گوی مانند کوچکی درست می‌کنند که فل نام دارد و نام عید فل هم از نام همین خرما و دیگر مواد اضافه شده به

۱ - مندائیان این شاخه را به مانند حلقه در آورده و کلیله می‌نامند.

۲ - در زبان مندائی به درخت خرما سندرکا گفته می‌شود.

۳ - ملکاهیول زیوا همان فرشته معروف، حضرت جبرئیل است.

آن اتخاذ گردیده است، در این روز زن هر خانه‌ای به تعداد افراد خانواده و نزدیکان برای هرنفر یک عدد فل درست نموده و قایم می‌کند تا در موقع مناسب احباب در کنار هم نشسته و از آن خورده و شادی نمایند و همیشه هم در این موقع سال و در حقیقت در این روز فضای خانه‌های مندائیان آکنده از بوی خوش کنجد سرخ کرده و دانه‌های خوشبوی گیاهی که در هاون در حال کوفته شدن است می‌باشد.

۴ - دهوچونین (عید کوچک):

عید کوچک در هجدهم ماه تورا و مقارن است با آبانماه یزدگردی (فارسی)، این عید در حقیقت دنباله عید فل که گفتیم در اوایل ماه تورا قرار دارد می‌باشد زیرا همانطور که گفته شد در اول ماه تورا ملکاهیول زیوا به دستور خداوند وارد زمین شده و شروع به ایجاد انواع نباتات، آبها و هواو غیره می‌نماید و باز هم گفتیم به میمنت آن روز و به دلیل آنکه ملکاهیول زیوا در زمین از درخت خرما تناول نمود مندائیان همه ساله در اول ماه تورا جشنی برپا کرده و به سرور می‌پردازند و نام آن عید را فل نهاده‌اند حال عید کوچک هم بدان علت دنباله عید فل است که در آن روز یعنی روز عید کوچک ملکاهیول زیوا به جای خود یعنی عالم انوار بر می‌گردد و چون در این روز مأموریت او با موفقیت به پایان میرسد مندائیان در روی زمین جشنی بخاطر موفقیت وی برپا کرده و شادمانی می‌نمایند و نیز از مهمترین عادات این عید وجود ماست و برنج و خرما است که این ماست و برنج را هر مندائی در آن روز درست نموده و برای کسانی که به عید دیدنی می‌آیند آماده می‌کند، البته انتخاب ماست و برنج هیچ دلیل خاصی ندارد بلکه فقط بخاطر آن می‌باشد که این ماست و برنج با هم غذای کاملی را بوجود می‌آورند که گاه به حال بازدید کنندگان فقیر مؤثر می‌افتد تا آنان شکمی از عزا در آورند، در این عید مانند دیگر اعیاد دید و بازدید هم مرسوم است.

پروانایا^۱:

۵ - پروانایا که نام دیگر آن پنجه یا بنجه است همان عید پنج روزه معروف و مشهور مندائیان میباشد که بی‌اندازه مهم و مقدس است، این عید در حال حاضر مصادف با اولین روزهای بهاری و در اوایل فروردین ماه و نیز ما بین ماههای مندائی شمبelta و قبنا می‌باشد یعنی وقتی ماه شمبelta به اتمام رسید اولین روز بنجه آغاز و بعد از پنج روز تمام می‌شود و آنگاه نوبت به ماه قینا و آغاز آن می‌رسد، یعنی این ایام بین آخرین روز شمبelta و اولین روز ماه قینا قرار دارند، زیرا که این ایام به عقیده مردم مندائی به حساب عمر نمی‌آیند.

ایام بنجه بحدی مقدس و منزهند که شب و روزشان در نظر مندائیان با هم فرقی نداشته و مردم در این روزها هم در روز نمیتوانند تعمید یابند و هم در شب و نیز در این ایام مندائیها به قربانی در راه خدا و بیاد مردگان خویش می‌پردازند و غذای آمرزش (لوفانی) که در باره‌اش در فضل مربوط به خودش بحث خواهد شد درست می‌نمایند، البته لوفانی را هر مندائی هر وقت که بخواهد میتواند بیاد مردگان خویش برگذار کند، اما در ایام بنجه بواسطه قدسیت و پاکیشان این قربانی و غذای آمرزش مقبولتر از دیگر ایام بوده و دخرانی نامیده میشود.

در این ایام مندائیان باید از انجام هر عمل زشتی بشدت پرهیز نموده و به انجام کارهای خیر همت ورزند.

۶ - دهوادیما^۲:

دهوادیما نه یا روز عید و جشن تولد حضرت یحیی اسوئا و زکوئانهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) در اول ماه مندائی هطیا و مصادف با اوایل ماه خرداد

۱ - رجوع شود به مقاله استاد سید محمد محیط طباطبائی فروردگان یا بنجه مندائی مجله دانستنیهها نیمه اول فروردین ماه سال ۱۳۶۴.

۲ - این عید را دهوا ادمانا هم می‌نامند.

فارسی می‌باشد، در این روز مردم به جشن و سرور پرداخته و به این مناسبت سعید محفلهائی ترتیب داده و دورهم جمع می‌گردند، این روز به مناسبت تولد با سعادت حضرت یحیی روز کودکان نیز نامگذاری شده و در این روز مبارک و فرخنده کودکان بیش از دیگران تعمید می‌یابند و نامگذاری دینی برای اطفال در این روز میمونتراز دیگر روزها می‌باشد، در این روز مردم گاه خود به تعمید پرداخته و گاهی کودکان خویش که گفتیم در این روز برای تعمید مقدمتر، بزرگانند را تعمید می‌دهند و نیز گاهی با هم به جشن‌ها که در خانه بزرگان دین یا درمندی معبد مندائیان برقرار می‌شود می‌روند، در این روز خوردن و دادن شیرینی و شربت معمول است و در هر خانه مندائی در آن روز از شیرینه‌های خوشمزه برای کودکان یافت می‌شود. به این نکته باید توجه کرد که در اعیاد و از جمله این عید به هنگام تعمید درفش که علامت مذهبی مندائیان است طبق انجام مراسم خاصی نصب می‌شود.

۷ - عاشوریه:

رسم عاشوریه همان غذای آمرزشی است که بعد از طوفان نوح در بین مندائیان مرسوم گردیده و در ارتباط و بیاد بود آن واقعه برگزار می‌گردد. (البته باید توجه داشت غذای آمرزشی که امروزه در بین مندائیان بنام لوقانی مرسوم است در قبل از زمان حضرت نوح بوده ولی رسم عاشوریه که باز نوعی غذای آمرزشی باشد فقط با حبوبات و بیاد آن رویداد بپا داشته می‌شود). پس از یازده ماه سرگردانی بر روی دریا بالاخره طوفان فرو نشسته و نوح و همراهانش از کشتی پیاده شدند آنان بعد از شکر خدا اولین کاری را که کردند انجام مراسم لوقانی یا غذای آمرزشی که قبل از زمان نوح هم مرسوم بوده و امروزه هم در بین مندائیان موجود است بود، آنان این مراسم را بخاطر طلب آمرزش از خداوند برای روح مردگان و گناهکاران حادثه طوفان بجا آوردند تا بلکه شفاعتی برای غرق گشتگان در آب نزد خداوند باشد. نوح و همراهانش این غذای آمرزش (دخرانی) را بوسیله مقداری حبوبات

درست کردند زیرا که پس از بازده ماد سرگردانی بر روی آب تنها چیزی که سالم مانده مقداری حبوبات بود و امروزه هم به رسم و یاد بود آن واقعه همه ساله مندائیان بخاطر آنکه همیشه خاطره طوفان نوح را دریاد انسانها زنده کرده و به نابکاران یادآوری کرده باشند تا از خدا ترسیده و راه حق را پیش گیرند ، این رسم را در اولین روز ماه مندائی سرطانا برپا میدارند . مندائیان مقداری از حبوبات موجود را گردآوری نموده ، وبا آن غذائی شبیه حلیم درست کرده و به رسم یاد بود به در خانه های همدیگر فرستاده و گاه به فقرا می دهند و این کل رسم عاشوریه است .

بخش تعالیم حضرت یحیی

شمه‌ای از تعلیم حضرت یحیی

یا یحیی خذ الكتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیا " و حنانا " من لدنا و زکوه و کان تقیا " ای یحیی کتاب را به نیرومندی بگیر و ما او را از پیش خودمان درخرد - سالی حکم دادیم با مردم دوستی و پاکیزگی و پرهیزگار بود .

سورهٔ مریم آیهٔ یازده

در این آیه حضرت یحیی به دو چیز اختصاص یافته است که یکی دریافت کتاب و دیگری حکم یا نبوت باشد . در آیهٔ ۸۴ از سورهٔ انعام که نام زکریا و یحیی با عیسی و الیاس در ردیف انبیاء سلف یاد شده از ایشان در مقدمهٔ آیهٔ ۸۸ چنین توصیف میشود :

اولئک الذین آتیناهم الكتاب والحکم والنبوه

آنان کسانی هستند که بدیشان کتاب و حکم و پیامبری دادیم^۱

حضرت یهیایهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) تعلیم و گفتارهای ارزندهٔ زیادی دارد و حتی در دست مندائیان امروزی کتابی با نام در اشادیهیا (تعلیم و دروس

یحیی) موجود می‌باشد که اکثر بخش‌های آن مطالبی است در باره چگونگی زندگی و تعلیم آن حضرت، که ما بسته به توانمان در تفسیر و تعبیر آن تعالیم گران‌مایه شمای از آنها را در اینجا می‌آوریم:

باء دمو اکار امسادران ابید بارقا و مسیق ارزیابگوا.

مانند کشاورزی باشید که در زمین خویش بهترین تخم را کاشته و حاصل می‌آورد.
ریش کسطاخ لاتهمبل منیلتاخ و شقرا و کدبالا ترهم.

اهمیت ایمانت در آنست که قول و پیمان را نشکنی و دوستدار دروغ و ریا نباشی.

ریش بریشتح هوخمتخ لاتیود افسوس ولاتیگمخ الشلمانی.

ارزش حکمت و دانائیت در آنست که هیچ‌جاهلی را به استهزاء و ریشخندنگیری.
ریش اتریصتح انات دین نفشاخ.

قضاوت وقتی بهادار و ارزشمند است که در آغاز نفس خویش را بدرستی به محکمه وجدان و عدل بگیری.

ریش ملفانتخ پقدانا اذکوتا ملفانا طاوی لاتیسق.

اهمیت و راز تعلیم دادن به مردم در آنست که نیکی‌ها را یاد داده و از بدیها بکاهی.

ریش اشرارالاتیهلوف مینیلتح ولاودیلخ.

راز رستگاریت در آنست که ریا کار و دروغگو نباشی.

ریش بوئخ و تشبهتح امشبوئا تیرهوم.

دعا و نیایش با خداوند وقتی مقبول است که دوستدار مردم بوده و خدمتگزار

آنان باشی.

ریش نیهوئخ ربوئالاتیصب ولاتیر غزولاتیهوی امیردا.

راز بردباریت در آنست که هیچگاه دچار غضب و عصیان نشوی.

ریش زِدَقْخ و طَبُوْخْ هُوَزْدَقَا و مِیَالِ کافناصِهیَا .
 بهترین صدقه‌ها آنست که گرسنه‌ای را طعام بخشیده و تشنه‌ای را هر آنکس که
 می‌خواهد باشد سیراب نمائی.

ریش اِمخیوِخوْخْ اِشما اِدمازْخ مِ پومخ لاناثر .
 راز فروتنیت در آنست که افتاده بوده و به کوچکتر از خود فخر نفروشی و دائم
 نام خداوند بزرگ وردزبانت باشد .
 ریش اِمبِسیمتَخ اِل کُل اِنشی تیتِیقر .

هنگامی خوش خلق خوانده شده و محترم خواهی‌گشت که دیگران را به دیدهٔ
 احترام بنگری .

ریش دَکیشْخ لاتیرمی نافشْخ بطنوفی .
 هنگامی پاک خواهی بود که خویش را به ناپاکی آلوده ننمائی .
 ویلَخ لبابیشا اِدبیشوتا اِبگوخ اَملیکا و لاشوقالی بیشوتا اِل مشری اِبْطابوطا بْثا و رویانا
 اِدزیدانا اِدْمَن زیدا اِدْصطانا هوا .

وای بر تو ای قلبیکه بدی بر تو چیره گشته و تو را با سخاوت و مهربانی بیگانه
 نموده ، زیرا دلیکه در آن اثری از مروت نباشد ماء وای شیطان است .
 و یلَخ کُرساربتی اِدلا اِسبرمینا مِ هازن آلما .

و ای بر شکم و نفسی که از حرص و آرز این دنیا سیر نگردد .
 ایلخون قرینا و امرنا گوری اِدزدقایهوی اویهوتون لاتیسهدون اوتیسهدون لاتنون
 اویهوتون ابیامینیخون لِسمالیخون لاتیمرون اویهوتون بَسمالیخون لیامینیخون لاتیمرون .
 ای کسانی که بیچارگان را یاری می‌کنید اگر شخصی را یاری نمودید به کسی نگوئید
 تا او رسوا نشود ، زیرا اگر کمک خود را بیان نمودید برای شما در نزد پروردگار جاری
 نخواهد داشت ، و اگر چیزی را با دست راست می‌دهید برای دست چپ که نزدیکترین

یار دست راست است چیزی را برملا نکنید و اگر چیزی را با دست چپ دادید به دست راست که نزدیکترین یار دست چپ است چیزی نگویید تا صدقه گیرنده رسوا نشود .

وِیْلِی اِلْ حَکِیْمَا اِدْلَاسْبِرْ مِیْنِیْ هُوخْمَثَا .

و ای بردانائی که از دانش خویش به دیگران چیزی نیاموزد .

وِیْلِی اِلْبِنَا یَا اِدِیْنَتَا اِلْقُودَا مِیْلَابِنَا .

و ای برینا و معمارى که برای آینده خویش در آخرت بوسيله اعمال خوبى

که در این جهان انجام مى دهد، بنیانی نسازد .

وِیْلِی اِلْبِیْدِرْکِ دِرْکَا اِدْدرْکَالْنَفَشِیْ لَادِرْکِ وِلَاسَالِقْ هَازِیْلِی لَاشْرَانِهَورْ .

و ای برکسى که واقف به گناه خویش است و راه درست را پیشه خود نمى سازد .

کَلُوزَا اِدْهَیِّ قَارِیْ طُویْهونْ اِدْکُوشْطَانِیْ اِدْسَالِقْ هَریْلِی لَاشْرَانِهَورْ .

افراد خوب ما عمل به عهدى که برای بپا داشتن اعمال خوب با خداوند

مى بندند به بهشت صعود مى کنند .

وِیْلِنُونْ اِلْتَرِیْنْ لِشَانِیْ اِدِیْهَوىْ اِتَرِیْنْ دِیْنِیْ اِلْهَادْ .

و ای برافرادی که برای یک ماجرا دو نوع قضاوت نمایند .

وِیْلِنُونْ اِلْساخْلِیْ نِیْیَمِیْ اِدْاِسْخُلُوثُونْ مِیْسْتَخْرِیْ .

و ای برنادانانیک در جهل و بدبختی فرو رفته و برای درآمدن از این وضع

تلاشى نمى کنند .

طُوىْ اِلْ مَنْ اِدْآوْدِطَاوْ .

نیکی بینت هر آنکس که نیکی کند .

اِیْوَادِیْ آزْلِیْ اِلْقُودَامِیْ وِیْسْتَمَخْ اِلْاَقْمِیْ اوْهَرا .

کارهای خوب هر فردى در این دنیا تکیه گاه و عصای راه او در آن دنیا خواهد

بود .

كَلَمَن شَابِتْ هَمَرَا وَ يَا تَبِ اِبْطِيلِي وَ زِمُورِي اِخْلَالِي نُورَا اِدِيَا قَدَا .

هر آنکس که خمر نوشیده و به لَهو و لعب بنشیند در آن دنیا در دهانش آتش
گداخته خواهند ریخت .

كَلَمَن اِدشَاتِي هَمَرَا اِبِهِنُوثَا وَ رُوِیثَا هُوسَرَانَا اِبْگُوی هَاوِي .

هر کس که خمر نوشیده و یا به میخانه و عشر تکه رود علاوه بر ضرر و زیان
معنوی ضرر و زیان مادی هم خواهد دید .

كَلَمَن اِدْنِيخَل اِهُولِي اِهُول اِهُولِي اِدْدَهَوَا وَ كَسْفَانِي قِمُونِي اِبْطُورَا اِدْطُور هَا شَخَا .

هر کس که با استفاده از طلا و نقره و پول خویش به رباخواری بپردازد در آن
دنیا در کوههای تازیک زندانی خواهد شد .

كَلَمَن اِدْنَبْرَهُوم دَهَوَا وَ كَسَفَا وَ طَبُورَا اِبْگُوی لَانِيُودْنِي مَوْت اِتْرِين مَوْتِي اِبْهَاد .

هر مردی که به جمع آوری طلا و نقره پرداخته و از آن مال به هیچ فقیری
صدقه‌ای نبجشد دو بار در یک بار می‌میرد .

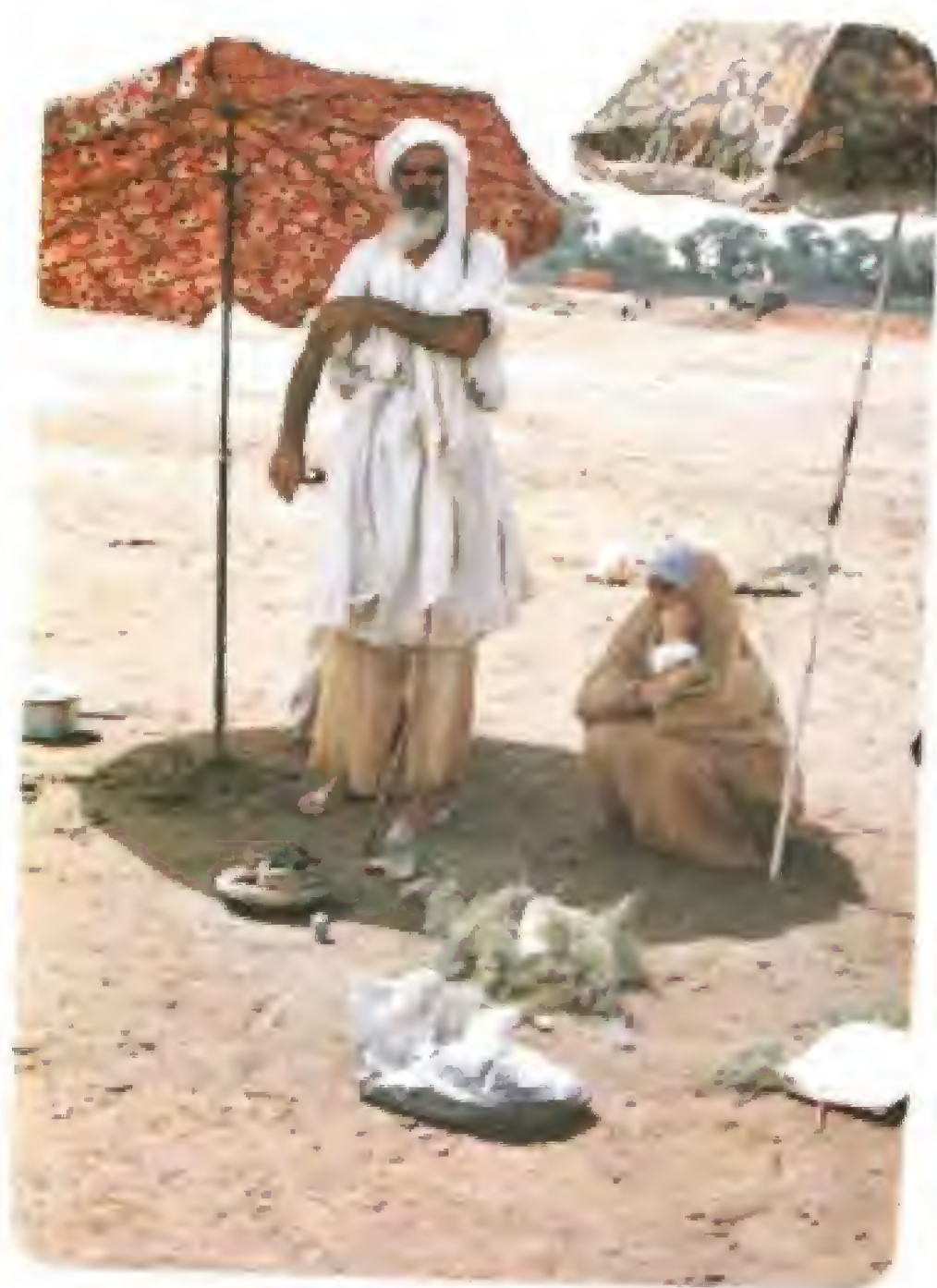
كَلَمَن اِدْنِيصِي اِيدِي وَلَغَرِي وَ نِيْفَخَا اِل دِمُوثَا اِدْمَارِي يَقْدَالِي اِب اِيدِي لَاغِط
گَمَرِي وَ بَسْفِيهَاتِي اِمْسَرَسِيْفِي يَقْدَانَا سِيِيل مَوْتَا وَ لَا مَائِث هِيِي .

هر آنکس که برای عبادت غیر از خدا به ساختن جسم و شکل و مجسمه‌ای همت
گمارد در آن دنیا بر لبها و دستانش گدازه نهاده و فوت می‌نمایند تا گداخته‌تر
گردد و او هر آن آرزوی مرگ می‌کند اما مرگ بسراغش نخواهد آمد .

رِيَش زَكُوَا شَخ زَكِي نَاغَشْخ اَوْمَنْدَام اِدْسَنِي لَاتْرَهَم .

سر پِروزی و سَوفیقت در آنست که خود را تزکیه کرده و از حسادت‌ها دوری

کنی .



تصویری از یک مندائی به هنگام مراسم تعمید



معمد به کمک اشکندا در حال گذاشتن یک کلیله
در زیر دستا ریک تعمیر شده، نوزا دمپا شد.



عکس یک اشکندا در حال کمک کردن به نوزادی است
که با ید در ضمن اجرای مراسم تعمیدش ایدگشتا (عهد دادن)
به معمد بدهد.



عکسی از دودا ماددرهنگام اجرای مراسم تعمید .

بخش روحانی و روحانیت

روحانی و روحانیت

۱ - ترمیده شدن :

در هر جامعه‌ای خشوع و بندگی و تواضع در برابر پروردگار و نیز فروتنی در قبال خلق او معمولاً " در روحانیت آن جامعه نمایان است و روحانیون مندائی هم از این قاعده مستثنی نیستند .

حالا حتماً می‌گوئید چرا و چطور، برای آنکه پاسخ این چرای خویش را بیابیم بهتر است که با هم از چگونگی به درجه روحانیت رسیدن یک فرد مندائی که چه خصوصیات را باید حائز باشد، آگاه گردیم. برای آنکه یک فرد مندائی پائین‌ترین درجه روحانیت مندائی را که ترمیده باشد کسب نماید باید از هر لحاظ سالم باشد هم عقلی و هم جسمانی، عقلی که واضح است یعنی فرد طالب روحانیت باید سلیم العقل باشد اما شاخصه جسمانی آنست که فرد خواهان روحانی شدن باید از هرگونه مرض و بیماری مهلک و مسری پاک بوده و مثلاً " ابرص، جذامی، یا مبتلا به سل و دیگر بیماری‌هایی که بعلت تماس افراد روحانی با مردم به آنان منتقل می‌گردد نباشد، زیرا که روحانی شدن در مندائیت کار مشکلی بوده و لازمه‌اش تماس زیاد با مردم است، یعنی هر روحانی مندائی باید خیلی از کارهای مردم مانند مراسم لوفانسنی (غذای آموزش)، ذبح، تعمید و خیلی از کارهای دیگر را که همگی لازمه‌شان تماس زیاد با عامه مردم است انجام دهد پس اگر روحانی سالم نبود، و به این امراض مبتلا باشد خواه ناخواه جامعه روبه نابودی خواهد رفت و خلاصه مطلب آنکه

افراد روحانی از سالمترین افراد جامعه^۱ مندائی به این دلیل و دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد بشمار می‌آیند.

وقتی از سلامتی فردخواهان روحانی شدن اطمینان حاصل کردند آنگاه نوبت به اخلاقیات می‌رسد که آیا این فرد صلاحیت رهبری یک جامعه را دارد یا خیر، و مسئولان مربوطه به تحقیق در باره^۲ آن شخص که گاه هم آشنا و دربین مردم معروف به زهد و داشتن تقوا است می‌پردازند و باید مطمئن گردند که این فرد دروغگو، ربا خوار و دزد نباشد و نیز از همه مهمتر مرتکب هیچ یک از گناهان کبیره مانند قتل نفس و زنا نگردیده باشد. البته کسی که در اثر اشتباه مرتکب زنا شده و معلوم گردد که در اثر کوته فکری این کار را انجام داده است میتواند با ۳۶۰ بار تعمید این مقام را حائز شود که از آن جمله حضور مداوم شش ترمیده و یک گنزورا میباشد که از نکات نادر میباشد، اما قتل نفس از بزرگترین و بدترین گناهان محسوب میشود، یک قاتل موقعی که مرتکب قتل نفس عمدی گردید از جرگه^۳ مندائیان خارج شده و دیگر حتی با هزاران بار تعمید پاک نخواهد شد. وقتی از خصوصیات حلالی که بیشتر در هنگام اجرای این مراسم اشولیا خوانده میشود اطمینان حاصل شد آنگاه در باره^۴ رسوم و زبان و آداب از او پرسیده میشود و اگر به رسوم و زبان و فرهنگ مندائی آشنا و از هر لحاظ آماده بود قزاری برای اجرای مراسم گذاشته و هفته‌ای مناسب انتخاب میشود.

اجرای مراسم از بعد از ظهر اولین روز هفته^۵ موعد یعنی شنبه آغاز میگردد. برای برگذاری مراسم باید یک گنزورا و یک ترمیده و چند حلالی^۶ حضور داشته باشند (البته با حضور یک روحانی و چند حلالی هم می‌توان کار را انجام داد).

آغاز مراسم با تعمید میباشد یعنی اولاً "فردخواهان روحانیت که بهتر است او را اشولیا

۱ - حلالی (یلوفی) یعنی با سواد به کسی گفته می‌شود که کارهای دینی مردم را انجام دهد.

یا (شاگرد - دانشجو) بنامیم ، باید دو بار بوسیله یک عالم روحانی که گاه ترمیده بوده و استادوی بشمار می‌آید تعمید گردد. همزمان با تعمید اشولیا چند حلالی همراه هم هر کدام بدست عالم روحانی دیگر دوبار تعمید می‌شوند و آنگاه بعد از آن هر یک از علمای روحانی دیگری را یک بار تعمید میدهد و پس از تعمید یافتن همگان یعنی برگذار کنندگان مراسم چه روحانی و چه غیر روحانی نوبت به تعمید و تمیز نمودن وسایل لازمه خورد و خوراک که غالبا " ظروف مسی میباشند و نیز شستن خوراکیهای قابل شستشو و لباسهای تعمید و غیره میرسد. پس از اتمام این کار اشولیا را بداخل اندرونا که خانه‌ای است کوچک و نیپین که دربش رو به شمال ساخته میشود ، برده و در آنجا می‌نشانند و پس از کمی بحث رجال دین با او نوبت به امتحان گرفتن از وی میرسد به این ترتیب که حاضران از کتابهایی که در دست دارند از اشولیا سئوالاتی می‌نمایند که اشولیا که غالبا " به این سئوالات آشنا بوده و پاسخ آنها را میداند باید به آنها جواب دهد و مقداری هم از او در باره مراسم می‌پرسند و اشولیا باز پاسخ میگوید ، آنگاه نوبت به سیدرا ادنشماثا که کتابی است که درباره دنیا و روح بحث می‌نماید می‌رسد که اشولیا باید تمام آنها را از رو بخواند و نشان دهد که به فوت و فن این کتاب و کتابهای دیگر و نیز رسوم آگاه است البته در حین خواندن اگر اشکالاتی داشته باشد استاد وی و نیز دیگر حاضران به او یادآوری می‌نمایند تا اشکالاتش بر طرف گردد ، بعد از خواندن کتابها و امتحان گرفتن از اشولیا در همان روز شنبه طبق قرار قبلی دخترانی باکره که حداقل تعدادشان باید هفت نفر باشد در داخل اندرونا حاضر شده و به ساختن تاغا که شرح آن در بخش مربوط به تعمید رفت می‌پردازند ، تا غاپارچه نخ‌ی سفید تا خورده و بصورت حلقه درآمده‌ای است که فقط اختصاص به افراد روحانی دارد زیرا که آنان را از دیگر افراد حلالی و غیره مشخص می‌نماید تاغا که در مراسم ترمیده شدن به اتولیا اعطای می‌شود ، فقط در زمان اجرای مراسم ترمیده شدن یعنی همین مراسم درست می‌شود و نه زمان

دیگر، پس چونکه تاغا برای اجرای مراسم ترمیذه شدن لازم است و در هیچ زمان دیگری غیر از زمان به ترمیذه رسیدن نمی‌توان به درست نمودن آن همت گماشت، باید از حالا یعنی در حین اجرای مراسم ترمیدگی برای کسانی که میخواهند در آینده به این مقام نائل گردند آماده شود و اینکار فقط بوسیله دختران باکره بواسطه پاک بودنشان انجام می‌گردد.

تاغا همانطور که در بخش مربوط به تعمید گفتیم در هنگام اجرای مراسم در روی سر افراد روحانی قرار می‌گیرد. در اندرونا دختران مشغول کار شده و تا قبل از غروب آفتاب هر آن مقدار که توانستند تاغا درست می‌کنند و وقتی آفتاب نزدیک به غروب کردن نمود آنگاه نوبت به رحیل و رفتنشان میرسد و دختران قبل از غروب آفتاب به خانه‌های خود باز می‌گردند، در اندرونا باز سئوالاتی از اشولیا میشود و اشولیا باز پاسخ میگوید. برگزار کنندگان مراسم باید همگی شب را با سئوالات و پرس و جو از اشولیا به صبح برسانند تا مبدا اشولیا خوابش بگیرد و خدای ناکرده در هنگام اجرای مراسم شیطانی شده و احتلام به او دست دهد و بواسطه این نجاست تمام مراسم بهم بخورد زیرا مندائیت انجام هیچ کار دینی را در هنگام جنب جایز نمی‌داند.

در همان روز یعنی عصر شنبه باز در مقابل اندرونا خانمای ازنی و بزرگتر از اندرونا بنام اشخنثا که شرح کامل ساختمان آن در بخش ازدواج رفته است و در بش رو به جنوب می‌باشد ساخته گشته و اندرونا برداشته می‌گردد. شب اول با بیداری بسر می‌شود و روز دیگر که یکشنبه باشد آغاز می‌شود.

در این روز که یکشنبه هفته اول می‌باشد حلالیه‌های حاضر و علمای روحانی با آوردن نام خدا از اندرونا بیرون آمده و وارد اشخنثا که گفتیم در عصر دیروز یعنی شنبه بوسیله حلالی‌ها و علمای روحانی و افراد مندائی بنا گردیده و گفتیم که باز خانه‌ای نئین و بزرگتر از اندرونا و در بش رو به جنوب است می‌شوند. قرار گرفتن

درب اشخنتا رو به جنوب بدان علت است که اگر کسی بخواهد وارد آن شود باید رو به شمال (قبله) قرار گیرد. بعد از آوردن نام خدا و وارد گشتن علمای روحانی و حلالی‌ها به داخل اشخنتا آنگاه سنگی برای نشستن اشولیا در درگاه خانهٔ تثین (اشخنتا) قرار داده میشود و اشولیا از اندرونا که گفتیم رو به شمال است بیرون آمده و رو به درب اشخنتا یعنی رو به شمال روی تخت سنگ قرار میگیرد، آنگاه علمای روحانی و حلالی‌ها به اشولیا که حالا بر روی تخت سنگ رو به شمال و درب اشخنتا نشسته کتاب گنزا ربا (صحف آدم) را که کتاب حضرت آدم ابوالبشر پیامبر بزرگ مندائیان است و از زندگی در این جهان و آن جهان بحث می‌نماید،

برای خواندن میدهند و همراه این کتاب نیز مقداری از گل یاس را به علامت آنکه این فرد سفیر آبادی و خرمی، خوشبختی و برابری و برادری است میدهند آنگاه اشولیا که حالا نشسته است شروع بخواندن کتاب گنزاربا (صحف حضرت آدم) می‌کند و همانطور به خواندن بوته‌ها (آیه‌ها) و دیگر مزامیر مربوط به قبول مسئولیت یک رهبر دینی مندائی ادامه می‌دهد، تا آنکه بعد از مدتی خواندن به جائی از کتاب گنزاربا (صحف آدم) که در آن ذکری از بوته‌های مربوط به اعطای شوم یا ور که انگشتریست از فلزی زرد گونه و بر آن نام خدا کنده شده و فقط اختصاص به افراد روحانی دارد، رفته است می‌رسد (نام شوم یاور از دو جزء تشکیل یافته که جزء اول عبارتست از شوم به معنی نام و جزء دوم هم یاور به معنای کمک کننده که منظور همان خداوند بزرگ یاور و کمک رسان مردم می‌باشد). که بعد از خواندن آن بوته‌های مربوطه بوسیلهٔ اشولیا، علمای روحانی شوم یاور را به او هدیه می‌نمایند و اشولیا هم با خوشحالی شوم یاور را گرفته و در انگشت کوچک دست راستش می‌نهد وجود شوم یاور در انگشت کوچک دست راست ترمیذه که باید همیشه هم آن را به همراه داشته باشد علامت از آن است که اشولیا یا ترمیذهٔ آینده در تمام کارهایش خداوند را در مد نظر خواهد داشت. بعد از اعطای شوم یاور به اشولیا او را به

کنار رودخانه برده و باز به او میگویند که به خواندن کتاب کنز را ادامه دهد و پس از آن اشولیا باز هم به خواندن کنز را مشغول میشود و پس از مدتی به بوته^۶ تحلیف در برابر خداوند که بدین مضمون است میرسد: خداوند گارامن بهایمانم قسم می‌خورم که از راه حق و درست منحرف نگشته و همیشه در راه تو گام خواهم برداشت، به ارشاد انسانها پرداخته و آنها را از بدبختی و فلاکت نجات خواهم داد، بارپروردگارا بنده^۷ مطیع تو بوده و سعی در برادری، برابری و صلح انسانها با یکدیگر خواهم داشت، بار الهی این عصای مرگنه (که شرحش در بخش تعمید رفته و در صفحات بعدی این بخش هم خواهد رفت) که علامت هدف من در برابر نمودن انسانها و این تاغای من (پارچه سفید مدور) که علامت طوق بگردن گرفتن مسئولیتهاست و این شوم یاور یا انگشتر زرد که نام عزیز تو بر آن نقش بسته علامت آن است که من تنها و تنها به تو فکر نموده و با وجود این انگشتر و دیگر چیزهایی که یاد شد، من همیشه و در همه وقت در فکر و راه تو خواهم بود.

در کنار رودخانه پس از آنکه اشولیا بوته^۸ (آیه^۹) تحلیف را بجای آورد نوبت به تعمید بوسیله^{۱۰} مربیش به اتفاق شوم یاوری که بوی اعطا گردیده و نیز مرگنه و تاغائی که بعداً "بوی اعطا خواهد شد، می‌رسد و مربی اشولیا، وی را، یکبار به همراه شوم یاور و تاغا و مرگنه اش تعمید میدهد، پس از تعمید اشولیا را به داخل اشخنتا آورده و در آنجا به وی رسته^{۱۱} نوئی را هدیه می‌کنند که اشولیا هم رسته^{۱۲} خیس را از تن بدر آورده و شروع به پوشیدن رسته^{۱۳} نو می‌نماید و به هنگام پیچاندن برزنقا هوارا (دستار) اشولیا توقف نموده تا علمای روحانی بوته‌های مربوط بمنهادن تاغا بر روی سرش را بخوانند که پس از خواندن، علمای روحانی تاغا را که چندی قبل تعمید شده بود و گفتیم علامت بگردن گرفتن مسئولیتهاست با دستهای خود گرفته و بروی سراسولیا می‌نهند و در اینجا فریاد شادی بر می‌خیزد و همگان به او تبریک میگویند و آنگاه هم کلیله (انگشتریاس) را در زیر دستارش نهاده و دستار

را برایش می‌بندند، پس از آن باز در اینجا علمای روحانی بوته‌هایی خوانده و مرگه را که باز در باره آن شرح داده و گفتیم که این عصای زیتون علامتی از اخوت، برادری، صلح و نیکبختی انسانها با همدیگر است و از دیر بازو از اولین روزهای پایه‌گذاری تعמיד به رهبران روحانی مندائی اهدامی گردیده است را به او می‌دهند (البته امروزه هم پس از هزاران هزار سال باز می‌بینیم که در بین جوامع بشری امروزی به آدمهای صالح و نیکوکار و انسان دوست شاخه‌ای از زیتون اهدامی می‌نمایند) اشولیا با دریافت عصای زیتون یا مرگه از سوی حاضران بوسه باران‌گشته و بدین وسیله به او تبریک گفته و از او قدردانی میشود زیرا در حقیقت کمتر کسی است که این لیاقت را می‌یابد که مسئولیتهائی به این سنگینی را متقبل گردد. باید این نکته مهم را متذکر گردیم که اشولیا و مربیش تا یک هفته نباید لباس رسته‌خود را از تن بیرون آورده و یا حتی هیچیک از اجزای آنرا باز نمایند زیرا که باز کردن و در آوردن رسته از بدن یعنی آزاد و فارغ گشتن از رسوم است در حالیکه این هفته از مهمترین اوقات برگذاری مراسم است، پس نباید رسته را که لباس مذهبی مندائیان بشمار می‌رود تا یک هفته از تن بیرون آورند. پس از آن در طول این هفته اشولیا باید سه بار در روز صبح، ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب به خواندن کتاب انیانی که کتاب دعا و نماز و نیایش است بپردازد.

البته ذکر این نکته مهم است که همیشه اجرای مراسم مندائی به جز پنج روز بنجه که بواسطه قدسیت این ایام پاک در شب هم میتوان تمام رسوم را بجا آورد در روز و قبل از غروب آفتاب انجام می‌پذیرد و این بواسطه آن است که شب در عقیده مندائیان جزو ظلمات محسوب گشته در حالی که روز را نور خورشید کم‌موهبتی از الطاف بیکران خداوندی است منور کرده و هدف از برگزاری تمام مراسم مذهبی هم منور کردن باطن انسانها با نور الهی می‌باشد.

در همان شب یعنی در شب یکشنبه جشن و سروری به پا می‌گردد و سئوالات

و گفت و شنودهائی با شرکت همه انجام می‌شود .

در باقی روزهای دیگر هفته یعنی از دوشنبه تا روز شنبه هفته آینده خواندن انیانی بوسیله اشولیا و جشن و سرور بوسیله مردم ادامه دارد و اشولیا و مربیش که رسته‌را تا یک هفته باید بر تن داشته باشند میتوانند در جشنها شرکت نموده و یا آنکه آزاد در هر جا که بخواهند بروند اما نباید رسته باز شود و در طول این یک هفته نیز خورد و خوراک و خوابیدن آنان در اشخنتا انجام می‌گیرد .

بعد از گذشت یک هفته کامل و فرارسیدن یکشنبه هفته نو اشولیا با خوشحالی بیدارگشته و به اتفاق مربی خود بسوی رودخانه روان می‌شود و این بار حالا اشولیا مربی خود را فقط برای امتحان یکبار تعمیم داده و به سوی اشخنتا باز می‌گردند . در اشخنتا بوسیله اشولیا و مربیش و دیگر علمای روحانی موجود مراسمی از دعا و نیایش که همراهش خورد و خوراک است بر پا میگردد و سپس اشخنتا بر چیده میشود . پس از برجیدن اشخنتا و پایان مراسم دعا نوبت مرحله دوم ترمیدگی آغاز میشود و در این مرحله اشولیا باید از همان صبح روز یکشنبه هفته دوم برای مدت دو ماه یا (۶۰ روز) خواندن انیانی را روزی سه بار صبح ، ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب که جمعا " یکصد و هشتاد (۱۸۰) بار می‌شود انجام دهد .

یعنی اشولیا باید یکصد و هشتاد بار هر روز سه بار و بمدت دو ماه این کتاب را بخواند البته روزهای امبطل (روزهائی که بدلائل خاصی ناروا شمرده گشته‌اند امبطل نامیده شده و در این ایام انجام هیچگونه رسمی جایز نمی‌باشد) در این شصت روز بحساب نیامده و اگر اشولیا در این دو ماه به امبطل برخورد کرد باید منتظر بماند تا شصت روز کامل را به دعا و نیز خواندن دیگر کتابهای دینی سپری کند .

البته برای هر بار خواندن کتاب انیانی اشولیا باید یکبار در آب رودخانه آبتنی یا طماشه نماید و به خاطر همین است که غالبا " انجام پذیرفتن این مراسم در تابستانها می‌باشد زیرا لازمه انجام این کارها فرو رفتن در آب می‌باشد

و این میسر نیست مگر در فصول گرم بهار و تابستان.

در طی این دو ماه تمام کارهای مربوط به خورد و خوراک و غیره بوسیله خود اشولیا انجام می پذیرد. بالاخره پس از دوماه حالا آغاز مرحله سوم است و در یک روز شنبه مربی اشولیا بوسیله یکی از علمای روحانی موجود یکبار تعمید شده و همراه وی هم برای اجرای کامل مرحله سوم ترمیدگی یک اشکندا (شاهد یا وکیل و کمک کننده) نیز دو بار و باز بوسیله یکی از علمای روحانی موجود تعمید میگردد.

در همان روز شنبه که گفتیم یک اشکندادو بار و مربی اشولیا یکبار تعمید شدند غذائی مرکب از شصت و یک فطیری (که پیهثایان مقدس نام داشته و ترکیبی از آرد گندم و نمک و آب است) و همچنین میوه هائی چون گردو، خرما، دانه انار، پیاز و غیره آماد می شود. البته همراه این غذاها باید یک کبوتر هم که از پاکترین حیوانات حلال گوشت در دین مندائی بشمار می آید ذبح شود. این غذاهای گردآوری شده در جائی تمیز و خنک برای روز بعد یعنی روز یکشنبه یا آخرین روز مراسم ترمیدگی نگهداری میشود.

در روز یکشنبه که گفتیم آخرین روز مراسم میباشد اشولیا و مربیش که حالادو ماه است که از اشخنثا جدا گشته و در خانه ای که در حوالی رودخانه می باشد ساکن گشته اند، از خانه خارج شده و بسوی رودخانه می آیند و در همان صبح روز یکشنبه در آب رودخانه طماشه یا غسل نموده و به سوی مندی (معبد مندائیان) که در همان حوالی است روانه می شوند (البته خانه ای را که قرار است اشولیا و مربیش برای مدت دوماه در آن اقامت گزینند در کنار مندی انتخاب می گردد). در مندی اشولیا شروع به خواندن کتاب مسخته که حاوی دعا و نیایش است می کند و در این هنگام غذای دیروزی که گفتیم شامل شصت فطیری و مقداری میوه و نیز یک کبوتر است را می آورند تا این غذاها به توسط اشولیا بطور مساوی روی شصت و یک فطیری تقسیم شود. البته در میان این غذاهای قسمت شده حتما "از گوشت کبوتر باید موجود باشد. پس از

قسمت کردن غذاها اشولیا شروع بخواندن چهار بوئه (آیه) مختص این مراسم بر هر کدام از فطیریه می‌کند تا آنها را تبرک نماید.

پس از خواندن چهاربوئه (آیه) مخصوص بر هر کدام از فطیریه آنگاه خواندن اشولیا تا قبل از غروب آفتاب ادامه یافته و سپس مراسم خواندن پایان می‌پذیرد و اشولیا به اتفاق مربیش بسوی رودخانه می‌روند، در کنار رودخانه اشولیا که حالا بترمیمه تبدیل گشته است قدرت خود را برای احراز مقام روحانیت نشان داده و مربیش که گفتیم غالباً "ترمیمه می‌باشد را تعمیر می‌دهد و در اینجا با تعمیر مربی بدست شاگرد هلهله‌ها بر پا می‌شود چه عضوی جدید به جمع روحانیون پیوسته و از این پس باید راه خدا و مشیت الهی او را بیش از هر چیز دیگر اشاعه دهد. البته باید توجه داشت که برگزاری مراسم مسخته یا مرحله سوم ترمیمه‌گی تماماً "بخاطر سپاس از مربی برقرار میشود زیرا او در تمام دو ماه و اندی و حتی از ماهها و سالها قبل با اشولیا بوده تا اینچنین او را به ثمر رسانده و از او یک روحانی ساخته پس این چنین فردی شایسته تقدیر است.

خداوند این چنین انسانهایی که سنت الهی را با این اعمال برپای می‌دارند نگه‌دارد.

۲ - گنزورا:

گنزورا درجه‌ایست بالاتر از ترمیمه و یک ترمیمه برای رسیدن به درجه گنزورائی باید به وقوف کاملی از نظر دینی برسد، یعنی هم در خواندن و نوشتن زبان مندائی و هم در مسائل مذهبی خبره گردد و هم آنکه ترمیمه‌ای باشد که از نظر علمی و اخلاقی بر دیگر ترمیمه‌ها مقدم تر، و از همه مهمتر به فوت و فن کتاب مقدس گنزاربا (صحف آدم) که نام گنزورا از آن گرفته شده است کاملاً آشنا باشد، چون گنزورا بمعنی گنجور یعنی کسی که قادر بخواندن و درک کامل این کتاب و اجرای احکام آن میباشد است و باید اضافه نمود که فقط یک گنزورا میتواند مراسم ازدواج را انجام دهد.

بخش وشامه

رشامه

یکی از اساسی‌ترین رسوم و واجبات دین مندائی رشامه یا وضو است، زیرا هر فرد مندائی باید سه بار در روز صبح و ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب عمل رشامه را انجام دهد و اینکار در بسیاری از مراسم دیگر مانند تعمید و غیره هم بجا آورده میشود.

منظور از برگذاری رشامه ظاهر نمودن بدن برای برپا داشتن براخه (نماز) می‌باشد.

هرگاه فردی بخواهد عمل رشامه را بجای آورد باید اول نیت و همچنین فکر خویش را پاک و از هر گونه آلودگی و افکار مادی آزاد کند، آنگاه خالصانه به‌کنار رودخانه آمده و به طرف مجرای آب با تواضع بایستد، سپس با آوردن نام خدا شروع به تلاوت بوته پائین بکند.

بشمدیهیی و بشمدندادهیی مدخرالی:

نام خداوند بزرگ و نام ملکاومندادهیی فرشته مقرب در گاهش بر من یادباد.

ابرخت یردنا ربا ادمیاهی:

درود بر تو باد ای آب پاک و جاری.

امشبا ماری گشطا اسنخون بشمیهون ادهیی ربی اسوتا و زکوتا نهویلخ یا آو-

او هن ملکا پریاویس یردنا ربا ادمیاهی:

با عزمی راسخ به ستایش پروردگار برخواستهایم سلام و درود بی‌پایان خداوند
 بزرگ بر تو باد ای پریاویس فرشتهٔ مقرب درگاه احدی و نگهبان آب‌های جاری.
 آنگاه در کنار آب نشسته و شروع به شستن دستها می‌نمائیم و با دست راست از
 انگشتان تا آرنج دست چپ را آب میکشیم و بعد هم با دست چپ از انگشتان تا
 آرنج دست راست را آب میکشیم و در ضمن شستن یک بار بوتهٔ زیر را تلاوت
 می‌کنیم:

بشمیهون ادهیی ربی هللنین ایدن ابکشطاواسفن ابهیمنوئا ومللنین ابللالی
 ادزیوا واسهی طبن اباوصری دنهورا:

بنام خدای بزرگ دستهایمان را ظاهر نموده و بنابه ایمانمان لبهایمان را برای
 راز و نیاز با خداوند توانا گشودیم.

راز و نیازمان با پروردگار، با روانی شسته و جسمی ظاهر از هر گونه آلودگی
 به گناه انجام پذیرفت، زیرا ایمانمان از اعتقاد به خداوند توانا سرچشمهٔ همهٔ
 نیکی‌ها و پاکی‌ها مایه گرفته است.

آنگاه در همان حالت نشسته با دو دست آب برداشته و با هر بار تلاوت
 بوتهٔ زیر یک بار هم صورت خود را می‌شوئیم.

ابرخ اشخ و مشباشخ ماری و مندادهیی ابرخ و مشباهاخ پرصوفا ربا ادیقارا
 ادمن نافشی افرش.

معنی بوته فوق به شرح زیر می‌باشد: مبارک باد نامت ای حی قیوم (رب -
 العالمین) و معظم باد نام فرشتهٔ مقرب درگاهت ملکا مندادهیی.

ستایش و درود باد آن چهرهٔ بزرگ و نورانی (تصوری که از وجود خداوند در
 اذهان آدمیان موجود است) و وجودی که کسی را در بوجود آمدنش دخالتی نبوده
 و نیست، کسی که مالک همه کس و همه چیز است و از خویش منبعث گشته است.
 آنگاه پس از آن انگشتان دست راستمان را در آب فرو برده و از راست به چپ

اَنَا (شخص در حال انجام رشامه ملوашه خویش را میگوید) اَرشَمنا اَبَرُوشما اِدِهیی
اشمدهیی و اشمدمندا دِهیی مدخرالی.

آنگاه پس از آن نوک انگشتان اشارهٔ دو دست را همزمان در آب فرو برده به نزدیک گوش‌ها می‌آوریم. این عمل سه بار تکرار گشته و با هر بار انجام آن یکبار بوئهٔ زیر تلاوت می‌شود.

ادنی تمن قالادھی

بعد از آن با کف دست راست مقداری آب بالا آورده و می‌بوئیم و این عمل را سه بار انجام داده‌و با هر بار بوتهٔ زیر را بر زبان جاری می‌سازیم:

انهیری اَره رِیها اِدْهَبی:

آنگاه در حالیکه هنوز نشسته‌ایم با کف دست راست آب برداشته و بر کف دست

روشمی الاوی لهوا اب نورا ولهوا اب مشا ولهوا ادمشيهما امشاروشمی روشمی ابیرد ناربا

ادمياهي، دڻش ابهيلي لامص۽ اسمدهيي واسمد مندادهيي مدخرالي. اکوش اهشوخاو



آغاز مراسم ازدواج، یعنی گنزورا به اتفاق
دو ترمیده در حال خواندن مقداری بوشه
(آیه) در درگاه اشخنتا است.



عکسی از یک ترمیده که در حال آبکشی دست راست
عروس است تا به او از هدایای خوردنی داماد
پخوراند .



یک ترمیده در حال گذاشتن انگشترهای نگین قرمز و سبز که از
هدایای دامادند در دست عروس است



داما دویدر عروس در حال ایدکشتا (عهد و پیمان)
گرفتن از هم .

اِترِسْ قَالادَنهورا اِشْمدهیّی و اِشْمدَمِنْدادهیّی مِدْخِرا لی .

یعنی: رسوم با آتش انجام پذیرفته و یهودی و مسیحی نیستم ، بلکه رسوم با آب جاری پاک که به فرمان خداوند برای نظافت انسانها و حیات بخشیدن به آنان جاری گشته است انجام میگیرد ، آبی که قدرتی انکارناپذیر در تطهیر من از هر گونه ناپاکیهای مادی و معنوی دارد ، نام پروردگار یکتا و بزرگ و نام ملکامندادهیّی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد .

من از بدیهها دور شده و گفته ها و فرامین الهی را به دل می سپارم و از آنها پند گرفته و راه حق را پیشه خود می سازم ، نام خداوند منان و نام ملکامندادهیّی فرشته مقرب درگاهش بر من یاد باد .

بعد با کف دست راست مقداری آب برداشته در دهان می گذاریم و پس از مزمه کردن به کناری می ریزیم و این کار سه مرتبه انجام میشود و با انجام هر مرتبه بوته زیر تلاوت میشود .

پومی اِملابوئا و تشبها :

دهانم مملو از آیات الهی باد .

سپس انگشتان دودست خویش را در آب فرو برده و با آنها زانوهایمان را مسح می کنیم و این عمل سه بار تکرار شده و با هر دفعه بوته زیر را بر زبان جاری خواهیم کرد :

بُرکی مَبْرِیخا و ساغدا اِلهیّی رَبّی قَدُمائی .

زانوانم برای نیایش خداوند بزرگ در سجده اند .

(کنایه از آنست که زانویم هیچگاه در قبال کسی جز خداوند خم نخواهند شد) .

آنگاه انگشتان دستهایمان را در آب فرو برده و به سوی ساق پاها می بریم و با

هر بار لمس کردن ساق پاها این بوته را می خوانیم :

لِغری مَدْرِیخا اِبْدَرکی اِدْکِشْطا و هیمنوئا .

بنابر عهده‌ی که به خدا داده‌ام پاهایم را فقط در راه حق گذاشته و همیشه در این راه طی طریق می‌نمایم.

پس از آن دو دست را در آب گذاشته و این بوته را تلاوت می‌کنیم:

انا (در اینجا اسم دینی خود را می‌گوئیم) نَهْثِیتْ اَبِیْرْدِنَا
اَصْطِیوِیتْ اِبْمَصوْتَا اِدْبَهْرَامْ رِبَا بَر رورِبی مَصوْتِی تَنَاطِری و تِیْسَقْ اَنْرِیشْ اِشْمَدِهیی
وَ اِشْمَدْمِنْدَا دِهیی مَدْخِرَالِی. یعنی من (ملواشه) در آب جاری پاک فرو رفته و طبق
تعمید بهرام بزرگ اولین رهرو این طریقت تعمید یافتم، تعمید مرا از شر ناپاکی‌ها
حفاظت نموده و برایمانم افزوده و به عرش اعلا عروج خواهد داد نام خدای توانا و
ملکامندادهیی فرشتهٔ مقرب درگاهش بر من یاد باد.

پس از آن سرپا ایستاده اول پای راست خود را در آب فرو برده و بیرون می‌آوریم
و آنگاه پای چپ را به همین ترتیب به داخل آب برده بیرون می‌آوریم و با هر بار
گذاشتن هر پا در آب این بوته را یکبار می‌خوانیم:

لِغری بیدیهون شوا و اترسْ رَلاتِیْشْ لَطَّ اَلی اِشْمَدِهیی وَ اِشْمَدْمِنْدَا دِهیی مَدْخِرَالِی.
خداوندا پاها و دستانم را از تحت اختیار شیاطین و اهریمنان بدر آور نام
خداوند توانا و بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشتهٔ مقرب درگاهش بر من یاد باد.
البته باید توجه داشت که بوتهٔ بالائی رویهم دو بار تلاوت می‌شود.

بخش پراخه

بِراخه

بِراخه یا نماز دعائی است که پس از هر رِشامه (وضو) انجام میگیرد ، اصولاً "خود کلمه" براخه به معنای مبارک دانستن می باشد ، زیرا وقتی به کسی اطلاق می شود بُرخ (یعنی مراسم براخه را بجا آورد) معنایش آنست که او مبارک دانست وجود خداوند را بوسیله عمل دعا و ستایش کردن و حتی کلمه‌ای بنام ابریخت را در زبان مندائی می‌یابیم که مشتق از کلمه براخه می‌باشد. با کلمه ابریخت دوم شخص مفرد را مورد خطاب قرار می‌دهند و مثلاً " وقتی به کسی می‌گوئیم ابريخت انات یعنی وجود تو مبارک باد که منظور همان دوم شخص مفرد است.

پس همانطور که دریافتیم منظور از اطلاق نام براخه به نماز و دعای مندائیان آنست که با انجام این عمل وجود خداوند مبارک دانسته شده و مورد ستایش قرار می‌گیرد .

بِراخه هر روز سه بار یعنی صبح و ظهر و بعد از ظهر، بعد از انجام هر رِشامه (وضو) برقرار می‌گردد و البته به این نکته مهم باید توجه داشت که براخه را در هر مکان که مقدور باشد می‌توان انجام داد ، حال برای آنکه با براخه به آشنائی کاملتری دست یابیم ، بهتر آنست که شرح کامل براخه را در اینجا بیاوریم .

مراسم براخه صبح ، ظهر و عصر با بوته زیر که بوته توحید نامیده می‌شود

آغاز می‌گردد :

بشمیهون ادهیی ربی

امشبا ماری ایلبادخیا اکاهیی اکاماری اکامندادهیی اکاباثرانهورا ايسهدوئخ ادهیی
ايسهدوئخ ادملکارا ماربا دنهورا الا هاربا ادمن نافشی افرش ادلا باطل و لامبطل اشمخ
ياهی و ماری و مندادهیی. معنی بوئه فوق اینچنین است:

بنام خدای بزرگ

خداوند را با قلبی پاک ستایش باد .

پروردگار وجود دارد (البته وقتی کسی در براخه می گوید اکاهیی این بدان
معنیست که او به وجود خداوند یکتا اعتراف نموده و شهادت می دهد و می گوید من
به وجود خالق بزرگ شهادت می دهم) ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیت
وجود دارد .

بشهادت توای خدای جاویدان که مالک عالم انواری و از ذات خویش منبعث
شده و کسی را در بوجود آمدنت دخالتی نبوده و نیست ، نام تو هیچگاه از بین
نخواهد رفت . آنگاه بعد از خداوند نوبت ادای احترام نسبت به پیامبران و مقدسین
می باشد که در بوئه (آیه) پائینی آمده است :

امشبا ماری . کشتا اسنخون

بنام خدای بزرگ

با عهده‌ی استوار به ستایش خداوند می‌پردازیم .

سلام و درود بر تو بادای صاحب منزل رحمت و وقار

سلام و درود خداوند بر شماها بادای نیاکان صالحان .

سلام و درود خداوند بر شماها ای کتابهای مقدس باد .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا ماری ادریوثا الیثا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایوشامن دخیا برنیصبتن (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکامندادهیی برنیصبتن (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاهیول زیوا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا شیشلام ربا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا اسحق زیواربا قدمائی (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاسام زیوادخیا بخراحبیاربا قدمائی . (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکابهرام ربا (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای سیماتهی (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایهپایهانا (یحیی یوحنا) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکآدم که اولین مرد دنیائی .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاشیتل پسر آدم اولین مرد دنیا .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایوزاطق مندادهیی (فرشته) .

بشمیهون ادهیی ربی اسوئا و زکوئا نهویلخ یاواوا ربا ادبیت رهمی یقیری .
 اسوئا و زکوئا نهویلخون اوهاشن قدمائی یقیری .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ گنزا ادهیی ربی قدمائی یقیری .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاماری ادربوئا ایثا .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایوشا من دخیا برنیصبتن .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکامندادهیی برنیصبتن .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاهیول زیوا .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاشیشلام ربا .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا اسحق زیواربا قدمائی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاسام زیوا دخیا بخراحبیا ربا قدمائی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکابهرام ربا .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ سیمات هیی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایهیا یهانا .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا آدم گوراقدمائی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاشیتل بر آدم گوراقدمائی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایوزاطق مندادهیی .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاواثرراما .
 اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا اپناهیل برزاهرییل .
 اسوئا و زکوئا نهویلخون یا ملکی و اثری و مشکنی ویردنی وارهاطی و اشخیناشی
 ادآلمی دنهوراکلیخون .
 اسوئا و زکوئا و شارق هطائی نهویلی الهازانیشیمتی دیلی (ملواشه دعا کننده)
 ادهازابوئا ورهمی بیت شارق هطائی نهویلی .

بنام خدای بزرگ

برخیزید، برخیزید ای مؤمنین و صالحین، برخیزید و در مقابل خداوند سجده کرده و او را پرستش و عبادت نمائید و درود فرستید ملائک پاک و مخلوق خداوندی را مانند شیشلام ربا، تناکسیا، هام زیوا، یاورربا، ازلات رفتی و سیمات هیی و آنگاه بازستایش کنید پروردگار تمام عوالم را که سرچشمه حیات و زندگی و خالق تمام موجودات است.

همان که مالک دنیای انوار و کائنات و هر آنچه که هست و نیست، همان که بزرگترین رحم کننده ها و شفقت آورنده ها است.

بوتهء دوم براخه صبح:

بشمیهون ادهیی ربی اشکند اطا و ادنه و اادمزگی البیت ره می انا و تراصلی ملالی و
ایپهتی الپومی ابتشبهنا وایشبنن ال هیی ربی من ریش ابریش.
معنای بوتهء دوم:

بنام خدای بزرگ

فرد نیکوکار و با ایمان وقتی کارهایش خداپسندانه باشد و زبانش به نیکیها و حق گوئیها باز شود به بهشت صعود می کند.

بوتهء سوم براخه صبح:

بشمیهون ادهیی ربی ال هیی سغدنا و ال ماری مندادهیی امشبانا و ال هاخ پرصو
فارب ادا یقا را ادمن نافشی افرش، که معنای آن چنین است:

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاواثرراما (فرشته).
سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا اپناهیل برزاهرییل (فرشته).
سلام و درود خداوند بر همه شماها بادای ملائک و نیکوکاران و ای رودخانه
های مقدسی که تعمید در شما به اجرا در می‌آید.

سلام و درود خدا بر شما باد ای ساکنین عالم انوار و ای اسکن مقدسه.
ای صاحب رحمت و مالک پاکیزگیها این بنده (شخص دعا کننده ملوашه خود
را در اینجا می‌گوید) شفاعت گناهان خویش را از درگاه رحمت و شفقت تو دارد
ای خداوند تبارک و تعالی.

علاوه بر دو بوته بالائی تعداد بوته‌های براخه صبح به پنج می‌رسد که در اینجا
اولین بوته آنرا می‌آوریم:

بشمیهون ادهیی ربی قوم ابهیری زدقا قوم شلمانی و امهیمنی قوم اسغدو
شبال هیی ربی قدمائی وشبال ملکا ادشیشلام ربا و شبال تناکسیاهام زیوا وشبال
یاور ربا وازلات رفتی وشبال سیمات هیی ادمینیهن کلهن آلمی و شبالالینا وسندرکا
اداوا ادثری ادمینا هوا انا ساغدینالی و مشبینالی الها هو ملکا راما ربا دنهورا هیاسادملی
رهمی.

که تفسیر بوته فوق اینچنین است:

تفسیر بوته پنجم:

بنام خداوند بزرگ خالق تمام موجودات و فرشتگان.

الها بوسيله فرشتگان (ادنان ویدنان، شلمی وندوی، هوشبا ربا و هیولزیوا

ربا ملایا) ما را از شر اهریمنان و بدیها حفظ بفرما.

پروردگارا بما بدنی تندرست و دستی پر نعمت و برکت عطا بفرما، خدایا چشمان

ما را از زیبائیهها پرکن و نسبت بما رحمت آورده قلبهایمان را قوی‌دار، ای خالق

یکتا و ای مالک جهان روشنائی.

برای براخه ظهر در اول دو بوته توحید آغازین براخه را که گفتیم در هر

سه وقت براخه باید خواند را بر زبان آورده و آنگاه بوته پائینی را می‌خوانیم:

بشدهیی ربی ایدان ایدان ایدرهمی ماطی وایدان ادراب بوئی امطامیاری هیول
دُرشائی شیتل رامی انیانی انش صاوی مصوتی شلمی امقیمانی ادبواشی وندوی.
ربا ادا یقار ادمن نافشی افرش.

معنی بوته بالائی:

بنام خدای بزرگ ما پروردگار عبادت کرده و در مقابل درگاهش به سجده

افتادیم، ما او را که با وقار و ازلی و از ذات خویش منبعث شده ستایش نموده و

به ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش درود می‌فرستیم.

علاوه بر آن برای براخه ظهر بوته‌های چهارم و پنجم صبح را هم بعد از

بوته بالائی می‌آوریم، در براخه عصر علاوه بر دو بوته توحیدی که در

آغاز براخه آوردیم، براخه با بوته‌ای که در پائین خواهیم آورد آغاز و آنگاه با خواندن

بوته‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم براخه صبح پایان می‌پذیرد.

بوته آغازین عصر بعد از بوته توحید و ملائک:

بشدهیی ربی ایدان ایدان ایدرهمی ماطی وایدان ادراب بوئی امطامیاری هیول
دُرشائی شیتل رامی انیانی انش صاوی مصوتی شلمی امقیمانی ادبواشی وندوی.

معنی بوته هفتم:

بنام خدای بزرگ

پروردگاری که کسی را در بوجود آمدنش دخالتی نبوده و نیست را سجده کرده و عبادت می‌کنیم، ما خدای واحد و با وقار بزرگ را ستایش و کرنش می‌کنیم و به ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش درود می‌فرستیم.

بؤه چهارم براخه صبح:

اَمْشَبَا مَارِی کُشْطَا اَسْنَخُون.

بشمیهون ادهیی ربی قدمائی ونُخرائی مَن آلمی دَنهورایتیری ایلای وکلهون-
ایوادی اَسوئا و زکوئا هیلاوا اِشرا را وایمراوشیماهدوت لباوشاوق هطائی نهویلی اِدیلی
(ملواشه براخه‌گر) ادهازابوئا ورهمی بیت شاوق هطائی نهویلی ابهیلا اِدیاورزیواو
سیمات هیی.

تفسیر بؤه چهارم:

با عهدی استوار به عبادت خدا می‌پردازیم.

به نام خدای بزرگی که مسلط بر این دنیا و آن جهان است، درود بر توباد
ای قادر متعال‌وای که همیشه طرفدار حق، سلام بر تو ای یگانه امر و نهی کننده
به حق وای هادی قلوب، ببخش گناهانم را (ملواشه شخص براخه‌گر) ای بخشاینده
گناهان ای غفور رحیم.

بؤه پنجم براخه صبح:

یا مَلکا اِدکلهون مَلکی یا اَوادکلهون اثری یا اَدثان ویدَثان یا شُلُمی وندوی اثری
ناطری اِدیردنا یا هوشبار یا هیول زیوار باملایا امپرقاتلن مَن کُل اِدبیش واسنی یا مَلکا
رامار بادنهورا اهواتن شبیوت پغری و ملیوت ایدی وتارصت اینن وترهمت اِلن و سامخت
لبن یا مَلکاراما ربا دنهورا.

بخش ذبح

بنام خدای بزرگ

وقت ، وقت طلب رحمت و شفقت از درگاه خداوند است ، اکنون هنگام تلاوت
بوته و وقت دعا کردن می باشد زیرا در هنگامیکه ما دعا می خوانیم ملکاهیول مردم
غافل از دعا را از خواب غفلت بیدار کرده و به دعا می خواند ، ملکاشیتل به تعلیم
پرداخته و ملکانش به دعا کردن مشغول است و ملکاشلمی به تعمید پرداخته و ملکا-
ندوی به تلاوت بوته ها همت گماشته است .

مراسم ذبح

اولین شرط انجام مراسم ذبح وجود یک فرد سالم است، زیرا مبرا بودن فرد ذبح از هر گونه مرض مسری خود بهداشتی بودن عمل ذبح را می‌رساند، دیگر آنکه فرد ذبح کنند مبادی لباس تمیز و سفید رسته را که باز شرح در باره‌اش در بخش تعمید رقت بپوشد، پوشیدن لباس رسته که رنگش سفید می‌باشد خود بازیکی دیگر از دلایل ذبح بهداشتی است زیرا که در لباس سفید که امروزه در مراکز خدماتی و بویژه در بیمارستانها پوشیده می‌شود کوچکترین چرکها به خوبی پیداست و هر انسانی که چرکها و کثافات را ببیند نسبت به شستن آنها همت می‌گمارد. یکی دیگر از شروط انجام مراسم ذبح مندائی آنست که کارد ذبح کننده باید آهنی و بران، و در آتش گذاخته افکنده شده باشد، زیرا همانطور که علم امروزی ثابت کرده در آتش گذاشتن کارد باعث دوری میکروبها از آن می‌گردد البته باید توجه داشت که اگر کارد دسته چوبی نبود باید یک تکه چوب از درختی بی‌ثمر را با دسته آن جفت نمود. بعد از آنکه حلالی ملبس به لباس پاک و سفید رسته و با کارد در آتش گذاشته آماده گشت آنگاه نوبت به حیوان یا پرند می‌رسد که باید اولاً "از سلامتی آن اطمینان حاصل نمود یعنی به قول مندائی‌ها هیچگونه نقصان و اضافی نداشته باشد زیرا این اضافات و نقصانها که گاه غددی می‌باشد که از مریضی حیوان ناشی گشته و در بدنش پدیدار آمده است باعث حرام

گشتن آن می‌شود. پس از آنکه حیوان یا پرنده سالم تشخیص داده شد آنرا با آب پاک شسته و ظاهر می‌نمایند تا عاری از میکروب شود، آنگاه فرد ذبح کننده پس از ظاهر نمودن دستانش با آب پاک، پرنده را در دست چپ طوری گرفته که بالهای پرنده در کف دست و سر آن در اختیار انگشت شصت و انگشت سبابه قرار گیرد و در این حالت ذبح رو به شمال نشسته و با آوردن بوئه (آیه) پائینی شروع به ذبح می‌کند.

بَشْمَدِ هِیِّ وَبَشْمَدِ مَنَدَادِ هِیِّ مَدْخَرَالِخِ اِپْثَاهِیلِ قَرِیْخِ هِیُولِ زَبِوَا اِیْمَقْدَالِخِ مِّنْ نِّخَسْخِ
بَسْرَخِ دَخِیَانْهَوِیْ کُلِّ مِّنْ اِدَاخِلِ مِّنْخِ نِیْهَبِیْ وَنِیْتِیْ وَنِیْتَقِیْمِ اِشْمَدِ هِیِّ وَ اِشْمَدِ مَنَدَا
دِ هِیِّ مَدْخَرَالِخِ.

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو ای ذبح باد. ملکا اپثاهیل فرشته بزرگ درگاه احدیت تو را نداداده و به سوی خدامی خواند و ملکاهیل زیوا فرشته (درباره هیول زیوا در بخش مربوط به اعیاد شرح دادیم).
عظیم تو را مورد تفقد قرارداد، هر کس که تو را ذبح کرد از پاکن بوده است پس هر آنکس که از گوشت تناول نماید زندگیش پر از خوشی و سلامت باد نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو یاد باد.

پس از پایان یافتن عمل ذبح آنگاه نوبت به طلب استغفار ذبح کننده از خداوند میرسد و انجام این عمل بدان ترتیب می‌باشد که ظرفی پر آب را آورده و بر روی دستان ذبح کننده که کارد خونی را هم در دست دارد می‌ریزند و ذبح کننده در هنگام ریزش آب بر دستانش بوئه پائینی را تلاوت می‌کند:

البته باید توجه داشت که ذبح می‌تواند دستهای خود را در آب جاری رودخانه ظاهر نماید.

اِشْمَدِ هِیِّ وَ اِشْمَدِ مَنَدَادِ هِیِّ مَدْخَرَالِیْ نِخْسِیْتِ اِیْپَرَزْلَا وَ هَلَلْتِ اِیْیَرْدِنَا اَنَا نِخَاسِیْ وَ
مَارِیْ هِیَاسِیْ اِشْرُکِیْ شَوْقَلِیْ هَطَائِیْ هَوْبِیْ وَ اِسْخِیْلَائِیْ وَ تِقْلَائِیْ وَ شَبْشَائِیْ اِنْ دِیْلِیْ
(ذبح کننده ملو اشهاش را میگوید) اِیْهَیْلَا دِیَا وَ رِزِیَا وَ سِیْمَاتِ هِیِّ اِشْمَدِ هِیِّ وَ اِشْمَدِ

مندادهیی مدخرالی.

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر من یاد باد
من با کارد آهنی عمل ذبح را انجام داده و عمل تهلیل (تحلیل یا حلال کردن
عمل ذبح و در حقیقت تمیز نمودن دستان بوسیله آب پاک از خونی که بعد خارج
گشتن از گلوئ پرنده حاوی میکروب می گردد.) را بجای آوردم من به امر پروردگار
ذبح نمودم و او بخشنده گناهام می باشد.

بار خداوندگارا خطاهایم را مورد آمرزش قرار ده و مرا از شفقت خویش بی نصب
مفرما. نام خداوند بزرگ و ملکامندادهیی بر من فلانی فرزند فلانی همیشه یاد باد.
و بدین ترتیب ذبح پرنده پایان می پذیرد.

برای ذبح حیوان که غالباً "گوسفند" می باشد باز هم باید در اول ذباح سالم
و ملبس به لباس سفید و پاک رسته بوده و نیز کارد آهنی را در آتش گداخته قرار
داده باشد و نیز علاوه بر آن همانطور هم که گفتیم باید از سلامتی حیوان اطمینان
جاصل نموده و آنگاه هم باید حیوان را تطهیر کنند و پس از آن برای ذبح حیوان
آن را روی چپاشه که عبارتست از مقداری گاه خشک و شسته شده و تمیز یا نی و یا
سرشاخه بعضی از درختان مانند بیدوگز، که آن را روی زمین قرار میدهند تا ذبح از
زمین ارتفاع داشته و هیچ تماسی با زمین نداشته باشد و در حقیقت مفهوم اینکار
آنست که حیوان به میکروبهای که در خاک فراوان یافت میشوند آلوده نگردد، آنگاه
دستان و پاهای گوسفند را با طنابهایی از نخ و یا پارچه سفید و نیز از الیاف خرما
بسته و رو به شمال قرار میدهند که در این هنگام ذباح دستان خویش را با آب
پاک ظاهر کرده و به سوی حیوان می آید و با ذکر نام خدا و همچنین تلاوت بوشه ای که

۱ - همانطور که قبلاً گفتیم شرع مندائی فقط ذبح گوسفندان را جایز می شمارد
و این بدان خاطر است که در گنزا ربا کتاب مقدس مندائیان آمده است حیواناتی
که بارور می شوند را ذبح نکنید.

برای ذبح پرنده آورده شد شروع به بریدن سر گوسفند می‌نماید و پس از پایان ذبح گوسفند شروع به انجام تهلیل و خواندن بوتهء دوم ذبح که در صفحات قبلی برای پرنده آوردیم می‌کند تا آنکه دستانش ظاهر شوند بعد از آن ذباح مشعلی از نی در درست کرده و به نزدیک مقعد و همچنین محل ذبح یا گلوگاه حیوان که تنهامحلهای ورود میکروب است می‌برد و اینکار را برای جاهائی از زمین که خون روی آن ریخته شده است انجام می‌دهد چون این عمل یعنی حرارت رساندن به محل هجوم میکروبها گرچه ظاهراً " عملی ساده می‌باشد اما از نظر بهداشتی فوق‌العاده مهم است، زیرا همانطور که امروزه در علم ثابت شده وجود حرارت باعث از بین رفتن میکروبهای مهاجم می‌گردد.

آنگاه بعد از آن هم مقداری نمک به محل گلوی بریده شده حیوان و مقعد آن پاشیده میشود که اینکار هم دلیلی بهداشتی دارد و آن دلیل اینست که نمک طعام حاوی دو عنصر کلر و سدیم میباشد و فرمول آن چنین است: $CLNA$ و همانطور هم که همه میدانند از کلر بعنوان مواد ضد عفونی کننده و بویژه ضد عفونی کننده آب استفاده میگردد و وقتی که نمک طعام که یک ضد عفونی کننده ارزان هم می‌باشد در محل نحر و مقعد حیوان پاشیده شد، پاشیدنش باعث آن خواهد شد که میکروبها نابود و یا آن که از آن مکان دور شوند. پس از پاشیدن نمک دیگر پایان عمل ذبح می‌رسد.

یک نکتهء مهم را باید توجه داشت که انجام مراسم ذبح در شب بجز ایام بنجه که درباره‌شان در فصل مربوط به اعیاد شرح دادیم و گفتیم بواسطهء قدسیتشان شب و روز هم فرقی ندارد و هر رسمی را میتوان در آن پنج روز بجا آورد درباقی ایام حرام میباشد.



گنزو رانی را در حال قسم دادن داماد و گوشزد کردن وظایفش

نسبت به عروس میبینید .



در عکس یک گنزورا را در حال قسم دادن داماد به نان مقدس مشاهده میکنید .



همکسی از یک داماد در حال نوشیدن شربت مخصوص عروسی در درون اشختا .



عکس یک دامادی را به اتفاق گنزورا هنگام ورود به اطاق عروس
نشان میدهد .



عروس و دامادی را در حال تکیه دادن به کمر یکدیگر می بینید .
عکس ، عدهای از پیشینیان مندائی را نشان میدهد .



عکس، عده‌ای از پیشینیان مندائی را نشان می‌دهد.



عکسی از اجرای مراسم تعمید یک مندائی در دهوا حنینا (عید کوچک) .



عکس، عده‌ای از مندائیان را در کنار درفش
و قبل از تعمید در عید بنجه نشان می‌دهد.

بخش روزه

روزه

بسم الله الرحمن الرحيم

كتب عليكم الصيام كما كتب على من قبلكم. "قرآن کریم"

روزه بر شما واجب شد همانطور که بر قبل از شما نوشته گردید.

آیه فوقانی قرآن مجید این معنی را می‌رساند که بر مردمان دینهای توحیدی

قبل از اسلام هم روزه واجب بوده است، اما روزه در هریک از ادیان توحیدی بشکلی برقرار می‌باشد.

مندائیان در روزهای بخصوصی از سال که آنها را امبطل می‌نامند از خوردن

گوشت، ماهی و تخم‌مرغ خودداری می‌نمایند که این روزها عبارتند از روزهای ششم

و هفتم ماه دولا، روزهای بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم و بیست و نهم و سیام ماه شملتا، روز دوم ماه هطیا.

البته باید توجه کرد که به عقیده مندائیان روزه بزرگ همان روزه‌هایی است

که در کتاب گنزا ربا (صحف آدم) آمده و ما در اینجا شمه‌ای از آنها را می‌آوریم:

الخون امرنا ابهیری الخون مفرشنا امهیمنی صوم صوما ربا ادلهوا من میخلاو-

مشقیثا اد آلهمازن.

صوم اینیخون من میرمزریما ولاتیهزون بیثوتا وتیودون.

صوم اودنیخون من مصوتی ال واوی ادلودیلخون.

صوم یومیخون من میمرکذبا اداولا و زیفا و شقرا.

صوم لبیخون من هشوبی بیشوتا و سینا وقینا و پلوغی اب لبیخون لانهوی
ادمن ادلا غط قینا شلمانالامیتقری .

صوم ایدیخون من میگطل گاطلا و گنوئالاتیگنون .

صوم پغریخون من زوادلودیلخون هی .

صوم برکیخون من مسعدال سلطانا والصلماثا ادزیفالاتربخون .

صوم لغریخون من مسگوی اب نیخلا .

صوموی ال هازن صوماربا ولاتیثرون آلمادنفقتون من پغریخون .

که معانی آنها اینچنین است :

ای مؤمنان برایتان گفتیم که روزه بزرگ فقط نهی خویش از خوردن و آشامیدن
نیست .

بلکه دیدگانتان را از نگاههای هیز و شیطانی و گوشهایتان را از شنیدن حرفهائیکه
مردم در خانه خود می‌زنند بر حذر دارید .

زبانهایتان را به گفتارهای دروغ و ناپسند و شیرانه نیالوده و قلبهایتان را
از حسد و کینه و مغزهایتان را از افکار بد و شیطانی و نفاق افکنانه خالی نمائید
زیرا که هر آنکسی که منافق باشد مؤمن خوانده نخواهد شد .

دستهایتان را از قتل و غارت و دزدی باز دارید .

بدنهایتان را از تماس با همسرانی که متعلق بشما نیستند نگه دارید .

زانوانتان را از خم شدن در برابر شیاطین ، اصنام وخدایان دروغین باز
دارید .

پاهای خویش را از رفتن به راههای ناپاک و ناروا منع کنید .

این روزه‌های عظیم و بزرگ را بر پای دارید تا آنکه روحتان از زندان تن
آزاد گردد .

بخش محرمات

محرمات

دین مندائی درباره دوری کردن از کارهای ناپسند بسیار سفارش کرده و عمده کارهایی که در مندائیت جزو محرمات بشمار آمده‌اند این چنینند:

۱ - قتل نفس: قتل نفس عمدی یکی از بزرگترین و بدترین گناهان در مندائیت بشمار آمده و مرتکبین این عمل شنیع بی‌اندازه نکوهش گردیده و حتی در کتب مقدسه مندائی آمده که کسی که مرتکب قتل نفس عمدی می‌شود، اسمش بکلی از مندائیت محو شده و دیگر مندائی بحساب نمی‌آید و نیز تا آنجا مردم مندائی را از گرفتن جان موجودات زنده دیگربر حذر داشته که حتی هر فرد مندائی را بعد از کشتن و ذبح پرنده و حیوان که خداوند کشتن آنرا حلال اعلام فرموده موظف به خواندن بوئه استغفار نموده است.

۲ - زنا: زنا نیز یکی از کارهای حرام و ناروا و مکروهی میباشد که مندائیت دستور پرهیز از آن را داده و انجام دهندگان این عمل بواسطه رواج دادن فساد در جامعه منفور و از اجتماع مطرود میشوند و مرتکبین این گناه نیز بخشوده نخواهند شد.

۳ - مسکرات: تمام مواد و نوشیدنیهای مستی آور مانند خمر و غیره در دین مندائی حرام و خوردن و نوشیدن این چیزها که گاه به هر نحوی مستی می‌آورند غیر مجاز شناخته شده است، و حتی صریحا "آیه‌های (بوته‌های) برای رد خوردن این مواد آمده است که نص یکی از آن بوته‌ها این چنین می‌باشد:

- کل من شایت همرا و یا تب اب طبلاوزموری اخلائی نوراادیاقد^۱، هر کس که شرابخواری نموده و خمر بنوشد و به لهولعب پرداخته و به جاهای ناپاک پاگذارد در آن دنیا نصیبی جز آتش جهنم نداشته و دردهانش آتش گداخته خواهند ریخت.
- ۴ - دروغ: دروغ باز هم یکی از اعمال ناپسندی است که در مندائیت بشدت دستور بهره‌یز از آن داده شده و به‌مندائیان سفارش گشته که هیچوقت خویش را به کارهائی از قبیل دروغ گفتن، سخن چینی و تقلب و نفاق و غیره آلوده نسازند.
- ۵ - رباخواری: ربا خواری یکی از اعمالی می‌باشد که در مندائیت مبادرت به انجام آن منع و مجازات شدیدی در آن دنیا برای رباخواران در کتب مندائی وضع و بیان شده است.
- ۶ - کارهائی از قبیل فخر فروشی، ظلم، چپاول، تجاوز به حریم دیگران و غیره از اعمال ناپسند شناخته شده و پرداختن به این‌عملها غیر مجاز اعلام گردیده است.
- ۷ - خوردن گوشت خوک، گراز، و بلکل تمام حیوانات درنده و نیز حتی‌گاو شتر و اسب و بسیاری از حیوانات دیگر حرام اعلام شده است.
- ۸ - ازدواج: ازدواج با غیر مندائی و نیز ازدواج با خواهر، برادر، عمه، خاله، جده، دائی، عمو، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر زاده و خواهر زاده، خواهران و برادران تنی و ناتنی، خواهران زن البته تا قبل از مرگ زن و برادر شوهر حتی بعد از مرگ شوهر حرام و غیر مجاز میباشد.
- ۹ - سحر و جادو: سحر و جادو در مندائیت بسیار بد و ناروا شمرده شده و با انجام دهندگان این عمل به اشد مجازاتها معامله میشود به بوتهای که در زیر در این باره آمده توجه کنید:

۱ - ماخذ کتاب گنزا ربا قست یمین و کتاب دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی)

لاتیلفون هرشی ادسطانا وسهدوئادکذبالاتیسهدون^۱ .
از یاد گرفتن سحر و فریب شیطان پرهیز نموده و به دروغ شهادت ندهید .
۱۰ - زدن موی صورت ، برای مردان جایز نمی باشد .

۱ - رجوع شود به کتاب گنزا ربا بخش یمین و کتاب دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی) .

بخش — مرگ

مرگ

قبل از آنکه با نظرات مندائیان در باره دنیای دیگر و روز قیامت آشنا شویم بهتر آنست که در اول از چگونگی کفن و دفن یک مندائی آگاه گردیم:

هر مندائی وقتی احساس کرد که دیگر بیش از دقایقی به پایان عمرش باقی نمانده می‌تواند برای تطهیر و غسل یافتن بدنش تقاضای آب بکند.

که خویشان یا حاضرین بر بالینش باید این خواست او را اجابت کرده و از آب جاری و پاک رودخانه برایش آب تهیه نموده و اگر این اتفاق در فصل تابستان افتاد با همان آب رودخانه و اگر فصل سرما بود باید آب رانیم گرم کرده و نخست با ذکر نام خداوند و آنگاه ملواشه یا اسم دینی فرد در حال احتضار او را با آن آب ظاهر نمایند. اما اگر فرد محتضر برای غسل خویش آب طلب نکند این وظیفه حاضرین بر بسترش می‌باشد که باید مراقب احوال وی بوده و در موقع لزوم آب را آماده کرده تا در واپسین دقایق حیات او را غسل دهند. این عمل بدین صورت انجام می‌گیرد که بعد از بیرون آوردن لباس شخص وی را بر روی دست گرفته و با خواندن بوته غسل آبرابر بدنش می‌پاشند.

علت آنکه مندائیان در هنگام مرگ مراسم غسل را بجا می‌آورند آنست که آنان عقیده دارند که روح باید از جسم طاهری خارج شود.

بعد از آنکه شخص مشرف به موت غسل داده شد باید به او کفن که در مندائیت

قماشی خوانده شده و همان رسته‌ای است که در باره آن در بخش تعمید مفصلاً بحث کردیم را بپوشانند ، و تمام اینکارها قبل از مرگ آن فرد انجام می‌گیرد ،
 و قتیکه به محتضر قماشی یا کفن پوشانند او را طوری قرار می‌دهند که در هنگام نشستن روبه جهت شمال (اواثر) که قبله مندائیان هم بدان سمت است باشد .
 در هنگام مرگ کلیله‌ای (قبلا" در بخش تعمید گفتیم که انگشتی کوچک از شاخه درخت یاس است) را در زیر دستار محتضر می‌گذارند که البته این کلیله را یک عالم روحانی با بوته‌هایی (آیه‌هایی) که بر رویش می‌خواند تبرک مینماید بعد از آنکه تمام این کارها انجام شد ، محتضر را به حال خود گذاشته تا دقایق آخرین عمرش فرا برسد و آنگاه که آن فرد مرد نصیغه را که مندائیان به هنگام تکفین آنرا گابوع خوانده و در زیر سرشخص قرار دارد را با نخ و سوزن دوخته و به کناری می‌روند . بعد از مرگ دیگر کسی به میت دست نمی‌زند و اگر کسی مرده‌ای را لمس نمود بر او واجب است که عمل طماشه یا غسل را که تطهیر خویش با آب دوش یا آب رودخانه است را بجا آورد .

عدم لمس مرده و نیز دوختن نصیغه (دستار) متوفی از جانب مندائیان عللی بهداشتی دارد که به شرح آن علل می‌پردازیم :

یکی از علل مهم اینکار اینست که بدن هر جا نداری و از جمله انسان بعد از مرگ مقاومت خویش را از دست می‌دهد و در نتیجه عدم وجود این مقاومت حالت دفاعی بدن نیز از بین می‌رود و بعد از مرگ جسم آدمی به جایگاهی برای انتشار میکروبیهای مضر که گاه به سبب ابتلای متوفی به یکی از امراض سخت ، میکروب‌های خطرناکی می‌باشند بدل می‌گردد .

گرچه بدن بیماری که به مرضی مبتلا شده قبل از مرگ هم محلی است که از آن میکروبها انتشار می‌یابد اما همین جریان انتشار در بعد از مرگ به سبب عدم وجود حالت دفاعی به صورت وسیعتری انجام می‌پذیرد زیرا برای میکروب‌های آلوده

هجوم به بدنی که از کار افتاده آسانتر می‌باشد .

حال اگر کسی به بدن مرده‌ای دست زده و به یکی از قوانین مندائیت که همان غسل با آب جاری و تمیز کردن خود بعد از لمس میت است عمل نکند مرتکب اشتباهی در حق خود شده و به ضرر سلامتی خویش عملی را انجام داده است .

آنگاه کسانی که از اول مشغول کار غسل میت شده بودند ، او را در درون بانیه می‌گذارند (بانیه از لبان یا الوئی که از گیاهان خود روی تالابها می‌باشد درست شده و به مانند حصیر بافته می‌شود) .

بعد از گذاشتن میت در داخل بانیه آن را به دورش می‌پیچند و پارچه سفید رنگ بلندی هم روی بانیه که محتوی مرده است می‌کشند تا از انتشار مرض جلوگیری شود ، پس از آن بانیه را روی تختی که از نی و چوب درست شده و به شکل برانگارد ساخته گشته با این تفاوت که دسته‌های آن در امتداد نبوده بلکه بصورت عرضی بآن بسته می‌شوند تا کار حمل او آسان شده و چهار حلالی بتوانند چهار طرف تخت را روی کتف بلند بکنند می‌گذارند .

پس از آنکه تمام اینکارها انجام گردید آنگاه چهار حلالی ملبس به لباس پاک رسته حاضر می‌شوند البته حلالی‌ها در هر تشیع جنازه‌ای به هنگام پوشیدن رسته مقداری از موادی که از دارچین و دیگر مواد خوشبو و ضد عفونی کننده گرد آمده را در درون پندامه که به اضافی دستار (برزنقا هوارا) رسته گفته می‌شود گذاشته و به طریقه زیر می‌بندند :

ریشا (نفر اول) که سردسته بقیه حلالیها می‌باشد مقداری از آن مواد خوشبو و ضد عفونی کننده را در پندامه خود و نیز هر یک از سه حلالی همراهش گذاشته و در سمت راست آنان که رو به شمال به صف ایستاده‌اند قرار گرفته ، و شروع به خواندن بوته (آیه) پائینی که بوته ترحیم خوانده می‌شود می‌کند .

بشمیهون ادهیی ربی لوفوارواها ادهیی و شاق هطائی نهویلی الهازان شیمتی

الدیلی (ملواشه) فلان برفلانی تا ده از مسختا و شاق هطائی نهویلی.

بنام خدای جاویدان، خداوند! در مراسم طلب استغفاری که از درگاهت برای روح این مرده صورت می‌گیرد از گناهان او در گذر و بر روحش رحمت آورده بر او شفقت بفرما.

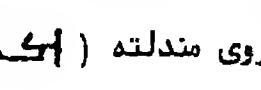
در ضمن خواندن بوته بالائی بوسیله ریشا آن سه حلالی هم به همراه او آن بوته را خوانده و به اشاره‌اش از چپ به راست پندامه را دور دهان و بینی خویش می‌پیچند، البته پندامه نباید تا پایان مراسم دفن باز شود، و به این نکته باید توجه داشت که بوته ترحیم در هنگام بستن پندامه فقط یکبار و آنهم توسط ریشا خوانده می‌شود.

بستن پندامه که دلیل بهداشتی فوق‌العاده مهمی دارد بدان خاطر است که حلالیه‌ها در هنگام تشییع جنازه با مرده سروکار داشته و باید مرده را از خانه‌اش تا قبرستان حمل کنند و در این اثناء مجبورند که جسد او را لمس نمایند پس در اثر این تماس امکان آن هست که از جسد میتی که گاه بر اثر بیماری خطرناکی بدرود حیات گفته میکروبی بلند شده و از راه دهان و بینی حلالیه‌ها وارد بدنشان گردد، اما وقتی که پندامه را که گفتیم حاوی مواد ضد عفونی و خوشبو کننده می‌باشد بر دور دهان و بینی خود که تنها طرق دخول میکروب می‌باشند ببندند دیگر با کی از آنکه بر اثر تماس با مرده به بیماری خطرناکی مبتلا شوند را نخواهند داشت، و با اینکار بوی بدی که از میت بلند میشود هم آزارشان نخواهد داد، البته حلالیه‌ها بعد از دفن مرده بخاطر رعایت بهداشت دست به شستشو می‌زنند اما خوب رعایت نکته بهداشتی بدان مهمی که همان بستن پندامه باشد بی‌اندازه لازم است. حلالیه‌ها بعد از آنکه اضافی دستار یا پندامه خویش را بستند در سمت چپ مرده به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

ریشاکه ابوهم گفته شده و سرپرست و نیز پر تجربه‌ترین آن چهار حلالی می‌باشد

در کنار سر مرده سه حلالی دیگر با رعایت کمی فاصله به ترتیب در کنار می‌ایستند و این طریقه ایستادن طوری تنظیم می‌شود که اولین حلالی در کنار پاها و آخرین آنان که ریشایا ابو باشد در طرف سرقرار گیرد .

وقتیکه حلالیها سر جای خود ایستادند آنگاه همگی به فرمان ریشا که گفتیم سر دسته گروه حلالیهاست نخست با دست راست شروع به بلند کردن میت می‌نمایند وقتی میت را بلند کرده و بر سر نهادند آنگاه نوبت خارج شدن از اتاق می‌باشد که در این هنگام نفر اولی که پاها در اختیارش می‌باشد باید پیش از همه در حالیکه میت را بر سردارد از اتاق خارج شود اما ریشا که در زیر سر مرده قرار گرفته باید در آخر و بدنبال آن سه حلالی دیگر روان شود .

بعد از آنکه حلالیها میت را از اتاق خارج کردند آنگاه به همان ترتیبی که در اول از اتاق بیرون آمده بودند یعنی ریشا در آخر و سه حلالی در جلوی او به صف روبه شمال قرار گرفته و از روی مندله () رد می‌شوند . مندله از تعدادی نی که در درون صندوقی چوبی بوسیله گل بطور عمودی ثابت می‌گردند درست می‌شود ، نی‌ها بعد از آنکه در درون گل داخل صندوق جای گرفتند آنگاه بوسیله نی‌هایی که بطور افقی نیهای عمودی را در بر گرفته‌اند و توسط نیهای نرمی که در آب خیسانده شده‌اند در اول به دو قسمت جدا از هم تقسیم می‌شوند و سپس باز هم هر کدام از آن دسته نی‌ها را بوسیله نی خیسانده شده به دو قسمت دیگر جدا می‌کنند که جمعا " به چهار قسمت بدل می‌شوند که بعد آن چهار قسمت را هم به سه قسمت اصلی در می‌آورند که تمام این تقسیم بندیها توسط نه بندانجام می‌پذیرد و آنگاه نی‌های مندله توسط بند بلندی که گفتیم از نی خیسانده تهیه می‌گردد دور تا دور از راست به چپ بسته می‌شوند .

فلسفه درست کردن مندله آنست که مندله نمایانگر انتقال روح آدمی یا تولد او در دنیای جدید که جهان آخرت است می‌باشد ، در درست کردن مندله نکته‌های

علمی نهفته که ما به شرح آن نکته علمی می‌پردازیم:

امروزه در علم پزشکی ثابت شده که نطفه انسان در اولین حالات شکل‌گیری در درون رحم مادر نخست به دو و آنگاه به چهار قسمت اصلی تقسیم می‌شود و می‌بینیم که مندائیان هم در هنگام درست کردن مندلته که گفتیم نشان از تولد تازه روح فرد در گذشته در دنیای دیگر است به این مسئله علمی وقوف و آگاهی کامل دارند و نی‌های مندلته متوفی را مانند جنینی که در رحم مادر، نخستین حالات شکل‌گیری و پیدایش را می‌یابد، نخست به دو و آنگاه به چهار و سپس به سه قسمت تقسیم می‌کنند، چون با اینکار یعنی دو و سپس چهار و آنگاه سه قسمت کردن نیهای مندلته نشان می‌دهند که مولودی تازه در حال بدنیا آمدن و شکل گرفتن در جهان آخرت و دنیای جدید است.

منظور از تقسیم نیهای مندلته بوسیله نه بند و در آخر بند دهم که بر خلاف نه بند دیگر که هر کدام دو دور بسته می‌شوند، یکبار بر گرد همه نیها پیچیده می‌شود، آنست که نشان داده شود که نوزاد آدمی در طول نه ماه و در آغاز ماه دهم بارور گشته و بدنیا می‌آید زیرا همانطور که گفتیم فلسفه درست کردن مندلته آنست که نشان داده شود که مولودی تازه در حال بدنیا آمدن در جهان آخرت است.

طریقه رد شدن حلالیها از روی مندلته به شرح زیر می‌باشد:

حلالی اول که پاهای مرده را بر سر خود دارد نخست پای راست خود را پیش انداخته و با آن از روی مندلته رد می‌شود و دو حلالی دیگر هم همان کار او را انجام داده و با پای راست از روی مندلته می‌گذرند و البته این در حالی است که آنان مرده را هم بر سر خود دارند و وقتی نوبت به ریشا می‌رسد او فقط پای راست خود را پیش انداخته و آنطرف مندلته گذاشته و بر می‌گرداند یعنی از روی مندلته عبور نمی‌کند، بلکه در هنگام گذاشتن پای راستش در آن طرف مندلته جنازه را به



عکسی از درفش مندائیان که در پشت آن نوشته‌ای

به خط مندائی مشاهده می‌گردد.

سه حلالی همراهش سپرده و خود به سر جای اولش بر می‌گردد، البته مردم حاضر سه حلالی را کمک کرده و با آنان جنازه را حمل می‌کنند، ریشا بعد از اینکار در پشت مندلته رو به شمال نشسته و با سکین دوله سه بار به نام متوفی مندلته را ممهور می‌کند، (به مهری آهنی که دارای دسته‌ای چون دسته انگشتر بوده و بر روی آن نقش شیر، زنبور، عقرب و مارکنده شده و به آن توسط زنجیری ظریف، کاردکی آهنی وصل است سکین دوله گفته می‌شود) مندلته را به طریقه زیر ممهور می‌کنند:

ریشا برای ممهور کردن مندلته نخست دسته مهر را گرفته و آن مهر منقوش را روی گل داخل صندوق مندلته می‌گذارد و شروع به خواندن بوئه ترحیم که در آن ملواشه متوفی ذکر شده و ما آن را در آغاز این بخش آوردیم می‌نماید و آنگاه که خواندن یکبار بوئه تمام شد ریشا مهر را از گل بلند کرده و دو باره بر آن می‌چسباند و باز آن بوئه را می‌خواند و اینکار سه بار انجام می‌پذیرد یعنی در حقیقت مندلته سه بار توسط ریشا با سکین دوله مهر می‌شود.

چهار موجود منقوش بر مهر سکین دوله علامت چهار عنصر اساسی یعنی آب، خاک، باد (هوا) و آتش می‌باشند، که مار علامت آب، عقرب نماینده خاک، زنبور علامت هوا یا باد و بالاخره شیر علامت و نماینده آتش است.

البته منظور از آنکه مندائیان گاه سکین دوله را پیش خود نگه داشته یا آنکه مندلته و همانطور که بعداً هم خواهیم آورد قبور خود را با آن ممهور می‌کنند آنست که روح و جسم هر مندائی چه زنده و چه مرده از شر این چهار عنصر در امان باشد. بعد از آنکه ریشا مندلته را سه بار مهر نمود آنگاه همگی تشییع‌کنندگان به همراه جنازه عازم قبرستان مخصوص مندائیان می‌شوند. وقتی که به قبرستان رسیدند در آغاز قبر را که به عمق یک و نیم و بطول دو و عرض یک متر کنده می‌شود را با زرسی می‌نمایند، هنگامی که به قبر که قبل از آوردن میت حفر و آماده می‌شود سرکشی

کرده و از حفرقاورا (**كاهه كاهه**) جائی در قبر که در آن سر میت را روبه جنوب به پشت می‌گذارند طوری که پاهایش رو به شمال قرار گیرد اطمینان حاصل کردند، ریشا از خاکی که از خود قبر به بیرون انداخته شده بیلی را پر کرده و شروع به خواندن بوئه^۱ لوفوارواها که همان بوئه^۲ ترحیم است می‌کند و وقتی خواندن آنرا تمام کرد خاک در بیل را در درون قبری که هنوز مرده را در داخل آن نگذاشته‌اند، البته در طرف جایگاه سر می‌اندازد و اینکار را هم برای بار دوم انجام می‌دهد اما بعد از خواندن بوئه^۳ ترحیم اینبار ریشا خاک بیل را به وسط قبر پرتاب می‌کند و برای بار سوم باز ریشابیلی را پر خاک کرده و بعد از خواندن بوئه^۴ لوفوارواها ایندفعه از بالا در جائی که قرار است پاهای میت قرار گیرد می‌اندازد، انجام اینکار از سوی ریشا بدان علت است که این سه بیل خاک به عنوان فرش زیرین مرده تلقی می‌گردد.

ریشا وقتی عمل بالا را به انجام رساند آنگاه به اتفاق سه حلالی دیگر میت را به ترتیبی که بلند کرده بودند از زمین بلند نموده و آرام در حالیکه در درون بانیه قرار دارد در داخل قبر می‌گذارند و همانطور هم که گفتیم سر او را به پشت درقاورا که بسوی خلاف او اثر در داخل قبر حفر می‌شود قرار می‌دهند بطوریکه اگر مرده را بنشانند به سوی او اثر یا قبله^۵ مندائیان که بطرف شمال است قرار می‌گیرد. آنگاه بعد از اینکار دهان مرده را گشوده و در داخل آن تکه سنگ کوچک و خاکی رامی‌گذارند، تا با اینکار به زنده‌ها نشان دهند که ما از خاکیم و به خاک برمی‌گردیم، پس از آن تخت چوبی شبیه برانکارد را که مرده با آن حمل شده بود را هم بعد از متلاشی کردن در داخل قبر می‌گذارند و بعد از آن ریشا باز اولین نفری است که باید نخستین بیل خاک را روی مرده بیاندازد، بنابر این او به همان ترتیبی که همراه با سه بار خواندن بوئه^۶ ترحیم سه بیل خاک هم در درون قبر خالی انداخته بود ایندفعه باز هم به همان ترتیب بعد از هر بار خواندن بوئه لوفاء

وارواها سه بار و در هر بار یک بیل خاک در اول و وسط و آخر قبر که حالا مرده در درون آن جا داده شده است می‌اندازد .

منظور از انداختن سه بیل خاک از سوی ریشا بر مرده آنست که این سه بیل خاک بعنوان رختخواب (روانداز) مرده تلقی می‌شود ، بعد از آن تشییع کنندگان بیل را از ریشا گرفته و خاک بر مرده می‌ریزند تا آنکه تمام خاکی که از قبر بیرون آورده شده بود بدان بازگردد ، البته در هنگام دفن هم می‌توان غذای آمرزش که لوفانی گفته می‌شود را برای میت توسط یک حلالی یا یک روحانی انجام داد .

پس از آنکه تمام خاک قبر را به داخلش باز گردانند آنگاه ریشا با کاردک کوچک و آهنی سکین دوله که در صفحات قبلی در باره آن شرح دادیم به خط کشی قبر به صورت دایره وار می‌پردازد .

یعنی او در آغاز کاردک را با دست راست گرفته و با نام خدا از طرف سرو از راست به چپ شروع به کشیدن خط و دور زدن قبر نموده تا آنکه آنرا سه بار دور می‌زنند که در نوبت سوم و آخر با کاردک خود خطی از طرف پاها تا جایگاه سر بر خاک قبر می‌کشد و در حقیقت آنرا به دو نیم می‌کند و وقتی به مکان سر رسید در همانجا پشت قبر و روی به اواثر می‌نشینند و اینبار باز هم مهر سکین دوله را گرفته و با هر بار خواندن بوئه (آیه) ترحیم یکبار هم از طرف سر قبر را مهر می‌کنند و این عمل سه بار انجام می‌پذیرد .

پس از آن نوبت بازگشت است و تمام کسانی که در مراسم کفن و دفن شرکت کرده یا آنکه از تشییع کنندگان بودند بخاطر حفظ نظافت باید به طماشه (غسل) بپردازند و این عمل را می‌توان در زیر دوش یا در آب رودخانه انجام داد ، البته نمی‌توان اثر روحی خوب این غسل یا طماشه را انکار کرد . بعد از آن اگر مراسم لوفانی (غذای آمرزش) برای مرده در قبرستان درست نشد باید چهار حلالی مزبور برای انجام آن مراسم البته بعد از غسل همت گمارند ، البته تا چهل و پنج روز ، در هر روز یکبار

برای مرده باید غذای آمرزش درست شود .

بعد از سه روز مندلتی که تا روز سوم پس از خاکسپاری باید در خانه بماند را برده و در آب رودخانه انداخته و مهر قبر را که توسط ریشا زده شده بود را نیز بر هم می‌زنند ، چون مندائیان عقیده دارند که روح مرده تا سه روز مابین مندلتی و جسد که در قبر می‌باشد در رفت و آمد است . آنگاه خانواده متوفی به خرج خود فاتحهای بر پا می‌دارند البته در صورت نداری می‌توانند غذای آمرزش خود را با نان فطیر و خالی هم بجا آورند ، چون مقصود فقط آنست که از دسترنج خودشان غذایی برای فقرا درست کنند .

در مندائیت در روز سوم ، هفتم ، سیم و چهل و پنجم پس از خاکسپاری لوفانی یا غذای آمرزش که بیشتر برای سیر کردن فقرا انجام می‌گیرد درست می‌شود ، علت آنکه در ایام فوق مراسم لوفانی البته غیر از لوفانی هر روزه برقرار می‌گردد آنست که در روز سوم روح مرده سفر خود را به آسمانها آغاز کرده و در روز هفتم به آلماناد اپتاهیل که یکی از طبقات هفت گانه آسمان است می‌رسد و در روز سیم از تمام طبقات هفت گانه گذشته و در روز چهل و پنجم به اواثر مزینا که گفتیم محل داوری در مورد ارواح و سنجش اعمال آنهاست می‌رسد .

علاوه بر برپائی فاتحه در طول چهل و پنج روز خانواده متوفی البته آنان که دستشان به دهانشان می‌رسد باید به فقرا صدقه داده و آنان را کمک نمایند . در مندائیت مراسم عزاداری بشدت منع گردیده و حرام می‌باشد ، مندائیان در هنگام مرگ نزدیکان خود باید لباس سفید بر تن کرده و از گریه و سینه زنی و کندن موی سر و چاک دادن پیراهن و نیز پوشیدن لباس سیاه پرهیز نمایند .

۱ - مندائیان (صبیها) برای برپائی فاتحه یعنی گرفتن سوم ، هفته ، سیم و چهل و پنجم از روز خاکسپاری میت به بعد شروع به شمارش ایام می‌کنند نه از روزی که شخص در آن فوت کرده است .

زیرا در منداثیت عقیده بر آنست که روح هر شخص امانتی است که خدادرنزد او به ودیعه نهاده پس اگر روزی خداوند مصمم به پس گرفتن امانت خویش که همانا جان آدمی است شود، دیگر چرا نزدیکان آن فرد ناراحت شده و به گریه و زاری بپردازند، آیا پس دادن امانت ناراحتی خواهد داشت؟ همچنین آنان معتقدند که پوشیدن لباس سیاه راه رسیدن متوفی را به بهشت تاریک و ظلمانی می‌کند، هراشکی که برای مردن عزیزی از چشم سرازیر می‌گردد در جلوی روح مرده در آن دنیا به دریائی موج تبدیل گشته و از زودتر رسیدنش به بهشت جلوگیری خواهد نمود و اگر کسی تارمویی را بخاطر مرگ عزیزی بکند آن مو در آن دنیا طناب اسارتی برای روح آن عزیز خواهد گردید.

و هر مشتی که در رابطه با فوت محبی بر سر و سینه کوفته شود مانند پتکی خواهد بود که بر روح آن از دست رفته فرود خواهد آمد.

بجای عزاداری می‌توان بیچارگان را اطعام بخشیده و آنان را از برهنگی نجات داد تا بلکه اینکار باعث آن شود که خداوند روح عزیزان از دست رفته را بخشوده و مورد مغفرت قرار دهد.



عده‌ای از روحانیون در حال بجا آوردن مراسم‌هایی (دعا)
در روز عید دهوا ادمانا (میلاد حضرت یحیی) می‌باشند.



عکس عده ی از روحانیون که در حال امتحان گرفتن
از اشولیا می باشند ،



فکسی دیگر از اشولیا به اتفاق عده‌ای از روحانیون در قبل از ورود به اشغنا .



عکسی از اخولیا در حال خواندن کتاب سید را ادشما شا
بر درگاه اشخشا .



یک کودک مندائی در حال آمدن بطرف آب برای اجرای رشامه
(وضو) است .



یک روحانی را در حال خواندن بوته شستن
صورت رشامه (وضو) می بینید .



عکس یک مندائی را در حال تلاوت بوتهء مربوط به گوشها نشان میدهد .



عکسی از یک اشکندا به اتفاق یک خردسال را
می بینید تا او را به داخل آب ببرد.

بخش لوفانی (غذای آمرزش) و معاد

لوفانی (دخرانی) یا غذای آمرزش

مندائیان پس از مرگ هر عزیزی برای آمرزش روح مرده خویش از جانب خداوند به انجام مراسم لوفانی یا طعام آمرزش که فلسفه به پا داشتن آن اطعام و سیر کردن بیچارگان است همت می‌گمارند. آنها معتقدند که با اینکار که گرسنگان را برای چند صبحی سیر می‌نماید خداوند را خشنود کرده و باعث آن خواهد شد که پروردگار روح متوفی‌یشان را ببخشد.

مراسم لوفانی به شرح زیر است:

در این مراسم قبل از هر چیز وجود طعام زیر می‌باشد:

- ۱ - ماهی یا گوشت که می‌تواند گوشت گوسفند نر، طیور و کبوتر باشد.
- ۲ - حداقل سه عدد نان ، ۳ - پیاز ، ۴ - نمک ، ۵ - آب ، ۶ - به ، ۷ - انار ، ۸ - خرما ، ۹ - مغز گردو و بادام ۱۰ - مقداری سبزیجات و میوه - جات . بعد از آنکه این غذاها گرد آمد آنگاه اگر مجری مراسم لوفانی یک نفر باشد خویش سه قرص نان را به دو نیم می‌کند اما اگر دو نفر یا بیشتر از آن باشند ، کار بریدن نانها باید توسط همگی انجام گیرد یعنی هر دو نفر به دو نفر باید هر کدام یک طرف نان را گرفته و با هم آن را نصف کنند البته همزمان با بریدن هر یک از نانها باید کلمات زیر بر زبان آورده شوند :

اشمدهیی و اشمدمندادهیی مدخرالخ یا طا فتا ابهیلادیاورزیوا و سیمات هییی .
یعنی :

ای نان نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو باد
تا پر برکت شوی .

که این کلمات باید سه بار با هر بار بریدن یک نان تکرار شوند سپس حاضرین
بر سر سفره طعام تکه های کوچکی را که از سه قرص نان باشد یعنی از هر کدام از
نانها تکه ای را به نمک زده و می خورند و آنگاه تکه ای از نان را گرفته و از غذاهای
موجود بر سر سفره در آن می گنجانند تا آنکه بصورت لقمه ای در آید که در دهان
جا گیرد بعد از آبی که در سر سفره موجود می باشد جرعه ای نوشیده و کلمات زیر را
تکرار می کنند : ابر یخت ماری امشب یعنی معظم باد خداوند قدیر . و بعد شخص حاضر
کنار فردی که بعد از نوشیدن آب کلمات بالا را بر زبان آورده است در جوابش
می گوید اسواثا ادهیی نهویلخ یعنی سلام و درود خداوند بر تو باد . البته نوشیدن
آب و گفتن کلمات فوق را تمام کسانی که می خواهند در مراسم لفوفانی شرکت کنند
باید بجا آورند . بعد لقمه را در دست راست گرفته و با هم یا اگر اجرای مراسم
لفوفانی بعهده یک نفر بود به تنهایی شروع به خواندن بوته لفوفانی که در زیر
آمده است می کنند ، البته این نکته مهم را باید توجه داشت که طریقه نشستن
افراد در هنگام برگزاری مراسم لفوفانی ، اگر یک نفر باشد پشت به او اثر (قبله) که
رو به شمال می باشد و اگر بیش از یک تن باشد بر سر سفره هر دو نفر روبروی هم
یعنی یکی روی به او اثر (شمال) و یکی روی به جنوب نشسته و با خواندن بوته لفوفانی
مراسم را بجا می آورند :

بشمد هییی و بشمدمندادهیی مدخرالخ یا طا فتا تتقبل طبوٹ ادهیی و طبوٹا
ادهیی و مندادهیی پهلا دلشوم هییی اپلاطو طا و الطاوای و اترس ال کنیانی والره می
واشمی و نبی و نشکا و نیمرونشما بین اشکنین و امرنین واشتمنین من قودامخ دیلخ

ماری مندادهیی ماریهون اداسواتاشوقلی هطائی هوبی واسخیلائی وتقلائی وشبشائی
 ولمن ادهازن لهماومسقتاوطبوئاود هطائی هوبی واسخیلائی وتقلائی و شبشائی نیشوقلی
 ماری مندادهیی هییی ربی قدمائی وال ماری ادغراوزدقا وشاوق هطائی نهویلی الهازن
 نشیمتی الدیلی (البته اگر متوفی مؤنث باشد بجای کلمات نشیمتی، الدیلی ونهویلی
 که برای مذکر بکار می رود از کلمات نشیمته، الدیلا و نهویلا که برای مؤنث است
 استفاده می گردد) (ملواشهء متوفی) ادهازامسقتاوشاوق هطائی نهویلی ال دیلی وال
 آووالایم وال ربی وال زوی وال شتلی وال ترمیدی وال من ادهازن لهماوطبوئا ارمون
 دیلخون او هائی وروبائی وملفانی و مسبیرانی کث اسمیختون من اسمال الیمن وشاوق
 هطائی نهویلخون و تیمرون قیامین هییی بخشینان و امشبین هییی زکن ال کلهون
 ایوادی نوم لوفوارواها ادهیی و شاوق هطائی نهویلی.

که معنای آن اینچنین می باشد :

بنام خدای بزرگ

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو باد ای سفره طعام .

پروردگارا این سفره حاوی غذای آموزش را که ما برای طلب بخشایش روح عزیز انمان از تو خالق توانا گرد آورده‌ایم از ما قبول بفرما ، این وظیفه ماست که غذای آموزشی را برای رحمت روح مردگانمان از جانب تو یکتای لایزال فراهم آوریم ، — خداوندانام تو کلید همه نیکیهاست .

پروردگارا هرآنچه که هست و نیست از آن توست ، ای شفا دهنده و بخشاینده مهربان از تو طلب بخشش و گذشت از گناهان این روح را داریم . الهی گناهان و خطاهای روح فرد در گذشته را و نیز کسانی که با نام تو این خوان طعام را گرد آورده‌اند و نیز گناهان آنان را که صدقه داده و از نیکوکارانند ببخش .

(ملواشه یا اسم دینی فرد متوفی) خدایا تو که صاحب این سفره طعام و نیز هرآنچه که هست و نیست ، تو که ارحم الراحمینی از خطاهایش درگذر . الاها ما از تو برای پدر ، مادر ، مربی ، همسر ، فرزندان و معلم و هر آنکس که در تربیتش کوشیده و هر معمدی که وی را تعمید داده است تقاضای بخشش داریم .

پروردگارا فراهم آورندگان این طعام آموزش را ببخشای ، (در اینجا فرد یا افرادی که بوته (آیه) لوفانی را بر زبان می‌آورند از جانب متوفی سخن می‌رانند) ، ای والدین و ای معلمین و ای نیکوکارانی که مرا به طریق راست هدایت کردید ، من برای

شماها که از پرورش دهندگان روح و جسم من بودید از ایزد پاک و یکتا طلب آموزش دارم .

زندگی همواره در تداوم است ، شما هم همیشه در اطاعت از خداوندی که بزرگ ولایزال است و بوجود آورنده و خالق تمام موجودات است کوشا باشید ، برای شما ای افراد گردآمده بر سر سفرهء طعام که امر خداوندی را مطاع داشتید طلب مغفرت از درگاه احدیت دارم .

آنگاه بعد از آنکه خواندن این بوته پایان یافت لقمه را در دهان می گذارند و سپس در پایان همانطوریکه در اول سه تکه از سه نان بریده شده را به نمک زده و خوردند ، باز اینکار را در آخر هم به انجام می رسانند و بدین ترتیب مراسم لوفانی (دخرانی) یا غذای آموزش بی پایان می رسد ، بعد از اینکار آنگاه حاضرین می توانند از غذای موجود بر سفره استفاده کرده و بخورند . یک نکتهء مهم را باید در اینجا متذکر شویم و آن اینست که مراسم لوفانی را در تمام ساعت روز می توان انجام داد اما اینکار در شب مجاز نمی باشد ، البته بجز پنج روز بنجه که گفتیم بواسطهء مقدس بودنشان شب و روز با هم فرقی نداشته و لوفانی و حتی تعمید را در این ایام در شب هنگام هم می توان بجا آورد .

معاد یا رستاخیز

مندائیان به جهانی غیر از جهان مادی اعتقاد دارند آنان این دنیا را، فانی و فاقد ارزش معنوی می‌دانند و به نظر آنان دنیائی ابدی و جاویدان غیر از این دنیای خاکی موجود می‌باشد که تمام افراد خوب و بد بدانجا می‌روند. به عقیده مندائیان در جهان آخرت دو مکان وجود دارد که بدانها آلمادنه‌ورا (عالم انوار) یا دنیای پاکیزگیها و نور و دیگری آلماده‌شو‌خا (عالم بدی‌ها) می‌گویند. گاهی به این دو جا بهشت و دوزخ هم اطلاق می‌گردد یعنی آلمادنه‌ورا را فردوس و آلماده‌شو‌خا را جهنم می‌نامند.

مندائیان عقیده دارند که روح هر فردی پس از مرگ برای سنجش گناهان و همچنین خوبیهایش در آغاز به جائی به نام اواثرمزنیا می‌رود که در آنجا درباره او داوری شده و اگر آدم خوبی بوده به آلمادنه‌ورا (عالم انوار یا بهشت) می‌رود و اگر مرتکب گناهایی شده باشد باید جزای کار بد خویش را در جائی بنام مطرائی که محل مجازات ارواح گناهکار است ببیند، مطرائی جائی از آلماده‌شو‌خا (عالم بدی‌ها) یا جهنم است.

همانطور که در بالا گفتیم روح آدمی پس از مرگ درجائی بنام اواثر مزنیامورد بازخواست قرار می‌گیرد و در آنجا دستها، چشمان، پاها، گوشها و زبان آدمی شهادت خواهند داد که روحی که بر آنها حاکم بوده دست به چه کارهای نیک و زشتی زده است و بنابر اعمال خوب و بد آن روح در مورد او تصمیم گرفته خواهد شد.

پایان

منابع مورد استفاده

۱ - قرآن مجید .

۲ - کتاب گنزا ربا (صحف آدم) .

۳ - کتاب دراشا ادیهی (تعالیم حضرت یحیی) .

۴ - کتاب مندائیان ایران و عراق نوشته لیدی دراور .

Drower E. S. The Mandaeans of Iraq and Iran, Oxford, 1937.
1962.

۵ - کتاب گرامر مدرن و کلاسیک زبان مندائی تألیف پروفیسور ماتسوخ .

Macuch, R. Handbook of Classical and Modern Mandaic.
Berlin, 1965.

۶ - کتاب یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری جلد دوم صفحه ۴۲ - ۶۰

۷ - کتاب سیدرا ادنشماثا .

۸ - کتاب تاءثیر صابئین حران در تمدن اسلامی نوشته دکتر ویکتور الک چاپ
بیروت .

۹ - کتاب درینجر نوشته J. B. Chabot (Derninger)

۱۰ - کتاب انیانی .

۱۱ - کتاب فرهنگ ایران زمین نوشته پروفیسور رودلف ماتسوخ جلد ۸ صفحه ۲۵

۱۲ - کتاب از پاریز تا پاریس نوشته محمد ابراهیم پاریزی باستانی

۱۳ - کتاب قلستا .

۱۴ - طومار حران گوینا .

۱۵ - کتاب دای شرفت نوشته مستشرق آلمانی هانس جنسن . «Die Schricht»-Hans Jensen.

۱۶ - مجله دانستنیها نیمه اول فروردین ماه ۱۳۶۴

۱۷ - مجله نورجهان از نشریات کمیته ادبیات مسیحی شماره ۱۲ اسفندماه ۱۳۲۹

کتاب و نشریاتی که به شناسائی مندائیان کمک میکنند:

آثار فارسی

- ۱- تفسرکاشف جلد اول دکتر سید محمد باقر حجتی - عبدالکریم بی‌آزار شیرازی .
- ۲- مقالات تقی زاده زیر نظر ایرج افشار جلد نهم .
- ۳- محمد در توراه و انجیل نوشته پرفسور عبدالحد داود ترجمه فضل الله نیک آئین .
- ۴- ملل والنحل شهرستانی .
- ۵- کتاب تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان نوشته محمد جواد مشکور .
- ۶- جستجو در تصوف ایران نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب .
- ۷- کتاب درآمدی بر سیر اندیشه در ایران نوشته محمد برنا مقدم .
- ۸- کتاب نگاهی به خوزستان نوشته ایرج افشار صفحات ۱۵۷ - ۳۳۷ - ۳۳۹
- ۹- خلاصه الادیان از دکتر محمد جواد مشکور .
- ۱۰- آثار الباقیه نوشته ابوریحان بیرونی چاپ سال ۱۳۶۳
- ۱۱- لغت نامه دهخدا حرف ص و حرف م

آثار عربی:

- ۱- کتاب الآثار الباقیه عن قرون الخالیه نوشته ابوریحان بیرونی لایپزیک ۱۹۲۳
- ۲- کتاب تاریخ ابن خلدون بیروت ۱۹۶۶
- ۳- کتاب البلاد و اخبار العباد نوشته قزوینی بیروت ۱۹۶۰
- ۴- تاریخ الرسل والملوک از طبری خانه فرهنگ مصر ۱۹۶۰
- ۵- کتاب الادب السریانی نوشته مراد کامل و احمد بکری مصر سال ۱۹۴۹
- ۶- الصابئه المندائیون ترجمه نعیم بدوی و غضبان رومی سال ۱۹۶۹

- Albright, W. F. From the Stone Age to Christianity, Garden City, Anchor Books, 1957
- Drower, E. S. The Mandaeans of Iraq and Iran, Oxford, 1937. 1962.
- The Sacred Adam, Oxford, 1960.
- Water into wine, London, 1958.
- Gordon, C. H. "Aramaic and Mandaic Magical Bowls." Archiv Orientalni, vol IX (1937), 84—100.
- Jeffery, A. The Foreign Vocabulary of the Qur'an, Oriental Institute, Baroda, 1933.
- Kraeling, C. H. "The Origin and Antiquity of the Mandaeans," JAOS (1929), 195—218.
- Langdon, S. H. Babylonian menologies and the Semitic Calendar, London, 1935.
- Macuch, R. Handbook of Classical and Modern Mandaic. Berlin, 1965.
- O'Leary, L. Comparative Grammar of the Semitic Languages, London, 1923.
- Rudolph, K. "Problems of a History of the Development of the Mandaean Religion", History of Religion, Vol. 8, No. 3 (Feb. 1962), 211—212
- Mandaicism. Leiden, 1978.
- Segelberg, E. Masbuta, Studies in the Ritual of the Mandaeans Baptism, Uppsala, 1958
- Soderbergh, T. S. Studies in the Coptic Manichaean Psalm book, Uppsala, 1949.
- The New Encyclopedia Britannica. in 30 volume.
- Yamauchi, E. M. "The Present Studies of Mandaeans", JNES (1966), vol. 25, 88—96.
- Gnostic Ethic and Mandaean Origin, Harvard, 1970.



عکس اشولیا به اتفاق مربیش در داخل اشخفتا .



مردی در حال انجام براخه (نماز)



تصویری از یک مندائی در حال خواندن براخه (نماز) .



عکسی از یک مندائی در حال انجام پراخه (نماز)



عکسی از مراسم ذبح یک مرغ .



عکس یک سگین دوله را نشان می دهد .



یکی از مندائیان در حال خوردن آب
برای آغاز مراسم لوفانی است.



يك مندائي در حال انجام مراسم لوفانی در کنار روبرخانه است.



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

خیابان جمهوری اسلامی شرقی دنیای کتاب تهران ۳۱۹۷۱۹

قیمت ۲۷۵۰ ریال